



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

صدق و پیمائی و قین

در قرآن و حدیث



با الهام از سخنان و تفکرات امام علی (ع)
و سایر بزرگان و محدثان اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

صداقت و سیمای صادقین در قرآن و حدیث

نویسنده:

شکوه چینی فروشان

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۱	صداقت و سیمای صادقین در قرآن و حدیث
۱۱	مشخصات کتاب
۱۱	فهرست مطالب
۱۵	این کتاب را هدیه می‌کنم به
۱۶	متن تأییدیه حضرت آیه‌الله محمد یزدی
۱۶	متن تأییدیه فقیه اهل بیت استاد سید مرتضی خاتمی
۱۷	مقدمه
۲۲	فصل اول: مفهوم صدق در لغت و اصطلاح و واژه‌های مشتق از آن
۲۲	مفهوم صدق در لغت و اصطلاح و واژه‌های مشتق از آن
۲۴	معانی اصطلاحی صدق
۲۵	واژه‌هایی که از صدق مشتق می‌شوند
۲۸	فصل دوم: اهمیت و ارزش صداقت
۲۸	اهمیت و ارزش صداقت
۲۹	آفرینش جهان بر اساس صدق
۳۰	صداقت در کلام خداوند
۳۱	پرسش از راستی در قیامت
۳۲	صدق و راستی سرمایه‌ای است برای روز قیامت
۳۳	راستگویی سبب هدایت و نجات
۳۴	ارزش راستگویی در نبوت پیامبران
۳۵	تعلیم راستگویی قبل از تعلیم حدیث
۳۵	آزمودن انسان‌ها به صدق و اداء امانت
۳۷	راستگویی فطری است

- ۳۷ صداقت در دوستی
- ۳۸ اهمیت وجود صدق در جامعه
- ۳۹ فصل سوم: مراتب صدق
- ۳۹ مراتب صدق
- ۴۰ مراتب صدق
- ۴۰ مراتب صدق
- ۴۱ ۱ - صدق زبان
- ۴۲ ۲ - صدق نیت
- ۴۳ ۳ - صدق در عزم و اراده
- ۴۳ ۴ - صدق در وفای به عزم
- ۴۴ ۵ - صدق در کردار
- ۴۴ ۶ - صدق در مقامات دین
- ۴۶ نظر خواجه‌عبدالله انصاری در باب مراتب صدق
- ۴۷ بررسی میزان صدق
- ۴۷ فصل چهارم: گذری بر دروغ
- ۴۷ گذری بر دروغ
- ۴۸ ۱ - دروغ چیست؟
- ۴۸ ۲ - رابطه دروغ و نفاق
- ۴۹ ۳ - ریشه یابی دروغ
- ۵۰ ۴ - عادت به دروغ‌گویی
- ۵۰ ۵ - ایمان و دروغ
- ۵۱ ۶ - حرمت دروغ (شوخی یا جدی)
- ۵۲ ۷ - دروغ منشأ سایر گناهان
- ۵۳ ۸ - اصرار بر دروغ

۵۳	۹ - زشتی دروغ
۵۴	۱۰ - آثار دروغ
۵۵	۱۱ - دروغ‌گویی در کودک
۵۶	۱۲ - علاج دروغ‌گویی
۵۷	فصل پنجم : توریه و موارد جواز دروغ
۵۷	توریه و موارد جواز دروغ
۵۷	توریه چیست؟
۵۸	حکم توریه
۵۹	بررسی حکم موارد جواز دروغ
۵۹	بررسی حکم موارد جواز دروغ
۶۰	۱ - مقام ضرورت و ناچاری
۶۱	۲ - اصلاح میان مردم
۶۲	۳ - خدعه و نیرنگ در جنگ
۶۳	۴ - وعده به خانواده و همسر
۶۴	فصل ششم: ایمان و صداقت
۶۴	ایمان و صداقت
۶۵	رابطه اسلام و ایمان
۶۵	صدق و ایمان و عمل
۷۰	فصل هفتم : رابطه صداقت با سایر صفات
۷۰	رابطه صداقت با سایر صفات
۷۰	صداقت جامع تمام صفات
۷۰	راستگویی و تقوی
۷۱	رابطه صدق و وفا
۷۳	صدق و امانت

۷۳	صداقت و یقین
۷۳	راستی و جوانمردی
۷۴	رابطه صدق و نیکوکاری
۷۴	صدق نشانه عقل
۷۵	فصل هشتم: ویژگی‌های صادقین
۷۹	فصل نهم: بررسی صدیقین در قرآن کریم
۸۱	فصل دهم: واژه صدق در قرآن کریم
۸۱	واژه صدق در قرآن کریم
۸۲	لسان صدق
۸۵	قدم صدق
۸۶	مقعد صدق
۸۸	مُبَوَّأٌ صِدْقٌ
۸۸	وَعْدَالصَّدْقِ
۸۹	مُدْخَلٌ صِدْقٌ وَ مُخْرَجٌ صِدْقٌ
۸۹	فصل یازدهم: نگاهی بر رویای صادقه
۹۳	فصل دوازدهم: مصادیق صدق
۹۳	مصادیق صدق
۹۳	۱ - أَضَدُّ الْقَوَالِ (راست‌ترین سخنان)
۹۴	۲ - صداقت قرآن
۹۵	۳ - دین صدیق
۹۵	۴ - صداقت ملائکه
۹۶	فصل سیزدهم: صداقت لازمه نبوت انبیاء
۹۶	صداقت لازمه نبوت انبیاء
۹۶	صداقت رهبر

- ۹۷ صدق گفتار
- ۹۸ پایبند بودن به وعده‌ها و پیمان‌ها
- ۹۸ امانت
- ۹۹ معجزه گواه صدق دعوت پیامبران
- ۱۰۱ فصل چهاردهم: صادقین در قرآن و حدیث: پیامبران
- ۱۰۱ در قرآن و حدیث: پیامبران
- ۱۰۱ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله
- ۱۰۵ حضرت ابراهیم علیه السلام
- ۱۰۹ حضرت مریم علیه السلام
- ۱۰۹ صدق عیسی علیه السلام
- ۱۱۱ حضرت یوسف علیه السلام
- ۱۱۱ حضرت شعیب علیه السلام
- ۱۱۲ حضرت ادريس علیه السلام
- ۱۱۲ اسماعیل صادق الوعد علیه السلام
- ۱۱۳ فصل پانزدهم: صادقین در قرآن و احادیث: اهل بیت علیهم السلام
- ۱۱۳ صادقین در قرآن و احادیث: اهل بیت علیهم السلام
- ۱۱۵ اما آیا به راستی صادقین کیانند؟
- ۱۱۸ صادقون در گفتار علمای عامه
- ۱۱۹ صادقون در گفتار علمای شیعه
- ۱۲۷ فاطمه زهراء صديقة طاهرة علیها السلام
- ۱۲۸ فصل شانزدهم: صداقت ابوذر صحابه راستین پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۱۳۰ فصل هفده: اثرات دنیوی صدق
- ۱۳۰ اثرات دنیوی صدق
- ۱۳۰ ۱ - نورانیت

- ۲ - تزکیه عمل ۱۳۱
- ۳ - رهایی از مشکلات ۱۳۱
- ۴ - محبوبیت الهی ۱۳۱
- ۵ - لباس یقین و لباس حق ۱۳۲
- ۶ - نجات و سلامت ۱۳۲
- ۷ - اعتبار اجتماعی ۱۳۲
- ۸ - کرامت و عزت ۱۳۲
- ۹ - حسن اطمینان ۱۳۳
- ۱۰ - ایجاد هیبت ۱۳۳
- ۱۱ - راستی رمز بینش و بصیرت ۱۳۳
- فصل هیجدهم: پاداش اخروی صادقین ۱۳۴
- پاداش اخروی صادقین ۱۳۴
- ۱ - بهره‌مندی از نعمت‌ها و پاداش‌های الهی ۱۳۴
- ۲ - غفران و آمرزش ۱۳۵
- ۳ - اجر ۱۳۶
- ۴ - باغ‌های بهشتی ۱۳۷
- ۵ - همسرانی پاکیزه ۱۳۸
- ۶ - رضایت و رضوان خداوند ۱۳۸
- ۷ - نزدیکی به پیامبر و شفاعت ایشان در قیامت ۱۴۰
- منابع و مأخذ ۱۴۰
- درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۱۴۳

صداقت و سیمای صادقین در قرآن و حدیث

مشخصات کتاب

- شماره مدرک کتابخانه مجلس: ۴۱۷۴-۸۹
- سر شناسه: چینی فروشان، شکوه، ۱۳۵۴ -
- عنوان کتاب صداقت و سیمای صادقین در قرآن و حدیث مولف شکوه چینی فروشان بانظارت محمد بیستونی .
- وضعیت نشر و پخش و غیره :قم: بیان جوان ۱۳۸۸.
- مشخصات ظاهری: [۳۲۸]ص.
- یادداشتهای مربوط به کتابنامه ، واژه نامه و نمایه های داخل اثر کتابنامه: ص[۳۱۵-۳۲۱].
- زبان متن نوشتاری یا گفتاری و مانند آن: فارسی
- موضوع: درستکاری -- جنبه‌های قرآنی
- موضوع: درستکاری
- موضوع: درستکاری -- احادیث
- رده بندی کنگره BP۱۰۴/۴د/۹ چ ۱۳۸۸
- شناسه افزوده: بیستونی محمد، ۱۳۳۷ -
- محل و شماره بازیابی: کتابخانه مجلس شورای اسلامی ۱۳۷۱۲۷۸ BP۱۰۴/۴د/۹ چ ۱۳۸۸
- شناسگر رکورد: ۸۳۳۶۲۲

فهرست مطالب

- موضوع صفحه
- متن تأییدیه حضرت آیه‌الله محمد یزدی ۶۰۰۰
- مقدمه ۷۰۰۰
- فصل اول: مفهوم صدق در لغت و اصطلاح و واژه‌های مشتق از آن ۱۹۰۰۰
- معانی اصطلاحی صدق ۲۵۰۰۰
- واژه‌هایی که از صدق مشتق می‌شوند ۲۷۰۰۰
- فصل دوم: اهمیت و ارزش صداقت ۳۴۰۰۰
- آفرینش جهان بر اساس صدق ۳۶۰۰۰
- صداقت در کلام خداوند ۳۸۰۰۰
- پرسش از راستی در قیامت ۴۰۰۰۰
- صدق و راستی سرمایه‌ای است برای روز قیامت ۴۳۰۰۰
- راستگویی سبب هدایت و نجات ۴۶۰۰۰
- ارزش راستگویی در نبوت پیامبران ۴۸۰۰۰
- تعلیم راستگویی قبل از تعلیم حدیث ۴۹۰۰۰

آزمودن انسان‌ها به صدق و اداء امانت ۵۰۰۰۰

راستگویی فطری است ۵۳۰۰۰

صداقت در دوستی ۵۴۰۰۰

اهمیت وجود صدق در جامعه ۵۶۰۰۰

فصل سوم: مراتب صدق ۶۱۰۰۰

مراتب صدق ۶۳۰۰۰

۱- صدق زبان ۶۴۰۰۰

۲- صدق نیت ۶۸۰۰۰

(۳۲۱)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

۳- صدق در عزم و اراده ۶۹۰۰۰

۴- صدق در وفای به عزم ۷۰۰۰۰

۵- صدق در کردار ۷۱۰۰۰

۶- صدق در مقامات دین ۷۳۰۰۰

نظر خواجه عبدالله انصاری در باب مراتب صدق ۷۶۰۰۰

بررسی میزان صدق ۷۸۰۰۰

فصل چهارم: گذری بر دروغ ۷۹۰۰۰

۱- دروغ چیست ۸۱۴۰۰۰

۲- رابطه دروغ و نفاق ۸۲۰۰۰

۳- ریشه یابی دروغ ۸۳۰۰۰

۴- عادت به دروغ‌گویی ۸۵۰۰۰

۵- ایمان و دروغ ۸۶۰۰۰

۶- حرمت دروغ (شوخی یا جدی) ۸۸۰۰۰

۷- دروغ منشأ سایر گناهان ۹۱۰۰۰

۸- اصرار بر دروغ ۹۲۰۰۰

۹- زشتی دروغ ۹۳۰۰۰

۱۰- آثار دروغ ۹۵۰۰۰

آثار دروغ‌گویی ۹۶۰۰۰

۱۱- دروغ‌گویی در کودک ۹۷۰۰۰

۱۲- علاج دروغ‌گویی ۹۹۰۰۰

(۳۲۲)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

فصل پنجم: توریه و موارد جواز دروغ ۱۰۱۰۰۰

توریه چیست ۱۰۳۴۰۰۰

حکم توریه ۱۰۵۰۰۰

بررسی حکم موارد جواز دروغ ۱۰۷۰۰۰

۱- مقام ضرورت و ناچارى ۱۰۹۰۰۰

۲- اصلاح میان مردم ۱۱۲۰۰۰

۳- خدعه و نیرنگ در جنگ ۱۱۴۰۰۰

۴- وعده به خانواده و همسر ۱۱۶۰۰۰

صداقت در این موارد ۱۱۸۰۰۰

فصل ششم: ایمان و صداقت ۱۱۹۰۰۰

رابطه اسلام و ایمان ۱۲۱۰۰۰

صدق و ایمان و عمل ۱۲۲۰۰۰

فصل هفتم: رابطه صداقت با سایر صفات ۱۳۳۰۰۰

صداقت جامع تمام صفات ۱۳۵۰۰۰

راستگویی و تقوی ۱۳۶۰۰۰

رابطه صدق و وفا ۱۳۸۰۰۰

صدق و امانت ۱۴۱۰۰۰

صداقت و یقین ۱۴۲۰۰۰

راستی و جوانمردی ۱۴۲۰۰۰

رابطه صدق و نیکوکاری ۱۴۳۰۰۰

صدق نشانه عقل ۱۴۴۰۰۰

(۳۲۳)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

فصل هشتم: ویژگی‌های صادقین ۱۴۵۰۰۰

ویژگی‌های صادقین ۱۴۷۰۰۰

فصل نهم: بررسی صدیقین در قرآن کریم ۱۵۷۰۰۰

فصل دهم: واژه صدق در قرآن کریم ۱۶۵۰۰۰

لسان صدق ۱۶۸۰۰۰

قدم صدق ۱۷۵۰۰۰

مقعد صدق ۱۷۸۰۰۰

مُبَوَّأٌ صِدْقٌ ۱۸۱۰۰۰

وَعَدَالِصِّدْقِ ۱۸۳۰۰۰

مُدْخَلِ صِدْقٍ وَ مُخْرَجِ صِدْقِ ۱۸۳۰۰۰

فصل یازدهم: نگاهی بر رؤیای صادقه ۱۸۵۰۰۰

فصل دوازدهم: صادیق صدق ۱۹۵۰۰۰

۱- أَصْدُقُ الْأَقْوَالِ (راست‌ترین سخنان ۱۹۷۰۰۰)

وعدۀ راست حق ۱۹۸۰۰۰

۲- صداقت قرآن ۱۹۹۰۰۰

۳- دین صدیق ۲۰۱۰۰۰

۴- صداقت ملائکه ۲۰۱۰۰۰

فصل سیزدهم: صداقت لازمه نبوت انبیاء ۲۰۳۰۰۰

صداقت رهبر ۲۰۵۰۰۰

صدق گفتار ۲۰۷۰۰۰

پایبند بودن به وعده‌ها و پیمان‌ها ۲۰۸۰۰۰

(۳۲۴)

فهرست مطالب

موضوع صفحه امانت ۲۰۹۰۰۰

معجزه گواه صدق دعوت پیامبران ۲۱۱۰۰۰

فصل چهاردهم: صادقین در قرآن و حدیث: پیامبران ۲۱۷۰۰۰

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ۲۱۹۰۰۰

حضرت ابراهیم علیه السلام ۲۲۷۰۰۰

پاسخ: مفسران بزرگ و روای احادیث در جواب این سؤالات ۲۳۰۰۰۰

حضرت مریم علیه السلام ۲۳۷۰۰۰

صدق عیسی علیه السلام ۲۳۷۰۰۰

حضرت یوسف علیه السلام ۲۴۱۰۰۰

حضرت شعیب علیه السلام ۲۴۲۰۰۰

حضرت ادریس علیه السلام ۲۴۳۰۰۰

اسماعیل صادق الوعد علیه السلام ۲۴۳۰۰۰

فصل پانزدهم: صادقین در قرآن و احادیث: اهل بیت علیهم السلام ۲۴۷۰۰۰

اما آیا به راستی صادقان کیانند ۲۵۳۰۰۰

صادقون در گفتار علمای عامه ۲۵۸۰۰۰

صادقون در گفتار علمای شیعه ۲۶۲۰۰۰

فاطمه زهراء صدیقه طاهره علیها السلام ۲۸۰۰۰۰

فصل شانزدهم: صداقت ابوذر صحابه راستین پیامبر صلی الله علیه و آله ۲۸۳۰۰۰

ابوذر راستگوترین فرد صحابه ۲۸۵۰۰۰

فصل هفده: اثرات دنیوی صدق ۲۸۹۰۰۰

۱- نورانیت ۲۹۱:۰۰۰

(۳۲۵)

فهرست مطالب

موضوع صفحه ۲- تزکیه عمل ۲۹۲:۰۰۰

۳- رهایی از مشکلات ۲۹۳:۰۰۰

۵- محبوبیت الهی ۲۹۳:۰۰۰

۶- لباس یقین و لباس حق ۲۹۴:۰۰۰

۷- نجات و سلامت ۲۹۴:۰۰۰

۸- اعتبار اجتماعی ۲۹۵:۰۰۰

۹- کرامت و عزت ۲۹۵:۰۰۰

۱۰- حسن اطمینان ۲۹۶:۰۰۰

۱۱- ایجاد هیبت ۲۹۶:۰۰۰

۱۲- راستی رمز بینش و بصیرت ۲۹۶:۰۰۰

فصل هیجدهم: پاداش اخروی صادقین ۲۹۹۰۰۰

۱- بهره‌مندی از نعمت‌ها و پاداش‌های الهی ۳۰۱۰۰۰

۲- غفران و آمرزش ۳۰۳۰۰۰

۳- اجــــر ۳۰۵۰۰۰

۴- باغ‌های بهشتی ۳۰۸۰۰۰

۵- همسرانی پاکیزه ۳۱۰۰۰۰

۶- رضایت و رضوان خداوند ۳۱۰۰۰۰

۷- نزدیکی به پیامبر و شفاعت ایشان در قیامت ۳۱۳۰۰۰

منابع و مأخذ ۳۱۴۰۰۰

(۳۲۶)

این کتاب را هدیه می‌کنم به

سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ

رَسُولِ اللَّهِ وَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ إِلَى مَوْلَانَا

وَ مَوْلَى الْمُؤَحِّدِينَ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِلَى بَضْعِهِ

الْمُصْطَفَى وَ بِهِجَهُ قَلْبُهُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ إِلَى سَيِّدَتِي

شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّبْطَيْنِ، الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ إِلَى الْأَيْمَةِ التَّشْعَةِ

الْمَعْصُومِينَ الْمَكْرَمِينَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ لِأَسِيمَا بَقِيَّةِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ وَ وَارِثِ عُلُومِ

الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ، الْمَعْدِلِ قَطْعِ دَابِرِ الظَّلْمَةِ وَالْمُدْخِرِ لِحَيَاءِ الْفَرَائِضِ وَمَعَالِمِ الدِّينِ،
 الْحُجْبَةِ بْنِ الْحَسَنِ صَاحِبِ الْعَصْرِ وَالزَّمَانِ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرْجَهُ الشَّرِيفَ فَيَا مُعَزَّ
 الْأَوْلِيَاءِ وَيَا مُذِلَّ الْأَعْدَاءِ أَيُّهَا السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ قَدْ مَسَّنَا
 وَ أَهْلَنَا الضَّرَّ فِي غَيْبَتِكَ وَ فِرَاقِكَ وَ جُنْنَا بِبِضَاعِهِ
 مُزْجَاهٍ مِنْ وَلَائِكَ وَ مَحَبَّتِكَ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ مِنْ مَنَّكَ وَ
 فَضْلِكَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا بِنَظَرِهِ رَحْمَةً مِنْكَ
 إِنَّا نَرِيكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ

(۴)

متن تأییدیه حضرت آیه‌الله محمد یزدی

رییس دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری و

رییس شورای عالی مدیریت حوزه علمیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قرآن کریم این بزرگ‌ترین هدیه آسمانی و عالی‌ترین چراغ هدایت که خداوند عالم به وسیله آخرین پیامبرش برای بشریت فرو فرستاده است؛ همواره انسان‌ها را دستگیری و راهنمایی نموده و می‌نماید. این انسان‌ها هستند که به هر مقدار بیشتر با این نور و رحمت ارتباط برقرار کنند بیشتر بهره می‌گیرند.

ارتباط انسان‌ها با قرآن کریم با خواندن، اندیشیدن، فهمیدن، شناختن اهداف آن شکل می‌گیرد. تلاوت، تفکر، دریافت و عمل انسان‌ها به دستورالعمل‌های آن، سطوح مختلف دارد. کارهایی که برای تسهیل و روان و آسان کردن این ارتباط انجام می‌گیرد هر کدام به نوبه خود ارزشمند است.

کارهای گوناگونی که دانشمند محترم جناب آقای دکتر بیستونی برای نسل جوان در جهت این خدمت بزرگ و امکان ارتباط بهتر نسل جوان با قرآن انجام داده‌اند؛ همگی قابل تقدیر و تشکر و احترام است. به علاقه‌مندان بخصوص جوانان توصیه می‌کنم که از این آثار بهره‌مند شوند.

توفیقات بیش از پیش ایشان را از خداوند متعال خواهانم.

محمد یزدی

رییس دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری

۱/۲/۱۳۸۸

(۵)

متن تأییدیه فقیه اهل بیت استاد سید مرتضی خاتمی

درباره کتاب صداقت و سیمای صادقین در قرآن و حدیث

قرآن کریم تنها هدیه ناب، خالص و دست نخورده الهی است که تاکنون باقی مانده و به عنوان چراغ راه بشریت در اختیار همگان قرار دارد.

اگر عموم مردم خصوصاً جوانان عزیز با محتوای این کتاب آسمانی آشنا شده و انس بگیرند هیچ طوفانی نمی‌تواند به آن‌ها آسیب

زده و آرامش و سلامت دین و دنیای آن‌ها تضمین می‌شود.

همه فعالیت‌هایی که بتواند افراد را با لایه‌ای از دریای بیکران این کتاب بیشتر آشنا سازد، اقدام خداپسندانه‌ای است که هیچ حسنه دیگری با آن قابل مقایسه نیست.

در همین راستا مؤسسه قرآنی تفسیر جوان در سال‌های طولانی این رسالت را به عهده گرفته و با جذب، آموزش و بکارگیری افراد مستعد و حمایت از تکمیل و چاپ و نشر آثار فاخر پژوهشی قرآنی تلاش‌های ارزنده‌ای را انجام داده است.

از جمله این قبیل تحقیقات بسیار عمیق و کاربردی قرآنی، موضوعی است که توسط سرکار خانم شکوه چینی‌فروشان تحت عنوان «صداقت و سیمای صادقین در قرآن و حدیث» انجام شده و برای تصحیح محتوایی و تکمیل اعرابگذاری به اینجانب ارائه شده. بنده نیز آن را به دقت مطالعه نموده و استحکام مطالب و مستندات و تنوع منابع را در این اثر ارزنده به خوبی مشاهده نمودم.

برای نویسنده محترم ادامه این راه نورانی و توفیق انجام تحقیقات مشابه در سایر موضوعات قرآنی و سلامتی، عزت و حسن عاقبت را از درگاه خدای متعال آرزو می‌کنم.

تهران - سید مرتضی خاتمی بتاريخ ۲۰/۲/۱۳۸۸

(۶)

مقدمه

«وَقُلْ رَبِّ اَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَّاَخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاَجْعَلْ لِيْ مِنْ لَّدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا» (اسراء / ۸۰)

بارالها مرا در هر کار صادقانه وارد کن و صادقانه خارج نما و از سوی خود سلطان و یابوری برای من قرار ده.

حمد و سپاس بی‌حد و حصر او را سزاست که نور ایمان و معرفت را در قلب‌های ما روشن نمود و ما را به آئین پاک محمّدی صلی‌الله‌علیه‌وآله رهنمون گشت و به ولایت خاصّه امیرالمؤمنین علیه‌السلام مفتخر ساخت.

و صلوات و درود بی‌پایان بر سرور و خاتم پیامبران، فخر دو عالم، علت آفرینش هستی حضرت محمّد بن عبدالله صلی‌الله‌علیه‌وآله

و سلام و صلوات بر وصی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام و دخت گرامی او «فاطمه زهرا» علیها‌السلام و ذراری اطهر ایشان «اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام و سلام و صلوات خاصّه بر یگانه منجی عالم بشریت، حجت خداوند بر

زمین، قلب عالم امکان، آل طه بقیه‌الله الاعظم، حضرت مهدی موعود عجل‌الله تعالی فرجه الشریف.

ز غم تو گشته ویران دل زار عاشقانت ز فراق روت ای گل شده‌ایم نغمه خوانت

چه خوش است دیده ما شود از رخ تو روشن چه خوش است گوش ما را بنوازی از بیانت (۱)

۱- حسان.

مقدمه (۷)

بدون شک تمام انسان‌ها در پی رسیدن به سعادت و خوشبختی هستند و در تمام مراحل زندگی سعی می‌کنند که هر لحظه به آن نزدیک‌تر گردند، البته برای رسیدن به سعادت و خوشبختی راهی جز کسب مکارم و فضائل و دوری از رذائل اخلاقی وجود ندارد زیرا که انبیای عظام و اولیای کرام علیهم‌السلام همگی در این مسیر ره پیموده و طالبان حقیقت را نیز به این طریق دعوت نموده‌اند.

قرآن کریم در سوره الشمس بر این مطلب تأکید نموده و می‌فرماید:

وَالشَّمْسِ وَضُحِيِّهَا... قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّيْهَا. وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّهَا» (۱)

به راستی رستگار شد آن کس که نفس خویش را از آلودگی‌ها پاک کرد و زیانکار شد آن کس که خود را آلوده ساخت. با این که خداوند سبحان نیازی به سوگند ندارد اما برای آن که ما را به اهمیت و ضرورت موضوع آگاه کند در این آیات این مطلب را با یازده سوگند بدیع تأیید و تأکید کرده است و هم‌چنین در جای دیگر از قرآن مجید فلسفه بعثت خاتم پیامبران صلی‌الله‌علیه‌وآله را تعلم و تربیت و تزکیه انسان‌ها بر شمرده است و می‌فرماید:

«هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (۲)

او خدایی است که در میان عرب امی پیامبری از خودشان برانگیخت که آیات او را به آنان بخواند و آن‌ها را از پلیدی‌ها و زشتی‌ها منزّه سازد و کتاب و حکمت به آن‌ها بیاموزد و مسلماً پیش از آن در گمراهی آشکار بودند.

۱- ۱۰ / شمس .

۲- ۲ / جمعه .

(۸) صداقت و سیمای صادقیان

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره فلسفه بعثت خود می‌فرماید: «إِنِّي بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (۱). من از طرف خدا برانگیخته شدم تا مکارم اخلاق را به کمال رسانده و تمام کنم.

حضرت علی علیه‌السلام نیز بر اهمیت تهذیب نفس تأکید فرموده و رعایت آن را مایه خوشبختی دانسته انسان و فرموده‌اند:

«لَوْ كُنَّا لَا نَزْجُوا جَنَّةً وَلَا نَخْشَى نَارًا وَلَا ثَوَابًا وَلَا عِقَابًا لَكَانَ يَتَّبِعُنَا أَنْ نَطَّالِبَ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّهَا مِمَّا تَدُلُّ عَلَى سَبِيلِ النَّجَاحِ» (۲)

بر فرض که امیدی به بهشت و ثواب و بیمی از دوزخ و عقاب نداشتیم باز شایسته آن بود که ما در پی مکارم اخلاق باشیم، زیرا خوشبختی و سعادت را از این طریق می‌توان به دست آورد.

نتیجه آن که مهم‌ترین مسئله‌ای که فراوان مورد توجه آئین مقدس اسلام قرار گرفته و در رسیدن به کمالات و فضایل انسانی نقش اساسی دارد مسئله تزکیه نفس و پرورش روح است که به عنوان یک امر حیاتی و ضروری مطرح می‌باشد.

از جمله مباحث مهم و قابل توجه در تزکیه و تربیت انسان مباحث مربوط به گناهان زبان می‌باشد زیرا نعمت بیان در شمار مهم‌ترین نعمت‌های الهی است که انسان بدان مخصوص شده است.

۱- مستدرک الوسائل، ۲/۱۲۸۲.

۲- مجلسی، «بحار الانوار»، ۶۶/۴۰۵.

مقدمه (۹)

خداوند تعالی در قرآن می‌فرماید:

«خَلَقَ الْإِنْسَانَ. عَلَّمَهُ الْبَيَانَ» (۱). خداوند انسان را آفرید و بیان را به وی تعلیم فرمود. حکما و فلاسفه نطق را مظهر تفکر و تعقل دانسته و بدین لحاظ آن را فصل ممیز انسان می‌دانند.

نعمت بیان پس از تعلیم قرآن و آفرینش انسان بالاترین نعمت‌ها است، از این رو انسان باید قدر این نعمت را بداند و خدا را بر آن سپاس گوید هر چند که نمی‌توان نعمت‌های خدا را شکرگزاری کرد، زیرا خداوند متعال نعمت‌های زیادی به بندگان خود عطا فرموده که انسان از برشمردن آن عاجز است چنان که قرآن می‌فرماید:

«وَأَنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا» (۲). اگر نعمت‌های خدا را بشمارید هرگز نمی‌توانید آن‌ها را احصاء کنید.

البته نباید از این نکته نیز غفلت کرد که زبان دارای دو بعد مثبت و منفی است و نمی‌توان گفت چون زبان نعمت عظمای الهی است پس باید هر چه بیشتر آن را به کار انداخت و بدون حساب هر سخنی را بر زبان جاری ساخت بلکه باید در موارد ضروری و مفید از آن بهره‌برداری کرد.

به هر حال انسان عاقل و دوراندیش اول فکر می‌کند، آن گاه سخن می‌گوید.

از امیرمؤمنان علیه‌السلام نقل شده که فرموده‌اند: «لِسَانُ الْعَاقِلِ وَرَاءَ قَلْبِهِ وَ قَلْبُ الْأَخْمَقِ وَرَاءَ لِسَانِهِ». (۱) زبان عاقل در پشت قلب او جای دارد و قلب احمق پشت زبان او است.

۱- ۳ و ۴ / الرحمن .

۲- ۳۴ / ابراهیم و ۱۸ / نحل .

(۱۰) صداقت و سیمای صادقین

مرحوم سید رضی هنگامی که این جمله را در نهج‌البلاغه نقل می‌کند می‌گوید این جمله از کلمات شگفت‌انگیز و پرارزش مولانا امیرالمؤمنین علیه‌السلام است و مقصود این است که انسان عاقل زبان خود را پیش از مشورت کردن و اندیشیدن به سخن نمی‌گشاید، ولی احمق قبل از این که فکر و اندیشه کند سخن می‌گوید.

علمای اخلاق معتقدند کنترل زبان سخت دشوار است چون برای بعضی افراد امکان دارد که دست خود را کنترل کنند و سیلی به صورت کسی نزنند، پای خویش را کنترل کنند و به جای نامناسبی نروند و در مسیری که خلاف است گام برندارند و غیره، اما بسیاری از افراد قادر نیستند زبان خویش را کنترل کنند به همین جهت، ائمه معصومین درباره حفظ و نگهداری زبان از گناه و معصیت به طور جدی توصیه کرده‌اند زیرا بسیاری از گناهان و خطاهایی که از انسان سر می‌زند به خاطر عدم کنترل زبان است. (۲)

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده‌اند: «إِنَّ أَكْثَرَ خَطَايَا ابْنِ آدَمَ فِي لِسَانِهِ» (۳). بیشتر گناهان انسان در زبان او است.

حضرت علی علیه‌السلام نیز فرموده‌اند: «اللِّسَانُ سَبْعٌ إِنْ خُلِيَ عَنْهُ عَقْرٌ» (۴)

۱- نهج‌البلاغه صبحی صالح، ۴۷۶ .

۲- علاء‌الدین هندی، «کنز العمال»، ۳/۵۴۹.

۳- مهدوی کنی، «اخلاق عملی»، ۱۳۷.

۴- نهج‌البلاغه، ح ۵۷.

مقدمه (۱۱)

زبان درنده‌ای است که اگر ره‌ایش کنی هار می‌شود و انسان را می‌گزد.

دروغ یکی از محرّمات و آفت‌های خطرناک زبان است. دروغ از گناهان بزرگ و کلید گناهان و سرچشمه تمام بدی‌ها و زشتی‌ها است.

اصولاً بسیاری از بدبختی‌هایی که امروز با چشم خود می‌بینیم که دامنگیر افراد و جوامع و ملت‌ها شده به خاطر انحراف از راستی و راستگویی است، هنگامی که پایه اصلی کار افراد بر اساس دروغ و نیرنگ است پس چگونه می‌توان امید و آرزوی فلاح برای آنان داشت. (۱)

امروز که در عصر پیشرفت تمدن و تکنولوژی می‌باشیم، اگر اصلاح‌طلبان و مکتب‌سازان و پیشتازان قلمرو انسانیت به جای تحمل مشقت‌ها و زحمات فراوان برای بیان و توضیح طرق اصلاح انسان‌ها و دور کردن آنان از حق‌کشی‌ها و خونریزی‌ها به علل اصلی

بپردازند، قطعاً یکی از علل بدبختی‌ها و نکبت‌ها را در دروغ‌گویی خواهند یافت، تفاوتی که این علت با دیگر علل دارد این است که قبح و زشتی علل دیگر معمولاً مورد تصدیق و زودتر از دروغ فاش می‌شود، مانند سودپرستی و خودخواهی و بی‌پروایی و شهرت‌طلبی و امثال این‌ها، در صورتی که دروغ پدیده‌ای است که هم ممکن است زیر چندین حجاب ضخیم پوشیده و تحویل طرف داده شود و هم ممکن است در صورت آشکار شدن با تأویلات و تفسیرات گوناگون نه تنها قبح و وقاحت آن را از بین برد، بلکه می‌توان برای آن دروغ چنان ضرورتی ساخت که بالاتر از ضرورت ابراز واقعیات جلوه کند.

۱- مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۲/۲۲۶.

(۱۲) صداقت و سیمای صادقین

البته انسان قدرت انتخاب راستی و راستگویی را دارد در حالی که توانایی دروغ‌گویی را نیز دارد، در واقع انسان با این که توانایی گفتن سخن راست و نیز گفتن سخن دروغ را دارد اما اگر از این زمینه در راستگویی و تدبیر امور استفاده کند می‌تواند زمینه عظمت وی باشد. یعنی این یک امتیاز است که انسان با توانایی در دروغ‌گویی دروغ نگوید و برای اجتناب از این صفت وقیح، عقل و اندیشه و قدرت اراده و نیروی شخصیت را به کار بیندازد و با واقعیات رویاروی شود، واقعیت را بگوید و تحمل شنیدن واقعیات را داشته باشد اگر چه احساس کند موفقیت او در گفتن دروغ است و به راستی اگر راستی و درستی در جهان حکومت کند و هدف رهبران الهی یعنی پیامبران جامه عمل بپوشد آسایش همگانی سراسر گیتی را فراخواهد گرفت. (۱) و چه زیباست کلام پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله که می‌فرماید:

«تَحْرُوُ الصُّدُقِ وَإِنْ رَأَيْتُمْ فِيهِ الْهَلَكَةَ فَإِنَّ فِيهِ النَّجَاةَ وَتَجَنَّبُوا الْكِبْذَ وَإِنْ رَأَيْتُمْ فِيهِ النَّجَاةَ فَإِنَّ فِيهِ الْهَلَكَةَ» (۲). راستی را پیشه کنید و راستگو باشید اگر چه در آن نابودی ببینید زیرا نجات و رستگاری در درستی است از دروغ و از نادرستی به دور باشید و اگر چه در آن پیروزی ببینید زیرا هلاک و نابودی در ناراستی است.

۱- جعفری، ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه، ۱۳/۳۰۰.

۲- احسانبخش، «آثارالصادقین»، ۱۰/۴۹۲، مجموعه ورام، ۲/۱۲۱.

مقدمه (۱۳)

آری اسلام دینی است که برای دعوت به راستی و درستی آمده است و بس. چنانچه آیات و روایات نیز همه بر این مطلب دلالت دارند از نظر اسلام راستی منشأ و سرچشمه همه خوبی‌ها و نیکی‌ها است. کسی که خود را به این صفت عالی آراسته گرداند باب ورود به بسیاری از گناهان را به روی خود بسته و راهی به سوی سعادت و فلاح برای خود گشوده است و البته رسیدن به این مقام بسیار مشکل است زیرا با نهایت دقت باید مراقب بود که شیطان این خصلت را از انسان نرباید.

راستگویی از عظمت روح ریشه می‌گیرد، انسان راستگو، نمایان‌دن حقیقت را بر خود عیب نمی‌داند. امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید: «أَلَا فَاضِيَةٌ دُقُوا فَإِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّادِقِينَ». راست بگویید زیرا خدا با راستگویان می‌باشد. این سخن بالاترین مژده‌ها را برای راستگویان بیان نموده: که خدا با آن‌ها است. خداوندی که بزرگ و باعظمت، بی‌نیاز و حکیم است، قدرتش والاترین قدرت‌ها است، کرمش نامتناهی و نعمتش بی‌پایان است، هر ناتوانی که چنین قدرتی با او باشد تواناترین فرد است و هر نیازمندی که خداوند بی‌نیاز و کریم با او باشد بی‌نیاز و توانگر است.

در قرآن آیات بسیاری است که به راستی و راستگویی، صادقین و صدیقین اشاره می‌فرماید در این آیات علاوه بر آن که امر به صدق و راستی می‌نماید ویژگی‌ها و صفات صادقین را توصیف کرده و پاداش آنان را بیان می‌فرماید و به مؤمنان امر می‌کند که از صادقین پیروی نمایند.

(۱۴) صداقت و سیمای صادقین

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (۱) ای کسانی که ایمان آورده‌اید از مخالفت فرمان خداوند بپرهیزید و با صادقان باشید (و از آنان پیروی نمایید).

این آیه شریفه هم فرمان است و هم تشریف و هم تهنیت، فرمان خدا، تشریف بسزا، تهنیتی زیبا به تقوا امر می‌فرماید و در تقوا به صدق فرمان می‌دهد تقوا مایه اسلام است و صدق کمال ایمان. صدق نوری است که در عالم معنی می‌درخشد و شعاعش به همه جا می‌رود و آن محیط را روشن می‌نماید مانند خورشید که هر آنچه در تحت نفوذ ظاهری اوست روشن می‌نماید. (۲) صدق مایه آرامش دل‌ها و طمأنینه قلوب است صدق سبب کرامت انسان و عزت وی می‌باشد.

دل بیارامد ز گفتار صواب هم‌چنان که تشنه آمد ز آب

صدق بیداری هر حس می‌شود جنس‌ها را ذوق مونس می‌شود

دل نیارامد ز گفتار دروغ آب و روغن هیچ نفروزد فروغ

در حدیث صدق آرام دل است راستی‌ها دانه دام دل است

رنگ صدق و رنگ تقوا و یقین تا ابد باقی بود بر متقین (۳)

در این گفتار آیات شریفه‌ای را که درباره صدق و صداقت است با

۱- ۱۱۹ / توبه .

۲- مصطفوی، «ترجمه و شرح مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه»، ۳۲۴.

۳- مولوی .

مقدمه (۱۵)

تکیه بر روایات معصومین علیهم‌السلام و با استفاده از کتب مختلف تفسیری به ویژه تفاسیر شیعه و نیز کتاب‌های اخلاقی بررسی نموده و در انتها به معرفی اسوه‌های صداقت که مؤمنین طبق آیه شریفه «كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» به پیروی از آنان در همه زمان‌ها امر شده‌اند (و ایشان غیر از معصومین نمی‌باشند) می‌پردازیم.

در این جا بر خود فرض می‌دانم که از الطاف و عنایات خداوند که همواره مرا قرین خود ساخته سپاس نموده و از این که پروردگارم بار دیگر توفیق گام نهادن در راه کسب معارف الهی را به من ارزانی داشته به در گاهش شکرگزاری نمایم «وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ» (۱).

و امیدوارم این مختصر (که دارای نواقص بسیاری نیز هست) نقشی هر چند کوچک در ترویج معارف دینی و الهی داشته باشد و خداوند قصور مرا که به جهت ناچیز بودن دانش و معرفت است بر این حقیر ببخشد.

و بجاست که از زحمات و مساعدت بی‌دریغ پدر و مادر و همسر و نیز تمامی اساتید و معلمان و همه کسانی که در طول زندگی مرا به سوی هدایت و رستگاری رهنمون ساخته و نور معرفت الهی را در دلم روشن نموده و قلبم را مملو از عشق به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل بیت مطهر ایشان نمودند، تشکر و سپاسگزاری نمایم و هم‌چنین از راهنمایی‌های استاد بزرگوار دانشمند محترم - استاد غفاری - که مرا در تنظیم این پایان‌نامه یاری نمودند.

۱- ۵۳ / نحل .

(۱۶) صداقت و سیمای صادقین

و در آخر این سخن به مقام صدیق اکبر «امیرالمؤمنین علیه‌السلام» و صدیقه کبری «فاطمه زهرا» علیها‌السلام و دو سبط اطهر آنان امام حسن علیه‌السلام و امام حسین علیه‌السلام توسط جسته و از ایشان می‌خواهیم که شفاعت ما را روز محشر در نزد خداوند و رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بفرمایند.

اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي شَفَاعَةَ الْحُسَيْنِ يَوْمَ الْوُرُودِ
وَأَثْبِتْ لِي قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَكَ مَعَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

مقدمه (۱۷)

(۱۸)

فصل اول: مفهوم صدق در لغت و اصطلاح و واژه‌های مشتق از آن

مفهوم صدق در لغت و اصطلاح و واژه‌های مشتق از آن

۱-۱- مفهوم صدق در لغت

۲-۱- مفهوم صدق در اصطلاح

۳-۱- واژه‌های مشتق از صدق

(۱۹)

(۲۰)

«صدق» به معنای راست گفتن بوده و بیشتر در قول و گفتار به کار می‌رود، البته منظور از قول و گفتار، کلام خبری است و در گفتار انشائی معمولاً کاربردی ندارد. بنابراین کلام خبری، ذاتاً متصف به صدق و کذب می‌شود. اما انشاء و یا کلام انشائی مانند دعا، آرزو، امید و پرسش و امر و نهی و غیره بالذات متصف به صدق یا کذب نمی‌شود. مع‌ذالك همین‌ها هم بالعرض می‌توانند خبر از صدق یا کذب گوینده بدهند. (۱)

راغب اصفهانی درباره معنی صدق در «مفردات» می‌گوید صدق و کذب به معنی راست و دروغ است و اصل آن‌ها در قول و سخن است حال ماضی باشد یا مضارع و یا مستقبل و نیز هم‌چنین وعده راست یا دروغ. و مقصود این است که در سخن گفتن به کار می‌رود و البته در مورد سخن گفتن نیز جز در (قول) خبری صدق و کذب در سایر موارد و اقسام سخن به کار نمی‌رود.

واژه صدق و کذب به صورت عرض در انواع دیگر کلام مثل استفهام، امر و دعا نیز هست به طور مثال سخن گوینده‌ای که سؤال می‌کند أَزِيدُ فِي الدَّارِ که در ضمن این پرسش خبر می‌دهد که نسبت به حال زید بی‌خبر است و از او چیزی نمی‌داند.

و هم‌چنین وقتی می‌گوید واسنی یعنی با من به یاری و غمخواری

۱- بهشتی، «مکتب اسلام»، سال ۳۴، ش ۹/۳۵.

مفهوم صدق در لغت و اصطلاح و واژه‌های مشتق از آن (۲۱)

رفتار کن، در ضمن این جمله فرد می‌گوید که محتاج به یاری و مواسات او است. و اگر بگویید لا تُؤْذِ اذیت نکن در ضمن این جمله هم اذیت او را خیر می‌دهد. (۱)

در تاج العروس اشاره شده که صدق با کسره و فتحه به کار رفته و به معنای ضد کذب است، البته با کسره فصیح‌تر است و از مصادری است که به صورت مفعولی نیز بکار رفته و مصادر آن صدق، صدقا و صدقا و مَصْدُوقَةٌ است. (۲) لازم است ذکر شود این مطلب که صدق بیشتر در کلام خبری به کار می‌رود در اکثر کتب لغت دیده می‌شود.

در قاموس آمده صدق با کسره یا فتحه «ص» و به معنی راست گفتن و با کسره «ص» به معنی راست مقابل دروغ است. (۳)

در مجمع‌البحرین نیز آورده شده صدق مخالف کذب و به معنی مطابقت خبر با آنچه در واقعیت است و یا با آنچه در لوح محفوظ است می‌باشد. (۴)

در فرهنگ دهخدا صدق به معنی راست گفتن و صداقت به معنای راستگو بودن و گفتن حرف راست و درست است و مقابل دروغگویی می‌باشد. (۵)

معانی دیگری نیز برای صدق ذکر شده به طور مثال گاهی صدق و

۱- راغب، «مفردات»، ۲/۵۳۸.

۲- الزبیدی، «تاج‌العروس»، ۶/۴۰۴.

۳- قرشی، «قاموس»، ۴/۱۱۶.

۴- طریحی، «مجمع‌البحرین»، ۵/۵۹۴.

۵- دهخدا، «فرهنگ دهخدا»، ۲۳/۱۱۷۲۱ و ۱۱۷۲۲.

(۲۲) صداقت و سیمای صادقین

کذب در مورد اعتقادات به کار می‌رود اعم از این که به زبان بیاید یا به زبان نیاید.

هم‌چنین صدق و کذب در مورد کارها و اعمال جوارح نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد و این در صورتی است که شخص کاری را آن‌گونه که باید و شاید و یا خلاف آن انجام دهد. (۱)

راغب در مفردات می‌گوید گاهی صِدَقٌ و کَذِبٌ در چیزی است که در اعتقاد ثابت است و از آن نتیجه می‌شود مثل صِدَقَ ظَنِّي گمانم راست است، کَذِبَ ظَنِّي پندارم دروغ است. (در این حالت صدق و کذب را در مورد ظن و گمان «یا اعتقاد» به کار برده است).

واژه صدق و کذب در کار اعضای بدن نیز به کار می‌رود چنان‌که گفته می‌شود صِدَقَ فِي الْقِتَالِ و این در وقتی است که کسی حق جنگ را به‌جا آورد و آن‌چه را که شایسته است و آن‌طور که واجب است کارزار می‌کند.

كَذِبَ فِي الْقِتَالِ وقتی است که بر خلاف معنی فوق عمل کند، (وقتی است که شخصی در کارزار بی‌کفایتی کند) در آیه «رَجُلٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ» (۲) نیز صدق به همین معنی است یعنی با کارهایی که آشکار کردند وفای به عهد را به اثبات رساندند و آن را محقق نمودند. و نیز آیه «لِيَسْتَأْذِنَ الصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ» (۳) یعنی از کسانی که صدق در مفهوم صدق در لغت و اصطلاح و واژه‌های مشتق از آن (۲۳)

۱- بهشتی، «مکتب اسلام»، ۳۴، ش ۹/۳۶.

۲- ۲۳ / احزاب .

۳- ۸ / احزاب .

گفتارشان هست از صدق و کردارشان می‌پرسند که آگاهی و تنبیهی بر این امر است که اعتراف زبانی به حق بدون گزینش و بدون قصد و نیت حق (و درست) کافی نیست. (۱)

گاهی صدق در فعل به معنی انجام شدن است. وی در ادامه می‌گوید در آیه «لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ» (۲) خداوند رؤیای صادق پیامبر خویش را به صدق و راستی ثابت کرد، صدق در فعل است که همان تحقق یافتن و انجام شدن است یعنی خداوند رؤیای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را محقق نموده و به انجام رسانید.

و بر این اساس در آیه «وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ» (۳) یعنی آن‌چه را به زبان بیان کرده و در عمل آن را قصد کرده بود انجام رسانید و محقق داشت. (۴)

در قاموس آمده مراد از صدق در این آیه خبر راست است و به عبارت دیگر مراد از تصدیق، ایمان به آن می‌باشد. البته درباره معنی این آیه و نظرات علما در جای خود بحث خواهد شد. (۵)

۱- راغب، «مفردات»، ۲/۵۴۰.

۲- ۲۷ / فتح .

۳- ۳۳ / زمر .

۴- راغب، «مفردات»، ۲/۵۴۱.

۵- قرشی، «قاموس قرآن»، ۴/۱۱۶.

(۲۴) صداقت و سیمای صادقین

معانی اصطلاحی صدق

گرچه منظور از صدق سخن راست می‌باشد ولی واقعیت این است که قول و گفتار خبری در صورتی متصف به صدق و راستی می‌شود که هم با ضمیر گوینده مطابقت داشته باشند و هم با واقع. (۱) در این رابطه در مفردات چنین آمده صدق مطابقت قول با نیت و ضمیر و یا چیزی است که در آن خبر داده شده است و این هر دو با هم هستند یعنی (صدق نیت و صدق مورد خبر) و هرگاه یکی از این دو شرط نباشد آن سخن کاملاً صدق نیست بلکه یا به صدق توصیف نمی‌شود و یا گاهی به سخن دروغ و صفت می‌شود و یا بنا بر دو نظر مختلف می‌باشد (یعنی به طور نسبی صدق یا کذب است). (۲) به طور مثال اگر کسی بگوید محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله پیامبر خداست، این خبر در صورتی صادق است که هم گوینده به آن معتقد باشد و هم نبوت حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله در واقع ثابت باشد. در این صورت این خبر، صدق مطلق است چرا که هم گوینده به آن اعتقاد دارد و هم خبر مطابق واقع است، اما اگر کسی بگوید: مسیلمه پیامبر خداست و به آن معتقد نباشد، این خبر کذب مطلق است زیرا هم خلاف اعتقاد است و هم خلاف واقع.

اگر منافقی بگوید محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله پیامبر خداست، این خبر نه کذب مطلق است و نه صدق مطلق، بلکه به لحاظ مخالفت با اعتقاد، مفهوم صدق در لغت و اصطلاح و واژه‌های مشتق از آن (۲۵)

۱- بهشتی، «مکتب اسلام»، سال ۳۴، ۹/۳۵.

۲- راغب، «مفردات»، ۲/۵۳۹.

کذب نسبی و به لحاظ موافقت با واقع، صدق نسبی است. به همین جهت است که قرآن مجید فرموده:

«إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ» (۱)

هنگامی که منافقون نزد تو می‌آیند و می‌گویند، شهادت می‌دهیم که تو پیامبر خدایی و خدا می‌داند که تو پیامبر اوایی و خدا شهادت می‌دهد که منافقان دروغ‌گویانند.

این دروغ‌گویی منافقان به لحاظ مخالفت خبر آن‌ها با واقع نیست، بلکه به لحاظ مخالفت خبر آن‌ها با اعتقاد و ضمیرشان می‌باشد. (۲)

البته بسیاری از علماء، معنای حقیقی صدق را وسیع‌تر از این معنا در نظر گرفته‌اند، در این مورد نظرات مختلفی وجود دارد به طور مثال علامه طباطبایی در تفسیر المیزان بیان می‌کند که کلمه صدق در اصل به معنای این است که گفتار و یا خبری که داده می‌شود با خارج مطابق باشد و آدمی را که خبرش مطابق با واقع و خارج باشد صادق می‌گویند، ولیکن از آنجایی که به طور استعاره و مجاز اعتقاد و عزم اراده را هم قول نامیده‌اند در نتیجه صدق را در آن‌ها نیز استعمال کرده‌اند. بنابراین انسانی را هم که عملش مطابق با

اعتقادش باشد و یا کاری که می‌کند با اراده و تصمیمش مطابق باشد صادق نامیده‌اند. (۱) بنابراین راستگویان واقعی کسانی هستند که هم در سخن راست می‌گویند و هم با عمل و کردار صدق گفتار خود را اثبات می‌کنند. چون انسان دارای سه بعد است: اعتقاد، عمل و گفتار. موقعی که راستگو باشد این هر سه با هم موافق خواهند بود یعنی آن چه به جای می‌آورد همان است که می‌گوید و آن چه می‌گوید همان است که عقیده دارد.

۱- ۱ / منافقون .

۲- بهشتی، «مکتب اسلام»، سال ۳۴، ۹/۳۵ و ۳۶ .

(۲۶) صداقت و سیمای صادقین

واژه‌هایی که از صدق مشتق می‌شوند

از واژه صدق کلماتی نیز مشتق می‌گردند از جمله: صادق اسم فاعل و یا صفت مشبیه و از ریشه صدق است، صادق ثلاثی مجرد به معنای وصف حدوثی گوینده راستی یا وصف ثبوتی راستگو است. (۲)

در مجمع‌البحرین آمده صادق کسی است که سخن راست بگوید و صدوق مبالغه آن است. البته هنگامی که در حدیث به الصادق اشاره شود منظور حضرت امام جعفر بن محمد (امام صادق) علیه‌السلام است. (۳)

در لسان‌العرب آمده رجل صدوق رساتر از صدق است. و رَجُلٌ صِدْقٌ و امْرَأَةٌ صِدْقٌ. هر دو به وسیله مصدر وصف شده‌اند و صِدْقٌ صادق مانند شعر شاعر برای مبالغه و اشاره می‌آید. (۴)

از دیگر کلماتی که از ریشه صدق آمده، مُصَدِّقٌ است، مُصَدِّقٌ اسم

۱- طباطبایی، «ترجمه تفسیر المیزان»، ۹/۶۳۸ .

۲- بهشتی، «مکتب اسلام»، سال ۳۴، ۹/۳۵ .

۳- طریحی، «مجمع‌البحرین»، ۵/۵۶۹ .

۴- ابن‌المنظور، «لسان‌العرب»، ۱۰/۱۹۳ .

مفهوم صدق در لغت و اصطلاح و واژه‌های مشتق از آن (۲۷)

فاعل است و ثلاثی مزید از باب تفعیل، مصدر آن تصدیق است که زیاد به کار می‌رود در قاموس آمده تصدیق به معنی اذعان و اعتقاد و راست دانستن مطلب و سخن است. (۱)

در مفردات آمده فعل صِدَقَ به دو مفعول متعدی می‌شود مانند آیه «وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ» (۲) خداوند وعده‌اش را با شما راست و درست گردانید.

و یا گفته می‌شود صدقت فلانا. او را به راستگویی نسبت دادم.

و یا أَصْدَقْتُه راستگوش یافتم، البته گفته شده هر دو عبارت اخیر به یک معنی است و به جای هم به کار می‌روند.

تصدیق در هر چیزی که در آن تحقیق و پژوهش شده باشد، به کار می‌رود.

این واژه در آیات زیادی نیز به کار رفته:

«وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ» (۳).

«وَقَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِمْ بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ» (۴)

سپس بر اثر ایشان عیسی بن مریم را آوردیم که تصدیق کننده تورات بود که پیش از او نازل کرده بودیم.

«وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ» (۵)

۱- قرشی، «قاموس»، ۴/۱۱۷.

۲- ۱۵۲ / آل عمران .

۳- ۱۰۱ / بقره .

۴- ۴۶ / مائده .

۵- ۸۹ / بقره .

(۲۸) صداقت و سیمای صادقین

«نَزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ» (۱)

«و هذا كتابٌ مُصَدِّقٌ لِسَانَا عَرَبِيًّا» (۲) یعنی این کتاب تصدیق کننده کتاب‌هایی است که پیش تر آمده. (۳)

از دیگر مواردی که از صدق استفاده شده اصطلاح «صَدَقْتَنِي سِنَّ بَكْرِهِ» (به هر چه در دل داشت مرا آگاه کرد) است این عبارت مثلی است برای کسانی که در سخنانشان صادقند و اصل آن این است که در موقع فروختن شتر یا هر (متاع دیگر) سن حقیقی شتر جوانش یا جنس متاع را به مشتری بگوید.

از موارد دیگر صداقه است. صداقه به معنی درستی عقیده در دوستی است که مخصوص انسان است نه غیر انسان. (۴)

در آیه «وَلَا صِدِّيقٍ حَمِيمٍ» (۵) نه شفیعی داریم و نه دوستانی حقیقی. صِدِّیق به معنای دوست است (برای مرد به کار می‌رود) مؤنث آن صَدِیقَه است و جمع آن اصداقاء به معنی دوستان است. و المصداقَه نیز به معنی دوستی است. (۶)

صِدِّیقَه نیز از دیگر موارد استعمال صدق است صدقه به چیزی که انسان به قصد قربت از مالش خارج می‌کند گفته می‌شود، مثل زکات ولی صدقه در اصل در امر مستحب و زکات برای امر واجب به کار می‌رود و گاهی که صدقه دهنده قصدش صدق در کردار است زکات و امر واجب هم صدقه نامیده می‌شود «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً» (۱) و یا «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ» (۲) در این آیات منظور از صدقه، دادن زکات است.

۱- ۳ / آل عمران .

۲- ۱۲ / احقاف .

۳- راغب، «مفردات»، ۲/۵۴۳ .

۴- راغب، «مفردات»، ۲/۵۴۳ .

۵- ۱۰۱ / شعراء .

۶- طریحی، «مجمع البحرین»، ۵/۵۶۹ .

مفهوم صدق در لغت و اصطلاح و واژه‌های مشتق از آن (۲۹)

صَدَّقَ وَ تَصَدَّقَ نیز که از صدقه گرفته شده نیز به همان معنا به کار می‌رود وَ لَا صَدَّقَ وَ لَا صَدَّقَ. صدق نیز از واژه‌هایی است که از صدقه گرفته شده صِدِّیقُ الْمَرْأَةُ وَ صِدِّیقَاتُهَا وَ صِدِّیقَتُهَا به مهریه زن گفته می‌شود که به او تعلق می‌گیرد، أَصْدَقْتُهَا مهریه‌اش را داده‌ام. (۳)

«وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَّقَاتِهِنَّ» یعنی مهر آنان را بپردازید. صَدَّقَاتُ جمع و مفرد آن صِدِّیقَه است هرگاه انسان چیزی از حشش را در گذرد از واژه تَصَدَّقَ به استفاده می‌شود مثل آیه «وَالْجُرُوحُ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ» (۴)

زخم‌ها و جراحات را باید قصاص دهد و هر که از حق خودش در گذرد در حکم کفارهای از گناهان اوست. (۵)

یکی دیگر از واژه‌هایی که از صدق مشتق می‌شود کلمه صِدِّیق است. در تعریف این کلمه معانی مختلفی بیان شده است که در این قسمت به شرح آن‌ها می‌پردازیم. راغب سه قول درباره معنای صِدِّیق بیان کرده وی در مفردات چنین می‌گوید: صِدِّیق کسی است

که صدق و راستی از او زیاد سر زده است و به چنان شخصی از آن جهت صدیق می‌گویند که هرگز دروغ نمی‌گوید و نیز صدیق به کسی گفته می‌شود که با قول و اعتقادش چیزی را به راستی می‌گوید و صدق خود را با عملش و کردارش ثابت و محقق می‌دارد و هم‌چنین صدیق کسی است که چون عادت به راست‌گویی دارد دروغی از او سر نمی‌زند. (۱)

۱- ۱۰۳ / توبه .

۲- ۶۰ / توبه .

۳- راغب، «مفردات»، ۵۴۳ و ۵۴۴.

۴- ۴۵ / مائده .

۵- طریحی، «مجمع البحرین»، ۵/۵۶۴.

(۳۰) صداقت و سیمای صدیقین

در لسان‌العرب صدیق را به گونه‌ای دیگر تعریف کرده و گفته: صدیق به معنی دائم‌التصدیق است یعنی به کسی که عملش قولش را تصدیق می‌کند صدیق می‌گویند. (۲)

و در همان کتاب از قول اللیث می‌گوید هر کسی که همه اوامر خداوند را تصدیق کند و در آن‌ها هیچ شکی بر خود راه ندهد و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را نیز تصدیق کند صدیق است. (۳)

ابن‌منظور در لسان‌العرب می‌گوید صدیق به معنی کثیرالصدق است یعنی کسی که زیاد راستگویی از او سر زده است و مبالغه صدق می‌باشد و از صدوق رساتر است، البته بعضی گفته‌اند صدوق از صدیق رساتر است، در صحاح به معنی الدائمُ التَّصَدِيقُ آمده یعنی کسی که قولش را به وسیله عملش تصدیق می‌کند. (۴)

در مجمع‌البحرین نیز درباره صدیق چنین آمده است: «صدیق به معنی کثیرالصدق یعنی کسی که زیاد راست می‌گوید است و نیز گفته شده صدیق به معنی (الَّذِي عَادَتُهُ الصُّدُقُ) کسی است که عادت او صداقت و راستگویی می‌باشد یعنی همیشه راستگو است چنان‌چه در آیه و اُمُّهُ صَدِيقَةٌ یعنی مانند کسانی که ملازم صدق هستند همیشه راستگو است و انبیاء را تصدیق می‌کند، ابوعلی می‌گوید: «صدیق کسی است که همیشه و مداوماً آن‌چه را که خداوند واجب کرده تصدیق می‌کند». صدیق بر وزن فِعِيل و برای مبالغه در صدق به کار رفته و کسی است که عمل وی قولش را تأیید می‌کند و منظور از صدیق امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام است. (۱)

۱- راغب، «مفردات»، ۲/۵۳۹.

۲- ابن‌منظور، «لسان‌العرب» ۱۰/۱۹۳.

۳- ابن‌المنظور، لسان‌العرب، ۱۰/۱۹۴.

۴- الزبیدی، «تاج‌العروس» ۶/۴۰۵ و ۴۰۶.

مفهوم صدق در لغت و اصطلاح و واژه‌های مشتق از آن (۳۱)

قاموس نیز صدیق را پیوسته راستگو و راست کردار تعریف نموده است و علاوه بر نقل سایر اقوال در ادامه چنین می‌گوید: چون صدق در قول و فعل هر دو هست و صدیق مبالغه در صدق است، لذا صدیق کسی است که راستگو و راست کردار باشد و خلاف راستی اصلاً نگوید و نکند، مؤید این مطلب آن است که صدیق در وصف پیامبران آمده و قول و فعل آن‌ها همواره راست بوده است و نیز در وصف مریم نیز صدیقه آمده و این حاکی از آن است که مریم در ولادت عیسی و در گفتارش دروغی ندارد و راست راست گفته است. (۲)

شیخ طبرسی صدیق را بسیار تصدیق‌کننده حق و به قولی کثیرالصدق فرموده است او در تفسیر آیه ۶۹ سوره نساء می‌گوید صدیق

کسی است که تصدیق کننده امر خدا و پیامبران باشد و شکی در دل نداشته باشد (۱) و نیز در تفسیر آیه ۴۱ سوره مریم می گوید صدیق کسی است که به طور مبالغه آمیزی در راه تصدیق حق اصرار ورزد. (۲)

۱- طریحی، «مجمع البحرین»، ۵/۵۶۴.

۲- قرشی، «قاموس»، ۴/۱۱۷.

(۳۲) صداقت و سیمای صادقین

علامه طباطبایی در تفسیر میزان در تعریف صدیق گفته‌اند که صدیق صیغه مبالغه از صدق می‌باشد و کسی را می‌گویند که در صدق مبالغه می‌کند یعنی آنچه را می‌کند می‌گوید و آنچه را که می‌گوید می‌کند و میان گفتار و کردارش تناقضی نباشد. (۳) پس صدیق کسی است که اصلاً دروغ نمی‌گوید کاری هم جز حق نمی‌کند. بدون توجه به نیروی هوای نفس آنچه را که حق می‌داند می‌گوید و چیزی جز حق را نمی‌بیند، وی حقایق اشیاء را می‌بیند و سخن حق می‌گوید و کار حق می‌کند. (۴) ایشان در تفسیر آیه ۴۱ سوره مریم از بعضی مفسرین نقل می‌کنند که کلمه نامبرده مبالغه تصدیق است و معنایش کثیرالتصدیق نسبت به حق است یعنی کسی که هم به زبانش تصدیق می‌کند و هم به عملش و این معنا هر چند نزدیک به همان معنایی است که گذشت و هر چند برگشت هر دو یکی است لکن از جهت این که از فعل مزید فیه صیغه مبالغه به ندرت آمده بعید می‌باشد. (۵)

۱- طبرسی، «ترجمه تفسیر مجمع البیان»، ۵/۲۲۷.

۲- طبرسی، «ترجمه تفسیر مجمع البیان»، ۱۵/۱۷۲.

۳- طباطبایی، «ترجمه تفسیر میزان»، ۱۴/۸۰.

۴- طباطبایی، «ترجمه تفسیر میزان»، ۴/۵۸۷.

۵- طباطبایی، «ترجمه تفسیر میزان»، ۱۴/۸۰.

مفهوم صدق در لغت و اصطلاح و واژه‌های مشتق از آن (۳۳)

(۳۴)

فصل دوم: اهمیت و ارزش صداقت

اهمیت و ارزش صداقت

۱-۲- آفرینش جهان بر اساس صداقت

۲-۲- صداقت در کلام خداوند

۳-۲- پرسش از راستی در قیامت

۴-۲- صدق و راستی سرمایه روز قیامت

۵-۲- راستگویی سبب هدایت و نجات

۶-۲- ارزش راستگویی در نبوت پیامبران

۷-۲- تعلیم و راستگویی قبل از آموزش سخن

۸-۲- آزمودن انسان‌ها به صدق و ادای امانت

۹-۲- راستگویی فطری است

۱۰-۲- صداقت در دوستی

۱۱-۲- اهمیت وجود صدق در جامعه

(۳۵)

(۳۶)

آفرینش جهان بر اساس صدق

نقل عن الصادق علیه السلام انه قال: «الْصِّدْقُ نُورٌ مُشْعَشِعٌ فِي عَالَمِهِ كَالشَّمْسِ يَسْتَضِيءُ بِهَا كُلُّ شَيْءٍ تَغْشَاهُ بَضِيَاءَهَا مِنْ غَيْرِ نُقْصَانٍ يَقَعُ عَلَيَّ مَعْشَاهَا».

از حضرت صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند صدق نوری است که در عالم معنی می درخشد و شعاعش تا هر جا برود آن محیط را روشن می کند مانند خورشید که هر چه را که در تحت نفوذ ظاهری او است روشن می سازد و کوچک ترین نقص و ضعفی در خورشید نیست و ماهیت او روشنی است. (۱) (بخشی از حدیث)

صدق ظل و مرتبه‌ای است از حق و حق نور و حقیقتی است که در آن ظلمت و نقطه ضعف و خلافی نباشد. (۲)
خداوند جهان را بر اساس صدق و راستی و حقیقت و درستی بنا نهاده است چنان که می فرماید: «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ» (۳) او کسی است که آسمان‌ها و زمین را به حق آفرید.

در سراسر جهان هستی قانون صداقت و صراحت ساری و جاری است هر چند به حسب ظاهر در عالم هستی تضادها و تعارضاتی دیده می شود ولی دروغ و خیانت در طبیعت اصلاً وجود ندارد. اصولاً
۱- مصطفوی، ترجمه و شرح مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه، ۳۲۵.
۲- مصطفوی، ترجمه و شرح مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه، ۳۲۵.
۳- ۷۳ / انعام .

اهمیت و ارزش صداقت (۳۷)

حقایق ناب را در طبیعت و هستی باید جستجو کرد و از زبان آفرینش باید شنید مگر جز این است که تمام قوانین علمی و فلسفی برداشتی نسبی از جهان هستی و قوانین حاکم بر آن می باشند و طالبان حقیقت چه آن‌ها که از دریچه عرفان به عالم می نگرند و چه آنان که در راستای علم و تجربه یا فلسفه و برهان گام برمی دارند، همه و همه در اسرار هستی می اندیشند و از آن الهام می گیرند و جز با هستی و قوانین حاکم بر آن سر و کاری ندارند. خداوند متعال نیز از طریق آیات آفاق و انفس ما را به حقایق عالم رهنمون می شود آن جا که می فرماید: «سُنُّرِيهِمْ اَيَاتِنَا فِي الْاَفَاقِ وَ فِي اَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ اَنَّهٗ الْحَقُّ». (۱)
ما آیات و نشانه‌های خود را در آفاق و انفس به آن‌ها نشان می دهیم تا برای آن‌ها آشکار شود که آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله آورده عین حقیقت است.

از امیرالمؤمنین علی علیه السلام چنین نقل شده: «إِنَّ الدُّنْيَا دَارُ صِدْقٍ لِمَنْ صَدَّقَهَا». (۲)

دنیا جایگاه صدق و راستی است برای آنان که تصدیقش کنند.

خلاصه کلام آن که بنای خلقت و طبیعت بر حقیقت و راستی استوار است لکن این انسان ظلوم و ستمکار است که حق را با باطل به هم آمیخته و آن را وارونه جلوه می دهد (۳) و به فرموده مولی الموالی علی علیه السلام: «وَلَكِنْ يُؤْخَذُ مِنْ هَذَا ضِعْفٌ وَمِنْ هَذَا ضِعْفٌ فَيَمْرَجَانِ». (۱)

مردمی قسمتی از حق و قسمت‌هایی از باطل را برگرفته و در هم می آمیزند و از این راه باطل را به خورد مردم می دهند زیرا باطل

محض را نمی‌شود به مردم ارائه داد زیرا که طبع حقیقت جوی مردم خودبخود آن را دفع می‌کند. (۲)
۱- ۵۳ / فصّلت .

۲- نهج البلاغه فیض، ۱۲۶ (حکمت).

۳- مهدوی کنی، اخلاق عملی، ۲۳۷ و ۲۳۸ .

(۳۸) صداقت و سیمای صادقین

صداقت در کلام خداوند

خداوند سبحان چه با زبان تکوین و چه با زبان تشریح با صداقت و راستی با بندگانش سخن می‌گوید و می‌فرماید: «وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَتِهِ» (۳).

و کلام خدای تو از روی راستی و عدالت به حد کمال است و هیچ‌کس را یارای تغییر و تبدیل در آن نیست.

و در فضیلت صدق و راستی همین بس که خداوند متعال در مقام ستایش از خویش خود را با این کلمه تعریف می‌کند و می‌فرماید: «وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا» (۴)، «وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا» (۵).

از خداوند راستگوتر کیست؟ و پیامبرانش را نیز با صداقت می‌ستاید و از مؤمنان نیز می‌خواهد که با صادقان و راستگویان همراه و همگام باشند.

۱- نهج البلاغه صبحی صالح، خطبه ۵۰ .

۲- اخلاق عملی، ۲۳۸.

۳- ۱۱۵ / انعام .

۴- ۸۷ / نساء .

۵- ۱۲۲ / نساء .

اهمیت و ارزش صداقت (۳۹)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (۱) (۲)

این آیه شریفه هم فرمان است و هم تشریف و هم تهنیت، فرمان خدا، تشریف بسزا و تهنیتی زیبا به تقوا امر می‌فرماید و در تقوا به صدق فرمان می‌دهد. تقوا مایه اسلام است و صدق کمال ایمان. کسی که صاحب دولت تقوا گردد و جمال صدق، او را روی نماید نشان آن است که کلبه خود را آتش زند باطن خود را از عادات و رسوم طهارت دهد، دل از محبت دنیا و سر از طمع عقبی خالی کرده نه دنیا و نه اهل دنیا را با او پیوندد، نه عقبی او را آرامی است. (۳)

این آیه شریفه مؤمنین را دستور می‌دهد که این که تقوی پیشه نموده، صادقین را در گفتار و کردارشان پیروی کنند و این غیر از آن است که بفرماید شما نیز مانند صادقین متصف به وصف صدق باشید، زیرا اگر منظور آن بود می‌بایستی بفرماید از صادقین باشید نه این که بفرماید با صادقین باشید. (۴) البته بحث پیرامون این که صادقین چه کسانی هستند و چه ویژگی‌هایی دارند را در مباحث بعدی ذکر خواهیم کرد. (انشاءالله)

۱- ۱۱۹ / توبه .

۲- مهدوی کنی، اخلاق عملی، ۲۳۹ .

۳- انصاری، کشف الاسرار، ۴، ۲۴۲.

۴- طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ۹/۶۳۹.

(۴۰) صداقت و سیمای صادقین

پرسش از راستی در قیامت

خداوند از بندگانش فقط راستی می‌پذیرد و در مورد راستی ایشان سؤال می‌نماید برای اهمیت لزوم صداقت در بندگان همین بس که خداوند می‌فرماید: «لَيْسَ لِلصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا» (۱).

به این منظور که خداوند راستگویان را از صدقشان (در ایمان و عمل صالح) سؤال کند و برای کافران عذابی دردناک آماده ساخته است. در این آیه هدف از بعثت انبیاء پیمان مؤکدی که از آن‌ها گرفته شده و در آیه قبل ذکر شده «وَأَذِّبْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ» (۲) را چنین بیان می‌کند: هدف این است که خداوند از صدق راستگویان پرسش کند و برای کافران عذاب دردناک آماده ساخته است.

اما این که از راستی راستگویان پرسد چه معنایی دارد تفاسیر گوناگونی شده است بعضی گفته‌اند مراد از صادقین انبیاء و مقصود پرسش از راستی آنان این است که روز قیامت از ایشان می‌پرسند که امتشان چه کارها کرده‌اند و گویی مفسرین نامبرده این معنا را از آیه «يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمْ» (۳). روزی که خداوند رسولان را جمع می‌کند و می‌پرسد مردم دعوت شما را چگونه اجابت کرده‌اند (اخذ کرده‌اند) و این گونه تفسیر را بیشتر مفسرین نپذیرفته‌اند.

۱- ۸ / احزاب .

۲- ۷ / احزاب .

۳- ۱۰۹ / مائده.

اهمیت و ارزش صداقت (۴۱)

بعضی از مفسرین می‌گویند مراد از این پرسش، سؤال از مطلق راستگویان است نه تنها انبیاء بلکه هر راستگویی در توحید و خدا و عدالت او و شرایع او و مراد از راستی آنان هر چیزی است که درباره‌اش سخنی گفته باشند البته بعضی آن را به صداقت در عمل تفسیر کرده و می‌گویند مراد به سؤال از صادقان در سخن و مراد به صدقشان، صدق در عمل است و حاصل معنایش این است که از هر راستگویی می‌پرسند آیا اعمالشان هم مطابق اقوالشان راست بوده یا نه. (۱)

و بعضی صداقت را صدق در نیت و عمل در نظر گرفته و گفته‌اند مراد از سؤال کردن از صدق صادقین این است که آیا در اعمال خود اخلاص و صدق ادعای خویش را به ثبوت می‌رسانند یا نه؟ در انفاق، در جهاد، در شکیبایی در برابر مشکلات و مخصوصاً سختی‌های میدان جنگ (۲) و بعضی صدق نیت را فقط منظور آیه دانسته و گفته‌اند مراد پرسش از آن هدف‌ها و منظورهای است که در دل از راستگویی‌های خود پنهان داشتند که آیا منظورشان از راستگویی‌ها وجه‌الله و رضای خدا بوده یا نه.

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان نظر خود را درباره معنی آیه چنین بیان می‌کند که دقت در مفاهیم آیه «لَيْسَ لِلصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ» انسان را به جهتی دیگر رهنمون می‌شود چون فرق است بین این که بگوییم «سَأَلْتُ الْغَنِيَّ عَنْ غِنَاهُ» از بی‌نیازی پرسیدم از

۱- طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ۱۶/۴۳۷.

۲- مکارم، تفسیر نمونه، ۱۷/۲۱۴.

(۴۲) صداقت و سیمای صادقین

بی‌نیازیش و یا از عالم از عملش سؤال کردم و بین این که بگویم از فلانی از مالش سؤال کردم یا از فلانی از علمش پرسیدم این دو قسم عبارت مفادشان یکی نیست آن‌چه از عبارت اول به ذهن تبادر می‌کند و جلوتر از معانی دیگر به ذهن می‌رسد این است که من از شخصی غنی خواستم تا غنایش را اظهار کند و یا عملش را بنمایاند و از عبارت دوم به ذهن تبادر می‌کند که من از او

خواستیم تا مرا از مال و یا علم خود خبر دهد، آیا مال و یا علم دارد یا نه و یا از او خواستیم تا برایم تعریف کند چقدر مال دارد و از مال چه چیزهایی دارد و یا چه چیزهایی می‌داند. و به هر حال معنای سؤال از صادقین از صدقشان این است که صدق باطنی خود را اظهار کنند و در دو مرحله گفتار و کردار آن را نمایش دهند و خلاصه در دنیا عمل صالح کنند (چون عمل صالح مساوی است با تطابق گفتار و کردار با صدق باطنی) پس مراد به سؤال از صادقان از صدق آن‌ها این می‌شود که تکلیف‌های دینی را طوری متوجه ایشان سازد که با مقتضای میثاق سازگار و منطبق باشد در نتیجه آن صدق که در بطون دل‌ها نهفته است در گفتار و کردارها جلوه و ظهور کند. (۱)

به هر صورت آنچه از مجموع این نظرات برمی‌آید تأکیدی است بر ارزش و اهمیت صداقت و دیگر آن که خداوند در روز قیامت صداقت‌بندگان را مورد بررسی قرار داده و از صدق آن‌ها چه در مرحله گفتار و چه در مرحله خلوص نیت و چه در مرحله عمل و کردار پرسش می‌نماید و به دنبال آن به بندگان پاداش می‌دهد.

۱- طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ۱۶/۴۳۷.

اهمیت و ارزش صداقت (۴۳)

و این که این سؤال در کجا صورت می‌گیرد؟ ظاهر آیه این است که در قیامت در دادگاه عدل پروردگار که آیات متعددی نیز از تحقق چنین سؤالی در قیامت به طور کلی خبر می‌دهد، ولی این احتمال نیز وجود دارد که سؤال جنبه سؤال عملی داشته باشد و در دنیا صورت گیرد چرا که با بعثت انبیاء همه مدعیان ایمان در زیر سؤال قرار می‌گیرند و عمل آن‌ها پاسخی است به این سؤال که آیا در دعوی خود صادق هستند؟! (۱)

صدق و راستی سرمایه‌ای است برای روز قیامت

هم‌چنین خداوند نتیجه و هدف نهایی عمل کردهای مؤمنان و منافقان را در یک جمله کوتاه در آیه ۲۴ سوره احزاب می‌فرماید: «لِيُجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِنْ شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنْ اللَّهُ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا». هدف این است که خداوند صادقان را به خاطر صدقشان پاداش دهد و منافقان را هرگاه بخواهد عذاب کند و یا (اگر توبه کنند) ببخشد و توبه آن‌ها را بپذیرد چرا که خداوند غفور و رحیم است.

بنابراین نه صدق و راستی و وفاداری مؤمنان مخلص بدون پاداش می‌ماند و نه سستی‌ها و کارشکنی‌های منافقان بدون کیفر. (۲)

و او از بندگانش جز راستی و درستی نمی‌پذیرد که می‌فرماید: «هذا

۱- مکارم، تفسیر نمونه، ۱۷/۲۱۴.

۲- مکارم، تفسیر نمونه، ۱۷/۲۱۴.

(۴۴) صداقت و سیمای صادقین

يَوْمَ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ» (۱). امروز (روز قیامت) روزی است که راستگوییان از صداقت و درستی خود سود می‌برند.

خداوند در این آیه می‌فرماید: امروز روزی است که هر کس که در دنیا راست گفته از آن بهره‌مند خواهد شد زیرا روز قیامت روز تکلیف نیست که راستگویی آن روز به درد کسی بخورد و انگهی آن روز کسی دروغ نمی‌گوید کافران هم اگر راست بگویند و به زشتی کردار خود اعتراف کنند به حالشان فایده‌ای ندارد. (۲)

آخرت تنها جای حساب و پاداش و دنیا تنها جای عمل و تکلیف است چنان که در قرآن می‌فرماید: «يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ» (۳) روزی که حساب برپا می‌شود.

و نیز فرموده: «الْيَوْمَ تُجْرَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (۴) امروز پاداش آن چه را انجام می دادید به شما می دهند و نیز فرموده: «إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ» (۵) این است و جز این نیست که این زندگی دنیا متاعی است زودگذر و آخرت است که جای قرار و همیشگی است.

پس راستانی در آخرت از راستی خود منتفع می شوند و از جنات موعود که در آیه بعدی به آنان وعده داده می شود بهره می برند و هم چنین راضی و مرضی و فائز به رستگاری عظیم اند که هم در قول صادق باشند و هم در فعل به علاوه صداقت در قول خود مستلزم صداقت در فعل یعنی صراحت و پاکی از نفاق هم هست و صداقت در قول خواه ناخواه کار انسان را به صلاح و سداد می کشاند. (۱)

۱- ۱۱۹ / مائده .

۲- طبرسی، ترجمه تفسیر مجمع البیان، ۷/۲۵۱.

۳- ۴۱ / ابراهیم.

۴- ۲۸ / جاثیه .

۵- ۳۹ / مؤمن .

اهمیت و ارزش صداقت (۴۵)

بنابراین آن‌ها که مسئولیت و رسالت خود را انجام دادند و جز راه صدق و درستی نپیمودند و پیروان راستین پیامبران که در این دنیا از در صدق وارد شدند از کار خود بهره کافی خواهند برد.

ضمناً از این جمله اجمالاً استفاده می شود که تمام نیکی‌ها را می توان در عنوان صدق و راستی خلاصه کرد صدق و راستی در گفتار و صدق و راستی در عمل، در روز رستاخیز تنها سرمایه صدق و راستی است که به کار می آید نه غیر آن.

سپس در آیه بعد پاداش صادقین را چنین بیان می کند: «لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ». (۲)

برای آن‌ها باغ‌هایی از بهشت است که از زیر درختان آن نهرها جاری است و جاودانه در آن خواهند ماند (و از این نعمت مادی مهم تر این است که) هم خداوند از آن‌ها راضی است و هم آن‌ها از خداوند راضی و خشنودند (و شک نیست که این موهبت بزرگ که جامع میان

۱- طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ۶/۳۹۷.

۲- ۱۱۹ / مائده .

(۴۶) صداقت و سیمای صادقین

موهبت مادی و معنوی است) رستگاری بزرگ محسوب می شود. (۱)

راستگویی سبب هدایت و نجات

از ابن مسعود نقل شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِنَّ الصُّدْقَ يَهْدِي إِلَى الْبِرِّ وَالْبُرُّ يَهْدِي إِلَى الْجَنَّةِ وَإِنَّ الرَّجْلَ لَيَصِيدُ حَتَّى يَكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ صِدْقًا وَإِنَّ الْكَاذِبَ يَهْدِي إِلَى الْفُجُورِ وَإِنَّ الْفُجُورَ يَهْدِي إِلَى النَّارِ وَإِنَّ الرَّجْلَ لَيَكْذِبُ حَتَّى يَكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ كَذَابًا».

ابن مسعود از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمودند همانا راستی به نیکی رهبری می کند و نیکی به سوی بهشت هدایت می نماید و همانا مرد چون راست گوید در پیشگاه خدا راستگو نوشته می شود و دروغ به بدکاری راه می دهد و بدکاری به

آتش راهنمایی می‌کند و آدمی چون به دروغ‌گویی پردازد در محضر الهی بسیار دروغ‌گو نوشته خواهد شد. (۲) و در این مورد روایات زیادی وارد شده که صدق سبب نجات و رستگاری است چنان‌چه از رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل است مَنْ صَدَّقَ اللَّهَ نَجَا (۳) هر کس خدای را تصدیق کند رستگار می‌شود و یا از امیرالمؤمنین علیه‌السلام: «الْصُّدُقُ يُنَجِّي...» راستی نجات می‌دهد.

این روایات همگی بیانگر این است که انسان برای رسیدن به رستگاری و راه نجات باید در مسیر صداقت حرکت کند و از این طریق جدا نگردد.

۱- مکارم، تفسیر نمونه، ۵/۱۳۹.

۲- احسانبخش، آثارالصادقین، ۱۰/۵۰۱.

۳- مجلسی، بحارالانوار، ۶۷/۳۷؛ احسانبخش، آثارالصادقین، ج ۱/ ۴۹۰.

اهمیت و ارزش صداقت (۴۷)

در مجموعه ورام از قول رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آمده: «تَحَرُّوا الصُّدُقَ وَإِنْ رَأَيْتُمْ فِيهِ الْهَلَكَةَ فَإِنَّ فِيهِ النَّجَاءَ، تَجَبُّوا الْكُذْبَ وَإِنْ رَأَيْتُمْ فِيهِ النَّجَاءَ فَإِنَّ فِيهِ الْهَلَكَةَ».

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: راستی را پیشه کنید و راستگو باشید اگر چه در آن نابودی ببینید زیرا نجات و رستگاری در راستی است، از دروغ و ناراستی به دور باشید اگر چه در آن رستگاری ببینید زیرا هلاک و نابودی در ناراستی است. (۱) و نیز در همین مورد از امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام است که فرمود: «الْزَمِ الصُّدُقَ وَإِنْ خِفْتَ ضَرَّهُ فَإِنَّهُ خَيْرٌ مِنَ الْكُذْبِ الْمَوْجُودِ نَفْعُهُ». (۲) ملازم راستی باش اگر چه از زیان آن بترسی زیرا زیان راستی از سود و منفعت مورد امید دروغ بهتر است.

این گونه روایات همگی نشان می‌دهد که گر چه انگیزه‌های دنیایی برای دروغ گفتن بسیار زیاد است و از طرفی انسان می‌پندارد که با دروغ گفتن زودتر به خواسته‌هایش می‌رسد ولی باید توجه داشته باشد که علاوه بر آن که نجات و رستگاری در گرو راستگویی است در بسیاری از موارد رسیدن به خواسته‌های دنیایی نیز با راستگویی بهتر انجام می‌شود زیرا بر اساس روایات دروغ شوم است و سبب فضاحت و رسوایی می‌گردد.

۱- احسانبخش، آثارالصادقین، ۱۰/۴۹۲.

۲- غررالحکم، ۲/۱۹۴.

(۴۸) صداقت و سیمای صادقین

ارزش راستگویی در نبوت پیامبران

نقل عن ابی عبدالله علیه‌السلام: «أَنَّه قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا إِلَّا بِصِدْقِ الْحَدِيثِ وَإِدَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبِرِّ وَالْفَاجِرِ». (۱) همانا خدای عز و جل هیچ پیغمبری را مبعوث نفرمود مگر به راستگویی و دادن امانت به نیکوکار و بدکار.

این روایت اشاره به آن دارد که پیامبر و بالخصوص پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به این دو صفت متصف بوده و یا این که امر به این دو صفت در دین ایشان می‌باشد. (۲)

از حضرت صادق علیه‌السلام نقل شده که فرمود: «أُنْظُرُ مَا بَلَغَ بِهِ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا لَزِمَهُ فَإِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّمَا بَلَغَ مَا بَلَغَ بِهِ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِصِدْقِ الْحَدِيثِ وَإِدَاءِ الْأَمَانَةِ»، (۳) بنگر به آن چه علی علیه‌السلام به سبب آن بدان مقام و درجه عالی نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله رسید پس تو هم مراقب آن باش زیرا که علی علیه‌السلام آن مقام و منزلت را از نظر پیامبر به سبب راستی و اداء امانت به دست آورد.

۱- کلینی، ترجمه اصول کافی، ۳/۱۶۲، بحار ۶۸/۲.

۲- مجلسی، مرآة العقول، ۸/۸۸۰.

۳- کلینی، ترجمه اصول کافی، ۳/۱۶۳.

اهمیت و ارزش صداقت (۴۹)

تعلیم راستگویی قبل از تعلیم حدیث

عمرو بن ابی‌المقدام از حضرت باقر علیه‌السلام نقل می‌کند که حضرت در اولین باری که برای اخذ حدیث شرفیاب خدمتش شدم فرمود: «تَعَلَّمُوا الصِّدْقَ قَبْلَ الْحَدِيثِ»، قبل از فراگرفتن و یاد گرفتن حدیث صدق و راستگویی را یاد بگیرید. (۱)

این جمله حضرت ممکن است به این معنا باشد که قواعد و حدود صدق در حدیث را بیاموزید از قبیل نقل به معنا و یا مثلاً پس و پیش کردن الفاظ حدیث و یا نسبت دادن حدیثی که از یکی از ائمه علیهم‌السلام فراگرفته شده به پدران و اجداد آن حضرت و یا به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و یا تبعیض حدیث (قسمتی را نقل کند و قسمتی را نقل نکند) و امثال این‌ها که آیا این کارها با صدق منافات دارد یا نه و ممکن است معنای ظاهری مراد باشد یعنی پایبند بودن به راستی در گفتار و یا تمرین کردن و وادار نمودن خود بر صدق و راستی با مشکلاتی که دارد و یا منظور دانستن لزوم و وجوب شرعی راست گفتاری و حرام بودن ترک آن پیش از شنیدن و فراگرفتن حدیث از ائمه و پیش از نقل و ضبط و روایت حدیث. (۲)

البته وجوه دیگری در معنای این جمله گفته شده که همه بر پایه این که منظور از حدیث روایت از ائمه و نقل کلام آن‌ها (حدیث و خبر اصطلاحی).

۱- کلینی، ترجمه اصول کافی، ۳/۱۶۳.

۲- مجلسی، ترجمه بحار الانوار، ۴/۱۰.

(۵۰) صداقت و سیمای صادقین

(ممکن است) منظور این باشد که انسان پیش از سخن گفتن تأمل و تفکر در سخن نموده تا صدق و صحت کلام را بفهمد و بعداً سخن را بر زبان آورد نظیر آنچه حضرت علی علیه‌السلام فرمود زبان عاقل در پس قلب و دل او قرار گرفته (اول اطراف و جوانب سخن را در دلش تجزیه و تحلیل می‌نماید سپس بر زبان جاری می‌سازد) ولی دل احمق و بی‌خرد در پس زبانش قرار گرفته. یعنی شخص عاقل و خردمند اول صحت و صدق و کذب سخن را بررسی می‌کند بعد آن چه که حق و صدق است می‌گوید ولی احمق اول سخن خود را می‌گوید بدون تأمل و تفکر و طبیعتاً دروغ و یاوه زیاد در سخنش واقع می‌شود. (۱)

(و یا ممکن است) معنای این جمله چنین باشد که شما باید صدق و راستی را یاد بگیرید پیش از یاد گرفتن آداب سخن و دستور زبان عربی و قواعد فصاحت و بلاغت. (۲)

آزمودن انسان‌ها به صدق و اداء امانت

از حضرت صادق علیه‌السلام نقل است که فرمود: «لَا تَعْتَرُوا بِصَلَوَتِهِمْ وَلَا بِصِيَامِهِمْ فَإِنَّ الرَّجُلَ رُبَّمَا لَهَجَ بِالصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ حَتَّى لَوْ تَرَكَهُ اسْتَوْحَشَ وَلَكِنْ اخْتَبَرُوهُمْ عِنْدَ صِدْقِ الْحَدِيثِ وَادَاءِ الْأَمَانَةِ» (۳).

فریب نماز و روزه مردم را نخورید زیرا آدمی گاه چنان به نماز و روزه عادت می‌کند که اگر آن‌ها را ترک گوید احساس ترس می‌کند بلکه مردم را به راستگویی و امانتداری بیازماید.

۱- مجلسی، ترجمه بحار الانوار، ۷۱/۱۰.

۲- مجلسی، بحارالانوار، ۷۱/۱۰.

۳- کلینی، ترجمه اصول کافی، ۲/۱۰۴.

اهمیت و ارزش صداقت (۵۱)

اغترار به چیزی یعنی گول خوردن به آن چیز و لهج یعنی حرص ورزیدن به چیزی و لهج با کسر وسط یعنی وادار به چیزی شدن و مواظبت نمودن بر آن و خلاصه معنای حدیث این است که نماز و روزه زیاد راه آزمایش و پی بردن به شایستگی افراد و میزان خوف از خدا در انسان‌ها نیست. چون نماز و روزه از کارهای ظاهری و آشکار است که انسان ناچاراً آن‌ها را انجام خواهد داد یا از جهت خوف و ترس و یا از جهت طمع در ثواب یا از لحاظ خودنمایی و به انگیزه ریا که این مورد بخصوص در افرادی که مشهور به صلاح و پاکی هستند دیده می‌شود، در هر حال انسان‌ها این اعمال را با این نیت و بدون خلوص انجام می‌دهند تا این که به این کارها عادت می‌کنند و غالباً داعی و غرضی در ترک راستی و امانت زیاد است بنابراین در این گونه موارد مردم را آزمایش کنید به راستگویی و اداء امانت زیرا کسی که مقید به این دو صفت باشد از نیکان و شایستگان و اهل ترس از خدا است. به علاوه این دو صفت از صفات نیک و برجسته‌ای است که راه گشای به کارهای خوب دیگر است و طریق تکامل نفسانی است اگر چه مراقبت به این دو کار به قصد قربت و انگیزه الهی نباشد. و نیز صدق و راستی مانع بزرگی است از این که انسان عملش را برای غیر خدا انجام دهد زیرا ریا در واقع از بدترین دروغ‌ها است و ریاکار عملاً دروغ بزرگی را مرتکب شده است چون با بهترین عمل که عبادت خدا است مرتکب دروغ می‌شود و اگر انسان جدّاً مراقب صدق و مقید به راستی باشد

(۵۲) صداقت و سیمای صادقین

هیچ وقت ریا نمی‌کند. (۱)

حدیث دیگری قریب به این مضامین از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «لَا تَنْظُرُوا إِلَى كَثْرَةِ صَلَاتِهِمْ وَصَوْمِهِمْ وَكَثْرَةِ الْحَجِّ وَالْمَعْرُوفِ وَطَنَّتِهِمْ بِاللَّيْلِ وَلَكِنْ انظُرُوا إِلَى صِدْقِ الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ». (۲) به زیادی نماز و روزه و حج و احسان و ورد و ذکر شبانه مردم منگرید بلکه به راستگویی و امانتداری آن‌ها توجه کنید. (۳)

لازم به ذکر است که در باب اهمیت صدق روایات بسیاری از رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام نقل شده که هریک از آن‌ها ارزشی عظیم را برای صدق ذکر می‌نمایند به گونه‌ای که انسان با توجه به آن‌ها از ترک راستگویی و روی آوردن به دروغ به شدت نادم و پشیمان گشته و از عاقبت خود بیمناک می‌گردد.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل است که فرمودند: «الْجَمَالُ صَوَابُ الْقَوْلِ بِالْحَقِّ وَالْكَمَالُ حُسْنُ الْفِعَالِ بِالصِّدْقِ» (۴)، زیبایی به راستگویی است و کمال به راست کرداری است.

با کمی توجه به این روایت درمی‌یابیم که هم کمال و هم زیبایی در

۱- مجلسی، ترجمه بحارالانوار، ۷۱/۹ و ۸.

۲- مجلسی، بحارالانوار، ۷۱/۹.

۳- ری شهری، ترجمه میزان الحکم، ۶/۲۹۹۸.

۴- علاءالدین الهندی، کنز العمال، ۶۸۵۳.

اهمیت و ارزش صداقت (۵۳)

راستگویی و راست کرداری نهفته است و این سری است از اسرار جهان هستی.

و نیز از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل شده: «إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ الْعَبْدَ أَلْهَمَهُ الصِّدْقَ». چون خداوند بنده‌ای را دوست بدارد صدق

و راستی را به او الهام می‌کند. (۱)

راستگویی فطری است

انسان فطرتاً راستگو است امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: «يَا أَبَانُعْمَانَ لَا تُكْذِبْ عَلَيْنَا كَذِبَهُ فَتُسَلَبَ الْحَنِيفِيَّةَ». (۲) ای ابانعمان بر ما دروغ نسبت مده که فطرت انسانی را از تو سلب می‌کند و دینت بر باد می‌رود.

حقیقت عبارت از فطرت است. انسان دارای سه قسمت است: اعتقاد و عمل و گفتار. موقعی که راستگو باشد این هر سه قسمت با هم موافق خواهند بود یعنی آن چه به جا می‌آورد همان است که می‌گوید و آن چه می‌گوید همان است که عقیده دارد. از طرفی می‌دانیم انسان فطرتاً در مقابل حق خاضع است و اگر چه در ظاهر آن را قبول نکند در باطن آن را می‌پذیرد و وقتی حق را در باطن می‌پذیرد و راست بگوید گفتار او هم مطابق با اعتقاد او می‌باشد و عمل او نیز مطابق آن دو خواهد بود و به این ترتیب ایمان خالص و اخلاق فاضله و عمل صالح همه در او جمع می‌شوند. (۳)

۱- غررالحکم، ۳/۱۶۱.

۲- کلینی، ترجمه اصول کافی، ۴/۳۵.

۳- طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان ۱/۶۱۱.

(۵۴) صداقت و سیمای صادقین

در ظلمت حیرت‌آور گرفتار شوی خواهی که ز موت جهل بیدار شوی

در صدق طلب نجات زیرا که ز صدق شایسته نور انوار شوی

صداقت در دوستی

از دیگر موارد که بیانگر ارزش صدق و صداقت در اسلام می‌باشد تأکید است که روایات دارند بر این مطلب که از ویژگی‌های یک دوست و همنشین خوب صداقت در گفتار و کردار او است و به افراد توصیه می‌کنند که هنگام انتخاب دوست بر مسئله صداقت آنان توجه داشته باشند.

در سفینه‌النجاح آمده امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید: «عَلَيْكَ يَا خَوَانَ الصِّدْقِ فَأَكْثِرْ مِنْ اِكْتِسَابِهِمْ فَإِنَّهُمْ عُدَّةٌ عِنْدَ الرَّخَاءِ وَ جُنَّةٌ عِنْدَ الْبَلَاءِ وَ شَاوِرٌ فِي حَدِيثِكَ الَّذِينَ يَخَافُونَ اللَّهَ وَ أَحَبُّ الْأَخْوَانِ عَلَى قَدْرِ التَّقْوَى...» (۱)

بر تو باد که ملازم راستگویان باشی و در بهره‌گیری از ایشان تلاش بیشتر کن، زیرا آنان در روزگار خوشی پشتوانه تو و به هنگام گرفتاری سپر تو هستند و در گفتار خود با خداترسان (پرهیزکاران) به مشورت بنشین و به میزان تقوی و پرهیزکاری برادران دوستشان بدار.

و نیز در شرح نهج‌البلاغه ابن‌ابی‌الحدید ج ۲۰ صفحه ۳۲۱ از امیرالمؤمنین آمده که فرمود: «إِذَا عَشَّكَ صَدِيقُكَ فَاجْعَلْهُ مَعَ عَدُوِّكَ». چون دوستت به تو نیرنگ و خیانت کند او را در زمره دشمنانت قرار بده. (۱)

۱- احسانبخش، آثارالصادقین، ۱۰/۵۰۱.

اهمیت و ارزش صداقت (۵۵)

روایتی نیز از امام صادق علیه‌السلام نقل شده که این روایت بر ارزش و مقام بلند صادقین توجه شده و مردم را به دوستی ایشان و نیز مراقبت بر همنشینی با آنان توصیه کرده‌اند که در ادامه این روایت را از کتاب مصباح‌الشریعه و مفتاح‌الحقیقه عیناً بیان می‌نماییم. از قول امام صادق علیه‌السلام نقل شده که می‌فرماید: چون کسی را که در او سه خصلت است ملاقات کردی، البته دیدار

و همنشینی او را مغتنم بشمار، اگر چه یک ساعت باشد زیرا که این برخورد در تحکیم دین و انعطاف قلب و اخلاص در مقام بندگی تو می‌افزاید و برکات و آثار آن در وجود تو اثر می‌بخشد پس کسی که گفتار او در حدود عمل و کردارش باشد و عمل او از مرحله صدق و حقیقت تجاوز نکند و صدق او از محیط رضا و طاعت پروردگار متعال خارج نشود پس با چنین شخصی مصاحبت و مجالست کرده و از او احترام و تجلیل نموده و خود را در معرض خیر و برکت او قرار بده و البته مراقب باش که پس از برخورد با چنین آدمی اگر حفظ حرمت او را ننموده و آن طوری که شایسته است از محضر او استفاده نکنی حجت الهی بر تو تمام خواهد شد و هیچ‌گونه عذری از تو پذیرفته نیست.

همیشه متوجه باش که وقت او را نگیری و او را از این جهت خسته و ناراحت نسازی که موجب ضرر تو خواهد شد و همیشه لطف و فضل و کرامت و نظر مخصوص خداوند متعال را نسبت به او در نظر گرفته و با او معاشرت کن. (۱)

۱- احسانبخش، آثارالصادقین، ۱۰/۵۰۷.

(۵۶) صداقت و سیمای صادقین

اهمیت وجود صدق در جامعه

صدق و راستی یکی از مهم‌ترین پایه‌ها و اصولی است که بنای جوامع انسانی بر اساس آن پایه‌گذاری شده است و وحدت امم روی آن انتظام می‌گیرد.

بنیاد زندگی بشر بر راستی نهاد شده است اگر انسان درست درک می‌کند که چه سعادت عظیم و شگفت‌انگیز در لابه‌لای راستی و صداقت نهفته است، به طور مسلم تمام نیروی انسانی خود را در همه‌جا و در همه چیز برای اجرا و ترویج راستی و درستکاری به کار می‌گرفت.

باید اذعان کرد که هر کجا صداقت و امانت حکمفرماست، آنجا آسایش و خوشی واقعی مسلم است و بالعکس. در هر محیطی که نادرستی و تقلب تزویر، دروغ، حيله و امثال آن میان افراد معمول باشد، ظلم و تجاوز و حق‌کشی، دزدی و چپاول، گرفتاری و پریشانی، یأس و هراس و... چون ابر سیاه بر همه جا سایه افکنده در نتیجه محیط زندگی، تاریک و خفقان آور گشته و روز روشن در نظر مردم همچون شب تار شود اگر بنا باشد که همه طبقات مردم به هم راست بگویند و درست کار انجام دهند دنیا، دنیایی بسیار زیبا و جایگاهی پر از صدق و صفا همچون بهشت دلربا گردد و دیگر کسی بدخواه کسی دیگر نشده

۱- مصطفوی، ترجمه و شرح مصابح الشریعه و مصباح الحقیقه، باب ۷۲.

اهمیت و ارزش صداقت (۵۷)

زندگی بسیار شیرین، پرمحبت و شادی‌آفرین خواهد شد باید گفت راستی چون کیمیای بی‌مانندی است که حتی آدم‌های نادرست و چپاولگر نیز بدان احتیاج دارند زیرا اگر فرض شود که چند نفر راهزن در گردنه کوهی برای دزدی و غارتگری کمین نمایند و بخواهند قافله‌ها را چپاول نموده و به مقصود خود برسند، ناچار باید اول قول و قرار صادقانه با هم داشته باشند که به همدیگر خیانت نکرده و به عهد و پیمان فیمابین خود وفادار باشند تا بتوانند در هدف خود موفق گردند والا از همان وقتی که خیانت و دروغ میانشان پیدا شود، رشته وحدتشان از هم بگسلد و دیگر پایه توان و قدرتشان از هم متلاشی شده به طور کلی نابود و مضمحل شوند و نیز بسیار دیده شده است که اشخاص شیاد و حقه‌باز برای رسیدن به امیال شیطانی خود در ظاهر خود را آدم‌های صحیح‌العامل و سالم و دلسوز وانمود می‌کنند تا بدین وسیله بتوانند مردم را اغفال نموده، به آرزوی ناصحیح خود برسند، اما وقتی که پرده از روی اعمال کجشان برداشته شده و تظاهرشان آشکار گشت، فی‌الوقت مفتضح و رسوا شده نقش بر آب می‌گردند و از این جاست که پیغمبران عظام و رهبران دینی که از جانب خدای دانا و توانا برای رهنمونی بشر برانگیخته شده‌اند اولین وظیفه اساسی

آن‌ها قبل از همه همین بوده است که با نهایت تلاش و مجاهدت و پایمردی افراد جامعه را با تعلیم احکام دینی و خداشناسی به سوی راستی و درستی و خلوص سوق دهند و از این طریق مردم را به گلستان وفا و صفا و محبت و وحدت و سعادت واقعی رهبری نمایند.

(۵۸) صداقت و سیمای صادقین

در دنیای کنونی که اکثریت مردم بلکه همه گرفتار یک نوع اضطراب و تشویش روحی بوده و هر آن احتمال خطر می‌رود و همه و همه در اثر خیانت‌ها، زورگوئی‌ها، ظلم‌ها و تجاوزهایی است که در اثر ناراستی و کج‌مداری از انسان‌ها سر می‌زند جای بسی تعجب است که بشر فعلاً به فکر آن است که به جو نامتناهی عروج کرده تا به کرات آسمانی یکی بعد از دیگری راه یابد تا هر چه بیشتر به خوشی و قدرت دست یافته به زندگی ایده‌آل برسد در صورتی که خود کره زمین را که میلیون‌ها سال است تسخیر و تصرف نموده و سوار آن شده است و همه‌گونه خانه و آشیانه و وسائل گردش و ورزش و خوشی و استراحت روی آن فراهم آورده و از خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها و پوشیدنی‌ها انواع و اقسام برخوردار است و علاوه بر جمادات و نباتات، حیواناتش را هم اسیر و به طور دلخواه از آن بهره‌برداری می‌کنند، افسوس هزار افسوس که با وجود این همه موفقیت‌های علمی و تکنیکی هنوز در لجن ناراحتی‌های روحی و عصبی و فساد و آلودگی هولناک فرو رفته و دود آه مظلومان و بیچارگان از اطراف و اکناف جهان به آسمان‌ها بلند می‌شود عده‌ای در خاک و خون می‌غلظند و عده‌ای دیگر در ناز و نعمت بی‌حد و حساب می‌لوند و عده‌ای هم به نان شب خود محتاج و از دارو و طیب، سخت محروم. (۱)

در محیطی که نادرستی ریشه دوانی کند طبقات مردم به یکدیگر بدبین شده طیب به مریض دلسوزی ندارد، مریض به طیب خوش بین و مطمئن نیست، کارفرما حق کارگر را عادلانه نمی‌پردازد، کارگر به کارفرما خیانت می‌کند، رئیس رعایت مرئوس را نمی‌کند، مرئوس به رئیس وفادار و صدیق نیست در این صورت هیچ یک از این‌ها بازده مفیدی نخواهند داشت.

۱- پزشکی، مکتب اسلام، ۲.

اهمیت و ارزش صداقت (۵۹)

بر این اساس است که می‌توانیم بگوییم التزام به صدق گفتار و کردار باعث رشد و شکوفایی و سلامت جامعه می‌شود و انحطاط و تنزل جامعه نیز به مقدار شیوع کذب و دروغ در بین آنان و خدشه‌دار شدن اصل صدق و راستی می‌باشد. امکان ندارد مردم در تمدن و فرهنگ خود پیشرفت داشته باشند ولی در اخلاق و سلوک عقب مانده باشند، از مؤثرترین آداب و اخلاق که بین همه افراد الفت بوجود می‌آورد و میان جمعیت‌ها ارتباط ایجاد می‌کند صدق و راستی است. (۱)

۱- اخلاق در مکتب امام صادق علیه‌السلام، ۱۲۰.

(۶۰) صداقت و سیمای صادقین

فصل سوم: مراتب صدق

مراتب صدق

۱-۳- صدق زبان

۲-۳- صدق نیت

۳-۳- صدق عزم و اراده

۴-۳- صدق در وفای به عزم

۵۳- صدق در کردار

۶۳- صدق در مقامات دین

۷۳- نظر خواجه عبدالله انصاری در باب مراتب صدق

۸۳- بررسی میزان صدق

(۶۱)

(۶۲)

مراتب صدق

مراتب صدق

صدق باید در تمام مراحل وجودی انسان تحقق یابد چه از لحاظ افکار و عقاید و چه از نظر خوی‌ها و صفات انسانی و از جهت رفتار و کردار و اعمال و نیز از جهت گفتار و بیان، اگر انسان تمام حرکات و سکنتات و همه احوال و اطوار او از روی صدق و راستی و درستی و حقیقت صورت گیرد البته سرمایه خوشبختی و زمینه سعادت و مسیر کمال و انسانیت را به دست آورده است پس صدق در صورتی ثابت و برقرار می‌شود که از مراحل کذب و تقلب و حيله و انحرافات در افکار و اعمال و نیز تظاهرات برخلاف حقیقت و خودنمایی و خودستایی و هوپرستی و هوسرانی و دیگر افکار و رفتار و کردار و گفتارهای مخالف حق دوری کرده و از هرگونه نادرستی و زشتی خود را پاک و تزکیه نماید.

نه هر که چهره برافروخت دلبری داند نه هر که آینه سازد سکندری داند

وفا و عهد نکو باشد از بیاموزی گر نه هر که تو بینی ستمگری داند

گوهر پاک بیاید که شود قابل ذکر ورنه هر سنگ و گلی لولو و مرجان نشود (۱)

علمای اخلاق مراتبی را برای صدق ذکر کرده‌اند مولی احمد نراقی در کتاب معراج السعاده می‌گوید صدق چهار مرتبه دارد: صدق در سخن، صدق در کردار، صدق در اخلاق و صدق در مقامات دین.

۱- مصطفوی، ترجمه و شرح مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه، ۳۲۵.

مراتب صدق (۶۳)

خواجه عبدالله انصاری سه مرتبه برای صدق ذکر نموده است: صدق در نیت، صدق در عمل، صدق در معرفت صدق.

ملا محسن فیض کاشانی نیز در کتاب محجة البیضاء صدق را به شش مرتبه تقسیم کرده است که عبارتند از:

۱- صدق در گفتار

۲- صدق در نیت و اراده

۳- صدق در عزم

۴- صدق در وفای به عهد

۵- صدق در عمل

۶- صدق در مقامات دینی (۱) که ما در این مبحث تفصیلاً آن را ذکر خواهیم نمود.

البته در سایر کتب اخلاقی نیز در این رابطه بحث شده است و در کتاب‌هایی چون کیمیای سعادت و احیاء علوم الدین و کتاب جامع السعادات نظر اخیر ارائه شده است.

۱- صدق زبان

صدق اول در زبان است و مراد از آن این است که انسان سخنی را برخلاف واقع نگوید و چنانچه گفته شد این نوع صدق در خبر دادن مستعمل است و خبر بر پایه گذشته یا به آینده تعلق دارد. پس هر بنده‌ای برای رسیدن به این مرحله صدق باید که زبان خود را نگه دارد و

۱- فیض کاشانی، ترجمه المحجۀ البیضاء، ۶/۱۷۳.

(۶۴) صداقت و سیمای صادقین

جز به صدق و راستی سخن نگوید و این مشهورترین و روشن‌ترین انواع صدق است و کمترین مرتبه صدق نیز می‌باشد. این مرتبه خود نیز دارای درجاتی است و درجه بالاتر آن این است که بین قلب و زبان کوچک‌ترین مخالفتی نباشد و قلب و زبان با همدیگر موافق باشند پس هنگامی که اظهارات و ادعاهای انسان مطابق با واقعیات خارجی و یا واقعیات درونی او چه از نظر تفکر یا از نظر مطابق بودن با اعتقاد و یا اخلاق هماهنگ باشد می‌توان گفت به مقام صدق زبان رسیده است.

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید: «الْصِّدْقُ مُطَابَقَةُ الْمَنْطِقِ لِلْوَضْعِ الْأَعْلَى لِهَيْ». راستگویی موافقت و مطابقت گفتار با وضع الهی است. (۱)

و برای این صدق دو مرتبه کمال در نظر گرفته شده است، درجه اول احتراز از تعریض و کنایه است. گفته‌اند در کنایه مجالی است برای گریز از دروغ (۲) چنان که فرد سخن راست می‌گوید ولی فرد مقابل چیز دیگری می‌فهمد و کنایه جانشین دروغ می‌شود زیرا آن چه باعث ممنوعیت دروغ است تفهیم چیزی بر خلاف واقع آن است جز این که در برخی موارد که بدان نیاز ضروری پیدا می‌شود و مصلحت اقتضاء می‌کند لازم و جایز است که از کنایه استفاده شود که این موارد را در مبحث حد و مرز صداقت بررسی خواهیم کرد.

درجه دوم آن است که در مناجات با خدا معنای صدق در الفاظ را رعایت کند به طور مثال وقتی انسان می‌گوید: «إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلدَّيِّ

۱- غررالحکم، ۲/۶.

۲- فیض کاشانی، المحجۀ البیضاء، ۶/۱۷۳.

مراتب صدق (۶۵)

فَطَرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» (۱) من روی خود را به سوی کسی کردم که آسمان‌ها و زمین را آفریده است. اگر روی دلش از خدا منصرف و به آرزوهای دنیا و شهوت‌های آن مشغول باشد او دروغ گو است. هم‌چنین در گفتن «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» (تنها تو را می‌پرستیم) و قول او که من بنده خدا هستم چنانچه به حقیقت عبودیت متصف نباشد و خواستی غیر از خدا داشته باشد گفتار او از صداقت بی‌بهره است و اگر روز قیامت صدق او را در گفتن این که من بنده خدایم از او مطالبه کنند از اثبات آن ناتوان خواهد بود زیرا که وی بنده نفس خویش یا بنده دنیا و یا بنده شهوت‌های خود می‌باشد. (۲)

آن که می‌گوید «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» و دلبستگی به دنیا دارد، دنیا را می‌پرستد زیرا هر که دل خود را به چیزی بیند بند آن است. (۳) چنان که عیسی علیه‌السلام در خطاب به مردم گفته است ای بندگان دنیا و یا از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل است که فرمودند: هلاک شد بنده دینار و درهم و بنده جامه و لباس نقشدار. (۴)

آنان هر کسی را که دلش وابسته به چیزی است بنده آن نامیده‌اند، بنده حق تعالی کسی است که نخست خود را از غیر او آزاد کند تا

۲- فیض کاشانی، ترجمه المحجۀ البیضاء، ۶/۱۷۴.

۳- علم اخلاق اسلامی، گزیده جامع السعادات .

۴- فیض کاشانی، ترجمه المحجۀ البیضاء، ۶/۱۷۳.

(۶۶) صداقت و سیمای صادقین

آزاده‌ای مطلق گردد. هنگامی که این آزادی حاصل شود دل فارغ و آماده می‌شود تا بندگی خداوند در آن جای گیرد. این بندگی او را به خدا و محبت او مشغول می‌کند و باطن و ظاهر او را به طاعت او پایبند می‌سازد و او مراد و مقصودی جز خداوند نخواهد داشت.

سپس هرگاه از این حد بگذرد به مقامی عالی‌تر که آن را حریت (از نفس) می‌نامند می‌رسد و در این مقام از خودی خود و اراده و خواست‌هایش در برابر خداوند آزاد می‌شود و در آن چه حق تعالی برایش می‌خواهد اعم از آن که تقریبش به دنیا دهد یا دورش کند قانع می‌شود و اراده‌اش در اراده خداوند فانی می‌شود او بنده‌ای خواهد بود که از غیر خدا آزاد گردیده سپس بازگشته و از نفس خویش نیز آزاد شده و از آن حریت یافته و در نتیجه برای نفس خود مفقود و برای آقا و مولای خود موجود شده است. اگر او را حرکت دهد حرکت می‌کند و اگر او را ساکن گرداند ساکن می‌شود، اگر او را گرفتار کند راضی است و در او امکانی برای طلب و خواهش یا اعتراض باقی نیست، بلکه او در برابر خداوند مانند مرده در برابر غسیال است و این منتهای صدق در عبودیت است. بنابراین بنده حق کسی است که وجودش برای مولایش باشد نه برای نفسش و البته این درجه صدیقان است اما حریت از غیر خدا درجه صادقان می‌باشد. (۱)

۱- فیض کاشانی، ترجمه المحجۀ البیضاء، ۶/۱۷۵.

مراتب صدق (۶۷)

۲- صدق نیت

مرحله دوم صدق در نیت است که از آن به اخلاق نیز می‌توان تعبیر کرد، کسی که دارای این درجه از صدق است در همه حرکات و سکنات خویش جز خداوند انگیزه‌ای ندارد و اگر شایبه‌ای از لذت‌های نفسانی با نیت و اراده او آمیخته شود صدق نیتش باطل می‌شود و رواست که به چنین شخصی کاذب گفته شود. در حدیثی است که در قیامت از عالم می‌پرسند که با علم خود چه کرده‌ای؟ پاسخ می‌دهد فلان کار و فلان کار را انجام دادم، خداوند می‌فرماید: دروغ می‌گویی، تو می‌خواستی که مردم بگویند فلانی عالم است. در این جا خداوند، عالم را تکذیب نکرده و به او نفرموده است که به دانش خود عمل نکردی بلکه اراده و نیت او را تکذیب کرده است.

در مقابل این صدق نیت نفاق در عقیده مطرح می‌شود منافق در عقیده آن است که ایمان را ظاهر و کفر را بیوشاند. خداوند می‌فرماید: «وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ» (۱) در حالی که آن‌ها گفتند: «إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ» (۲) و این سخنی راست است لیکن خداوند آن‌ها را تکذیب کرد و این از جهت آن‌چه به زبان جاری کردند نبود بلکه خداوند چیزی را که منافقان در درون دل داشتند تکذیب کرده است، منافقین در ظاهر پیامبر را تأیید کرده و بر پیامبری او صحّه می‌گذاشتند اما در درون خود علاوه بر آن که با او مخالفت می‌کردند پیامبری وی را نیز قبول نداشتند

۱- ۲ / منافقون .

۲- ۲ / منافقون .

(۶۸) صداقت و سیمای صادقین

در این آیه خداوند منافقان را جزو دروغ‌گویان به شمار می‌آورد زیرا اگر چه آن‌ها در الفاظ دروغ نگفته‌اند لیکن نسبت به آن چه در ضمیر دارند دروغ‌گو هستند بنابراین یکی از دو معنای این صدق به خلوص نیت باز می‌گردد و آن عبارت از اخلاص است و هر صادقی ناگزیر باید مخلص باشد. (۱)

۳- صدق در عزم و اراده

صدق در اراده و تصمیم بر کار نیک به این معنی است که شخص در درون خود عزم را جزم کرده و مصمم به انجام عمل نیک است. صدق در این جا به معنی قوت و کمال عزم و نداشتن شک و تردید است. (۲) زیرا آدمی پیش از عمل عزم می‌کند، به طور مثال پیش خود می‌گوید اگر خداوند مالی روزیم نماید همه یا نیمی از آن را صدقه خواهم داد و یا اگر در مسیر دین با دشمن مواجه شوم با او پیکار خواهم کرد و از کشته شدن در این راه باکی ندارم و یا اگر خداوند به من حاکمیتی اعطا کند به عدالت رفتار خواهم نمود با گرایش به اشخاص و ستمگری مرتکب ظلم و گناه نخواهم شد. این عزم و تصمیم که در نفس وجود دارد و گاهی قاطع و صادقانه است و زمانی در آن شک و تردید و ضعف وجود دارد که در این صورت با صدق در عزم تضاد خواهد داشت.

پس در این مرحله صادق کسی است که همیشه اراده خود را در همه

۱- فیض کاشانی، المحجّة البیضاء، ۶/۱۷۶.

۲- گزیده جامع السعادات .

مراتب صدق (۶۹)

امور خیر قوی و مصمم نگه دارد به طوری که هیچ‌گونه ضعف و شک و تردیدی در آن به خود راه ندهد بلکه نفس او همیشه قاطعانه مصمم در انجام امور خیر باشد. (۱)

۴- صدق در وفای به عزم

نفس آدمی گاهی در آغاز اراده و تصمیمی دارد چون وقت عمل رسید تمایلات و خواسته‌های نفسانی مانع از انجام آن تصمیمات می‌گردند چون برای نفس وعده دادن به آینده مشقتی ندارد و زحمت آن کم و ناچیز است ولی هنگامی که زمان ایفای وعده فرامی‌رسد، تمکن حاصل می‌گردد و خواسته‌های نفسانی بر انسان غالب گشته و مانع از انجام تصمیم می‌گردد، در نتیجه وفای به عهد صورت نمی‌گیرد و این نیز ضد صدق است. از این رو خداوند تعالی فرموده است: (۲) «رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ» (۳) مردانی هستند که در معاهده با خدا راست‌گویانند و در کارهای خود نیز قدم صدق و راستی برمی‌دارند. (۴)

در این آیه اشاره به صادقینی می‌فرماید که پس از بستن پیمان با خداوند تا پای جان بر سر عهد و پیمان خویش باقی مانده و از هیچ نمی‌هراسند و از جان خویش نیز دریغ نمی‌ورزند.

۱- فیض کاشانی، المحجّة البیضاء، ۶/۱۷۶.

۲- فیض کاشانی، المحجّة البیضاء، ۶/۱۷۶.

۳- ۲۳ / احزاب .

۴- فیض کاشانی، حقایق، ۲/۴۰۴.

(۷۰) صداقت و سیمای صادقین

۵- صدق در کردار

یکی دیگر از مراتب صدق، صدق در کردار و اعمال است. صدق در اعمال مطابقت باطن و ظاهر و یکسانی نهران و آشکار است به این معنی که اعمال ظاهری فرد بر چیزی دلالت کند در حالی که در باطن به آن متصف نباشد. (۱)

البته این به آن معنا نیست که یک فرد برای دور بودن از ریا و صادق بودن در کردار، انجام اعمال ظاهری را ترک کند بلکه باید باطن را به سمت تصدیق ظاهر سوق دهد. (۲) البته این مسئله با امور ریائی به هیچ وجه مناسبتی ندارد چون بیان قلبی ما مؤید ریا می‌باشد در واقع ریاکار کسی است که اعمالش را طوری وانمود می‌کند که مردم را به طرف خود جلب نماید چنان که بعضی مردم هنگام نماز طوری با کمال خضوع به انجام تکلیف عبادی می‌پردازند که گوئی به هیچ وجه توجهی به غیر ندارد در حالی که دل آن‌ها به کلی از نماز غافل است و هر کس آن‌ها را مشاهده کند می‌پندارد هم‌اکنون در برابر خدا ایستاده‌اند و هیبت حضرت کبریایی آن‌ها را از خود بیخود نموده است بی‌خبر از آن که ایشان در همان وقت در باطن در حضور یکی از شهوات نفسانی خود مثلاً در میان بازار ایستاده است.

اگر نه روی دل اندر برابرت آرم من این نماز حساب نماز نشمارم
از این نماز ریایی چنان خجل شده‌ام که در برابر رویت نظر نمی‌آرم
۱- گزیده جامع السعادات .

۲- فیض کاشانی، المحجۀ البیضاء، ۶/۱۷۷.

مراتب صدق (۷۱)

مرا غرض ز نماز آن بود که پنهانی حدیث درد فراق تو با تو بگذارم
وگر نه این چه نمازی بود که من با تو نشسته روی به محراب و دل به بازارم

هم چنین می‌بینیم شخص با کمال وقار و آرامش حرکت می‌کند ولی در باطن باوقار نیست و مسلماً چنین آدمی در اعمال و امور خود صادق نمی‌باشد در هر حال کسی می‌تواند از این رویه ناپسند دست بردارد که ظاهر و باطنش یکی باشد و بلکه باطن وی از ظاهرش بهتر باشد (۱) زیرا اگر ظاهر فرد برخلاف باطنش باشد و به عمد این کار را مرتکب گردد عمل او ریا گفته می‌شود و فاقد اخلاص است و اگر بدون قصد باشد صدق در عمل را از دست داده است. از این رو پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده‌اند:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْ سِرِّيَ تِي خَيْرًا مِنْ عَلَانِيَتِي وَاجْعَلْ عَلَانِيَتِي صَالِحَةً»، (۲) بارخدا یا! نهرانم را بهتر از آشکارم قرار ده و آشکارم را شایسته گردان.

گفته‌اند اگر نهران و آشکار بنده یکسان باشد آن انصاف است و اگر نهران او بهتر از آشکارش باشد فضل است و اگر آشکارش بهتر از نهرانش باشد ستم است لذا یکسان بودن ظاهر و باطن، یکی از انواع صدق است. (۳)

امیرمؤمنان علی علیه‌السلام فرموده‌اند: به خدا سوگند من شما را بر ادای طاعتی تشویق نکردم جز این که در عمل به آن به شما پیشی گرفتم و از گناهی شما را نهی نکردم جز این که پیش از شما از آن دست باز داشتم. (۱)

۱- فیض کاشانی، اخلاق حسنه، ۲۷۰.

۲- غزالی، احیاء علوم‌الدین، ۸/۱۰۸۶.

۳- فیض کاشانی، المحجۀ البیضاء، ۶/۱۷۷.

(۷۲) صداقت و سیمای صادقین

۶- صدق در مقامات دین

این مرتبه عالی‌ترین درجه صدق و کمیاب‌ترین آن است و عبارت از صدق در مقامات دین می‌باشد مانند: صدق در خوف، رجاء، تعظیم، زهد، رضا، توکل و امور دیگر از این قبیل، این امور مبادی و حقایقی هستند که این اسامی بر ظاهر آن‌ها اطلاق می‌شود و صادق حقیقی کسی است که به حقیقت آن‌ها دست یابد. هرگاه صفتی در انسان به وجود آید و حقیقت آن در او کامل گردد وی را در آن وصف صادق می‌نامند. چنان‌که می‌گویند فلاینی در جنگ صادق است یا این خوفی صادق است (۲). خداوند فرموده است: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ» (۳) «وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا...» (۴)

۱- نهج البلاغه، ۷۳.

۲- فیض کاشانی، المحجۀ البیضاء، ۶/۱۷۸- اخلاق حسنه / ۲۷۴- حقایق ۲/۴۰۴.

۳- ۱۵ / حجرات.

۴- ۱۷۷ / بقره .

مراتب صدق (۷۳)

آن چه در این آیات به آن اشاره شد ویژگی‌های افرادی است که به بالاترین مرحله صدق دست یافته‌اند، آن‌ها تمامی این صفات و ویژگی‌ها را حقیقتاً در خود ایجاد نموده‌اند بدین جهت به بالاترین مرتبه صدق رسیده‌اند.

برای روشن شدن بیشتر مطلب مثالی در مورد صدق در خوف می‌زنیم: هر بنده‌ای که به خدا ایمان داشته باشد از خداوند خائف است، در صورتی که در بسیاری از موارد خوف افراد خوفی که به درجه حقیقت رسیده باشد نیست زیرا خوف واقعی آثارش در اعمال و رفتار انسان دیده می‌شود. آیا ندیده‌اید هرگاه کسی از پادشاه یا دزدی بیمناک شود چگونه رنگش زرد می‌شود و اعضاء و جوارحش به لرزه می‌افتد و شادیش مبدل به غصه می‌گردد و از خوردن و آشامیدن بازمی‌ماند و فکرش به خوبی کار نمی‌کند به طوری که اطرافیان از وجودش بهره نمی‌برند و ممکن است در وطنش آرام نگیرد و انس را به وحشت، راحت را به رنج و مشقت بدل کند. و خود را در معرض خطرهای بسیار قرار دهد همه این‌ها از بیم چیزی است که از آن می‌ترسد حال چگونه به فردی که می‌گوید از آتش دوزخ بیمناک است ولی گناه از او سر می‌زند و چیزی از آن حالات در او ظاهر نمی‌شود (۱) می‌توان گفت که او به حقیقت خوف رسیده است.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده‌اند: هیچ چیزی را مانند آتش دوزخ ندیدم

۱- فیض کاشانی، المحجۀ البیضاء، ۶/۱۷۸.

(۷۴) صداقت و سیمای صادقین

که فرارکننده از آن به راحتی بخوابد و هیچ چیزی را مانند بهشت ندیدم که طالب آن با رغبت بخوابد. (۱)

بنابراین اهل ایمان با مجاهدت و کوشش تلاش می‌نمایند که این مقامات را در درون خود پرورش داده و در مسیر تقرب الهی حرکت نمایند.

در پایان این مبحث لازم است گفته شود که صادق در همه این مقامات عزیز و ارزشمند است و درجات صدق نیز بی‌نهایت است چنان‌چه ممکن است فردی در برخی امور دارای صدق بوده و در بعضی نباشد ولی اگر در همه امور صادق باشد پس به راستی صدیق است.

در المحجۀ البیضاء آمده که ابوبکر و راق نیز در باب تقسیم‌بندی انواع صدق می‌گویند: صدق سه گونه است: صدق توحید،

صدق طاعت و صدق معرفت.

صدق توحید برای عموم مؤمنان است، خداوند فرموده است: «وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ» (۲).

صدق طاعت برای اهل علم و ورع است. و صدق معرفت که از آن اهل ولایت است که او تاد زمین به شمار می‌آیند و همه این‌ها به آنچه ما در صدق ششم ذکر کردیم بازگشت دارد. (۳)

۱- صحیح ترمذی، ۱۰/۶۵.

۲- ۱۹ / حدید.

۳- فیض کاشانی، ترجمه المهجۃ البیضاء، ۶/۱۷۹.

مراتب صدق (۷۵)

نظر خواجه عبدالله انصاری در باب مراتب صدق

در پایان این مبحث نظر خواجه عبدالله انصاری را در باب مراتب صدق نقل می‌نماییم. خواجه در این معنا صدق را به سه درجه تقسیم نموده است و می‌گوید: صدق در درجه اول در قصد است که سالک با صدق قصد در سلک حق جویان درآمده و تدارک می‌کند از دست داده‌های خود را، اصلاح می‌کند حال را و تلافی می‌کند آنچه را که نسبت به آن کوتاهی نموده است. نشانه این صدق این است که هیچ داعیه‌ای نمی‌تواند سالک را به نقض عهد بکشاند و او را از مسیرش منحرف سازد. و او در هیچ حالی از کوشش و جدیت در طریق وصول به حق باز نمی‌ایستد و نمی‌تواند با هوپرستان و کسانی که به دنبال مشتبهات نفسانی هستند رفاقت کند.

۱- سیر الی‌الله و طلب کردن حق عزاسمه با صدق نیت است و با صدق نیت سالک می‌تواند راه را تا به آخر ببیند.

۲- درجه دوم از صدق، سالک به حظ و بهره التفاتی ندارد و نسبت به آنچه در انجام آن مجاز است التفاتی نمی‌کند او در این مقام نقصان را از ناحیه نفس دانسته و زندگی را نمی‌خواهد مگر برای جلب رضایت حق عزاسمه.

۳- درجه سوم صدق به معرفت و شناسایی صدق است در این مقام صدق فقط متضمن یک معنی است و آن این است که مقصود سالک این است که در عمل، حال و وقت خویش به درک رضایت حق برسد و بداند که حق تعالی از عمل و قصد او راضی است یعنی اعمالش مرضی

(۷۶) صداقت و سیمای صادقین

خداوند است و احوالش مطابق خواست حق و قصدش قصد حق می‌باشد. در این مقام اگر سالک درک کند که هستی و وجود اعتباری است می‌بیند اعمالش برای او گناه و صادق‌ترین حال او برای شرک و بهترین حال و نیت او همانا قعود و بازایستادن از حرکت و تلاش است. وقتی نیت و قصد در ضمیر سالک حاصل شد صفای خاطری که به سبب این نیت حاصل شده موجب می‌گردد که سالک به رمز خلقت برسد و به عبودیت که ظهور جمال و کمال حق متعال است رسیده و محاسن صنع و بدایع عجیب آفرینش را بنگرد. حق را در تمام مظاهر خلقت به عیان مشاهده کند به علت افاضه حیات پی برد زیبایی‌های پیدا و نهان آفرینش را بشناسد و بداند علت خلقت همان کسب زیبایی و جمال است که حافظ از آن به کنایه چنین یاد می‌کند. (۱)

مراد ما و تماشای باغ عالم چیست بدست مردم چشم از رخ تو گلچیدن

هنگامی که سالک به صدق و خلوص نیت بدین پایه از نظر رسید آنچه اعمال خیر از او در این حال سر می‌زند او همه را از عنایات حق سبحانه و تعالی می‌داند و نیز حالی که او واجد شده است را می‌داند که در اثر عطف و توجه حق متعال بوده است لذا هیچ حسنه‌ای را به خود نسبت نمی‌دهد و هیچ حالی را در اثر کوشش و فعالیت خود نمی‌داند او می‌گوید آنچه از خیر در وجود

من حاصل است همه از آن حق متعال است. (۲)

۱- بینا، مقامات معنوی، ۶۰-۶۳.

۲- بینا، مقامات معنوی، ۶۰-۶۳.

مراتب صدق (۷۷)

بررسی میزان صدق

البته برای درجات و مقامات صدق نهایی نیست که بتوان به غایت آن دست یافت لیکن هر بنده‌ای بر حسب توانایی خویش، قوی یا ضعیف دارای بهره‌ای است و هر گاه که در آن قوی گردد صادق است. (۱)

از امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام نقل است که فرمودند: صدق شمشیر برنده‌ای است که با توجه به لطف پروردگار متعال در بندگان مخصوص او ظاهر می‌شود و این شمشیر به هر موردی که فرود آید و در هر کجا که پیدا شود از آسمان و زمین نافذ و قاطع خواهد بود. پس اگر می‌خواهی بفهمی که آیا تو از جمله صادقین هستی، یا از کاذبین می‌باشی باید با کمال دقت و با نظر خالص در باطن و رفتار و کردار خود رسیدگی و تحقیق کرده و قلب و ظواهر خود را به میزان الهی و روی حق و عدل بررسی نموده و چنان بی‌طرفانه خود را به قوانین حق عرضه بداری که گویی در پیشگاه عدل الهی حاضر شده و در معرض سنجش روز قیامت قرار گرفته‌ای.

خداوند متعال می‌فرماید: «وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ تَقَلَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (۲). در روز جزا مردم به میزان حق سنجیده می‌شوند پس هر کسی که میزان او در مقام وزن کردن سنگین‌تر باشد او رستگار خواهد بود. (۳)

۱- فیض کاشانی، المحججه‌البيضاء، ۶/۱۷۹.

۲- ۸ / اعراف .

۳- مصطفوی، ترجمه و شرح مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه، باب ۷۴.

(۷۸) صداقت و سیمای صادقین

فصل چهارم: گذری بر دروغ

گذری بر دروغ

۱-۴- دروغ چیست

۲-۴- رابطه دروغ و نفاق

۳-۴- ریشه‌یابی دروغ

۴-۴- عادت به دروغ‌گویی

۵-۴- ایمان و دروغ

۶-۴- حرمت دروغ‌جودی و یا شوخی

۷-۴- دروغ منشأ سایر گناهان

۸-۴- اصرار بر دروغ

۹-۴- زشتی دروغ

۱۰-۴- آثار دروغ

۱۱-۴- دروغ گویی در کودک

۱۲-۴- علاج دروغ گویی

(۷۹)

(۸۰)

به صدق کوش که خورشید زاید از نطفست که از دروغ سیه روی گشت صبح نخست دروغ یکی از محرمات و آفت‌های خطرناک زبان است، دروغ از گناهان بزرگ و کلید گناهان و سرچشمه تمام بدی‌ها است. مؤمن با فضیلت هیچ گاه زبانش را به این خوی زشت عادت نمی‌دهد چه آن که دروغ از انسان شخصیتی کاذب و وارونه ساخته و اعتبار او را از بین می‌برد. (۱)

۱- دروغ چیست؟

دروغ سخن برخلاف حقیقت است و دروغ گو کسی است که برخلاف حقیقت خبری می‌دهد. (۲) در زبان عربی دروغ را کذب گویند و خبر دروغ را کاذب می‌خوانند چنان که خود دروغ گو را نیز کاذب می‌خوانند. کم را بیش گفتن و یا بیش را کم گفتن دروغ است و گوینده‌اش دروغ گو می‌باشد، چنان که بود را نبود گفتن و یا نبود را بود دادن دروغ گویی می‌باشد و نیز بد را خوب و خوب را بد، یا کوچک را بزرگ و بزرگ را کوچک خواندن دروغ خواهد بود. ممکن است سخنی دروغ باشد ولی گوینده‌اش دروغ گو نباشد چنان که ممکن است کسی دروغ بگوید ولی سخنش دروغ نباشد بلکه راست و مطابق حقیقت باشد. (۳)

۱- مهدوی کنی، اخلاق عملی، ۲۳۷.

۲- صدر، دروغ، ۱۲ و ۱۳.

۳- صدر، دروغ، ۱۲ و ۱۳.

گذری بر دروغ (۸۱)

۲- رابطه دروغ و نفاق

دروغ علامت نفاق است رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ فَهُوَ مُنَافِقٌ وَإِنْ صَامَ وَصَلَّى وَزَعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ وَإِذَا اتَّيَمَّنَ خَانَ». (۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: سه خصلت است که در هر کس باشد منافق است هر چند روزه بگیرد و نماز بخواند و خود را مسلمان بداند.

۱- در امانت خیانت کند.

۲- در سخن دروغ بگوید.

۳- در وعده تخلف کند.

آن چه مسلم است دروغ با دو رویی همراه است و دروغ گو دو رو نیز می‌باشد، زبان و دلش یکی نیست. دو رویی دروغ گو چنین است که مثلاً با یک نفر سخنی می‌گوید و به گونه‌ای ملاقات می‌کند و به دیگری خلافش را می‌گوید.

دورویی را در زبان عربی نفاق و دو رو را منافق می‌خوانند. پس دروغ گو منافق می‌باشد و منافق دروغ گو (۲). قرآن می‌فرماید: «وَ

اللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ». (۳)

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده فرموده‌اند: «مَنْ خَالَفَتْ سِرِّيْرَتُهُ عَلَانِيَتَهُ فَهُوَ مُنَافِقٌ» کسی که نهان و آشکارش دو گونه باشد منافق است.

۱- فیض کاشانی، ترجمه محجّه البیضاء، ۵/۲۳۸، وسائل الشیعه، ۱۱/۲۶۹.

۲- صدر، دروغ، ۲۰ و ۲۱.

۳- ۱ / منافقون .

(۸۲) صداقت و سیمای صادقین

رسول خدا صلی الله علیه و آله با این دستور بزرگ تربیتی جهان را راهنمایی می‌کنند که در میان مسلمانان نفاق و دو رویی نباشد. مسلمان باید یکتا باشد، بایستی یک دل و یک زبان باشد و نهان و آشکارش یکی باشد. (۱)

۳- ریشه یابی دروغ

رسول خدا صلی الله علیه و آله «لَا يَكْذِبُ الْكَاذِبُ إِلَّا مِنْ مَهَانَةٍ نَفْسِهِ» (۲)، دروغ‌گویی از پستی روح منشأ می‌گیرد علت روانی دروغ عقده حقارت و خود کم‌بینی است.

بدون تردید یک حالت روانی در باطن دروغ‌گو وجود دارد که باعث دروغ گفتن او می‌شود، ترس، ضعف، عجز، احساس حقارت و یا عقده حقارت یا بعضی از حالات نفسانی نظیر این‌ها می‌تواند بشر را از راه مستقیم فطرت راست‌گویی منحرف کند و به دروغ‌گویی وادارش کند. (۳)

دروغ‌گو چنین می‌پندارد که بی‌ارزش بودن خود را به وسیله سخن دروغ جبران کند. شایستگان احتیاجی به دروغ‌گویی ندارد چون شایستگی دارند، یا مثلاً دانا احتیاج به دروغ‌گویی ندارد چون دارای دانش است.

دروغ‌گو چون فاقد دانش است می‌خواهد نقص خود را به وسیله

۱- صدر، دروغ، ۲۲.

۲- مستدرک الوسائل، ۲/۱۰۰.

۳- فلسفی، کودک از نظر وراثت و تربیت، ۲/۶۶.

گذری بر دروغ (۸۳)

ادعای دروغ جبران کند و یا چون فاقد شایستگی است به دروغ می‌خواهد خود را شایسته بنمایاند پس لاف زدن نشانه دست خالی بودن است. (۱) به نظر می‌رسد که عامل اصلی عقده حقارت، نشناختن خویش است. اگر انسان بداند که چیست و برای چیست؟ هیچ‌گاه و تحت هیچ عنوانی احساس حقارت نمی‌کند.

اگر آدمی بداند از کجا آمده و به کجا می‌رود و فلسفه آفرینش او چیست خود را کوچک نمی‌پندارد، اگر انسان بداند که پیچیده‌ترین و عظیم‌ترین موجودات هستی است و به منظور جانمایی و هم‌نشینی خدا آفریده شده دچار عقده حقارت نمی‌گردد.

ولی به عکس اگر انسان نفهمد که چیست و برای چیست؟ و خود را ماشین کوچکی پنداشت که هنری جز مصرف و تولید ندارد و آفرینش را بیهوده دانست و معتقد شد که زندگی احمق و عبث است، چنین انسانی از نظر منطقی خیلی طبیعی است که احساس حقارت و بی‌شخصیتی کند، چنین انسانی با این فلسفه اگر احساس شخصیت نماید غیرطبیعی و غیرمنطقی است و دلیل این است که فلسفه خود را فراموش کرده، بنابراین فلسفه عدم صداقت، عقده حقارت و علت اصلی عقده حقارت، نشناختن خویش است. (۲) و چه زیبا نقل شده از امام علی علیه السلام که می‌فرماید:

۱- صدر، دروغ، ۴۵ و ۴۴ .

۲- ری شهری، فلسفه امامت و رهبری، ۱۷۱ و ۱۷۲ .

(۸۴) صداقت و سیمای صادقین

«أَكْرَمَ نَفْسِكَ عَنْ كُلِّ دَيْئَةٍ وَإِنْ سَأَفْتَكَ إِلَى الرَّغَائِبِ فَإِنَّكَ لَنْ تَعْتَاَصَ عَمَّا تَبْدُلُ مِنْ نَفْسِكَ عَوْضًا» (۱)

نفس خویش را از آلوده شدن به هر پستی گرامی دار، هر چند نفس تو را به اموری دلربا و مرغوب سوق دهد زیرا در برابر آنچه از حیثیت و شخصیت خویش می‌دهی هرگز عوضی نخواهی یافت.

۴- عادت به دروغ‌گویی

نخستین مرحله دروغ‌گویی این است که انسان هر چه را که شنیده یا می‌شنود بدون بررسی برای دیگران بازگو کند. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «كَفَى بِالْمَرْءِ كِبْدًا أَنْ يُحَدِّثَ بِكُلِّ مَا سَمِعَ» برای دروغ‌گو شدن این بس است که انسان هر چه را می‌شنود نقل کند. (۲)

چنان که واضح است دروغ مطلقاً حرام و ناپسند است اما آن چه در علم اخلاق به عنوان ضد ارزش مورد گفتگو قرار گرفته و از رذایل اخلاقی شمرده می‌شود عادت بر دروغ گفتن و خوی دروغ‌گویی است. چنان که در باب فضایل خوی راستگویی و عادت به راستی معتبر و ارزشمند است، یعنی همان‌گونه که راست گفتن بر سیل اتفاق و دلیل بر فضیلت نیست به ندرت دروغ گفتن نیز از بدی و فساد اخلاق حکایت نمی‌کند به عبارت دیگر آن چه به عنوان ارزش و ضد ارزش محسوب می‌شود ملکات فاضله اخلاقی و صفات رذیله نفسانی است نه صرف

۱- ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ۱۶/۹۳.

۲- صدر، دروغ، ۴۸ .

گذری بر دروغ (۸۵)

گفتار و رفتار او، گر چه اعمال و رفتار همیشگی انسان نمودار و نشان‌دهنده خلیات انسان است و این دو نسبت به یکدیگر تأثیر و تأثر متقابل دارند ولی رفتار مقطعی و گذرا نشانه خلق و خوی او نیست به این جهت در اخبار آمده که عادت بر دروغ گفتن با ایمان همسو و سازگار نیست یعنی ممکن است شخص مؤمن در اثر ضرورت یا غفلت گاهی مرتکب دروغ‌گویی شود ولی امکان ندارد که مؤمن آن را شیوه و راه و رسم زندگی خویش قرار دهد. (۱)

۵- ایمان و دروغ

قرآن مجید دروغ‌گویان را مؤمن نمی‌داند و آنان را در ردیف کفار و متکبران الهی (۲) قرار می‌دهد و می‌فرماید: «أَتَمَّا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» (۳)، تنها کسانی مطالب دروغ را به خدا می‌بندند که ایمان به آیات خدا ندارند و دروغ‌گویان واقعی آنها هستند.

از حضرت امام باقر علیه‌السلام نقل شده که فرموده‌اند: «الْكَذِبُ هُوَ خَرَابُ الْإِيمَانِ» (۴) دروغ‌گویی خرابی ایمان است. حقیقتاً این طور اخبار دل انسان را می‌لرزاند و پشت انسان را می‌شکند، به نظر می‌رسد که دروغ از مفسدات عملی است که از بس شایع است قبضش به کلی از بین رفته

۱- مهدوی کنی، اخلاق عملی، ۲۴۴ و ۲۴۵.

۲- مهدوی کنی، اخلاق عملی، ۲۴۸.

۳- ۱۰۵ / نحل .

۴- کلینی، ترجمه اصول کافی، ۴- باب الکذب، ۳۶.

(۸۶) صداقت و سیمای صادقین

است، ولی یک وقت تنبه پیدا می‌کنیم که ایمان که سرمایه آخرت است به واسطه این مرتبه از دست ما رفته و خود ما نفهمیدیم. (۱)

و از حضرت امام رضا علیه السلام نقل شده که می‌فرمایند: «سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَكُونُ الْمُؤْمِنُ جَبَانًا؟ قَالَ نَعَمْ قِيلَ وَ يَكُونُ بَخِيلًا قَالَ نَعَمْ قِيلَ يَكُونُ كَذَّابًا، قَالَ لَا». (۲)

و از حضرت امام رضا علیه السلام روایت است که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سؤال شد آیا انسان با ایمان ممکن است ترسو باشد؟ فرمود: آری. سؤال شد امکان دارد بخیل باشد؟ فرمود: آری. گفتند: آیا ممکن است دروغ گو باشد؟ فرمود: نه.

و هم چنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَنْطَبِعُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا عَلَى الْكُذْبِ وَالْخِيَانَةِ». (۳) مؤمن به هر چیزی عادت می‌کند جز به دروغ و خیانت.

از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل است که فرمود: «لَا يَجِدُ عَيْدَ طَعْمِ الْأَيْمَانِ حَتَّى يَتْرُكَ الْكُذْبَ هَزْلَهُ وَ جِدَّهُ» (۴) انسان طعم ایمان را نمی‌چشد تا دروغ را اعم از جدی و شوخی ترک کند.

از این اخبار به خوبی برمی‌آید که افراد با ایمان از دروغ اجتناب می‌کنند و ایمان و دروغ در یک جا جمع نمی‌گردند البته بعید نیست

۱- خمینی (امام)، چهل حدیث، ۳۹۷.

۲- العاملی (شیخ)، وسایل الشیعه، ۸/۵۷۳ - جامع السعادات، ۲/۳۲۲.

۳- مستدرک الوسائل، ۲.

۴- کلینی، اصول کافی، ۴/۳۷.

گذری بر دروغ (۸۷)

علت این مطلب این باشد که علاوه بر تیرگی خاصی که دروغ در قلب انسان ایجاد می‌کند، افراد دروغ گو روی حساب مقایسه به خود دعوت انبیاء را به آسانی باور نمی‌کنند آن‌ها چون خودشان در مسائل کوچک زندگی دروغ می‌گویند نمی‌توانند باور کنند که پیامبران در چنان مسائل مهمی حقیقتاً راست می‌گویند ممکن است چنین کسانی در صف افراد با ایمان باشند ولی اگر اعماق قلب آن‌ها را جستجو کنیم خواهیم دید خالی از شک و تردید نیست (البته این درباره افرادی است که دروغ به وجود آن‌ها سایه افکنده و عادت به دروغ‌گویی دارند).

۶- حرمت دروغ (شوخی یا جدی)

در حرمت و زشتی دروغ هیچ گونه تردیدی نیست و چنان که شیخ انصاری فرموده‌اند ادله همه بر حرمت آن دلالت دارند. دروغ هر چند کوچک از رذائل اخلاقی و نشانه نفاق است. دروغ از روی شوخی نیز گناه است بعضی تصور می‌کنند اگر کسی به عنوان شوخی و مزاح و جلب توجه و خندانیدن مردم دروغ بگوید اشکالی ندارد. چرا که در این گونه موارد جنبه شوخی و مزاح دارد نه جدی اما این نکته را باید در نظر داشت که در شرع مقدس اسلام دروغ گفتن به طور کلی نهی شده و هرگونه دروغ اعم از شوخی و جدی منافی با ایمان شمرده شده است. (۱)

از حضرت امام باقر علیه السلام روایت است: «إِتَّقُوا الْكُذْبَ الصَّغِيرَ مِنْهُ وَالْكَبِيرَ فِي كُلِّ جِدٍّ وَ هَزْلٍ فَإِنَّ الرَّجُلَ إِذَا كَذَبَ فِي الصَّغِيرِ

إِجْتَرَاءَ عَلِيٍّ

۱- مهدوی کنی، اخلاق عملی، ۲۴۱ و ۲۴۲.

(۸۸) صداقت و سیمای صادقین

الْكَبِيرَ أَمَا عَلِمْتُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ مَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَضِدُّكَ حَتَّى يَكْتُبَهُ اللَّهُ صِدْقًا وَ مَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَكْذِبُ حَتَّى يَكْتُبَهُ اللَّهُ كَذَابًا»

و در کافی شریف به سند حضرت باقرالعلوم علیه السلام نقل شده که (پدرشان) حضرت علی بن الحسین علیه السلام به فرزندان خود می فرمود: پرهیزید از دروغ کوچک و بزرگ در تمام سخن های خود چه جدی باشد یا شوخی زیرا که انسان اگر در امر کوچک دروغ گفت جرأت پیدا می کند بر امر بزرگ آیا نمی دانید که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: که بنده خدا راستی را پیشه خود می کند تا آن که خداوند او را صدیق می نویسد و دروغ سرایی را پیشه خود می کند تا آن که خدای تعالی او را کذاب می نویسد. (۱)

هم چنین در کافی آمده که قال امیرالمؤمنین علیه السلام: «لَا يَجِدُ عَبْدٌ طَعْمَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَتْرُكَ الْكِبْرَ هَزْلًا وَ جِدَّةً» (۲) نمی چشد بنده ای مزه ایمان را مگر آن که ترک کند دروغ را در شوخی و جدی.

و نیز در وصایای رسول اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت اباذر غفاری نقل شده است که: «يَا أَبَا ذَرٍّ وَئِيلٌ لِلَّذِي يُجِدُّ فَيَكْذِبُ لِيُضْحِكَ بِهِ الْقَوْمُ وَئِيلٌ لَهُ، وَئِيلٌ لَهُ». (۳) وای بر کسی که نقل کلامی کند به دروغ تا مردم به آن بخندند و ای بر او و ای بر او.

۱- کلینی، اصول کافی، ۴، کتاب ایمان و کفر، ۳۵.

۲- کلینی، اصول کافی، ۴، کتاب ایمان و کفر، ۳۷.

۳- العاملی، وسائل الشیعه، ۸، ۵۷۷ - بحار الانوار، چاپ بیروت، ۷۴، ۸۸.

گذری بر دروغ (۸۹)

اکنون با همه این اخبار و تشدیدات رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیه السلام خیلی جرأت و شقاوت می خواهد که انسان اقدام به این امر بزرگ و خطیئه مهم نماید، دروغ کوچک یا بزرگ، شوخی یا جدی گناه است و در نامه عمل انسان نوشته می شود چه بسا دروغ هایی که امکان دارد از نظر مردم گناه نباشد ولی از نظر اسلام قبیح و ناپسند است. مرحوم مجلسی می گوید متأسفانه یکی از گناهایی که بسیاری از مردم حتی خواص به آن مبتلا هستند تعارفات معموله است که از حقیقت عاری است و شائبه دروغ در آن مشهود می شود مثلاً با این که به خوردن غذا و آشامیدن مشروبی متمایل اند هنگامی که میزبان چیزی به آن ها عرضه می دارد اظهار بی میلی می کنند و هم چنین با این که نسبت به شخصی علاقه قلبی ندارند آن قدر اظهار اخلاص و محبت به او می کنند که گاهی بر خود گوینده نیز مشتبه می شود. گر چه این گونه دروغ ها نسبت به دروغ های بزرگ و مفسده انگیز ناچیز و کوچک است ولی در شریعت مقدسه گناه و حرام است و در صورتی که ضرورت یا مصلحت مهمی در میان نباشد باید از آن احراز کرد. (۱)

۱- امام خمینی، چهل حدیث، ۳۹۸.

(۹۰) صداقت و سیمای صادقین

۷- دروغ منشأ سایر گناهان

حضرت امام حسن عسگری علیه السلام می فرمایند: «جُعِلَتِ الْخَبَائِثُ كُلُّهَا فِي بَيْتٍ وَ جُعِلَ مِفْتَاحُهَا الْكِبْرُ». (۱) تمام پلیدی ها در خانه ای نهاده شده و کلید آن دروغ است. دروغ گناهی است که انسان را به طرف سایر گناهان سوق می دهد کسی که با دروغ سر و کار نداشته باشد از خطر دیگر گناهان به دور است و به نیکوکاری نزدیک می باشد. ولی هنگامی که با دروغ آشنا شد درهای

گناهان به رویش گشوده می‌شود و در سیاهچال بدبختی خواهد افتاد و گاه چنان در آن جا مسکن خواهد گزید که بیرون شدنش بسیار دشوار خواهد بود. (۲)

در حدیث آمده: «أَتَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، رَجُلٌ فَقَالَ لَا أَصِيْلِي وَ أَنَا أَزْنِي وَ أَكْذِبُ فَمِنْ أَيِّ شَيْءٍ أَتُوبُ قَالَ مِنَ الْكِبْرِ فَاسْتَقْبَلَهُ فَعَهَّدَ أَنْ فَلَمَّا انْصَرَفَ وَ أَرَادَ الزَّنَا فَقَالَ فِي نَفْسِهِ أَنْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هَلْ زَنَيْتَ بَعْدَ مَا عَاهَدْتُمْ فَإِنْ قُلْتُمْ لَا كَذَبْتُمْ وَ إِنْ قُلْتُمْ نَعَمْ يَضْرِبُنِي الْحَدَّ». (۳)

شخصی خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله شرفیاب شد و عرض کرد من مردی هستم که نماز می‌خوانم و زنا می‌کنم و دروغ می‌گویم از کدام یک از این گناهان توبه کنم حضرت فرمود: از دروغ دستور پیغمبر صلی الله علیه و آله را در کمال پذیرفت و با خود تعهد کرد که هرگز دروغ نگوید ولی ترک دروغ سایر گناهان او را نیز ترک داد زیرا موقعی که خواست زنا کند با خود

۱- نراقی، جامع السعاده، ۲/۳۲۲ - بحار الانوار، ۶۹/۲۳۶ (با اندکی تفاوت).

۲- صدر، دروغ، ۷۳.

۳- مستدرک، ۲/۱۰۰.

گذری بر دروغ (۹۱)

گفت اگر رسول اکرم صلی الله علیه و آله از من سؤال نماید از تاریخ تعهد زنا کرده‌ای یا نه؟ اگر بگویم نه دروغ گفته‌ام و اگر اقرار کنم مجازات می‌شوم و هم چنین است درباره نماز.

به این ترتیب می‌بینیم که چگونه دروغ فرد عاصی را به طرف سایر گناهان می‌کشد زیرا دروغ گو از ارتکاب گناه ابایی ندارد زیرا او تمام کارهای نادرستش را به وسیله دروغ نیکو جلوه می‌دهد و خود را فردی درستکار به دیگران معرفی می‌کند او که از خداوند و عذاب او بیمناک نمی‌باشد مردم را نیز به گمان خود فریب داده و هر گناهی که مرتکب می‌شود و از زشت کاری نیز پروایی ندارد به این ترتیب در منجلاب گناه غرق خواهد شد.

۸- اصرار بر دروغ

مرحوم شیخ انصاری اظهار می‌دارد: قدر متقین از اخبار آن است که بعضی از انواع دروغ مانند دروغ بستن بر خدا و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیه السلام و شهادت دروغ، سوگند دروغ و تهمت (بنابر آن که از مصادیق دروغ باشد) افتراء و فتوای بدون علم و دروغ‌های فتنه‌انگیز از گناهان کبیره است و جز این‌ها از گناهان صغیره به حساب می‌آید مگر آن که دروغ در اثر تکرار به صورت عادت و طبیعت ثانوی درآید بدان گونه که مصادیق دروغ از ملکه و خلق و خوی انسان نشأت گیرد. در چنین وضعی گناه کبیره محسوب می‌شود اما در صورت اصرار و تکرار، چنانچه در سایر گناهان صغیره این گونه است به لحاظ آن است که در این فرض دروغ در قالب یک صفت و رذیله نفسانی درمی‌آید.

(۹۲) صداقت و سیمای صادقین

البته نمی‌شود گفت که گناه و زشتی دروغ در تمام مصادیق و اقسام آن یکسان است ولی با این وصف نمی‌توان دروغ را با پاره‌ای از گناهان صغیره مقایسه کرد و آن را از سیئات قابل عفو و اعماض شمرد، زیرا دروغ از آن جهت که طبیعتاً و ذاتاً بر خلاف واقع و اعتماد گوینده و نشانه دو رویی و نفاق است از نظر اخلاقی گناهی است بزرگ و غیرقابل گذشت. (۱)

۹- زشتی دروغ

دروغ از ناپسندترین گناهان است در زشتی آن همین بس که از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که می‌فرماید: «إِنَّ مِنْ

أَعْظَمَ الْخَطَايَا اللِّسَانَ الْكَذُوبَ» (۲).

و نیز امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید: «وَلَا شَوْءَ أَسْوَأَ مِنْ أَلِكِ-ذِبِّ» (۳) هیچ عمل زشتی قبیح‌تر از دروغ‌گویی نیست.

البته زشتی و ناپسندی دروغ نزد همه کس مسلم می‌باشد اما آن چه در این روایات به آن اشاره شده آن است که می‌فرمایند: دروغ بالاترین زشتی‌ها است و شاید از مهم‌ترین جهات آن این است که دروغ راه را برای زشتی‌ها باز می‌کند و چنانچه بعداً به آن می‌پردازیم دروغ کلید سایر گناهان می‌باشد. از طرفی هر گناه کاری پس از ارتکاب گناه، پشیمانی به وی دست می‌دهد که ممکن است موجب توبه‌اش شود،

۱- مهدوی کنی، اخلاق علمی، ۲۴۱-۲۴۲.

۲- مستدرک الوسائل، ۲/۱۰۰.

۳- مستدرک الوسائل، ۲/۱۰۰.

گذری بر دروغ (۹۳)

ولی دروغ‌گویان پس از دروغ خود را موفق‌تر می‌بینند و برای دروغ دیگر آماده می‌شود. (۱)

از امام ششم حضرت صادق علیه‌السلام روایت شده که از فرمایشات رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است: «أَرْبَى الرَّبَا الْكَذِبُ»، دروغ از ربا بالاتر است. (۲)

با آن که تشدید در امر ربا طوری شده که انسان را به حیرت درمی‌آورد اما باز هم دروغ را بالاتر از ربا شمرده‌اند.

دروغ از شراب نیز بالاتر است. (۳)

از حضرت امام محمد باقر علیه‌السلام نقل است که فرموده‌اند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ لِشَرِّ أَقْفَالاً وَجَعَلَ مَفَاتِيحَ تِلْكَ الْأَقْفَالِ الشَّرَابَ وَالْكَذِبَ شَرُّ مِنَ الشَّرَابِ». (۴)

فرمودند: خدای تعالی قرار داد برای شرقل‌هایی و کلیدهای آن قفل‌ها را شراب قرار داد و دروغ‌گویی از شراب بدتر است.

اگر قدری تفکر کنیم در این حدیث شریف که از عالم آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله صادر شده است و در کتابی که مرجع تمام علماء است مذکور گردیده و تمام علما آن را قبول فرمودند، پس آیا راهی برای عذر باقی مانده است؟ آیا این سهل‌انگاری که سبب انجام این گناه است جز از ضعف ایمان به اخبار اهل بیت عصمت علیه‌السلام سبب دیگری دارد؟

۱- صدر، دروغ، ۸۲ و ۸۰.

۲- العاملی، وسائل الشیعه، ۸، ۵۷۴.

۳- کلینی، ترجمه اصول کافی، ۴/۳۴.

۴- امام خمینی، چهل حدیث، ۳۹۷- اصول کافی، ۲۳۹.

(۹۴) صداقت و سیمای صادقین

ما صور غیبیه اعمال را نمی‌دانیم و ارتباطات معنویه ملک و ملکوت را واقف نیستیم از این جهت از این نحو تحاشی می‌کنیم و امثال این‌ها را حمل بر مبالغه می‌دانیم و این خود طریقه باطلی است که از جهل و ضعف ایمان می‌باشد. فرضاً که این حدیث شریف را به مبالغه حمل کنیم آیا این مبالغه می‌تواند بی‌جا باشد؟ آیا هر چیزی را می‌شود گفت از شراب بدتر است یا باید طوری شرّ آن عظیم باشد که با مبالغه بتوان گفت از شراب بالاتر است. (۱)

دروغ از اموری است که عقل و نقل متفق بر قبح و فسادش هستند و خود آن فی نفسه از کبائر و فواحش می باشد، چنانچه اخبار بر آن دلالت دارد و علاوه بر آن گاهی مفاسد دیگری نیز که قبح و فسادش کمتر از دروغ نیست بر آن مترتب می شوند و گاه می شود که به واسطه کشف یک دروغ، انسان به طوری از درجه اعتبار پیش مردم ساقط می شود که تا آخر عمر جبرانش امکان ناپذیر است. خدا نکند کسی معروف شود به دروغ گویی که هیچ چیز شاید بیشتر از این به حیثیت انسان صدمه نمی زند. ولی چون دروغ کار آسانی است و مایه زیادی نمی خواهد متأسفانه بعضی از مردم به گمان آن که زودتر به مقصد برسند به آن متوسل می شوند و بدین منظور آسمان و ریسمان را به هم می بافند و چه بسا در یک روز دهها دروغ می گویند، آن‌ها از این نکته

۱- امام خمینی، چهل حدیث، ۳۹۷.

گذری بر دروغ (۹۵)

مهم غافلند که دروغ پردازی بر خلاف فطرت پاک و شخصیت والای انسان است و نمی دانند که دروغ دشمنی و ستیزه جویی با خداوند است و بر خلاف فلسفه آفرینش پروردگار است زیرا او جهان را بر اساس صدق و راستی و حقیقت و درستی بنا نهاده است. (۱)

آثار دروغ گویی

۱- محرومیت از نماز شب:

یکی از گناهانی که توفیق نماز شب را از انسان سلب می کند، دروغ گفتن است. امام صادق علیه السلام می فرماید: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَكْذِبُ الْكَذِبَةَ فَيَحْرُمُ بِهَا صَلَاةَ اللَّيْلِ». (۲) مردی که دروغ بگوید به خاطر آن (دروغ) از خواندن نماز شب محروم می شود.

۲- دروغ روزی انسان را کم می کند:

در این رابطه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «الْكَذِبُ يَنْقُصُ الرَّزْقَ» دروغ روزی انسان را کم می کند. (۳)

۳- دروغ فراموشی می آورد:

آنچه در اصطلاح مردم رایج است که می گویند دروغ گو فراموش کار است حقیقتی است که می تواند برگرفته از روایات باشد. امام صادق علیه السلام می فرماید: «إِنَّ مِمَّا أَعَانَ اللَّهُ عَلَى الْكُذَّابِينَ اللَّئِثِيَّانَ»، خداوند فراموشی

۱- مهدوی کنی، اخلاق عملی، ۲۳۷.

۲- سفینه البحار، ۲/۴۷۳ - مهدوی کنی، اخلاق عملی، ۲۴۹.

۳- نراقی، جامع السعادات، ۲، ۳۲۴.

(۹۶) صداقت و سیمای صادقین

را بر دروغ پردازان مسلط می سازد.

۴- محروم شدن از هدایت الهی:

دروغ گو خود را از هدایت الهی محروم می سازد خداوند در قرآن کریم می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ» (۱)، خداوند آن کس را که دروغ گو و کفران کننده است هدایت نمی کند.

۵- دروغ گو از رحمت خدا دور است:

«فَنَجِّعِلْ لِعَنْتِ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» (۲)، آن گاه لعنت خدا را بر دروغ گویان قرار می دهیم. دروغ گویی علاوه بر آن که انسان را از رحمت الهی محروم می سازد باکمال تأسف او را مشمول لعنت الهی می گرداند.

۱۱- دروغ گویی در کودکی

دروغ‌گویی مخالف وجدان اخلاق فطری و هم‌چنین مخالف وجدان اخلاقی تربیتی است. در نظر کلیه ملل و اقوام جهان و در تعالیم قاطبه پیامبران الهی، دروغ عملی ناپسند و مذموم است. بدبختانه این مرض خطرناک مخصوص بزرگسالان نیست بچه‌های کوچک نیز به این ناخوشی خانمان براندازد دچار می‌شوند و از کودکی به دروغ‌گویی عادت می‌کنند و گاهی چنان به این خوی ناپسند انس می‌گیرند که از دروغ گفتن لذت می‌برند و از این که دیگران را با گفته‌های نادرست و غیر واقعی خود گمراه می‌نمایند مسرور می‌شوند.

۱- ۳ / زمر .

۲- ۶۱ / آل عمران .

گذری بر دروغ (۹۷)

یکی از بزرگ‌ترین وظایف پدر و مادر در تربیت فرزند پرورش فطرت راستگویی کودک است. پدر و مادر موظفند در محیط خانواده طوری رفتار نمایند که اطفال به راستی و راستگویی عادت کنند و به راه دروغ‌گویی که انحراف از صراط مستقیم فطرت است نگریند و این امر از پرورش بسیاری از صفات در کودکان دشوارتر است و برای رسیدن به این نتیجه مراقبت‌های علمی و عملی بسیاری لازم است. (۱)

حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: «لَا يَضِلُّ أَحَدٌ مِنْ الْكَاذِبِ جِدًّا وَلَا هَزْلًا وَلَا أَنْ يَعِدَ أَحَدُكُمْ صَبِيَّةً ثُمَّ لَا يَفِي لَهَا إِنَّ الْكَاذِبَ يَهْدِي إِلَى الْفُجُورِ وَالْفُجُورُ يَهْدِي إِلَى النَّارِ». (۲)

دروغ چه جدی و چه شوخی ناپسند است و مصلحت نیست کسی به فرزند خود وعده‌ای بدهد و وفا نکند زیرا دروغ انسان را به هرزگی و بی‌بند و باری می‌کشاند که نتیجه آن آتش جهنم است.

۱- فلسفی، کودک از نظر وراثت و تربیت، ۲/۴۱.

۲- العاملی، وسائل الشیعه، ۸/۵۷۷- فلسفی، کودک از نظر وراثت و تربیت، ۲/۴۰.

(۹۸) صداقت و سیمای صادقین

۱۲- علاج دروغ‌گویی

اولین راه مبارزه با ناخوشی دروغ، شناختن ریشه مرض است بدون تردید یک حالت روانی در باطن دروغ‌گو وجود دارد که باعث دروغ گفتن او می‌شود و تا زمانی که آن علت برطرف نشود ناخوشی دروغ علاج نخواهد شد (۱) و آن عدم شناخت نفس خویش است.

«یقین» مهم‌ترین عامل شناخت خویش و از بین برنده ریشه عدم صداقت می‌باشد، زیرا یقین یگانه چراغ پرفروغی است که هستی و از جمله انسان را آن چنان که هست نشان می‌دهد و در پرتو این مشعل تابناک است که انسان می‌تواند مبدأ و منتهای خود را ببیند و بلکه بیابد و به عظمت نهادهای شگفت و استعدادهای والای خویش که به او امکان می‌دهد تا قله بلند جانشینی خدا صعود کند، پی برد و وقتی انسان به این معرفت و شناخت و باور رسید، امکان ندارد شخصیت و هویت انسانی خود را با هیچ چیز دیگری مبادله کند. (۲)

بنابراین راه معالجه دروغ این است که نخست در آیات و اخباری که در ذم آن وارد شده ببیندیشد تا بداند که اگر آن را ترک نکند هلاک ابدی گریبانگیرش خواهد شد. سپس به یاد داشته باشد که هر دروغ‌گویی از نظرها می‌افتد و کسی به سخن او اعتنا نمی‌کند و چه بسیار که دروغ

۱- فلسفی، کودک از نظر وراثت و تربیت، ۲/۴۱.

۲- ری شهری، فلسفه امامت و رهبری، ۱۷۲.

گذری بر دروغ (۹۹)

گفتن باعث رسوایی نزد مردم می‌شود و از اسباب افتضاح او این است که خدای سبحان فراموشی را بر او مسلط می‌کند که اگر چیزی بگوید گفته خود را از یاد می‌برد و خلاف گفتار خود می‌گوید و رسوا می‌گردد پس از آن در آیات و اخباری که در ستایش ضد آن - راستگویی - وارد شده است تأمل کند و در هر سخنی که می‌خواهد بگوید نخست بیندیشد، پس اگر دروغ باشد ترک کند و از همنشینی دروغ‌گویان اجتناب نماید و با صالحان و راستگویان همنشین شود. (۱)

نقل شده که ابوذر از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله پرسید توبه کسی که عمداً دروغی بگوید چیست؟ ایشان فرمودند: استغفار و نمازهای پنج‌گانه لوث این گناه را پاک می‌کند. (۲)

۱- نراقی، جامع السعادات، ۳۱۶.

۲- دستغیب، گناهان کبیره، ۱/۳۱۵.

(۱۰۰) صداقت و سیمای صادقین

فصل پنجم: توره و موارد جواز دروغ

توره و موارد جواز دروغ

۱-۵ توره چیست

۲-۵ آیا توره کذب می‌باشد

۳-۵ حکم توره

۴-۵ مثال‌هایی از قرآن در باب توره

۵-۵ بررسی حکم موارد جواز دروغ

۶-۵ موارد جواز دروغ: الف) مقام ضرورت و ناچاری

۷-۵ موارد جواز دروغ: ب) اصلاح میان مردم

۸-۵ موارد جواز دروغ: ج) خدعه و نیرنگ در جنگ

۹-۵ موارد جواز دروغ: د) وعده به خانواده و همسر

۱۰-۵ صداقت در مورد توره و موارد جواز دروغ

(۱۰۱)

(۱۰۲)

توره چیست؟

توره بر وزن توصیه است و به سخنی گفته می‌شود که از ظاهر آن چیزی فهمیده می‌شود در حالی که منظور گوینده چیز دیگری است. مشهور در میان ما این است که در مواردی که دروغ به خاطر ضرورتی تجویز می‌شود از توره باید استفاده کرد و تا توره ممکن باشد نباید دروغ صریح گفت، از بعضی کلمات علمای تسنن برمی‌آید که این موضوع میان آنها نیز مشهور است در معنی توره چنین گفته‌اند توره عبارت است از این که انسان کلامی را بگوید و از آن معنی مطابق واقع اراده نموده ولی آن کلام طوری

است که شنونده معنی دیگر از آن می‌فهمد و منظور گوینده نیز همین است که در عین اراده معنی صحیح، مخاطب چیز دیگری بفهمد مثل این که از کسی پرسیدند جانشین پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله که بود؟ گفت: آن کس که دخترش در خانه او بود. شنونده چنین فکر می‌کرد که منظور این است که آن کس که دختر او در خانه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بوده در حالی که منظور گوینده این بوده: آن کس که دختر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در خانه او بوده من بپتیه فی بپتیه.

آن چه در این جا کاملاً حائز اهمیت است این است که روشن شود آیا توریه داخل در ادله کذب می‌باشد یا نه؟ روی هم رفته در این مورد سه قول دیده می‌شود:

۱- عده‌ای معتقدند توریه اصلاً دروغ نیست و لذا گفته‌اند باید در موارد ضرورت چنان سخن بگویند که از دروغ خارج گردد. طرفداران

توریه و موارد جواز دروغ (۱۰۳)

این قول چنین استدلال می‌کنند که مقیاس در صدق و کذب کلام مراد متکلم است، بنابراین اگر مراد گوینده صحیح باشد کلام صدق خواهد بود، اگر چه مخاطب چیز دیگری از آن بفهمد زیرا اشتباه او در فهم مراد گوینده تأثیری در صدق و کذب کلام ندارد. روایات متعددی که در توجیه قول حضرت ابراهیم علیه‌السلام در جواب بت پرستان می‌گوید: «بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَسَلُّوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ» (۱) و توجیه گفتار سخنگوی یوسف علیه‌السلام «إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ» وارد شده نیز این را تأیید می‌کند که توریه جزء کذب نیست.

۲- بعضی دیگر مانند مرحوم محقق قمی معتقدند که توریه داخل در کذب است، زیرا مقیاس در صدق و کذب ظاهر کلام است نه مراد و مقصود گوینده.

۳- از کلمات بعضی دیگر (مانند غزالی) برمی‌آید که توریه مصداق کذب است ولی میزان قبح و فساد آن از کذب معمولی کمتر است و شاید وجه نظر آن‌ها این باشد که در کذب معمولی هم ظاهر کلام خلاف واقع است و هم قصد گوینده خلاف گویی است ولی در توریه قصد کذب در کار نیست و لذا قبح و فساد آن کمتر است. (۲)

۱- ۶۳ / انبیاء .

۲- مکارم شیرازی، زندگی در پرتو اخلاق، ۱۰۳- ۱۰۰.

(۱۰۴) صداقت و سیمای صادقین

حکم توریه

توریه بر سه قسم است:

- ۱- قسم اول آن است که در آن مصلحتی یا دفع مفسده‌ای باشد که شکی در صحت و جواز آن نیست.
- ۲- قسم دوم آن است که نه فقط در آن مصلحتی نیست بلکه سبب مفسده نیز می‌گردد مانند این که به سبب آن توریه مال یا آبروی مسلمانی ضایع گردد یا سبب اذیت و آزار مسلمانی شود پس شکی در حرمت آن نیست.
- ۳- قسم سوم آن است که مصلحتی در آن نیست و سبب مفسده‌ای هم نمی‌گردد بعضی از فقهاء فرموده‌اند حرام است زیرا توریه در حقیقت از اقسام کذب است و ادله حرمت دروغ شامل آن هم می‌شود و مجوزی هم ندارد و بعضی دیگر فرموده‌اند حرام نیست زیرا توریه از اقسام دروغ موضوعاً و حکماً خارج است. راه احتیاط آن است که توریه را تنها در همان مواردی که شارع مقدس اذن فرموده به کار برند. (۱)

مثال‌هایی از قرآن در باب توریه: آیاتی که موهم نسبت دروغ مصلحت‌آمیز به حضرت ابراهیم و حضرت یوسف علیهم‌السلام است

در ذیل آن‌ها احادیثی در مقام تنزیه و تقدیس ساحت قدس این دو پیامبر بزرگوار وارد شده که ظاهر آیات شریفه را با توریه تفسیر و تأویل

۱- دستغیب، گناهان کییره، ۲/۳۲۰.

توریه و موارد جواز دروغ (۱۰۵)

می‌کند. در ذیل آیه شریفه «أَيُّهَا الْعِزُّ إِنَّكُمْ لَسِرْقُونَ» (۱)، که جارچی یوسف برادرانش را به عنوان سارق مخاطب قرار می‌دهد. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: مقصود از این سرقت، سرقت پیمانانه پادشاه مصر نیست بلکه مقصود از این دزدی، ربودن یوسف از نزد پدر و بردن او به صحرا و افکندن وی به چاه و سپس او را به غلامی فروختن است. در این حدیث جمله «إِنَّكُمْ لَسِرْقُونَ» که بر حسب ظاهر دلالت بر حال دارد به زمان گذشته تأویل شده و به عنوان توریه توجیه گردیده است. (۲)

و در ذیل آیه کریمه «بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْتَلَوْهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ» (۳)

شبهه همین توجیه دیده می‌شود، یعنی حضرت ابراهیم شکستن بت‌های کوچک را به بت بزرگ نسبت می‌دهد ولی ضمناً قضیه را با جمله شرطیه «إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ» مشروط می‌کند. بدین معنی که در پاسخ بت پرستان که از شکننده بت‌ها سؤال می‌کردند می‌گوید این کار بت بزرگ است از آن‌ها بپرسید اگر توان پاسخ دارند ابراهیم با این شرط دو کار را انجام داد: اول: پرهیز از دروغ، دوم: محکوم کردن بت پرستان از طریق جدل. (۴)

البته بعضی از مفسران در این مورد معتقدند که ابراهیم علیه‌السلام به طور
۱- ۷۰ / یوسف .

۲- مهدوی کنی، اخلاق عملی، پاورقی ۲۶۶، رک. تفسیر عیاشی، ۲، ۱۸۵.

۳- ۶۳ / انبیاء.

۴- مهدوی کنی، اخلاق عملی، پاورقی ۲۶۶، رک. بحارالانوار، ۷۲/۲۴.

(۱۰۶) صداقت و سیمای صادقین

قطع این عمل را به بت بزرگ نسبت داد ولی تمام قرائن شهادت می‌داد که او قصد جدی از این سخن ندارد بلکه می‌خواسته است عقاید مسلم بت پرستان را که خرافی و بی‌اساس بوده است به رخ آن‌ها بکشد، به آن‌ها بفهماند که این سنگ و چوب‌های بی‌جان آن قدر بی‌عرضه‌اند که حتی نمی‌توانند یک جمله سخن بگویند و از عبادت کنندگان‌شان یاری بطلبند تا چه رسد که بخواهند به حل مشکلات آن‌ها بپردازند. (۱)

بررسی حکم موارد جواز دروغ

بررسی حکم موارد جواز دروغ

بزرگان فقهاء و علمای اخلاق به پیروی از احادیثی که در این زمینه وارد شده مواردی را به عنوان استثناء از حکم دروغ ذکر کرده که بعضی آن را در دو موضوع خلاصه نموده‌اند: اضطرار و اصلاح ذات البین.

ولی دو نکته است که در این جا باید به آن توجه داشت نخست آن که تمام موارد استثناء به یک موضوع برمی‌گردد و آن این که دروغ فقط به خاطر مصالح مهم‌تری که مفسد آن را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد مجاز می‌شود، دروغ مصلحت‌آمیز به از راست فتنه‌انگیز. البته این موضوع منحصر به صدق و کذب نیست بلکه سایر محرمان مانند اکل میته و خوردن غذاهای ناپاک و ایذاء یتیم و مانند آن برای حفظ جان یا تأدیب و امثال آن مجاز است.

نکته دیگری که باید به آن توجه داشت این است که تجویز از کذب در این موارد درست مانند تجویز خوردن مردار و اکل میته است که به

۱- مکارم، تفسیر نمونه، ۱۳/۲۳۸.

توریه و موارد جواز دروغ (۱۰۷)

مقدار ضرورت باید قناعت نمود نه این که این استثنائات باعث جرأت بر این گناه کبیره گردد و به بهانه استفاده از مجوزات دروغ برای هر موضوع جزئی دروغ گفته شود در واقع همیشه لغزش‌های اخلاقی در حول و حوش موارد استثنا و تبصره‌ها است که رخ می‌دهد این‌ها همان مشتبهاتی هستند که در منطقه خطر و هم مرز با منطقه ممنوعه می‌باشد و در اخبار به عنوان حِمَى اللَّهِ وَ حَوْلِ الْجَمَى از آن تعبیر شده، «مَحَارِمُ اللَّهِ حِمَى اللَّهِ فَمَنْ يَزْوَغَ حَوْلَ الْجَمَى يُوشِكُ أَنْ يَقَعَ فِيهَا». محرمات، مناطق ممنوعه الهی است کسی که میدان خود را نزدیک مرزهای ممنوع ببرد بیم آن می‌رود که در آن‌ها بیفتد. غزالی در پایان فصلی که برای موارد ترخیص دروغ در احیاء علوم‌الدین عنوان کرده است می‌نویسد: عده‌ای تصور کرده‌اند جعل احادیث در فضائل اعمال و تشدد در معاصی نیز جائز است (و دروغ محسوب نمی‌شود) وی سپس اضافه می‌کند این یک هوس و خیال باطل بیش نیست، چه این که مصالح این کار هرگز برابر مفاسد دروغ نمی‌باشد به علاوه هیچ‌گونه ضرورتی برای این کار وجود ندارد زیرا که به قدر کافی آیات و احادیث صحیح درباره فضائل اعمال و عقاب گناهان وارد شده است از همه گذشته فتح این باب موجب به هم ریختن و تشویش شریعت می‌گردد ولی به عقیده ما این کارهای احمقانه افراد بی‌مایه و نادان و بی‌اطلاعی بوده که خود را از خدا و پیغمبر دلسوزتر برای اسلام می‌دانستند، این کارها شر محض و سر تا پا زیان و فساد است، خطر این گونه کارها و این گونه دوستان از (۱۰۸) صداقت و سیمای صادقین

خطر دشمنان خطرناک برای اسلام کمتر نیست. (۱) در هر حال دروغ از کارهای زشت و ناپسند و عادت به آن از رذائل اخلاق و گناهان کبیره است و تا ضرورت و مصلحت مهمی در میان نباشد گفتن دروغ جائز نیست. اینک موارد را که به خاطر ضرورت یا مصلحت گفتن دروغ تجویز شده است را ذکر می‌نمایم.

۱- مقام ضرورت و ناچاری

در این که در هنگام ضرورت و ناچاری فرد مجاز است که دروغ بگوید هیچ‌گونه تردیدی نیست و ادله اربعه (کتاب و سنت عقل و اجماع) نیز بر آن دلالت دارد. عقل انسان حکم می‌کند که در مقام ضرورت أَقْلُ الضَّرَرِینِ (آن کاری که ضررش کمتر است) را باید اختیار کند (۲) یعنی هرگاه ضرر مالی یا جانی یا عرضی متوجه شخصی باشد و فرد بتواند با دروغ گفتن از خودش یا دیگری از افراد مسلمین دفع ضرر نماید جایز است در این گونه موارد دروغ بگوید و اگر لازم شود قسم دروغ هم مانعی ندارد بلکه در بعضی موارد که ضرر فاحش مانند ضرر جانی در کار باشد واجب هم می‌شود.

مثل این که اگر ظالمی می‌خواهد مسلمانی را بگیرد و بکشد و یا بزند و آبروی او را بریزد، مالش را ببرد یا زندانی‌اش کند و از شما محلش را بپرسد اگر شما بروز دهید مرتکب حرام شده‌اید و واجب است انکار نمائید و اگر لازم شد قسم یاد کنید که محلش را نمی‌دانید. (۱)

۱- مکارم شیرازی، زندگی در پرتو اخلاق، ۱۰۵ و ۱۰۴.

۲- مهدوی کنی، اخلاق عملی، ۲۶۴.

توریه و موارد جواز دروغ (۱۰۹)

درباره قسم دروغ برای رهایی مسلمان روایات وارده بسیار است از آن جمله شیخ انصاری در مکاسب نقل نموده که حضرت صادق

علیه‌السلام از امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل می‌کند که می‌فرمایند رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود قسم دروغ به خداوند یاد کن و برادر مسلمانان را نجات بده. (۲)

در مکاسب محرمة شیخ انصاری از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده است: «ما مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَقَدْ أَحَلَّهُ اللَّهُ لِمَنْ اضْطُرَّ إِلَيْهِ». هیچ کاری نیست جز آن که خداوند آن را برای کسی که ناچار شده باشد حلال کرده است. و همین مضمون نیز از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که می‌فرمایند:

«إِذَا حَلَفَ الرَّجُلُ تَقِيَّةً لَمْ يَضُرَّهُ إِذَا هُوَ أَكْرَهَ وَ اضْطُرَّ إِلَيْهِ وَقَالَ: لَيْسَ شَيْءٌ مِمَّا حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا وَقَدْ أَحَلَّهُ لِمَنْ اضْطُرَّ إِلَيْهِ». (۳)
اگر انسان از روی تقیه سوگند دروغ یاد کند ضرری ندارد در صورتی که ناچار شده باشد آنگاه فرمود هر حرامی در مقام اضطرار حلال می‌شود.

در باب دفع ضرر احادیثی به حد استفاصه یا تواتر وارد شده که انسان به خاطر جلوگیری از ضرر (مالی، جانی و عرضی) می‌تواند سوگند دروغ یاد کند. البته مقصود از ضرر مالی آن گونه ضرری است که تحمل آن دشوار و حداقل مهم باشد و اما ضررهای ناچیز و کم‌اهمیت موجب جواز دروغ نمی‌شود. (۱)

۱- دستغیب، گناهان کبیره، ۲/۳۲۱.

۲- العاملی، وسائل الشیعه، کتاب الایمان، ۳، باب ۱۲ - دستغیب، گناهان کبیره، ۲/۳۲۱.

۳- العاملی، وسائل الشیعه، ۷، ۱۳۷ - مهدوی کنی، اخلاق عملی، ۲۶۵.

(۱۱۰) صداقت و سیمای صادقین

نکته مهم این است که چون مشهور فقهاء در این مقام توریه را لازم دانسته‌اند احتیاط آن است که اگر بتواند و حرجی نباشد ضرر را به توریه دفع نماید نه به دروغ صریح.

البته فقهاء و علمای اخلاق در حلیت و جواز دروغ در مقام ضرورت اختلافی ندارند، تنها مطلب مورد اختلاف و گفتگو آن است که آیا دروغ در این گونه موارد مطلقاً و بی‌قید و شرط جایز است و یا در صورتی جایز است که توریه امکان نداشته باشد؟ قول مشهور آن است که جواز دروغ مشروط بر عدم امکان توریه است پس توریه امکان داشته باشد دروغ گفتن جایز نیست زیرا با این فرض ضرورتی برای گفتن دروغ وجود ندارد و در حقیقت مجوزی برای این عمل وجود ندارد. (۲)

موارد دیگری نیز ذکر شده که در آن موارد دروغ جایز است البته بعضی معتقدند که مواردی مانند اصلاح یا جنگ یا وعده دروغ به خانواده از مصادیق ضرورت و اضطرار است منتها ضرورت انواع گوناگونی دارد، ضرورت‌های فردی، ضرورت‌های اجتماعی، ضرورت‌های دینی و دنیوی، ضرورت‌های سیاسی و اقتصادی و... در علم اصول تحقیق شده است که مقصود از ضرورت در این گونه موارد ضرورت عقلی نیست بلکه ضرورت عرفی است، یعنی در مواردی که موضوع از نظر عرف دارای اهمیت حیاتی باشد بنابراین جلب منافع شخصی یا دفع ضررهای اندک و ناچیز از موارد استثناء خارج بوده و برای آن‌ها نمی‌توان مرتکب دروغ و خدعه شد برخلاف مصالح عمومی و حفظ کیان خانواده که از ضرورت‌های قابل توجه در عرف و شرع به شمار می‌رود. (۱)

۱- مهدوی کنی، اخلاق عملی، ۲۶۵.

۲- مهدوی کنی، اخلاق عملی، ۲۶۵.

توریه و موارد جواز دروغ (۱۱۱)

۲ - اصلاح میان مردم

یکی دیگر از موارد استثناء اصلاح میان مردم است، یعنی در صورتی که انسان برای ایجاد الفت و محبت و رفع کینه و کدورت

دروغ بگوید و بدین وسیله میان افراد صلح و صفا و صمیمیت برقرار کند دروغ حرام نیست، مثلاً اگر دو نفر یا دو گروه با یکدیگر قهر باشند پیش یکی از آن‌ها رفته و از قول دیگری بگوید که فلانی تعریف و تمجید شما را می‌کرد و از اینکه با شما قهر کرده اظهار ناراحتی می‌نمود و به نظر من او مایل است که با شما آشتی کند و همچنین نزد آن دیگری رفته و از قول دوست اولی مشابه همین مطلب را بگوید این گونه دروغ‌ها گذشته از اینکه حرام نیست پسندیده‌تر نیز هست و رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام آن را تحسین و بر آن تأکید کرده‌اند اینک توجه شما را به چند حدیث جلب می‌کنیم.

در وصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است: «یا عَلِيُّ

۱- مهدوی کنی، اخلاق عملی، ۲۶۷، پاورقی.

(۱۱۲) صداقت و سیمای صادقین

إِنَّ اللَّهَ أَحَبُّ الْكُذْبِ فِي الْأَصْلَاحِ وَأَبْغَضُ الصُّدُقِ فِي الْفُسَادِ...» (۱).

ای علی علیه السلام خداوند دروغ مصلحت‌آمیز را دوست دارد و از راست فتنه‌انگیز بیزار است... .

معاویة به عمار از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «الْمُصْلِحُ لَيْسَ بِكَذَّابٍ» (۲). کسی که به خاطر اصلاح دروغ بگوید دروغگو نیست.

این حدیث اشعار می‌دارد بر این که اصرار شخص مصلح بر دروغ موجب نمی‌شود او را کذاب بنامد و در حدیث دیگر عیسی بن حسان از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمود:

«كُلُّ كَذِبٍ مَسْئُولٌ عَنْهُ صَاحِبُهُ يَوْمًا إِلَّا كَذْبًا فِي ثَلَاثَةٍ... وَرَجُلٌ أَصْلَحَ بَيْنَ اثْنَيْنِ يُلْقَى هَذَا بِغَيْرِ مَا يُلْقَى بِهِ هَذَا يُرِيدُ بِذَلِكَ الْأَصْلَاحَ مَا بَيْنَهُمَا» (۳).

هر دروغی روزی صاحبش درباره آن بازخواست خواهد شد مگر در سه مورد... یکی از آن موارد شخصی است که می‌خواهد میان دو نفر اصلاح کند پیش این چیزی و نزد آن چیزی دیگر می‌گوید که میان آن‌ها الفت ایجاد کند.

در این جا مقصود از مصلحت، صلح و آشتی میان مؤمنان است نه مصلحت شخصی و اغراض خصوصی و اصلاح میان مردم به اندازه گیری مهم است که امام صادق علیه السلام برای این کار از مال خود

۱- العاملی، وسائل الشیعه، ۸، ۵۷۸.

۲- العاملی، وسائل الشیعه، ۸، ۵۷۸.

۳- العاملی، وسائل الشیعه، ۸، ۵۷۹.

توریه و موارد جواز دروغ (۱۱۳)

سرمایه‌گذاری کرده و مقداری پول به یکی از اصحاب خویش می‌دهد تا هرگاه میان دو نفر از شیعیان خصومت و اختلافی رخ داده به وسیله آن پول میان آن‌ها آشتی برقرار سازد. (۱)

در پاره‌ای از احادیث منقوله از معصومین علیه السلام در مفهوم اصلاح توسعه قائل شده و آن را به مطلق قصد خیر و نیک‌اندیشی از غیر مقاصد شخصی تعمیم داده است. مثلاً- در تفسیر آیه «أَيُّهَا الْعِزُّ أَنْكُمْ لَسْرِقُونَ» (۲) و آیه کبیره «بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ» (۳) از امام صادق علیه السلام نقل شده که چون کلام یوسف و ابراهیم علیهم السلام به قصد اصلاح بوده اشکالی ندارد. در روایتی که در کتاب کافی (ذیل آیه بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ) از امام صادق علیه السلام نقل شده می‌فرمایند ابراهیم علیه السلام این سخن را به خاطر آن گفت که می‌خواست افکار آن‌ها را اصلاح کند و به آن‌ها بگوید که چنین کاری از بت‌ها ساخته نیست سپس امام اضافه فرمودند به خدا سوگند بت‌ها دست به چنان کاری نزده بودند و ابراهیم علیه السلام نیز دروغ نگفت. (۴)

شک نیست که جنگ یک ضرورت دینی و اجتماعی است که به علل مختلف (عقیدتی، سیاسی، اقتصادی) بر ملت‌ها و جوامع بشری الزام یا تحمیل می‌گردد و معمولاً برای خروج از این عمل و رهایی از این محاصره و سرعت بخشیدن به شکست دشمن از وسایلی استفاده

۱- مهدوی کنی، اخلاق عملی، ۲۶۸.

۲- ۷۰ / یوسف .

۳- ۶۳ / انبیاء.

۴- مکارم، تفسیر نمونه، ۱۳/۲۳۹.

(۱۱۴) صداقت و سیمای صادقین

می‌شود که در مواقع عادی جایز نیست، کشتن و اسیر گرفتن انسان‌ها و غارت اموال و ابزار به منظور تضعیف ماشین جنگی دشمن و تقویت بنیه نیروی خودی و تخریب منازل و مراکز اقتصادی و کشتن افراد غیرنظامی همه و همه از جمله وسائل دستیابی به پیروزی و در نتیجه شکست دشمن است بی تردید، اگر جنگ با انگیزه دفاع و یا رفع فتنه و فساد باشد، استفاده از این گونه امور شرعا و عقلاً مانعی ندارد در این میان، یکی از عوامل مهم، غافلگیری دشمن است، که در این راستا عنصر خدعه و نیرنگ می‌تواند وسیله خوبی باشد زیرا اگر بتوانیم با خدعه و فریب دشمن را غافلگیر کنیم و با یک حمله ضربتی و برق‌آسا به او یورش بریم می‌توانیم با کمترین تلفات دشمن را شکست دهیم. با توجه با این مقدمه می‌توان حدس زد که دین مقدس اسلام که با دروغ و خدعه و فریب شدیداً مخالف است چرا آن را در جنگ تجویز می‌کند. (۱)

در وصایای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به امیرالمؤمنین علیه‌السلام آمده است:

«يَا عَلِيُّ ثَلَاثٌ يَحْسُنُ فِيهِنَّ الْكَذِبُ: الْمَكِيدَةُ فِي الْحَرْبِ وَ عِدَّتُكَ زَوْجَتُكَ وَ الْأَصْلَاحُ بَيْنَ النَّاسِ». (۲) یا علی سه چیز است که دروغ در آن نیکو است خدعه و نیرنگ در جنگ، وعده به همسر و اصلاح میان مردم.

و از امام صادق علیه‌السلام آمده است:

۱- مهدوی کنی، اخلاق عملی، ۲۶۹.

۲- مجلسی، بحارالانوار، چاپ بیروت، ۷۴/۵۱.

توریه و موارد جواز دروغ (۱۱۵)

«كُلُّ كَذِبٍ مَسْئُولٌ عَنْهُ يَوْمًا إِلَّا كَذْبًا فِي ثَلَاثَةٍ: رَجُلٌ كَانَتْ فِي حَرْبِهِ فَهُوَ مَوْضُوعٌ عَنْهُ وَ...» (۱) هر دروغی یک روز مورد بازخواست واقع می‌شود مگر در سه چیز کسی که در جنگ با دشمن خدعه می‌کند.

و نیز نقل شده هنگامی که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله عزم سفر می‌فرمودند آن را پوشیده می‌داشته تا مبادا ضربه دشمنان برسد و قصد او کنند و این امر گفتن چیزی به دروغ نیست. (۲)

۴- وعده به خانواده و همسر

در دین مقدس اسلام نفقه (هزینه زندگی) زن و فرزند به عهده مرد است (در مورد همسر مطلقاً و در مورد فرزندان در صورت نیاز آن‌ها و تمکن پدر). البته نفقه واجب به تناسب امکانات و در حد اقتصاد و میانه‌روی است و بیش از آن لزومی ندارد ولی چون بسیاری از اوقات در اثر زیاده‌طلبی و چشم و هم‌چشمی تقاضای خانواده فراتر از امکانات مرد و بیش از حد کفاف است در چنین وضعی مرد بر سر دو راهی قرار می‌گیرد یا باید با برخورد منفی و ردّ صریح در برابر خواسته‌های آنان موضع‌گیری کند یا با برخورد

امیدوارکننده و وعده‌های مصلحتی و غیر جدی تا حدودی آن‌ها را راضی و قانع سازد. حال با توجه به این که پاسخ منفی و تند جز جریحه‌دار شدن عواطف و تزلزل ارکان خانواده سرانجامی ندارد ناگزیر اجازه داده شده است که از

۱- کلینی، ترجمه اصول کافی، ۴، ۴۱.

۲- فیض کاشانی، ترجمه المحجۀ البیضاء، ۸، ۱۷۴.

(۱۱۶) صداقت و سیمای صادقین

روش دوم استفاده شود گرچه این کار اولاً بالذات پسندیده نیست و تکرار آن اعتماد متقابل را در اعضای خانواده از میان می‌برد و احیاناً آن‌ها را به تقلید وامی‌دارد و به دو رویی و دروغ‌گویی ترغیب می‌کند ولی چون راهی جز آن در برابر انسان وجود ندارد از باب اقل الضَّرَرِّین تجویز شده است.

ولی باید دانست با توجه به این که سه موضوع جنگ و اصلاح و وعده به همسر در احادیث با هم آورده شده وحدت سیاق نشان می‌دهد که وعده دروغ بدون قید و شرط تجویز نشده است زیرا دروغ در دو مورد دیگر (جنگ و اصلاح) به منظور حفظ مصلحت مهمی است که ترک آن مفسده بزرگی را در پی دارد، چون در جنگ مسئله پیروزی و شکست مطرح است که به آسانی نمی‌توان از آن گذشت و هم‌چنین مسئله اصلاح میان مؤمنان از مسائل با اهمیت اجتماعی و اخلاقی است که مکتب اسلام به آن اهتمام فراوان شده است تا جایی که بیش از سه روز ادامه قهر را میان برادران ایمانی جایز ندانسته و آن‌ها را موظف کرده است که حداکثر توان خویش را در اصلاح و ائتلاف به کار برند. با توجه به این سیاق، در مورد خانواده و همسر نیز باید شرایطی نظیر همان شرایط تجویز شده باشد. بنابراین با بودن امکانات مالی، در هر موضوع جزئی نمی‌توان به خانواده دروغ گفت و اگر سرپرست خانواده بخواهد هر روز به بهانه‌های پوچ و بی‌اساس به خانواده‌اش دروغ بگوید علاوه بر آن که از نظر تربیتی آثار بدی در پی دارد حس اعتماد و اطمینان را در اعضای خانواده از بین می‌برد و جایگاه رفیع پدر و سرپرست خانواده را متزلزل ساخته و آن را در معرض سقوط قرار می‌دهد و در نتیجه اساس خانواده را نابود می‌کند. (۱)

توریه و موارد جواز دروغ (۱۱۷)

صداقت در این موارد

البته چه در مورد توریه و چه در مورد جواز دروغ صدق به نیت برگشت دارد و در آن جز به صدق نیت و اراده خیر چیز دیگری رعایت نمی‌شود. لذا هر گاه قصد انسان درست و نیتش صحیح و اراده‌اش صرفاً برای کار نیک باشد فرد صادق بوده و به هر لفظ و عبارتی صدیق است گرچه توریه در این موارد سزاوارتر است. (۲)

۱- مهدوی کنی، اخلاق عملی، ۲۷۰ و ۲۷۱.

۲- کلینی، ترجمه المحجۀ البیضاء، ۸، ۱۷۴.

(۱۱۸) صداقت و سیمای صادقین

فصل ششم: ایمان و صداقت

ایمان و صداقت

۱-۶- رابطه اسلام و ایمان

۲-۶- صداقت، ایمان و عمل

(۱۱۹)

(۱۲۰)

«الصَّادِقُ رَأْسُ الْإِيمَانِ وَ زَيْنُ الْإِنْسَانِ»، راستی رأس ایمان و زیور انسان است. (۱) (امیرالمؤمنین علیه السلام)

رابطه اسلام و ایمان

امام علی بن موسی الرضا علیه السلام می‌فرماید: «الْإِيمَانُ فَوْقَ الْإِسْلَامِ بِدَرَجَةٍ وَ التَّقْوَى فَوْقَ الْإِيمَانِ بِدَرَجَةٍ وَ الْيَقِينُ فَوْقَ التَّقْوَى بِدَرَجَةٍ وَ مَا قَسَمَ فِي النَّاسِ شَيْءٌ أَقْلُ مِنَ الْيَقِينِ». (۲)

ایمان یک درجه برتر از اسلام است و تقوی درجه‌ای است بالاتر از ایمان و یقین درجه‌ای برتر از تقوی است و هیچ چیز در میان کمتر از یقین تقسیم نشده است.

تفاوت اسلام و ایمان در این است که اسلام شکل ظاهری و قانونی دارد و هر کس شهادتین را بر زبان جاری کند در سلک مسلمانان وارد می‌شود و احکام اسلام بر او جاری می‌گردد.

ولی ایمان یک امر واقعی و باطنی است و جایگاه آن قلب آدمی است نه زبان و ظاهر او. اسلام ممکن است انگیزه‌های مختلفی داشته باشد حتی انگیزه‌های مادی و منافع شخصی، ولی ایمان حتماً از انگیزه‌های معنوی، از علم و آگاهی، سرچشمه می‌گیرد و همان است که میوه حیات بخش تقوی بر شاخسارش ظاهر می‌شود.

این همان چیزی است که در عبارت گویایی که از پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله

۱- غررالحکم، ۱۹۹۳.

۲- بحارالانوار، ۷، ۱۳۶.

ایمان و صداقت (۱۲۱)

نقل شده آمده است: «الْإِسْلَامُ عَلَانِيَةٌ وَ الْإِيمَانُ فِي الْقَلْبِ» (۱) اسلام امر آشکاری است ولی جای ایمان دل است. (۲)

صدق و ایمان و عمل

جمله‌های اخیر در حقیقت اشاره به یک اصل مسلم قرآنی است که شرط قبولی اعمال ایمان است چنانچه در آیه ۱۴ سوره حجرات می‌فرماید: اگر شما ایمان قلبی به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله داشته باشید که نشانه آن اطاعت از فرمان خدا و رسول او است، اعمال شما ارزش می‌یابد و خداوند حتی کوچک‌ترین حسنات شما را می‌پذیرد و پاداش می‌دهد و حتی به برکت این ایمان گناهان شما را می‌بخشد که او غفور و رحیم است و از آن جا که دست یافتن بر این امر باطنی یعنی ایمان کار آسانی نیست لذا در آیه بعدی (آیه ۱۵ سوره حجرات) به ذکر نشانه‌های آن می‌پردازد و نشانه‌هایی که به خوبی مؤمن را از مسلم و صادق را از کاذب و آن‌ها را که عاشقانه دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله را پذیرفته‌اند از آن‌ها که برای حفظ جان و یا رسیدن به مال دنیا اظهار ایمان می‌کنند جدا می‌سازد (۳) می‌فرماید:

«أَنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَزْتَابُوا وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ» (۴)

۱- طبرسی، ترجمه تفسیر مجمع‌البیان، ۹، ۱۳۸.

۲- مکارم، تفسیر نمونه، ۲۲/۲۱۰.

۳- مکارم، تفسیر نمونه، ۲۲/۲۱۲.

(۱۲۲) صداقت و سیمای صادقیان

مؤمنان واقعی تنها کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده‌اند سپس هرگز شک و ریبی به خود راه نداده و با اموال و

جان‌های خود در راه خدا به جهاد پرداخته‌اند، آن‌ها راستگویانند.

آری انسان اگر از روی حقیقت و صدق ایمان آورد از بذل جان و مال دریغ نخواهد داشت، از فرمان‌های پروردگار سرپیچی نخواهد نکرد و در انجام وظائف ایمانی خود کوتاهی نخواهد نمود شما اگر به طبیعی ایمان داشته باشید خواه از روی علم و معرفت به مقام او باشد و یا از راه عمل و تجربه دستورها و معالجات او، البته در مقابل دستوره‌های او مطیع و خاضع بوده و کوچک‌ترین تخلفی از تشخیص و اشاره و صلاح‌بینی او ننموده و هرگونه معالجه و تجویزی از او صورت گیرد با جان و دل خواهید پذیرفت (اگر چه تجویز میل کردن سموم یا معالجه با جراحی و عمل بسیار مهمی باشد).

همین‌طور است ایمان به خدا، کسی که از روی صدق و حقیقت ایمان به خدا، کسی که از روی صدق و حقیقت ایمان به خدا دارد قهراً فرمان بردار و خاضع و خاشع و مطیع بوده و در مقابل حکم و اراده او از هرگونه جدیت و فداکاری و بذل مال و جان مضایقه نخواهد کرد. (۱)

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید: «لا- يَصِدُقُ إِيْمَانُ عَبْدٍ حَتَّى يَكُونَ بِمَا فِي يَدِ اللَّهِ أَوْثَقُ مِنْهُ بِمَا فِي يَدِهِ». (۲) هیچ‌کس در ادعای ایمان صادق نیست مگر زمانی که به آن چه نزد خدا است مطمئن‌تر از آن چه نزد او است باشد (تا جایی که آن چه را دارد تا به آن چه نزد است برسد).

۱- ۱۵ / حجرات.

۲- مصطفوی، پیرامون سوره حشر، ۱۲۹ - ۱۳۰.

۳- نهج البلاغه، صبحی صالح / حکمت، ۳۱۰.

ایمان و صداقت (۱۲۳)

در توضیح این سخن مروج الذهب در جلد ۴ صفحه ۴۳۴ چنین آورده: سائلی از علی علیه‌السلام چیزی خواست آن حضرت رو به فرزندش حسن علیه‌السلام نموده فرمود به مادرت بگو کمکی برای او فراهم کند. امام حسن علیه‌السلام عرض کرد در منزل تنها شش درهم برای آرد موجود است علی علیه‌السلام فرمود: «لا- يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَكُونَ بِمَا فِي يَدِ اللَّهِ أَوْثَقُ مِنْهُ بِمَا فِي يَدِهِ». سپس امر کرد شش درهم موجود در خانه را به فقیر بدهند، هنوز امام علیه‌السلام حرکت نکرده بود که مردی به او برخورد کرد در حالی که زمام شتری را می‌کشید آن را به امام علیه‌السلام به ۱۴۰ درهم فروخت و موعده گرفتن پول را هشت روز بعد قرار داد در این میان شخصی که تمکن کافی داشت به آن حضرت عرض کرد شتر را چند می‌فروشی؟ فرمود: به دویست درهم. مشتری پذیرفت امام پول‌ها را گرفت ۱۴۰ درهم آن را به صاحب شتر داد و با شصت درهم باقی به منزل بازگشت. فاطمه علیها‌السلام پرسید این درهم را از کجا آوردی جواب داد این تصدیق آن‌چه پدرت آورده می‌باشد که «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا» (۱) هرکس حسنه‌ای بیاورد ده برابر آن پاداش را می‌گیرد. (۲)

۱- ۱۶۰ / انعام.

۲- مسعودی، مروج الذهب، ۴/۴۳۴، ترجمه و شرح نهج البلاغه، آیه‌الله ناصر مکارم شیرازی، ۷، ۵۶۳، مصادر نهج البلاغه، ۴، ۲۴۱.

(۱۲۴) صداقت و سیمای صادقین

به هر حال ایمان به خدا (ایمان صادق) از دو راه حاصل می‌شود یا از راه علم و فکر و تدبیر که از آثار خارجی و مقدمات علمی تحصیل و یا از راه عمل و تجربه که به وسیله اعمال صالحه و ریاضت‌های عملی و تصفیه و تزکیه قلب صورت گیرد و به هر صورت تکمیل ایمان و تحصیل مقام صدق از برای هر کسی لازم و ضروری است زیرا تا انسان به مقام اطمینان و یقین نرسیده باشد نخواهد توانست آن طوری که باید از عهده و وظائف لازم و تکلیف شخصی خود برآید و از خطر گمراهی و بدبختی و گرفتاری ایمن گشته و طمأنینه قلب و سکون و آرامش یابد در کتاب امالی از حضرت صادق علیه‌السلام نقل می‌کند: «سُئِلَ عَنِ النَّاجِي فَقَالَ مَنْ

كَانَ فِعْلُهُ وَ قَوْلُهُ مُوَافِقًا فَهُوَ نَاجٍ وَ مَنْ لَمْ يَكُنْ فِعْلُهُ وَ قَوْلُهُ مُوَافِقًا فَإِنَّمَا ذَلِكَ مُسْتَوْدَعٌ». سؤال کردند از کسی که نجات پیدا می‌کند. فرمود: کسی است که گفتارش با عملش موافق باشد، پس کسی که فعل او با قولش مخالف است ایمان و تقوای او امر موقتی و عاریه است، آری آن گفتار و دعوی و اظهاری که توأم با عمل و رفتار نباشد در نتیجه زائل و از بین رفتنی است و اظهارات و حالات عارضه که برای انسان حاصل می‌شود تا به مرحله ثبوت و رسوخ حقیقت نرسد هیچ‌گونه شایسته اعتماد و اطمینان نیست. و هر چیزی به وسیله آثار و خواص آن شناخته شده و به همین وسیله صحیح و فساد و خوب و بد آن تشخیص داده می‌شود، رفیق حقیقی هنگام ابتلاء و امتحان شناخته می‌شود. (در پریشان حالی و درماندگی). چشم در مقام تشخیص آب و سراب از دور اشتباه می‌کند

ایمان و صداقت (۱۲۵)

چون فاصله مرتفع شد اشتباه نیز رفع می‌شود در میان آب شیرین و شور فقط قوه ذائقه می‌تواند امتیاز بدهد طلای خالص و مخلوط تنها با محک تشخیص داده می‌شود. اثر و علامت ایمان نیز عمل است، هنگامی که انسان ایمان حقیقی و اعتقاد قلبی به امری پیدا کرد قهرا به دنبال آن قدم برداشته و مطابق عقیده خود عمل خواهد کرد، پس کسی که در مقام عمل سستی و مسامحه ورزیده و در انجام دادن وظائف خود مراقبت و کوشش و جدیت نمی‌نماید به طور مسلم ایمانش ضعیف و اعتقادش صوری است. خداوند در سوره جمعه می‌فرماید: «قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِن زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِن دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (۱)

بگو به جماعت یهود: اگر شما خودتان را از دوستان و اولیای پروردگار می‌دانید پس آرزوی مرگ بنمائید و با کمال اشتیاق به سوی عالم آخرت بشتابید تا به دیدار و ملاقات دوست خود نائل شوید اگر در گفته و ادعای خود راستگو هستید.

نه من ز بی عملی در جهان ملولم و پس ملامت علماء هم ز علم بی عمل است (۲)

امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید: «عَلَى الصَّدَقِ وَالْأَمَانَةِ يُبْنَى الْإِيمَانُ». ایمان بر صدق و راستی و پرداختن امانت بنا نهاده می‌شود.

این مسئله صداقت در ایمان و همراه بودن آن با عمل در آیات

۱- ۶ / جمعه .

۲- مصطفوی، پیرامون سوره حشر، ۱۳۲ .

(۱۲۶) صداقت و سیمای صادقین

دیگری نیز به آن اشاره شده چنانچه خداوند در سوره بقره می‌فرماید:

«لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ الْكِتَابِ وَ النَّبِيِّينَ وَ آتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ السَّيِّئِينَ وَ فِي الرِّقَابِ وَ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ آتَى الزَّكَاةَ وَ الْمَوْفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَ الصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ حِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» (۱)

نیکی (تنها) این نیست که (به هنگام نماز) روی خود را به سوی مشرق یا مغرب کنید (و تمام گفتگوی شما درباره قبله و تغییر آن باشد و همه وقت خود را مصروف آن سازید) بلکه نیکی (و نیکوکار) کسی است که به خدا و روز رستاخیز و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیامبران ایمان آورده و مال خود را با همه علاقه‌ای که به آن دارند به خویشان و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه و سائلان و بردگان انفاق می‌کند و... این‌ها کسانی هستند که راست می‌گویند (گفتارشان با اعتقادشان هماهنگ است) و این‌ها هستند پرهیزکاران.

در قسمت اول آیه اشاره به ایمان به خدا و روز جزا و ملائکه و پیامبران و کتب آسمانی می‌کند که جامع همه معارف و عقاید حقه است که خداوند (آن‌ها را) از بندگان خود خواسته است، البته منظور از این ایمان همان ایمان کاملی است که هیچ‌گاه آثار آن از آن جدا

۱- ۱۷۷ / بقره .

ایمان و صداقت (۱۲۷)

نمی‌شود (چه به این که) نه در دل شک و تردیدی دست دهد و نه از پیش آمدها و مصیبت‌ها ناراضی و خشمناک می‌گردد و نه در جهت اعمال و اخلاق البته گواه به این مطلب جمله «أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا» است (این‌ها کسانی هستند که راست می‌گویند) در این جمله راستگویی را به طور مطلق ذکر فرموده است یعنی از هر نظر و از هر جهت راست می‌گویند چه در اعمال قلبی و چه در اعمال بدنی بنابراین آن‌ها در ایمان خود صادق و راستگو هستند. (۱)

و سپس در ادامه آیه به قسمتی از اعمال آن‌ها اشاره می‌فرماید و نشانه‌های این ایمان صادق را که با عمل همراه است بیان می‌فرماید.

در کتاب اخلاق حسنه ملا محسن فیض کاشانی آمده از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده که فرمودند: هر کس به این آیه عمل کند ایمان خود را کامل نموده است. (۲) و نیز حدیثی است که از ابوذر غفاری پرسیدند ایمان چیست؟ همین آیه را تلاوت کرد، به او گفتند ما از تو معنی ایمان را می‌پرسیم پاسخ داد: همین پرسش از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نمودم و حضرتش همین آیه را تلاوت فرمود. (۳)

هم‌چنین خداوند در سوره حشر آیه ۸ می‌فرماید: «لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ

۱- طباطبائی، ترجمه تفسیر المیزان، ۱/۶۱۱ .

۲- طباطبائی، ترجمه تفسیر المیزان، ۱/۶۱۵، تفسیر الصافی، ۱/۱۶۰ .

۳- فیض کاشانی، حقایق، ۲، ۲/۴۰۷، اخلاق حسنه، ۲۷۱ .

(۱۲۸) صداقت و سیمای صادقین

و رِضْوَانًا وَ يَنْصُرُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ»، این اموال برای فقیران مهاجری است که از خانه و کاشانه و اموال خود بیرون رانده شدند در حالی که فضل الهی و رضای او را می‌طلبند و خدا و رسولش را یاری می‌کنند و آن‌ها راستگویانند. آری این مسلمانان در دعوی اسلام و ایمان صادقند. این‌ها کسانی هستند که خود را نیازمند و فقیر دیده و به مقام ضعف و نقص و احتیاج خودشان پی برده و برای رفع ضعف و نقص خود به خاطر تحصیل سعادت و کمال و خوشبختی به سوی خدا و رسول او مهاجرت نموده و در این راه دست از دارائی دنیوی و مال و وطن و علاقه‌های دیگر کشیده و تنها به فضل بی‌پایان و رضا و خشنودی پروردگار جهان متوجه شده و پیوسته به یاری کردن از خدا و رسول او مشغول گشته‌اند.

این مدعیان در طلبش بیخبرانند کآن را که خبر شد خبری باز نیامد

اصحاب گرامی رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به راستی ایمان داشته و جان و مال به دست گرفته در راه نصرت حق و یاری آن حضرت نثار نموده و از هیچ‌گونه پیش‌آمد و زحمت و شدت و سختی باز نمی‌ایستند.

به گرسنگی صبر می‌کردند، از ملک و وطن خودشان دست می‌کشیدند از خویشاوندان و پدر و عیال و فرزندان و برادر و خواهر منقطع می‌شدند به زندگانی پرزحمت و سخت قانع بودند، با اذیت و آزار و شکنجه مخالفین تحمل می‌ورزیدند پیوسته مشغول جنگ و قتال و جهاد بودند با نهایت دلگرمی و خلوص نیت و وظائف دینی و تکالیف شرعی خود را انجام می‌دادند، با هم برادر و مهربان و دلسوز و رفیق

ایمان و صداقت (۱۲۹)

بودند از دروغ و حيله و تزوير و بدگویی پرهیز می کردند. (۱)

این معیارها که قرآن برای شناخت مؤمنان راستین از دروغ‌گویان متظاهر به اسلام بیان کرده معیاری است روشن و گویا برای هر عصر و زمان، برای جداسازی مؤمنان واقعی از مدعیان دروغین و برای نشان دادن بی‌ارزش بودن ادعای کسانی که همه جا دم از اسلام می‌زنند و خود را طلبکار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌دانند ولی در عمل آن‌ها، کمترین نشانه‌ای از ایمان و اسلام دیده نمی‌شود.

در مقابل کسانی هستند که نه تنها ادعایی ندارند بلکه همواره خود را مقصر می‌شمرند و در عین حال در میدان ایثار و فداکاری از همه پیشگام‌ترند.

و اگر این معیار قرآنی را برای سنجش مؤمنان واقعی به کار بریم معلوم نیست از انبوه میلیون‌ها میلیون مدعیان اسلام چه اندازه مؤمن واقعی هستند و چه مقدار مسلمانان ظاهری. (۲)

ما هم دعوی ایمان می‌کنیم ولی ایمان دروغی و بی‌حقیقت، با لفظ می‌گوئیم اما از معنی بی‌خبریم، مسلمانیم و از عمل دور، مؤمنیم و از آثار ایمان بی‌بهره، در عبادت سست و از اخلاق حمیده دور و از حقایق دینی و علوم قرآنی بی‌بهره، ما حاضر نیستیم به خاطر طرفداری از حق کوچک‌ترین صدمه و کمترین ناملاطم و زحمت را به خود هموار کرده و مقدار ناقابلی از مال و از راحتی و از عنوان و از منافع شخصی خود در

۱- مصطفوی، پیرامون سوره حشر، ۱۳۰.

۲- مکارم، تفسیر نمونه، ۲۲/۲۱۳.

(۱۳۰) صداقت و سیمای صادقین

این راه صرف کنیم ولی اولیای خدا در راه حق کمترین ارزشی برای جان و مال و عنوان خود قائل نبوده و از هرگونه فداکاری و از خود گذشتگی کوچک‌ترین مضایقه و دریغی نداشتند.

زهیر بن قین، هنگامی که حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام می‌خواستند از اصحاب خود رفع بیعت نمایند عرض می‌کند: «وَاللَّهِ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ لَوَدِدْتُ أَنِّي قُتِلْتُ ثُمَّ نُسِرتُ أَلْفَ مَرَّةٍ وَأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ وَقَعَ الْقَتْلَ عَنكَ وَعَنِ هَؤُلَاءِ الْفِتْيَةِ مِنْ إِخْوَانِكَ وَوَلَدِكَ وَأَهْلِ بَيْتِكَ».

قسم به خدایم ای پس پیغمبر خدا دوست می‌داشتم که هزار مرتبه کشته و زنده شوم و با کشته شدن من خداوند این بلاء را از وجود مقدس تو و از جوانان هاشمی و از برادران نازنین و اولاد گرامی و اهل بیت شما برطرف سازد. (۱)

در پایان این مطلب کلام را به سخنی دلنشین از امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام زینت می‌بخشیم از ایشان روایت است که فرموده‌اند:

«الْإِيمَانُ أَنْ تُؤْتِرَ الصَّدَقَ حَيْثُ يَضْرُكُ عَلَى الْكُذْبِ حَيْثُ يَنْفَعُكَ وَالْأَيُّكُونَ فِي حَدِيثِكَ فَضْلٌ عَنِ عَمَلِكَ وَأَنْ تَتَّقِيَ اللَّهَ فِي حَدِيثٍ غَيْرِكَ». (۲)

ایمان آن است که راستگویی را در آن جا که به تو زیان می‌رساند، بر دروغ در آن جا که سود دارد مقدم داری و این که گفتارت بیش از عملت نباشد و دیگر این که به هنگام سخن درباره دیگری از خدا بترسی.

۱- مصطفوی، پیرامون سوره حشر، ۱۳۴.

۲- نهج البلاغه فیض حکمت، ۴۸۵.

ایمان و صداقت (۱۳۱)

(۱۳۲)

فصل هفتم: رابطه صداقت با سایر صفات**رابطه صداقت با سایر صفات**

- ۱-۷- صدق جامع تمام صفات
- ۲-۷- راستگویی و تقوی
- ۳-۷- راستگویی و وفا
- ۴-۷- راستگویی و امانت
- ۵-۷- راستگویی و یقین
- ۶-۷- راستگویی و جوانمردی
- ۷-۷- راستگویی و نیکوکاری
- ۸-۷- راستگویی نشانه عقل

(۱۳۳)

(۱۳۴)

صداقت جامع تمام صفات

صداقت جامع تمام فضائل علمی و عملی است. زیرا صدق صفتی است که تمام اخلاق فاضله از عفت و شجاعت و حکمت و عدالت گرفته تا فروع آن‌ها را شامل می‌شود. چون انسان دارای سه قسمت است: اعتقاد و عمل و گفتار. موقعی که راستگو باشد این هر سه قسمت با هم موافق خواهند بود یعنی آن چه به جای می‌آورد همان است که می‌گوید و آن چه می‌گوید همان است که عقیده دارد. (۱)

خواجه عبدالله انصاری در این باب می‌فرماید: پس هرگاه که نفسی به کمال صدق متخلق گردد چنان چه ظاهر و باطن او با یکدیگر متساوی شوند لقب «صدیق» شایسته او است و فروع اخلاق حسنه از او منشعب گردد و اصول صفات ذمیمه از او منتزع شود و صدق حدیث در او پدید آید و کذب و افترا و بهتان برخیزد و انصاف روی نماید و دعوی متواری شود و وفا به جای اخلاف و عد بایستد و وفاق به جای نفاق نشیند و غش به صفا و امانت مبدل گردد و حریت ثابت شود و تکلف برخیزد، پس بنای همه خیرات بر قاعده صدق بود و حقیقت صدق اصلی است که فروع جمله اخلاق و احوال پسندیده از آن متفرع و منشعب‌اند. (۲)

۱- تفسیر المیزان، ۱/۶۱۰.

۲- مصباح الهدایه، ۳۴۴، ۳۴۴، بیناه مقامات معنوی، ۵۸.

رابطه صداقت با سایر صفات (۱۳۵)

راستگویی و تقوی

حقیقت صدق در اثر تهذیب و تزکیه الهی حاصل می‌شود و هم‌چنین حصول صدق موجب تزکیه و برائت انسان از سیئات و قبائح

اعمال و اخلاق می‌شود (۱) پس رابطه صدق با تقوی دو جانبه است: «وَالَّذِي جَاءَ بِالصَّدَقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» (۲).

کسانی که سخن راست دارند و سخن راست را تصدیق می‌کنند پرهیزکاران واقعی آن‌ها هستند.

در بعضی از روایات آمده که از منابع اهل بیت علیهم‌السلام نقل شده که «وَالَّذِي جَاءَ بِالصَّدَقِ» به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و جمله صدق به، حضرت علی علیه‌السلام تفسیر شده است. ولی منظور از آن بیان مصداق‌های روشن می‌باشد. زیرا جمله «أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» (آن‌ها پرهیزکارانند) دلیل بر عمومیت آیه دارد.

تفسیر جالب دیگری در مورد آیه وجود دارد که از همه گسترده‌تر و جامع‌تر است، هرچند کمتر مورد توجه مفسران واقع شده، ولی با ظاهر آیات هماهنگ‌تر می‌باشد، این است که «وَالَّذِي جَاءَ بِالصَّدَقِ» منحصر به پیام‌آوران وحی نیست بلکه تمام کسانی را که مبلغ مکتب آن‌ها و مروج سخنان حق و صدق بوده‌اند در این صف قرار دارند و در این صورت هیچ مانعی ندارد که هر دو جمله بر یک گروه منطبق شود (همان‌گونه که ظاهر تعبیر آیه است چرا که «وَالَّذِي» تنها یک بار ذکر شده). (۱)

۱- مصطفوی، ترجمه و شرح مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه، ۳۲۷.

۲- ۳۳ / زمر.

(۱۳۶) صداقت و سیمای صادقیین

به این ترتیب سخن از کسانی است که هم آورنده صدقند و هم عمل‌کننده به آن، سخن از آن‌ها است که مکتب وحی و سخن حق پروردگار را در عالم نشر داده و خود به آن مؤمن هستند و عمل می‌کنند، اعم از پیامبران و امامان معصوم و تبیین‌کنندگان مکتب آن‌ها. (۲)

جمله‌ای در کلام امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل شده است که می‌فرمایند من سپری نگهدارنده‌تر از صدق و وفا نمی‌دانم ایشان در حقیقت دو عنصر متلازم تقوی را بیان می‌کنند، خود تقوی از ماده وقایه و به معنی نگهداری و حراست است بنابراین کسی که دارای تقوا است در حقیقت سپری در برابر عوامل متلاشی‌کننده شخصیت دارد.

«وَمَا يَغْدِرُ مَنْ عَلِمَ كَيْفَ الْمَرْجِعِ» کسی که بداند سرنوشت نهایی حیات او چیست مکر و حيله نمی‌کند.

آن سرنوشت نهایی حیات که در انتظار انسان است با حيله‌پردازی پوچ و تباه می‌گردد (۳) پس کسی که دارای تقوی است صداقت نیز در گفتار و عمل وی ساری و جاری است.

۱- مکارم، تفسیر نمونه، ۱۹/۴۵۲.

۲- مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۹/۴۵۲.

۳- جعفری، ترجمه و شرح نهج‌البلاغه، ۹/۲۵۹.

رابطه صداقت با سایر صفات (۱۳۷)

رابطه صدق و وفا

امیرالمؤمنین در این رابطه می‌فرمایند:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ الْوَفَاءَ تَوْأَمُ الصَّدَقِ وَلَا أَعْلَمُ جُنَّةً أَوْقَى مِنْهُ» (۱)

ای مردم وفاء همراه صدق است و من سپری نگهدارنده‌تر از وفا (یا صدق) نمی‌بینم.

امام علیه‌السلام با این سخن به این حقیقت اشاره فرموده‌اند که انسان همان‌طوری که با زبان راست می‌گوید با عمل نیز می‌تواند راست بگوید و آن‌جا که راستی در عمل باشد وفای به عهد خوانده شود و به عکس آن دروغ عملی است که آن را خیانت و

پیمان‌شکنی نام نهند. (۲)

رابطه میان وفاء و صدق مستقیم است و به این معنی که صدق معلول وفا به تعهدات و نیز تقیید به اصول قوانین انسانی است و از جهت دیگر وفاء معلول صدق و صفا در گفتار و کردار و اندیشه و هدف‌گیری‌ها است معنای وفا چنان که از موارد استعمالات آن برمی‌آید برای بجا آوردن آن لازم است که در مسیر حیات معقول انسانی باشد، به عنوان مثال تعهدی بسته می‌شود این تعهدات که انجام دادن و به جای آوردن آن مطلب را اقتضاء می‌کند درک و پذیرش یک اصل یا یک قانون، عمل و پای‌بند به آن را اقتضاءها وفا نامیده می‌شود.

معنای صدق به طور کلی عبارت است از تطابق گفتار و کردار و تفکرات با واقع، بنابراین با نظر به این که صدق معلول وفا باشد، معنایش این است که وقتی روحیه یک انسان آماده عمل بر طبق عوامل مقتضی در مسیر حیات معقول گشته است، چنین انسانی همواره بر مبنای صدق حرکت می‌کند یعنی همه احوال و اندیشه‌ها و گفتارها و نیت‌های او بر مبنای انطباق با واقعیات انجام می‌گیرد و اگر قضیه را برعکس کنیم و بگوئیم وفا معلول صدق است مسئله روشن‌تر خواهد بود، زیرا معنای قضیه چنین می‌شود که هر انسانی که روحیه حرکت بر طبق واقعیات را دارا شده است، قطعا در مسیر وفا که عمل بر مبنای مقتضی در حیات معقول است حرکت می‌نماید. این جا است که امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید: من هیچ سپری نگهدارنده‌تر از وفا یا صدق نمی‌بینم.

۱- نهج‌البلاغه خ / ۴۱.

۲- مکارم شیرازی، ترجمه شرح نهج‌البلاغه، ۱/۳۵۲.

(۱۳۸) صداقت و سیمای صادقیان

برای روشن شدن بیشتر مطلب یک توجه اجمالی به دو مفهوم ضد وفا و ضد صدق لازم است که بدانیم به چه علت وفاء و صدق نگهدارنده‌ترین سپر است و این سپر آدمی را از چه عوارض و تباهی‌هایی مصون و محفوظ می‌دارد. مفهوم ضد وفا عبارت است از تخلف از آن چه که مقتضی مسیر در حیات معقول است، مفهوم ضد صدق عبارت است از عدم انطباق گفتار و کردار و اندیشه و نیت بر واقعیات می‌باشد.

با در نظر گرفتن این حقیقت که شخصیت انسانی در برابر عوامل مؤثر چه از قلمرو طبیعت و چه از ناحیه عوامل هم‌نوع خود، دائما در معرض تغییرات و دگرگونی‌ها است و این تغییرات و دگرگونی‌ها که اغلب به جهت عنصر طبیعت‌گرایی او بسیار قوی است منجر به لغزش و انحراف از مسیر اصلی روح او و رشد و کمال انسانی است می‌گردد، لذا همواره آدمی نیازمند سپری است که از تأثیر این عوامل موجب لغزش و انحراف او را محفوظ و حرکت در مسیر اصلی روح او را تأمین و تضمین نماید، علت احتیاج به این سپر محکم و غیر قابل نفوذ این است که هر لغزش و انحرافی موجب برکناری و محرومیت آدمی از یک یا چند واقعیت می‌گردد. و چون عوامل لغزش و انحراف از همه جهات پیرامون آدمی را فراگرفته است به قول مولوی:

رابطه صداقت با سایر صفات (۱۳۹)

ای همیشه حاجت ما را پناه بار دیگر ما غلط کردیم راه

دم به دم وابسته دام نویم هر یکی گر باز و سیمرغی شدیم

صد هزاران دام و دانه است ای خدا ما چو مرغان حریص و بی‌نوا

در نتیجه مسیر آدمی در این زندگانی از پرتگاه باریکی کشیده شده است که دائما در معرض سقوط می‌باشد صدق و وفا نگهدارنده آدمی در این پرتگاه هولناک است که به ناچار باید در آن حرکت کند. (۱)

در این جا لازم است که به یک نکته مهم توجه کنیم و آن این است که دو کلمه لغزش و انحراف به جهت کثرت و شیوع استعمالی که در اطلاعات عمومی ما دارند موجب شده است که ما از دقت لازم و کافی در معنای واقعی و نتایج آن محروم بمانیم و لذا

معمولاً نمی‌دانیم که معنا و نتیجه لغزش و انحراف از دستورات الهی و فریادهای وجدان موجودیت ما را پوچ و در برابر واقعیات محو و نابود می‌سازد.

۱- جعفری، ترجمه و شرح نهج البلاغه، ۹/۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱.

(۱۴۰) صداقت و سیمای صادقین

اگر ما ارزش و عظمت وفا و صدق را درک کنیم و عمل به آن را جدی بگیریم نگهدارنده‌ترین سپر را در برابر آن چنگال‌ها در اختیار خواهیم داشت. (۱)

صدق و امانت

بدون شک دو صفت راستی و درستی (صدق و امانت) بارزترین نشانه شخصیت است بلکه نام انسان واقعی را بدون این دو نمی‌توان بر کسی گذاشت و این دو از یک ریشه مشترک منشعب می‌شوند زیرا راستگویی چیزی جز ادای امانت در ادای سخن نیست همان‌طور که امانت هم چیزی جز صداقت در عمل نمی‌باشد و چنان‌که می‌دانیم آثار اجتماعی این دو نیز مشابه یکدیگرند.

شاید به همین ملاحظه است که در کلمات پیشوایان بزرگ اسلام **صِدْقُ الْحَدِيثِ وَ اَدَاءُ الْاَمَانَةِ** با هم ذکر شده. (۲) در فصل دوم (ارزش راستگویی) احادیثی را بیان کردیم که در آن‌ها به این دو صفت با هم اشاره شده است. از جمله حدیثی که می‌فرماید مؤمن را به نماز و روزه آزمایش نکنید بلکه او را به صدق و اداء امانت بیازمایید و یا حدیثی که می‌فرماید امیرالمؤمنین به جهت وجود صدق و اداء امانت به آن درجه و مقام عالی نزد پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله رسید.

۱- جعفری، ترجمه و شرح نهج البلاغه، ۹/۲۶۱.

۲- مکارم شیرازی، زندگی در پرتو اخلاق، ۲۶۱.

رابطه صداقت با سایر صفات (۱۴۱)

البته در گفتگوهای معمولی نیز راستی و درستی را با هم می‌آورند.

صداقت و یقین

امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید: **«الْصِّدْقُ أَشْرَفُ خَلَاتِقِ الْمُؤْمِنِ»**. (۱) صداقت گرامی‌ترین صفات اهل یقین است. یقین یگانه چراغ پرفروغی است که هستی و از جمله انسان را آن چنان که هست نشان می‌دهد و در پرتو این مشعل تابناک است که انسان می‌تواند مبدأ و منتهای خود را ببیند و بلکه بیابد و بر عظمت نهادهای شگفت و استعدادهای والای خویش که به او امکان می‌دهد تا قله بلند جانشینی خدا صعود کند پی ببرد و وقتی انسان به این معرفت و شناخت و باور رسید امکان ندارد شخصیت و هویت انسانی خود را با هیچ چیز دیگری مبادله کند.

پس یقین مهم‌ترین عامل شناخت خویش و از بین برنده ریشه عدم صداقت می‌باشد. (۲)

راستی و جوانمردی

قطعا یکی از صفاتی که لازمه جوانمردی است راستی می‌باشد و انسانی که در سخن و عمل به راستی رفتار نکند اهل مروت نیست.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید: **«قَدَرُ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ وَ صِدْقُهُ عَلَى قَدْرِ مُرْوَةٍ تَهْ وَ شُجَاعَتُهُ عَلَى قَدْرِ اِنْفَتِهِ وَ عِفَّتُهُ عَلَى قَدْرِ**

غیرتّه» (۳)

۱- غررالحکم، ۱/۴۴.

۲- ری شهری، فلسفه امامت، ۱۷۲ و ۱۷۳.

۳- نهج البلاغه / ح ۴۷.

(۱۴۲) صداقت و سیمای صادقین

ارزش و مقام هر کس به اندازه همت او است و صداقت هر کس به اندازه شخصیت و جوانمردی او است و شجاعت هر کس به اندازه زهد و بی‌اعتنایی او (به ارزش‌های مادی) و عفت هر کس به اندازه غیرت او است. و نیز ایشان می‌فرمایند: «بِالصِّدْقِ وَالْوَفَاءِ تُكْمَلُ الْمُرُوءَةُ لِأَهْلِهَا». (۱)

امیرالمؤمنین می‌فرمایند با راستی و راستگویی و وفاء به عهد مروت و مردانگی کامل می‌شود.

رابطه صدق و نیکوکاری

در سوره بقره خداوند پس از بیان ویژگی‌های نیکوکاران «وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ...» در آخر آیه می‌فرماید: «أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ».

انحصاری که در جمله «أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا» وجود دارد این حقیقت را تأیید می‌کند که اگر می‌خواهید راستگویان را بشناسید همان نیکان و ابرار هستند.

و صفت دیگری که در جمله اخیر بیان فرمود: «أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» تقوی است که آن نیز به منظور بیان کمال آن‌ها است چه این که حصول تقوی و کمال آن منوط به صدق و نیکوکاری است.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرمایند: «الزِّمُّ الصِّدْقَ وَالْإِيمَانَةَ فَأَنْتَهُمَا سَجِيَّةُ الْأَبْرَارِ».

۱- غررالحکم، ۶/۳۸۱.

رابطه صداقت با سایر صفات (۱۴۳)

ملازم راستگویی و امانت باش که این دو از شیوه و اخلاق نیکان است.

و نیز نقل شده که مردی به محضر رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله رسید عرض کرد یا رسول‌الله کار اهل بهشت چیست؟ ایشان فرمودند: راستی، چون بنده راست و درست باشد نیکوکار می‌شود و چون نیکی کند ایمان آورده و بر اثر ایمان وارد بهشت می‌شود. (۱)

صدق نشانه عقل

در این رابطه به نقل حدیثی اکتفا می‌نمایم.

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: عاقل کسی است که در قبول کردن حق آرام و نرم باشد، در مقابل قول حق انصاف بدهد و در مقابل باطل سرکش باشد و با قول باطل و ناحق مخالفت کند و از منافع دنیوی دست بکشد ولی از آخرت صرف نظر نمی‌کند و علامت شخص عاقل دو چیز است: راستگویی و راست‌کرداری.

و شخص عاقل هرگز سخنی نمی‌گوید که نزد عقل منکر و مردود باشد و کاری نمی‌کند که خود را در معرض تهمت قرار دهد و با افراد نامالیم و ناجوری که برخورد می‌کند مدارا می‌نماید و پیوسته به راهنمایی و هدایت عقل کار می‌کند و حلم را در احوال و امور خود قرین قرار می‌دهد و در مذهب و مسیر و راه خودروی معرفت قدم برمی‌دارد. (۲)

۱- احسانبخش، «آثار الصادقین»، ۱۰/۴۹۳.

۲- مصطفوی، «ترجمه و شرح مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه»، ۱۵۹.

(۱۴۴) صداقت و سیمای صادقین

فصل هشتم: ویژگی‌های صادقین

۸-۱- بررسی آیات و روایات

۸-۲- ویژگی‌های صادقین

(۱۴۵)

(۱۴۶)

ویژگی‌های صادقین

برای شناخت ویژگی‌های صادقین به قرآن رجوع نموده و آیاتی که صفات صادقین را بیان می‌فرماید ذکر می‌کنیم.

در سوره بقره می‌خوانیم: «لَيْسَ الْجَبْرُ أَنْ تُولُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْجَبْرَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» (۱)

در این آیه می‌بینیم پس از آن که مسلمانان را از گفتگوهای اضافی درباره مسأله تغییر قبله نهی می‌کند حقیقت نیکوکاری را برای آن‌ها چنین تفسیر می‌کند ایمان به خدا و روز رستاخیز و فرشتگان و کتب آسمانی و پیامبران سپس انفاق در راه خدا به نیازمندان و محرومان و برپا داشتن نماز و پرداخت زکات و وفای به عهد و استقامت در برابر مشکلات به هنگام جهاد و پس از ذکر همه این‌ها می‌فرماید کسانی که این صفات را دارا باشند صادقان و پرهیزکارانند.

به این ترتیب صادق کسی است که دارای ایمان به تمام مقدسات و به دنبال آن عمل در تمام زمینه‌ها باشد در تفسیر صافی آمده «أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا» یعنی «أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا فِي إِيْمَانِهِمْ» یعنی کسانی که
۱- ۱۷۷ / بقره .

ویژگی‌های صادقین (۱۴۷)

در ایمانشان راستند یعنی کسانی که افعال و اعمال آن‌ها با قول‌هایشان مطابقت دارد (۱) و در آیه ۱۵ سوره حجرات می‌خوانیم: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ: مؤمنان تنها کسانی هستند که ایمان به خدا و پیامبرش آورده، سپس شک و تردیدی به خود راه نداده‌اند (و علاوه بر این) با اموال و جان‌های خود در راه خدا جهاد کردند، این‌ها صادقان هستند.»

این آیه نیز صدق را مجموعه‌ای از ایمان و عمل که در آن هیچ‌گونه تردید و تخلفی نباشد معرفی می‌کند.

بنا بر این آیه صادقین آن‌هایی هستند که تعهدات خود را در برابر ایمان به پروردگار به خوبی انجام می‌دهند نه تردید به خود راه داده و نه عقب‌نشینی می‌کنند و نه از انبوه مشکلات می‌هراسند بلکه با انواع فداکاری‌ها صدق ایمان خود را ثابت می‌کنند، شک نیست که این صفات مراتبی دارد که بعضی مانند امامان معصوم علیه‌السلام در قله آن قرار گرفته‌اند و بعضی در مرحله پایین‌تر آن قرار دارند. در آیه ۸ سوره حشر می‌خوانیم «لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ».

در این آیه مؤمنان محرومی که علی‌رغم همه مشکلات، استقامت به

۱- فیض کاشانی، «تفسیر الصافی»، ۱/۱۶۰.

(۱۴۸) صداقت و سیمای صادقین

خرج دادند و از خانه و اموال خود بیرون رانده شدند و جز رضای خدا و یاری پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هدفی نداشتند به عنوان صادقان معرفی شده‌اند، (۱) ناگفته پیداست که این اوصاف برای یاران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در زمان نزول این آیات است ولی می‌دانیم که در میان آن‌ها افرادی بودند که بعداً تغییر مسیر دادند و خود را از افتخارات بزرگ این آیه محروم ساختند همانند کسانی که آتش جنگ جمل را در بصره و جنگ صفین را در شام روشن ساختند و در برابر خلیفه رسول الله که به اتفاق مسلمین لازم الطاعة بود، قیام کردند و خون‌های هزاران نفر مسلمان را بر خاک ریختند. (۲)

بنابراین صادقان بنا بر سوره بقره عبارتند از کسانی:

۱- به خدا و معاد و ملائکه و پیامبران و کتب آسمانی ایمان دارند.

۲- مال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند.

۳- نماز را پیاپی می‌دارند.

۴- زکات می‌پردازند.

۵- وفای به عهد می‌کنند.

۶- و در برابر مشکلات صبر و استقامت به خرج می‌دهند.

و بنا بر سوره حشر عبارتند از کسانی که:

۱- در راه خدا از مال و دیار خود می‌گذرند و از محیط شرک به محیط ایمان مهاجرت می‌کنند.

۱- مکارم شیرازی، «تفسیر نمونه»، ۸/۱۸۰.

۲- مکارم شیرازی، «تفسیر نمونه»، ۲۳/۵۱۶.

ویژگی‌های صادقین (۱۴۹)

۲- در طلب فضل و خوشنودی خدا می‌کوشند.

۳- خدا و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را یاری می‌دهند (أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ).

و بنا بر سوره حجرات آیه ۱۵ صادقان کسانی هستند که:

۱- ایمان به خدا و پیامبرش می‌آورند.

۲- دچار شک و تردید نشوند.

۳- با مال و جانشان در راه خدا جهاد می‌کنند. (۱)

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: «عَلَامَةُ الصَّادِقِ فَأَرْبَعَةٌ: يَصِدُقُ فِي قَوْلِهِ وَيَصِدُقُ وَعَدَالِهِ وَوَعِيدَهُ وَيُوفِي بِالْعَهْدِ وَيَجْتَنِبُ الْغَدْرَ.» (۲)

نشانه‌های صادق چهارچیز است: ۱- راستگویی ۲- باور داشتن نوید و بیم خدا ۳- وفاء به عهد ۴- کناره‌گیری از غدر.

حال با توجه به مجموعه آیات و روایات ویژگی‌ها و صفات صادقین، آن‌ها که به والاترین درجات صدق دست یافته و ثابت نموده‌اند که در ادعای ایمان خویش صادقند، را می‌توان به صورت زیر بیان کرد.

به امید آن‌که ما نیز با تلاش و مجاهدت پیگیر بتوانیم این صفات را در خود پرورش داده و با استمداد و استعانت از ذات حق از زمره صادقین به شمار آئیم (انشاءالله).

۱- ایمان به خدا و پیامبر (۱۵ / حجرات)، ایمان به خدا و معاد و

۱- بی‌آزار شیرازی، حجتی، تفسیر کاشف، ۲/۲۷۹.

۲- الحزّانی، تحف العقول، ت ۲۰، سجادی، فرید، «اخلاق از دیدگاه قرآن و عترت»، ۳۷۷.

(۱۵۰) صداقت و سیمای صادقین

کتاب آسمانی و پیامبران و ملائکه (۱۷۷ / بقره). در حقیقت این نخستین پایه همه نیکی‌ها و خوبی‌ها است، ایمان به مبدأ و معاد و برنامه‌های الهی و پیامبران که مأمور ابلاغ و اجرای این برنامه‌ها بودند و فرشتگانی که واسطه ابلاغ این دعوت محسوب می‌شدند، ایمان به اصولی که تمام وجود انسان را روشن و انگیزه نیرومندی برای حرکت به سوی برنامه‌های سازنده و اعمال صالح است. (۱) البته چنانچه گفته شد منظور از این ایمان همان ایمان کاملی است که هیچگاه آثار آن از آن جدا نمی‌شود.

۲- عدم اختلاط ایمان و شرک: (۱۵ / حجرات) - نخستین نشانه ایمان عدم تردید و دودلی در مسیر اسلام است، ایمانی که از هرگونه شائبه شرک و تردید و نفاق بدور باشد.

۳- جهاد در راه خدا: (۱۵ / حجرات) - دومین نشانه ایمان جهاد با اموال و نشانه سوم که از همه برتر است جهاد با انفس (جان‌ها) است. (۲)

۴- انفاق: (۱۷۷ / بقره) بدون شک گذشتن از مال و ثروت برای همه کس کار آسانی نیست، مخصوصاً هنگامی که به مرحله ایثار برسد، چراکه حب آن تقریباً در همه دل‌ها است و تعبیر «علی حُبِّهِ» در آیه ۱۷۷ سوره بقره نیز اشاره به همین حقیقت است که آن‌ها در برابر این خواسته دل برای رضای خدا مقاومت می‌کنند.

۵- نماز بی‌پای می‌دارند: (۱۷۷ / بقره) نمازی که اگر با شرایط و حدودش و با اخلاص و خضوع، انجام گیرد انسان را از هر گناه بازمی‌دارد و به هر خیر و سعادت تشویق می‌کند.

۱- مکارم، «تفسیر نمونه»، ۱/۵۹۸.

۲- مکارم، «تفسیر نمونه»، ۲۲/۲۱۲.

ویژگی‌های صادقین (۱۵۱)

۶- اداء زکات: (۱۷۷ / بقره) بسیاری از افرادی که در پاره‌ای از موارد حاضرند به مستمندان کمک کنند اما در اداء حقوق واجب سهل انگار می‌باشند و به عکس گروهی غیر از ادای حقوق واجب به هیچگونه کمک دیگری تن در نمی‌دهند، حتی حاضر نیستند یک دینار به نیازمندترین افراد بدهند، آیه ۱۷۷ سوره بقره با ذکر انفاق مستحب و ایثارگری از یکسو و ادای حقوق واجب از سوی دیگر این هر دو گروه را از صف نیکوکاران واقعی خارج می‌سازد و نیکوکار را کسی می‌داند که در هر دو میدان انجام وظیفه کند. (۱)

۷- وفای به عهد: (۱۷۷ / بقره) سرمایه زندگی اجتماعی، اعتماد متقابل افراد جامعه است و از جمله گناهیانی که رشته اطمینان و اعتماد را پاره می‌کند و زیربنای روابط اجتماعی را سست می‌نماید ترک وفای به عهد است به همین دلیل در روایات اسلامی چنین می‌خوانیم که مسلمانان موظفند سه برنامه را در مورد همه انجام دهند، خواه طرف مقابل مسلمان باشد یا کافر، نیکوکار باشد یا بدکار و آن سه عبارتند از وفای به عهد، ادای امانت و احترام به پدر و مادر.

۸- صبر و استقامت: (۱۷۷ / بقره) کسانی که در هنگام محرومیت و فقر و به هنگام بیماری و درد و همچنین در موقع جنگ در برابر دشمن صبر و استقامت به خرج می‌دهند و در برابر این حوادث زانو نمی‌زنند از جمله صادقین هستند.

۱- مکارم، «تفسیر نمونه»، ۱/۵۹۹ و ۵۶۰.

(۱۵۲) صداقت و سیمای صادقین

۹- هجرت: (۸ / حشر) در سوره حشر مسأله ابتغاء فضل خدا در رضای او را مطرح می‌فرماید که بیانگر این واقعیت است که هجرت آن‌ها نه برای دنیا و هوای نفس بلکه برای طلب خشنودی پروردگار و ثواب او بوده است.

۱۰- ابتغاء فضل و رضوان الهی: (۸ / حشر) فضل در این آیه به معنی ثواب است و رضوان همان خوشنودی پروردگار است که مرحله والاتری از تمنای ثواب می‌باشد همان‌گونه که در آیات متعددی از قرآن نیز به همین معنی آمده، از جمله در سوره فتح در آن‌جا که اصحاب رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله را با این عبارت توصیف می‌کند: «...تَرِيَهُمْ رُكْعًا سِجْدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانًا...» آن‌ها را پیوسته در حال رکوع و سجود می‌بینی، در حالی که فضل خدا و رضای او را می‌طلبند...» (۱) حتی تعبیر به فضل ممکن است اشاره به این نکته باشد که آن‌ها اعمالشان را ناچیزتر از آن می‌دانند که استحقاق ثوابی بیاورد بلکه ثواب را یک انعام الهی می‌شمرند.

جمعی از مفسران فضل را در این‌جا به معنی رزق و روزی دنیا تفسیر کرده‌اند چراکه در بعضی از آیات دیگر قرآن نیز به همین معنی آمده است ولی با توجه به این‌که مقام، مقام بیان اخلاص مهاجران است این معنی مناسب نیست بلکه مناسب همان پاداش الهی است.

۱- ۲۹ / فتح .

ویژگی‌های صادقین (۱۵۳)

البته این احتمال بعید نیست که فضل اشاره به نعمت‌های جسمانی بهشت باشد و رضوان به نعمت‌های معنوی و روحانی ولی هرچه هست مربوط به آخرت است نه دنیا.

۱۱- «وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ» (۱) آن‌ها پیوسته در خدمت آئین حق و یاری رسول او هستند و لحظه‌ای از جهاد در این راه دست برنمی‌دارند. (۲)

۱۲- تقوا: «وَالَّذِي جَاءَ بِالصَّدَقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ»: کسانی که سخن راست دارند و سخن راست را تصدیق می‌کنند ایشانند تنها پرهیزکاران. (۳) در بحث تقوا و صداقت مطرح نمودیم که یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های متقین صداقت و یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های صادقین تقوی است.

۱۳- راستگویی و راست‌کرداری: صادق کسی است که حق بگوید و بدان عمل کند. (۴) گفتن سخن راست از مهم‌ترین ویژگی است که افراد صادق دارا هستند.

۱۴- باور داشتن بیم و نوید خداوند.

۱۵- کناره‌گیری از عذر.

۱۶- روی آوردن به خداوند.

۱- ۸ / حشر .

۲- مکارم، «تفسیر نمونه»، ۲۳/۵۱۶ .

۳- ۳۳ / زمر .

۴- طبرسی، «تفسیر مجمع البیان»، ۱۱/۲۳۲ .

(۱۵۴) صداقت و سیمای صادقین

روایتی است که امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «الصُّدُقُ هُوَ الْمُجَاهِدَةُ وَ أَنْ لَا تَخْتَارَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ اللَّهِ. كَمَا لَمْ يَخْتَرْ عَلَيْكَ غَيْرَكَ فَقَالَ تَعَالَى هُوَ اجْتَبَاكُمْ» (۱)

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: راستی همان جهاد است و اختیار نکردن غیر خدا بر خدا می‌باشد، بدان‌گونه که خدا

دیگری را بر تو اختیار نکرده است و فرموده او شما را اختیار کرد.

۱- فیض کاشانی، «ترجمه المحجۀ البيضاء»، ۵/۱۴۷- احسان بخش، «آثار الصادقین»، ۱۰/۵۰۲.

ویژگی‌های صادقین (۱۵۵)

(۱۵۶)

فصل نهم: بررسی صدیقین در قرآن کریم

(۱۵۷)

(۱۵۸)

صدیق در قرآن در وصف حضرت ابراهیم، یوسف، مریم و ادیس به کار رفته است علاوه بر آنها دو آیه دیگر در قرآن آمده که مقام صدیقین را توصیف می‌نماید.

در آیه ۶۹ سوره نساء خداوند می‌فرماید: «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا: و کسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند (در روز رستاخیز) همنشین کسانی خواهد بود که خدا نعمت خود را بر آنها تمام کرده، از پیامبران و صدیقان و شهداء و صالحان و آنها رفیق‌های خوبی هستند».

«ذَلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ عَلِيمًا: این موهبتی است از ناحیه خدا و کافی است که او (از حال بندگان و نیات و اعمال آنها) آگاه است.» (۱)

در شأن نزول آیات فوق گفته شده یکی از صحابه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به نام ثوبان که نسبت به حضرت محبت و علاقه شدیدی داشت، روزی با حال پریشان خدمتش رسید، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از سبب ناراحتی او سؤال نمود، در جواب عرض کرد، زمانی که از شما دور می‌شوم و شما را نمی‌بینم، ناراحت می‌شوم، امروز در این فکر فرو رفته بودم که فردای قیامت اگر من اهل بهشت باشم، مسلماً در مقام و جایگاه شما نخواهم بود و بنابراین شما را هرگز نخواهم دید و اگر اهل بهشت نباشم که

۱- ۷۰ / نساء .

بررسی صدیقین در قرآن کریم (۱۵۹)

تکلیفم روشن است و بنابراین در هر حال از درک حضور شما محروم خواهم شد با این حال چرا افسرده نباشم.

این جا بود که آیه‌های فوق نازل شده و به این گونه اشخاص بشارت داد که افراد مطیع پروردگار در بهشت نزد همنشین پیامبران و برگزیدگان خدا خواهند بود، سپس پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود به خدا سوگند ایمان مسلمانی کامل نمی‌شود مگر اینکه مرا از خود و پدر و مادر و همه بستگان بیشتر دوست دارد و در برابر گفتار من تسلیم باشد. (۱)

در این آیه یکی دیگر از افتخارات کسانی که مطیع فرمان خدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله باشند بیان شده و در حقیقت امتیازاتی را که در آیات قبل گذشت، تکمیل می‌کند و آن همنشینی با کسانی است که خداوند، نعمت خود را بر آنها تمام کرده است «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ...»

و همان‌طور که در سوره حمد بیان شده است کسانی که مشمول این نعمتند همواره در جاده مستقیم گام برمی‌دارند و کوچک‌ترین انحراف و گمراهی ندارند، «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ»، سپس در توضیح این جمله و بیان کسانی که خداوند نعمت خویش را بر آنها تمام کرده است اشاره به چهار طایفه می‌کند، که در واقع ارکان چهارگانه این موضوع هستند.

۱- انبیاء و فرستادگان مخصوص پروردگار که نخستین گام را برای هدایت و رهبری مردم و دعوت به صراط مستقیم برمی‌دارند. (مِنَ النَّبِيِّينَ)

۱- مکارم، «تفسیر نمونه»، ۳/۴۵۹.

(۱۶۰) صداقت و سیمای صادقین

۲- راستگویان کسانی که هم در سخن راست می‌گویند و هم با عمل و کردار صدق گفتار خود را اثبات می‌کنند و نشان می‌دهند که مدعی ایمان نیستند بلکه به راستی به فرمان‌های الهی ایمان دارند (وَالصَّادِقِينَ) از این تعبیر روشن می‌شود که بعد از مقام نبوت، مقامی والاتر از مقام صدق و راستی نیست نه تنها راستی در گفتار بلکه راستی در عمل و کردار که شامل امانت و اخلاص نیز می‌گردد، زیرا امانت همان صداقت در عمل است همان‌طور که راستگویی امانت در گفتار است و در مقابل آن هیچ صفت زشتی بعد از کفر بدتر از دروغ و نفاق و خیانت در سخن و عمل نیست.

در بعضی از روایات صدیق به علی علیه‌السلام و امامان اهل بیت علیهم‌السلام تفسیر شده است و همان‌طور که گفته شده این گونه تفسیرها بیان مصداق روشن و عالی آیات است و معنی انحصار را نمی‌رساند.

۳- شهداء و کشته‌شدگان در راه هدف و عقیده پاک الهی و یا افراد برجسته‌ای که روز قیامت شاهد و گواه اعمال انسان‌ها هستند. (وَالشَّهَدَاءِ)

۴- صالحان و افراد شایسته و برجسته‌ای که با انجام کارهای مثبت و سازنده و مفید و پیروی از اوامر انبیاء به مقامات برجسته‌ای نائل شده‌اند. (وَالصَّالِحِينَ)

بررسی صدیقین در قرآن کریم (۱۶۱)

به همین جهت در روایات ما صالحین تفسیر به یاران برگزیده ائمه شده است و این نیز همانند آنچه درباره صدیقین گذشت از قبیل بیان فرد شاخص است.

نکته‌ای که در این جا یادآوری آن لازم است این است که ذکر این مراحل چهارگانه ممکن است اشاره به این معنی باشد که برای ساختن یک جامعه انسانی سالم و شایسته نخست باید رهبران به حق و انبیاء وارد میدان شوند و به دنبال آن‌ها مبلغان صدیق که قول و عمل آن‌ها با یکدیگر هماهنگ است و اهداف آن‌ها را در همه جا پخش می‌کنند و به دنبال این دوران سازندگی فکری، جمعی در برابر عناصر آلوده و آن‌هایی که موانع راه حقند وارد شوند و قربانی می‌دهند و شهید می‌گردند و محصول این کوشش‌ها و تلاش‌ها به وجود آمدن صالحان و اجتماعی پاک و شایسته است و روشن است که صالحان نیز برای روشن نگاه داشتن مشعل حق نسبت به نسل‌های آینده همین وظایف سه‌گانه را انجام خواهند داد، رهبری کنند، تبلیغ نمایند و قربانی دهند. (۱)

ضمناً از آیات فوق این حقیقت به روشنی قابل استفاده می‌شود که موضوع معاشران خوب و همشین‌های باارزش به قدری با اهمیت است که حتی در عالم آخرت برای تکمیل نعمت‌های بهشتی این نعمت بزرگ به مطیعان ارزانی می‌گردد و آن‌ها علاوه بر همه افتخارات، همشینی

۱- مکارم، «تفسیر نمونه»، ۳/۴۶۰ و ۴۶۱.

(۱۶۲) صداقت و سیمای صادقین

همچون پیامبران و صدیقان و شهیدان و صالحان خواهند داشت. (۱)

همچنین خداوند در سوره حدید می‌فرماید: «وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشَّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ: کسانی که به خدا و رسولانش ایمان آوردند آن‌ها صدیقین و شهداء نزد پروردگارش هستند، بر آن‌هاست پاداش (اعمالشان) و نور (ایمانشان) و کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند اصحاب دوزخند.» (۲)

در این آیه خداوند مؤمنان راستین را به دو وصف توصیف می‌کند نخست وصف صدیق و دیگری شهید و این نشان می‌دهد که

منظور از مؤمنان در آیه مورد بحث مقام بالایی از ایمان است، والا- یک مؤمن عادی چگونه می‌تواند این دو وصف را به خود اختصاص دهد. (۳)

در قاموس چنین آمده از این آیه برمی‌آید که صدیقون و شهداء هر دو یک صنف‌اند، آن‌ها صدیق‌اند به اعتبار آن که دروغ و خلاف را در اقوال و اعمالشان مدخلی نیست و شهدایند به اعتبار گواه بودنشان، گرچه پیامبران نیز صدیق و شهیدند، ولی چون این دو وصف منحصر به آن‌ها نیست، باید گفت مراد از این دو گروه انبیاء و اوصیایند. انبیاء دارای هر سه وصف نبوت، صدیق و شهیدند ولی اوصیاء فقط دو وصف اخیر را دارند وَالصَّالِحِينَ نیز پیروان مخصوص آن‌ها می‌باشند. (۴)

۱- مکارم، «تفسیر نمونه»، ۳/۴۶۲.

۲- ۱۹ / حدید .

۳- مکارم، «تفسیر نمونه»، ۲۳/۳۵۰.

۴- قرشی، «قاموس»، ۴/۱۱۸.

بررسی صدیقین در قرآن کریم (۱۶۳)

در اصول کافی از حضرت باقر علیه‌السلام نقل شده که نبی از ماست، صدیق از ما است، شهدا و صالحین نیز از ما هستند.

در تفسیر برهان (۱) نیز این حدیث نقل شده در تفسیر مجمع البیان نیز چنین آمده ابوبصیر روایت کرده است که امام صادق علیه‌السلام به وی فرمودند: خداوند در قرآن شما را یاد کرده است سپس آیه «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ...» را تلاوت نمودند و فرمودند نبی از ما است، صدیقان و شهیدان ما و صالحان شماید پس اهل صلاح باشید همان‌طوری که خدا شما را صالح نامیده است. (۲) این روایت در جلد هفتم بحارالانوار نیز آمده است.

۱- البحرانی، «تفسیر البرهان»، ۱/۳۹۲.

۲- مجلسی، «بحارالانوار»، جلد هفتم (ترجمه) ۲۹، مجمع البیان، ۵/۲۲۸.

(۱۶۴) صداقت و سیمای صادقین

فصل دهم: واژه صدق در قرآن کریم

واژه صدق در قرآن کریم

۱۰- ۱- لسان صدق

۱۰- ۲- قدم صدق

۱۰- ۳- مقعد صدق

۱۰- ۴- مَبْوَا صدق

۱۰- ۵- وعده صدق

۱۰- ۶- مُدْخَل صدق و مُخْرَج صدق

(۱۶۵)

(۱۶۶)

قرآن کریم با سبک زیبا و دلنشین خود، تمام افعالی را که واقعا نیکویند و به آن‌ها - به واسطه آن‌ها که کتاب هدایت و تربیت است -

عنایت خاصی دارد را اضافه به صدق می‌کند مانند قدم صدق، مُبْتَوًّا صدق، مُخْرَج صدق، مُدْخَل صدق، لِسَان صدق، مَقْعَد صدق. (۱)

راغب در مفردات می‌گوید هر کاری که از نظر ظاهر و باطن خوب و بدون نقص باشد به صدق تعبیر می‌شود و آن فعلی که با آن وصف می‌شود به صدق اضافه می‌گردد. (۲)

در مجمع البحرین آمده هر چیزی که به صلاح و خیر نسبت داده می‌شود به آن صدق اضافه می‌شود. (۳)
 علامه طباطبایی در تفسیر المیزان در این رابطه می‌فرماید وقتی چیزی را به صدق اضافه می‌کنند برای دلالت بر آن است که لوازم معنی و آثاری که از آن شیء مطلوب است به راستی و از روی صداقت در آن وجود داشته باشد و آن شیء در هیچکدام از آثاری که به لسان التزامی خود به آن دلالت دارد و به طالبان وعده می‌دهد دروغ نمی‌گوید (۴) در ادامه این مطلب درباره واژه‌هایی که اضافه به صدق شده‌اند بحث می‌نماییم.

۱- مکتب اسلام، شماره ۱۲، «مسیح در قرآن»، ۲۵.

۲- راغب، «مفردات»، ۲/۵۴۱.

۳- طریحی، «مجمع البحرین»، ۵/۵۹۵.

۴- طباطبایی، «ترجمه و تفسیر المیزان»، ۱۰/۱۹۰.

واژه صدق در قرآن کریم (۱۶۷)

لسان صدق

لسان صدق واژه‌ای است که دوبار در قرآن به کار رفته و هر دو در مورد حضرت ابراهیم علیه‌السلام می‌باشد. «وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ» (۱) «وَاجْعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلَيْنَا» (۲)

حضرت ابراهیم علیه‌السلام به سخنان خویش وفا نمود و بر سر عقیده خویش با استقامت هر چه تمام‌تر باقی ماند، او همواره منادی توحید بود و هرچند تمام اجتماع فاسد آن روز بر ضد او قیام کردند، اما او سرانجام تنها نماند پیروان فراوانی در تمام قرون و اعصار پیدا کرد به طوری که همه خداپرستان جهان به وجودش افتخار می‌کنند. خداوند در سوره مریم می‌فرماید: هنگامی که ابراهیم از آن بت‌پرستان و از آنچه غیر از الله می‌پرستیدند کناره‌گیری کرد و ما اسحق و بعد از اسحق فرزندش یعقوب را به او بخشیدیم و هر یک از آن‌ها را پیامبر بزرگی قرار دادیم، ما به آن‌ها از رحمت خود بخشیدیم و سرانجام برای این پدر و فرزندانش نام نیک و زبان خیر و مقام برجسته در میان همه امت‌ها قرار دادیم «وَاجْعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلَيْنَا» (۳)

در تفسیر مجمع البیان در تفسیر این آیه چنین آمده، این آیه یعنی و آن‌ها را در میان مردم مورد احترام قرار دادیم و نام نیکوی آنان را زبانشان خاص و عام کردیم و پیروان همه ادیان ابراهیم و ذریه او را دوست دارند و ثناخوان آن‌ها هستند. (۱)

۱- ۸۴ / شعراء .

۲- ۵۰ / مریم .

۳- ۵۰ / مریم .

(۱۶۸) صداقت و سیمای صادقیان

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌گویند کلمه لسان در این آیه به معنای ذکر خیر در مردم یا ذکر شر است و اگر به صدق اضافه شود معنایش ثناء جلیل مردم و در واقع ثنایی است که در آن دروغ نباشد و کلمه عالی به معنای رفیع است و معنایش این است که برای آنان ثنای جمیلی راست و رفیع‌القدر قرار دادیم. (۲)

در تفسیر نمونه نیز لسان به معنی یادی است که از انسان در میان مردم می‌شود و هنگامی که آن را اضافه به صدق کنیم و لسان‌الصدق بگوییم به معنی یاد خیر و نام نیک و خاطره خوب در میان مردم است و هنگامی که با کلمه علیا که به معنی عالی و برجسته است ضمیمه شود مفهومی این خواهد بود که خاطره بسیار خوب از کسی در میان مردم بماند. (۳)

در سوره شعراء دعای حضرت ابراهیم علیه‌السلام در این باره مطرح شده است که می‌فرماید: «وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ: خدایا برای من در میان امت‌های آینده لسان صدق قرار ده.» (۴)

ناگفته پیدا است ابراهیم نمی‌خواهد با این تقاضا خواهش دل

۱- طبرسی، «ترجمه تفسیر مجمع البیان»، ۱۵/۱۷۶.

۲- طباطبایی، «ترجمه و تفسیر المیزان»، ۱۴/۸۹.

۳- مکارم شیرازی، «تفسیر نمونه»، ۱۳/۸۷.

۴- ۸۴ / شعراء .

واژه صدق در قرآن کریم (۱۶۹)

خویش را بر آورد، بلکه هدفش این است که دشمنان نتوانند تاریخ زندگی او را که فوق العاده انسان‌ساز بوده به بوته فراموشی بیفکنند و او را که می‌تواند الگویی برای مردم جهان باشد برای همیشه از خاطره‌ها محو کنند.

زیرا گرچه در آن زمان بت پرستان می‌خواستند آن‌چنان ابراهیم و دودمانش از جامعه انسانی طرد شوند که کمترین اثر و خبری از آنان باقی نماند و برای همیشه فراموش شوند، اما به عکس خداوند به خاطر ایثارها و استقامتشان در ادای رسالتی که برعهده داشتند آن‌چنان آن‌ها را بلندآوازه ساخت که همواره بر زبان‌های مردم جهان قرار داشته و دارند و به عنوان اسوه و الگویی از خداشناسی و جهاد و پاکی و تقوا و مبارزه شناخته شده‌اند. (۱)

البته علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌فرماید: اضافه لسان بر کلمه صدق اضافه لامی است که اختصاص را می‌رساند، یعنی زبانی که جز به راستی تکلم نمی‌کند این است که خدای تعالی در قرون آخر فرزندی به او دهد که زبان صدق او باشد یعنی لسانی باشد مانند لسان خودش، که منویات او را بگوید، همان‌طور که زبان خود او از منویاتش سخن می‌گوید پس برگشت معنا به این است که خداوند در قرون آخرالزمان کسی را مبعوث کند که به دعوت وی قیام نماید، مردم را به کیش و ملت او که همان ملت توحید است دعوت کند.

۱- مکارم شیرازی، «تفسیر نمونه»، ۱۳/۸۷.

(۱۷۰) صداقت و سیمای صادقین

و بنابراین آیه مورد بحث در معنای آیه سوره صافات است که بعد از ذکر ابراهیم علیه‌السلام می‌فرماید: «وَ تَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ» (۱) و این جمله بعد از ذکر جمعی از انبیاء علیه‌السلام نیز آمده مانند نوح و موسی و هارون و الیاس و همچنین در سوره مریم بعد از ذکر زکریا و یحیی و عیسی و ابراهیم و موسی و هارون فرموده «وَ جَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا» پس مقصود این است که دعوت این بزرگواران بعد از رفتنشان نیز باقی بماند و خدا رسولانی مانند خود ایشان به این منظور مبعوث فرماید بعضی از مفسرین گفته‌اند مراد به لسان صدق در آخرین، بعثت خاتم الانبیاء صلوات الله علیه است از خود آن جناب هم روایت شده که فرمود من دعای پدر ابراهیم هستم و مؤید این قول آن است که در چند جای قرآن دین آن جناب را ملت ابراهیم خوانده است و در این صورت معنای آیه همان معنایی می‌شود که خدای تعالی آنرا از قول ابراهیم و اسماعیل علیه‌السلام موقع بنای کعبه حکایت کرده که گفتند: «رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ دُرِّيْنَا أُمَّةٌ مُسْلِمَةٌ لَكَ...» (۲) تا آنجا که عرضه می‌دارند «رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمَا يَا تَكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ...» (۳) (۴)

پروردگارا در میان فرزندان ما پیامبری مبعوث کن که آیات تو را به آنها بخواند و به آنان کتاب و حکمت بیاموزد و آنها را پاکیزه کند و رشد دهد.

۱- ۱۰۸ / صافات .

۲- ۱۲۸ / بقره .

۳- ۱۲۹ / بقره .

۴- طباطبایی، «ترجمه تفسیر المیزان»، ۱۵/۴۲۴ و ۴۲۵ .

واژه صدق در قرآن کریم (۱۷۱)

و این تقاضا با ظهور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تحقق یافت و ذکر خیر ابراهیم از این طریق در این امت بزرگ تداوم گرفت. (۱)

البته بعضی دیگر نیز مراد از لسان صدق در آخرین را ذکر جمیل و ستایش نیکوی او تا قیامت را در نظر گرفته‌اند چنانچه در تفسیر نمونه ذکر شده که چنین بیان می‌کند آیه «وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ» به این معنا است که حضرت ابراهیم از خداوند می‌خواهد که آن چنان کن که یاد من در خاطره‌ها بماند و خط و برنامه من در میان آیندگان ادامه یابد، اسوه و الگویی باشم که به من اقتدا کنند و پایه‌گذار مکتبی باشم که به وسیله آن راه تو را بیاموزند و در خط تو حرکت کنند.

خداوند این دعای ابراهیم علیه السلام را نیز به اجابت رساند، همان گونه که در سوره مریم فرموده «وَاجْعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلَيْنَا» ما برای ابراهیم و اسحق و یعقوب ذکر خیر و لسان صدق برجسته و والایی قرار دادیم. (۲)

لسان به معنای ذکر خیر و نام نیک و یا به معنی زبان راستین در روایات نیز آمده است. امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: «وَاجْعَلْنَا لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ» (نهج البلاغه) زبان راستین یا نام نیکی که خداوند برای کسی در میان مردم قرار می‌دهد از ثروت فراوانی که دیگران از او ارث ببرند بهتر است (از مالی که هم خودش بهره‌گیرد و هم به ارث بگذارند بهتر است).

۱- مکارم شیرازی، «تفسیر نمونه»، ۱۵/۲۶۲ .

۲- مکارم شیرازی، «تفسیر نمونه»، ۱۵/۲۶۲ .

(۱۷۲) صداقت و سیمای صادقین

اصولاً قطع نظر از جنبه‌های معنوی گاهی حسن شهرت در میان مردم می‌تواند برای انسان و فرزندانش سرمایه عظیمی گردد. (۱) البته لسان صدق در این حدیث به معنای زبان راستین نیز ترجمه شده است چنانچه در ترجمه و شرح نهج البلاغه اثر علامه محمد تقی جعفری در شرح این روایت، چنین آمده است: موقعی که خداوند به یک انسان زبان راستین در میان مردم می‌دهد، انعکاسش برای او بهتر از مالی است که دیگران از او ارث ببرند.

در واقع فایده زبان راستین که در جامعه منعکس می‌گردد بهتر از مالی است که بی‌اختیار در دست وارث قرار می‌گیرد مفاد جمله مورد تفسیر فوق العاده سازنده و اصلاح کننده فرد و اجتماع است.

مالی که بدون تحمل رنج و مشقت در اختیار فرد یا افرادی قرار می‌گیرد دو حالت دارد: حالت اول: شخصی است که مالی از خود به ارث می‌گذارد و می‌رود، هیچ نیتی و قصدی در اندوختن آن مال جز تملک خود آن مال نداشته است، مسلم است که مال مزبور پس از گسیخته شدن ارتباط آن با صاحبش چیزی جامد است که بالاخره مانند دیگر اشیاء مستهلک می‌گردد و از بین می‌رود و مسئولیت آن به عهده کسی است که آن را اندوخته و از خود به عنوان ماترک گذاشته و مسئولیتی دیگر برعهده بازماندگان آن شخص است که از آن مال چه می‌خواهند و در چه راهی آن را مصرف خواهند کرد.

۱- مکارم شیرازی، «تفسیر نمونه»، ۱۳/۸۷.

واژه صدق در قرآن کریم (۱۷۳)

حالت دوم: وقتی است که شخصی که مال را اندوخته است از راه کاملاً مشروع و محاسبه شده و به وسیله دسترنج و تحمل مشقت بوده و با این نیت که ضرورت زندگی خود را به وسیله آن مال تأمین و در صورت اضافی بودن بر ضرورت‌های زندگی آن مازاد را در تأمین زندگی دیگر افراد و جامعه به کار بیندازد.

همچنین با فعالیت‌های عضوی و عضلانی مالی را به وجود آورده است که می‌تواند محصول مفید برای جامعه داشته باشد، مسلم است که چنین نیت و قصد انسانی، با این که تغییری در نمود عینی مال وارد نمی‌آورد با عنوان باقیات صالحات موجب افزایش عظمت و اعتلای شخصیت صاحب مال می‌باشد، اما زبان راستین که تجسمی عینی از اصول عالیه انسانی است به هر حال صفا و نورانیته در جو جامعه به وجود می‌آورد که در پیشبرد ارزش‌های تکاملی انسانی کمک شایانی می‌نماید.

ما در دوران خود راستگویی را دیده‌ایم که با این که از نعمت دانش و معرفت حرفه‌ای برخوردار نبودند اما وجودشان به عنوان یک مربی، اشعه تربیت سازنده‌ای را در وابستگان و خویشاوندان و حتی بیگانگانی که ارتباطی با آنها داشته‌اند منتشر می‌ساخته است. (۱)

۱- جعفری، «ترجمه و شرح نهج البلاغه»، ۵/۸۳.

(۱۷۴) صداقت و سیمای صادقین

قدم صدق

«...وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمٌ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ...» و کسانی را که ایمان آورده‌اند بشارت ده که نزد پروردگار خود منزلتی صادقانه دارند. (۱)

در این که منظور از قدم صدق چیست؟ در میان مفسران بحث است و نظرات مختلفی داده شده که در ذیل آن‌ها را به طور مختصر بیان می‌نماییم.

در مجمع‌البیان آمده از هری می‌گوید: «الْقَدَمُ، الشَّيْءُ الَّذِي تَقْدِمُهُ قُدَامَكَ لِيَكُونَ عُدَّةً لَكَ حَتَّى تَقْدِمَ عَلَيْهِ: قدم چیزی است که آن را پیش می‌فرستی تا جان مایه و سرمایه تو باشد و تو بر آن وارد شوی.» (۲)

از ابو عبیده و کسائی نقل شده که عرب قدم به کسی می‌گوید که در نیکی یا بدی سبقت گرفته است. (۳)

در تفسیر المیزان آمده مراد از قدم صدق منزلت راستین است و آیه «فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ» (۴) نیز به همین معنی اشاره دارد و در شرح قدم صدق باید گفت به دنباله ایمان درجه و منزلتی در نزد خدا بوجود می‌آید، بنابراین صدق در ایمان مستلزم صدق منزلتی است که به دنباله آن می‌آید، پس مؤمنین دارای منزلت راستینند زیرا دارای ایمان راستین بوده‌اند و بنابراین مراد از قدم همان مقام و منزلت است و اطلاق قدم به مقام و منزلت از باب کنایه است از آن رو که اشغال مکان عادتاً به وسیله قدم صورت می‌گیرد، البته قدم در مورد مادیات به جای جا و مکان و در مورد معنویات به جای مقام و منزلت استعمال می‌شود. در آیه فوق قدم به صدق اضافه شده و صدق یعنی شأن و موقعیت راستین صاحب قدم در حقیقت صدق قدم یعنی قدمی که منسوب است به صدق صاحب قدم یا به این معنی که چون صاحب قدم شخص راست و صادقی است، قدم نیز راست و صادق است.

۱- ۲ / یونس .

۲- طبرسی، «مجمع‌البیان»، ۶/۸۸.

۳- همان مدرک .

۴- ۵۵ / قمر .

واژه صدق در قرآن کریم (۱۷۵)

در این جا معنای دیگری نیز برای صدق می‌توان کرد و آن این است که مراد از صدق، طبیعت صدق باشد گویی که صدق و کذب دارای قدمند. قدم صدق آن است که ثابت می‌ماند و از بین نمی‌رود. (۱)

در تفسیر نمونه نیز سه تفسیر برای این آیه ذکر شده نخست این که قدم صدق اشاره به آن است که ایمان سابقه فطری دارد و در حقیقت مؤمنان با ابراز ایمان، مقتضای فطرت خود را تصدیق و تأکید کرده‌اند، زیرا یکی از معانی قدم، سابقه است چنان که می‌گویند «لِفُلَانٍ قَدَمٌ فِي الْإِسْلَامِ» یا قَدَمٌ فِي الْحَزْبِ یعنی فلانکس در اسلام یا در جنگ و مبارزه سابقه دارد.

دوم این که اشاره به مسأله معاد و نعمت‌های آخرت باشد زیرا یکی از معانی قدم مقام و منزلت است به تناسب این که انسان با پای خود به منزلگاهش وارد می‌شود، یعنی برای افراد باایمان مقام و منزلت ثابت و مسلمی در پیشگاه خدا است که هیچ چیز نمی‌تواند آن را تغییر دهد و دگرگون سازد.

۱- طباطبایی، «تفسیر المیزان»، ۱۰/۱۲ و ۱۱ .

(۱۷۶) صداقت و سیمای صادقین

سوم این که قدم به معنی پیشوا و رهبر است، یعنی برای مؤمنان پیشوا و رهبری صادق فرستاده شده است. روایات متعددی که در تفاسیر شیعه و اهل تسنن در ذیل این آیه وارد شده و قدم صدق را به شخص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله یا ولایت علی علیه‌السلام تفسیر کرده است مؤید همین معنی است. (۱) محتمل است منظور از قدم صدق خود اعمال صالح باشد که در پیشگاه خدا برای آن‌ها و به کوشش و تلاش آن‌ها ذخیره شده است نه پاداش آن اعمال. (۲)

در دعاها نیز قدم صدق آمده چنانچه در زیارت عاشورا در دو مورد طلب قدم صدق از خداوند می‌نمائیم: «فَأَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يُبَيِّنَ لِي عِنْدَكُمْ قَدَمَ صِدْقٍ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ».

و در آخر دعا می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي شَفَاعَةَ الْحُسَيْنِ يَوْمَ الْوُرُودِ وَ تَبَّتْ لِي قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَكَ مَعَ الْحُسَيْنِ وَأَصْحَابِ الْحُسَيْنِ الَّذِينَ بَدَلُوا مَهْجَهُمْ دُونَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَام».

۱- مکارم شیرازی، «تفسیر نمونه»، ۸/۲۱۶ .

۲- مکتب اسلام، سال ۳۴، ش ۱۲، راستی در فضیلت، ۲۶ .

واژه صدق در قرآن کریم (۱۷۷)

مقعد صدق

در سوره قمر خداوند می‌فرماید: «فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ» (۱) در این آیه توضیح بیشتر برای جایگاه متقین داده و می‌فرماید آن‌ها در جایگاه صدق و حق و راستی نزد خداوند مالک قادر قرار دارند.

کلمه مقعد به معنای مجلس است... و مراد به کلمه صدق راستی عمل و ایمان متقین (و یا راستگویی متقین در عمل و در دعوی ایمان است) بنابراین اضافه شدن کلمه مقعد بر کلمه صدق از این بابت است که میان مجلس آنان و صدق و عمل و ایمانشان رابطه‌ای هست. ممکن هم هست مراد به صدق در این جا این باشد که مقام متقین و هرچه در آن مقام دارند صدقی است خالص و نیامیخته با کذب حضوری است نیامیخته با غیبت، قربی است که بعدی ندارد، نعمتی است که نعمت با آن نیست، سروری است که غمی با آن نمی‌باشد و بقایی است که فنایی با آن نیست. (۲) در واقع جایگاه پرهیزکاران جایگاهی صدق است و هیچگونه باطل و بیهودگی در آن راه ندارد سراسر حق است و تمام وعده‌های خداوند درباره بهشت در آن جا عینیت می‌یابد و صدق آن‌ها آشکار

می‌شود. (۳)

در تفسیر صافی مقعد صدق را مقام حق مکانی که مورد رضایت خداوند است و هیچگونه لغو و گناهی در آن نیست تفسیر نموده. (۱)

۱- ۵۵ / قمر .

۲- طباطبایی، «تفسیر المیزان»، ۱۹ .

۳- مکارم شیرازی، «تفسیر نمونه»، ۲۳/۸۰ .

(۱۷۸) صداقت و سیمای صادقین

در تفسیر مجمع البیان نیز مقعد صدق به معنی مجلس حقی که بیهودگی و اتهام گناه در آن نیست ترجمه شده البته علاوه بر آن نظرات دیگر نیز مطرح شده از جمله آن که بعضی می‌گویند منظور توصیف بر صدق است یعنی می‌فرماید برای آنکه آنجا مقام بلند و پسندیده است و بعضی می‌گویند برای دوام نعمت است در آن جا و بعضی گفته‌اند برای آنکه خداوند وعده راست داد به اولیاء خودش که در (عِنْدَ مَلِیکٍ مُّقْتَدِرٍ) نزد خدای سبحان می‌باشند و مقصود قرب مکانی نیست و خداوند اجل و اعلای از مکان است بلکه مراد این است که ایشان در کنف او و پناه او و کفایت اویند چونکه به ایشان انواع مرحمت و فضل خداوند سبحان می‌رسد. (۲)

به هر حال ویژگی دیگری که این جایگاه دارد این است که در جوار و قرب خدا است، همان چیزی که از کلمه عِنْدَ (نزد) استفاده می‌شود که اشاره به نهایت قرب و نزدیکی و معنوی است نه جسمانی، آن هم نسبت به خداوندی که هم مالک است و هم قادر، هرگونه نعمت و موهبتی در قبضه قدرت و در فرمان حکومت و مالکیت او است و به همین دلیل در پذیرایی این میهمانان گرامی فروگذار نخواهد کرد و تنها خودش می‌داند چه مواهبی برای آن‌ها آماده ساخته است. قابل توجه این که در این دو آیه که سخن از مواهب و پاداش‌های بهشتیان است نخست از مواهب مادی آن‌ها که باغ‌های وسیع و نه‌های جاری است سخن می‌گوید، سپس از پاداش بزرگ معنوی آن‌ها که حضور در پیشگاه قرب مَلِیکٍ مُّقْتَدِرٍ است سخن به میان آورده و انسان را مرحله آماده می‌کند و روح او را به پرواز درآورده و در شور و نشاط فرو می‌برد، به خصوص که تعبیراتی همچون مَلِیک و مُّقْتَدِر و نیز مَقْعِدِ صِدْق همگی دلالت بر دوام و بقای این حضور و قرب معنوی دارد.

۱- فیض کاشانی، «تفسیر الصافی»، ۴/۲۶۲ .

۲- طبرسی، «تفسیر مجمع البیان»، ۲۴/۵۲ .

واژه صدق در قرآن کریم (۱۷۹)

در کتاب ثواب الاعمال آمده که ابونعیم از جابر روایت کرده گفت روزی در بین آن که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در مسجد مدینه (نشسته) بود بعضی از اصحابش سخن از بهشت به میان آوردند، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود ای ابادجانه مگر متوجه نشده‌ای که هرکس ما را دوست بدارد و با محبت ما آزمایش شده باشد خدای تعالی او را با ما محشور خواهد کرد آن‌گاه این آیه را تلاوت فرمود (فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِیکٍ مُّقْتَدِرٍ).

در کتاب روح المعانی در ذیل جمله مقعد صدق آمده که امام جعفرالصادق علیه‌السلام در این باره فرموده معنای این که خدای تعالی در این آیه مکان و مجلس را با کلمه «صدق» ستوده است که در آن مجلس به جز اهل صدق کسی نخواهد نشست. (۱)

۱- طباطبایی، «تفسیر المیزان»، ۱۹ .

(۱۸۰) صداقت و سیمای صادقین

مُبَوَّأٌ صِدْقٍ

خداوند در سوره یونس می‌فرماید: «وَلَقَدْ بَوَّأْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مُبَوَّأً صِدْقٍ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ» (۱) خداوند در این آیه حال بنی اسرائیل را پس از هلاکت فرعون بیان می‌فرماید و با این جمله از نعمت‌هایی که پس از نجات آن‌ها و نابودی دشمنانشان بدان‌ها داده است یاد می‌کند و می‌فرماید ما در جای شایسته و مناسبی آن‌ها را جای دادیم که منظور سرزمین شام و بیت‌المقدس می‌باشد و اینکه آن را جایگاه صدق نامیده است بدین مناسبت بوده که برتری و فضیلت آنجا بر سایر جایگاه‌ها چون برتری و فضیلت صدق و راستی بر دروغ و نادرستی است. (۲) بنابراین عبارت مُبَوَّأٌ صِدْقٍ دلالت بر آن دارد که خدا به بنی اسرائیل منزلگاهی داده بود که همه منظورهایی که انسان از یک مسکن دارد مثل خوبی آب و هوا و زمین پربرکت و وفور نعمت و استقرار و آرامش و چیزهایی دیگر در آنجا یافت می‌شد، این جایگاه نواحی بیت المقدس و شام بود که خدا بنی اسرائیل را در آنجا مسکن داد و آن نواحی را سرزمین مقدس و مبارک نامید. (۳)

البته تعبیر مُبَوَّأٌ صِدْقٍ (منزلگاه راستین) ممکن است اشاره به این باشد که خداوند به وعده خود نسبت به بنی اسرائیل وفا کرد و آن‌ها را به سرزمین موعود بازگرداند و یا اینکه سرزمین صدق اشاره به پاکی و نیکی این سرزمین است و به همین جهت تناسب با سرزمین شام و فلسطین دارد که منزلگاه انبیاء و پیامبران الهی بود.

۱- ۹۳ / یونس .

۲- طبرسی، «ترجمه تفسیر مجمع البیان»، ۱۱/۳۵۳ .

۳- طباطبایی، «تفسیر المیزان»، ۱۰/۱۹۰ .

واژه صدق در قرآن کریم (۱۸۱)

این مطلب در تفسیر صافی نیز بیان شده است. البته در همه تفاسیر آمده که گروهی نیز احتمال داده‌اند که منظور سرزمین مصر باشد زیرا همان‌گونه که قرآن در سوره دخان می‌گوید پس از نابودی فرعونیان باغ‌ها و چشمه‌ها و سرزمین‌ها و قصرها و نعمت‌هایی از آن‌ها به جای ماند و آن‌ها را به گروه دیگری یعنی بنی اسرائیل دادیم (۲۵ تا ۲۸/دخان) و نیز همین مضمون در سوره شعراء آیه ۵۷ تا ۵۹ آمده و در آخر آن می‌خوانیم «وَأَوْزَنَّا بَنِي إِسْرَائِيلَ... ما این باغ‌ها و چشمه‌ها و گنج‌ها و قصرها را به بنی اسرائیل دادیم...» از این آیات برمی‌آید که بنی اسرائیل قبل از هجرت به سرزمین شام، مدتی در مصر ماندند و از برکات آن سرزمین پربار بهره گرفتند.

(۱)

۱- مکارم شیرازی، «تفسیر نمونه»، ۸/۳۷۹ .

(۱۸۲) صداقت و سیمای صادقین

وَعْدًا صِدْقٍ

خداوند می‌فرماید: «وَعْدًا صِدْقٍ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ»: این وعده صدقی است که پیوسته به آن‌ها داده شده است.»

(۱)

یعنی خداوند با این کلام خود (به اهل بهشت) وعده می‌دهد، وعده‌ای صدق، که تاکنون به زبان انبیاء و رسل وعده داده می‌شوند.

(۲)

و یا در سوره زمر می‌فرماید: «وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدُّهُ وَأَوْزَنَّا الْأَرْضَ نَبْوًا مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ: (مؤمنان به بهشت درآیند) و گویند ستایش خدایی را که وعده لطف و رحمتش را بر ما محقق فرمود ما را وارث همه سرزمین

بهشت گردانید تا هر جای آن بخواهیم منزل گزینیم (بلی آن روز) پاداش نیکوکاران بسیار نیکو خواهد بود.» (۳)

مُدْخَلِ صِدْقٍ وَ مُخْرَجِ صِدْقٍ

«وَقُلْ رَبِّ اَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَاَخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاَجْعَلْ لِيْ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا.» (۴)

در این آیه شریفه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مأمور است که از خداوند بخواهد تا برای او آغاز و انجام هر کاری را صدق قرار دهد.

بررسی بیشتر این آیه در فصل چهاردهم، صداقت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خواهد آمد. انشاء الله
۱- ۱۶ / احقاف .

۲- طباطبائی، «ترجمه تفسیر المیزان»، ۱۸/۳۲۴ .

۳- ۷۴ / زمر .

۴- ۸۰ / اسراء .

واژه صدق در قرآن کریم (۱۸۳)

(۱۸۴)

فصل یازدهم: نگاهی بر رؤیای صادق

(۱۸۵)

(۱۸۶)

مسأله رؤیا و خواب دیدن همیشه از مسائلی بوده است که فکر افراد عادی و دانشمندان را از جهات مختلفی به خود جلب کرده است.

این صحنه‌های زشت و زیبا، وحشتناک و دلپذیر، سرور آفرین و غم‌انگیز که انسان در خواب می‌بیند چیست؟ آیا این‌ها مربوط به گذشته است که در اعماق روح انسان لانه کرده و یا تغییرات و تبدیلاتی خودنمایی می‌کنند و یا مربوط به آینده است که به وسیله دستگاه گیرنده حساس روح آدمی از طریق ارتباط مرموزی از حوادث آینده عکسبرداری می‌نماید و یا انواع و اقسام مختلفی دارد که بعضی مربوط به گذشته و بعضی مربوط به آینده و قسمتی نتیجه تمایلات و خواسته‌های ارضاء نشده است.

قرآن در آیات متعددی صراحت دارد که حداقل، پاره‌ای از خواب‌ها انعکاسی از دور یا آینده‌ای نزدیک است در داستان خواب یوسف و همچنین داستان خواب زندانیان که در آیه ۳۶ سوره یوسف و داستان خواب عزیز مصر که در آیه ۴۳ همان سوره آمده به چند نمونه خواب برخورد می‌کنیم که همه آن‌ها از حوادث آینده پرده برداشته است، بعضی از این حوادث نسبتاً دور مانند خواب یوسف که می‌گویند بعد از چهل سال به تحقق پیوست و بعضی در آینده نزدیک‌تر مانند خواب عزیز مصر و هم‌بندهای یوسف که به وقوع پیوست.

در غیر این سوره اشاره به خواب‌های تعبیردار دیگری نیز شده مانند رؤیای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که در سوره فتح به آن اشاره شده و خواب ابراهیم علیه السلام که در سوره صافات آمده، این خواب هم فرمان الهی بود و هم تعبیر داشت. (۱)

نگاهی بر رؤیای صادق (۱۸۷)

در روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله چنین می‌خوانیم: «الرُّؤْيَا ثَلَاثَةٌ بُشْرَى مِنَ اللَّهِ وَ تَحْزِينٌ مِنَ الشَّيْطَانِ وَ الَّذِي يُحَدِّثُ بِهِ الْإِنْسَانُ نَفْسُهُ فَيَرَاهُ فِي مَنَامِهِ» خواب و رویا سه گونه است گاهی بشارتی از ناحیه خداوند است، گاه وسیله غم و اندوه از سوی شیطان و گاه

مسائلی است که انسان در فکر خود می‌پروراند و آن را در خواب می‌بیند.

روشن است که خواب‌های شیطانی چیزی نیست که تعبیر داشته باشد اما خواب‌های رحمانی که جنبه بشارت دارد حتما باید خوابی باشد که از حادثه مسرت بخش در آینده پرده بردارد. (۲)

فلاسفه روحی می‌گویند که خواب و رؤیا بر چند قسم است:

۱- خواب‌های مربوط به گذشته زندگی و امیال و آرزوها که بخش مهمی از خواب‌های انسان را تشکیل می‌دهد.

۲- خواب‌های پریشان و نامفهوم که معلول فعالیت توهم خیال است (اگرچه ممکن است انگیزه‌های روانی داشته باشد).

۳- خواب‌هایی که مربوط به آینده است و از آن گواهی می‌دهد.

شک نیست که خواب‌های مربوط به زندگی گذشته و جان گرفتن و تجسم صحنه‌هایی که انسان در طول زندگی خود دیده است تعبیر خاصی ندارند، همچنین خواب‌های پریشان و به اصطلاح

۱- مکارم شیرازی، «تفسیر نمونه»، ۹/۳۱۱.

۲- مکارم شیرازی، «تفسیر نمونه»، ۹/۳۱۲.

(۱۸۸) صداقت و سیمای صادقین

(أَضْغَاثُ أَخْلَامٍ) که نتیجه افکار پریشان و همانند افکاری است که انسان در حال تب و هذیان پیدا می‌کند نیز تعبیر خاصی نسبت به مسائل آینده زندگی نمی‌تواند داشته باشد اگرچه روانشناسان و روانکاوان از آن‌ها به عنوان دریچه‌ای برای دست یافتن به ضمیر ناآگاه بشری استفاده کرده و آن‌ها را کلیدی برای درمان بیماری‌های روانی می‌دانند، بنابراین تعبیر خواب آن‌ها برای کشف اسرار روان و سرچشمه بیماری‌ها است نه برای کشف حوادث آینده زندگی. (۱)

اما خواب‌های مربوط به آینده نیز دارای دو شعبه است، قسمتی خواب‌های صریح و روشن می‌باشند که به هیچ وجه تعبیری نمی‌خواهند و گاهی بدون کمترین تفاوتی با نهایت تعجب در آینده دور یا نزدیک تحقق می‌پذیرد می‌باشد، دوم خواب‌هایی است که در عین حکایت از حوادث آینده بر اثر عوامل خاص ذهنی و روحی تغییر شکل یافته و نیازمند به تعبیر است.

برای هریک از این خواب‌ها نمونه‌های زیادی وجود دارد که همه آن‌ها را نمی‌توان انکار کرد، نه تنها در منابع مذهبی و کتب تاریخی نمونه‌هایی از آن ذکر شده بلکه در زندگی خصوصی خود ما یا کسانی که می‌شناسم مکرر رخ داده است به اندازه‌ای که هرگز نمی‌توان همه را معلول تصادف دانست. (۲)

۱- مکارم شیرازی، «تفسیر نمونه»، ۹/۳۱۴.

۲- مکارم شیرازی، «تفسیر نمونه»، ۹/۳۱۵.

نگاهی بر رؤیای صادق (۱۸۹)

سخن لطیفی از مرحوم بوعلی رسیده است که اگر کسی در گفتار و نوشتار و به طور کلی در همه بخش‌های سنت و سیرتش راستگو باشد، خواب‌های راست می‌بیند.

روح انسان دروغگو مانند چشم‌آحول است و حقیقت را درست نمی‌بیند، در عالم رویا حقیقت را به انسان نشان می‌دهند، ولی کسانی که در بیداری خیال‌پرداز و پرحرفند و مرز حلال و حرام را نمی‌شناسند سرانجام به رویاهایی می‌رسند که معبر را از تعبیر عاجز می‌کند و به أَضْغَاثُ أَخْلَامٍ مرسوم شده است.

ولی روح انسان مستقیم و راستگو صادق است و روح صادق هنگامی که سخن می‌گوید درست می‌گوید و این نشانه این است که درست می‌بیند، بنابراین چنین کسی هم صدق خبری دارد و هم صِدْقٌ مُخْبَرٌ دارد یعنی هم درست می‌بیند و هم درست خبر

می‌دهد و هم واقع می‌شود، چون او آنچه را که باید اتفاق بیفتد دیده و درست دیده است، بنابراین ما اگر بخواهیم ببینیم که راستگو هستیم یا نه راه‌هایی دارد که یکی از آن‌ها بررسی خواب‌هایمان است. (۱)

در ادامه به بررسی رویاهای صادق‌های قرآن مطرح شده است می‌پردازیم.

در آیات ابتدای سوره یوسف می‌خوانیم که یعقوب علاوه بر آن که فرزندش یوسف را از بازگو کردن خواب خود به برادران برحذر داشت

۱- جوادی آملی، «تفسیر موضوعی قرآن کریم»، ۱۱/۲۴۸.

(۱۹۰) صداقت و سیمای صادقین

جواب را به طور اجمالی برای او تعبیر کرد و به او گفت تو برگزیده خدا خواهی شد و تعبیر خواب به تو خواهد آموخت و نعمتش را بر تو و آل یعقوب تمام خواهد کرد.

دلالت خواب یوسف بر اینکه او در آینده به مقام‌های بزرگ معنوی و مادی خواهد رسید کاملاً قابل درک است ولی این سؤال پیش می‌آید که مسأله آگاهی یوسف از تعبیر خواب در آینده چگونه از رویای یوسف برای یعقوب کشف شد؟ آیا این خبر تصادفی بود که یعقوب به یوسف داد و کاری به خواب او نداشت و یا آن را از همان خواب یوسف کشف کرد؟

ظاهر این است که یعقوب این مسأله را از خواب یوسف فهمید و این ممکن است از یکی از دو راه بوده باشد نخست اینکه یوسف در آن سن و سال کم این خواب را به‌طور خصوصی و دور از چشم برادران برای پدر نقل کرد چراکه پدر به او توصیه کرد در کتمان آن بکوشد و این نشان می‌دهد که یوسف نیز از خواب خود احساس خاصی داشت آن را در جمع مطرح نکرد، وجود چنین احساسی در کودک کم سن و سالی مانند یوسف دلیل بر این است که او یک نوع آمادگی روحی برای کشف تعبیر خواب دارد و پدر احساس کرد با پرورش این آمادگی او در آینده آگاهی وسیعی در این زمینه پیدا خواهد کرد.

دیگر اینکه ارتباط پیامبران با عالم غیب از چند طریق بوده است گاهی از طریق الهامات قلبی، گاهی از طریق نزول فرشته وحی و گاه از طریق خواب، گرچه یوسف در آن زمان، هنوز به مقام نبوت نرسیده بود

نگاهی بر رؤیای صادق (۱۹۱)

اما وقوع چنین خواب معنی‌داری برای یوسف نشان می‌داد که او در آینده از این طریق با عالم غیب ارتباط خواهد گرفت و طبعا باید تعبیر و مفهوم خواب را بداند تا بتواند چنین رابطه‌ای داشته باشد. (۱)

مورد دیگری که در قرآن رویایی صادق مطرح می‌شود رویای صادق پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بود به این ترتیب که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در مدینه خوابی دید که به اتفاق یارانش برای انجام مناسک عمره وارد مکه می‌شوند و این خواب را برای یاران بیان کرد، همگی شاد و خوشحال شدند اما چون جمعی تصور می‌کردند که تعبیر و تحقق این خواب در همان سال واقع خواهد شد، هنگامی که مشرکان راه ورود به مکه را در حُدُوبِیَّه به روی آن‌ها بستند گرفتار شک و تردید شدند که مگر رویای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هم ممکن است نادرست از آب درآید؟ مگر بنا نبود ما به زیارت خانه خدا مشرف شویم؟ پس چه شد این وعده و کجا رفت آن خواب رحمانی؟

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در پاسخ به این سؤال فرمود: مگر من به شما گفتم این رویا همین امسال تحقق خواهد یافت؟ و آیه ذیل در همین رابطه در طریق بازگشت به مدینه نازل شد و تأکید کرد که این رویای صادق بوده و چنین مسأله حتمی و قطعی و انجام شدنی است.

«لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤْسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا.» (۱)

۱- مکارم شیرازی، «تفسیر نمونه»، ۹/۳۱۸ و ۳۱۷.

(۱۹۲) صداقت و سیمای صادقین

خداوند آنچه را به پیامبرش در عالم خواب نشان داده راست بود، به طور قطع همه شما به خواست خدا وارد مسجد الحرام می‌شوید در نهایت امنیت و در حالی که سرهای خود را تراشیده، یا ناخن‌های خود را کوتاه کرده و از هیچ کس ترس و وحشتی ندارید، ولی خداوند چیزهایی می‌دانست که شما نمی‌دانستید (و در این تأخیر حکمتی بود) و قبل از آن فتح نزدیکی (برای شما) قرار داد. مورد دیگری که در قرآن رویای صادق مطرح می‌شود در مورد حضرت ابراهیم علیه‌السلام است که در سوره صافات می‌فرماید: «قَالَ يَا بَنِيَّ إِنِّي آرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى: ابراهیم به اسماعیل گفت فرزندم من در خواب دیدم که باید تو را ذبح کنم.»

در ادامه آیه می‌فرماید: «قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ» (۲) فرزند که نسخه‌ای از وجود ایثارگر پدر بود، با آغوش باز و از روی طیب خاطر از این فرمان الهی استقبال کرد و با صراحت و قاطعیت گفت پدرم هر دستوری به تو داده شد اجرا کن که به خواست خدا مرا از صابران خواهی یافت.

فَلَمَّا أَسْلَمَا وَ تَلَّهُ لِلْجَبِينِ. وَ نَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ. قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ: پس هنگامی که در تسلیم آمد و آماده شدند و ابراهیم جبین فرزند را بر خاک نهاد، او را ندا دادیم که ای ابراهیم آنچه در خواب مأموریت یافتی انجام دادی و ما این گونه نیکوکاران را جزا و پاداش می‌دهیم.» (۱) (۲)

۱- ۲۷ / فتح .

۲- ۱۰۲ / صافات .

نگاهی بر رؤیای صادق (۱۹۳)

اما چگونه خواب ابراهیم علیه‌السلام می‌توانست حجت باشد؟

در پاسخ این سؤال گاه گفته می‌شود که خواب‌های انبیاء هرگز خواب شیطانی یا مولود فعالیت قوه واهمه نیست بلکه گوشه‌ای از برنامه نبوت و وحی آن‌ها است.

و به عبارت دیگر ارتباط انبیاء با مصدر وحی گاهی به صورت القاء به قلب است و گاه از طریق دیدن فرشته وحی و گاه از راه شنیدن امواج صوتی که به فرمان خدا ایجاد شده و گاه از طریق خواب است و به این ترتیب در خواب‌های آن‌ها هیچ‌گونه خطا و اشتباهی وجود ندارد و آنچه در خواب می‌بینند درست همانند چیزی است که در بیداری می‌بینند و گاه گفته می‌شود که ابراهیم علیه‌السلام در حال بیداری از طریق وحی آگاهی یافت که باید به خوابی که در زمینه ذبح می‌بیند عمل کند. (۳)

و گاه گفته می‌شود قرائن مختلفی که در این خواب بود و از جمله این که در سه شب متوالی عیناً تکرار شد، برای او علم و یقین ایجاد کرد که این یک مأموریت الهی است و نه غیر.

به هر حال همه این تفسیرها ممکن است صحیح باشد و منافاتی با هم ندارد و مخالف ظواهر آیات نیز نمی‌باشد. (۴)

۱- ۱۰۳- ۱۰۵ / صافات .

۲- مکارم شیرازی، «تفسیر نمونه»، ۱۹/۱۱۲ و ۱۱۴ .

۳- مکارم شیرازی، «تفسیر نمونه»، ۱۹/۱۲۲ .

۴- مکارم شیرازی، «تفسیر نمونه»، ۱۹/۱۲۲ .

(۱۹۴) صداقت و سیمای صادقین

فصل دوازدهم: مصادیق صدق

مصادیق صدق

۱۲- ۱- أَصْدَقُ الْأَقْوَالِ: صدق در قول خداوند

۱۲- ۲- صداقت قرآن

۱۲- ۳- دین صدق

۱۲- ۴- صداقت ملائکه

۱۲- ۵- صداقت انبیاء

۱۲- ۶- صداقت اهل بیت عصمت و طهارت

۱۲- ۷- صداقت صحابه

(۱۹۵)

(۱۹۶)

۱- أَصْدَقُ الْأَقْوَالِ (راست‌ترین سخنان)

راست‌ترین اقوال و سخنان کلام خداوند است. ذات حقی که وجودش همه حق است و صدق، در فضیلت صداقت و راستی همین بس که خداوند متعال در مقام ستایش از خویش خود را با این کلمه تعریف می‌کند و می‌فرماید: «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا: خداوند معبودی جز او نیست و به یقین همه شما را در روز رستاخیز که شکی در آن نیست جمع می‌کند و کیست که از خداوند راستگوتر باشد.» (۱)

و همچنین در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَلَا يَدْرَأُونَ وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا: و کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند به زودی آنان را به بوستان‌هایی داخل می‌کنیم که در آن‌ها رودها جاری است همیشه در آن‌ها جاودانند، وعده خدا راست است و چه کسی از خدا راستگوتر است؟» (۲) خداوند سبحان چه با زبان تکوین و چه با زبان تشریح با صداقت و راستی با بندگانش سخن می‌گوید و می‌فرماید: «وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَتِهِ...: و کلام خدای تو از روی راستی و عدالت به حد کمال است و هیچ کس را یارای تغییر و تبدیل در آن نیست.» (۱)

۱- ۸۷ / نساء .

۲- ۱۲۲ / نساء .

مصادیق صدق (۱۹۷)

نظیر این تعابیر در آیات دیگری نیز آمده، آنجا که می‌فرمایند: «...وَإِنَّا لَصَادِقُونَ» (۲) و یا می‌فرماید: «لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ...» (۳) - «... صَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ...» (۴) - «لَقَدْ صَدَقَكُمْ اللَّهُ...» (۵).

وعده راست حق

وعده‌های خداوند نیز صدق و حق است و راست‌ترین وعده‌ها می‌باشد چنانچه می‌فرماید: «وَعَدَ الصِّدْقِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ» (۶) و یا «وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا.» (۷)

و چگونه وعده صدق نباشد در حالی که تخلف از وعده یا به خاطر پشیمانی و نادانی است و یا از ضعف و ناتوانی و خداوند از

همه این امور مهم‌تر است. (۸)

این مطلب در کلام امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام نیز زیاد به آن اشاره شده، ایشان در خطبه ۱۰۹ می‌فرمایند: «أَفِيضُوا فِي ذِكْرِ اللَّهِ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الذِّكْرِ، وَارْغَبُوا فِيهَا وَعِيدَ الْمُتَّقِينَ فَإِنَّ وَعْدَهُ أَصْدَقُ الْوَعْدِ: در بستر یاد خدا روان شوید که نیکوترین یادها است و به آن چه او به تقوای پیشگان

۱- ۱۱۵ / انعام .

۲- ۱۴۶ / انعام و ۴۹ / نمل .

۳- ۲۷ / فتح .

۴- ۲۲ / احزاب .

۵- ۱۵۲ / آل عمران .

۶- ۱۶ / احقاف .

۷- ۹ / لقمان .

۸- مکارم شیرازی، «تفسیر نمونه»، ۲۱/۳۳۲ .

(۱۹۸) صداقت و سیمای صادقین

وعده فرموده است رغبت کنید که وعده خدا راست‌ترین وعده‌ها است.» (۱)

۲- صداقت قرآن

قرآن کلام حق است و جز راستی و حق و درستی در آن راه ندارد.

«وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعِدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ: و کلام پروردگار تو با صدق و عدل تکمیل شد و هیچ کس قادر نیست کلمات او را دگرگون سازد و او شنونده و دانا است.» (۲)

این آیه اشاره به آن دارد که کلام الهی همه‌اش صدق و عدل می‌باشد و مفسرین این آیه را به قرآن تفسیر کرده‌اند. گفته شده کلمه در لغت به معنی گفتار و هرگونه جمله‌ای است و حتی به سخنان مفصل و طولانی گفته می‌شود و گاهی نیز به معنی وعده است، گاهی کلمه به معنی دین و آئین و حکم و دستور می‌آید که آن‌ها نیز به همین ریشه بازمی‌گردد.

در این که منظور از کلمه در آیه فوق، قرآن است یا دین و آئین خدا یا وعده پیروزی که به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله داده شده، احتمالات مختلفی داده‌اند که در عین حال با هم منافاتی ندارند و ممکن است آیه ناظر بر همه آن‌ها بوده باشد ولی از آن نظر که در آیات قبل سخن از قرآن در میان بوده با این معنی مناسب‌تر است در حقیقت آیه می‌گوید به هیچ وجه قرآن جای تردید و شک نیست زیرا از هر نظری بی‌عیب و کامل است، تواریخ و اخبار آن همه صدق و احکام و قوانین آن همه عدل است.

۱- نهج البلاغه / خطبه ۱۰۹ .

۲- ۱۱۵ / انعام .

مصادیق صدق (۱۹۹)

و نیز ممکن است منظور از کلمه همان وعده‌ای باشد که در جمله بعد یعنی جمله: «لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَتِهِ: هیچکس نمی‌تواند تغییر و دگرگونی در کلمات خدا ایجاد کند» آمده است زیرا نظیر این جمله در آیات دیگر قرآن دیده می‌شود. (۱)

بنابراین تفسیر آیه چنین می‌شود وعده ما با صدق و عدالت انجام گرفت که هیچ کس توانایی تبدیل دستورها و فرمان‌های پروردگار را ندارد.

و همان‌طور که گفته شد آیه می‌تواند اشاره به تمام این معانی باشد. (۲)

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید: «وَاعْلَمُوا أَنَّ هَذَا الْقُرْآنَ هُوَ النَّاصِحُ الَّذِي لَا يَغُشُّ وَ الْهَادِي الَّذِي لَا يُضِلُّ وَ الْمُحَدِّثُ الَّذِي لَا يَكْذِبُ: آگاه باشید این قرآن پنددهنده‌ای است که انسان را نمی‌فریبد، هدایت‌کننده‌ای است که گمراه نمی‌سازد و سخنگویی است که هرگز دروغ نمی‌گوید». (۳)

و ادامه خطبه می‌فرماید: «وَاعْلَمُوا أَنَّهُ (الْقُرْآنَ) شَافِعٌ مُشَفِّعٌ، وَ قَائِلٌ مُصَيِّدٌ: و بدانید قرآن شفاعت‌کننده‌ای است که شفاعتش پذیرفته‌گونیده‌ای است که سخنش تصدیق می‌گردد». (۴) (۵)

۱- مکارم شیرازی، «تفسیر نمونه»، ۵/۴۱۱.

۲- مکارم شیرازی، «تفسیر نمونه»، ۵/۴۱۲.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

۴- نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

۵- مکارم شیرازی، «نهج البلاغه با شرح فشرده»، ۲/۲۳۹.

(۲۰۰) صداقت و سیمای صادقین

۳- دین صدیق

دین اسلام دین صدق و راستی می‌باشد.

قرآن می‌فرماید: «وَ الَّذِي جَاءَ بِالصُّدُقِ وَ صَدَّقَ بِهِ...» (۱)

در تفسیر این آیه گفته شده که مراد از آمدن صدق آمدن دین حق و مراد از تصدیق آن، ایمان آوردن به آن می‌باشد و در روایات نیز آمده که منظور از آورنده دین صدق پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌باشند. (۲)

۴- صداقت ملائکه

خداوند فرشتگان را منزله از هرگونه خطا و گناه آفریده، آن‌ها قادر به انجام گناه نیستند و در نتیجه صداقت از صفات و ویژگی‌های آنان می‌باشد.

در سوره حجر خداوند بر راستگویی ملائکه در مورد نزول عذاب بر قوم لوط اشاره می‌نماید و می‌فرماید: «وَآتَيْنَاكَ بِالْحَقِّ وَ إِنَّا لَصَادِقُونَ». (۳)

و کلام امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام نیز اشاره به همین مطلب دارد که می‌فرماید: «اعلموا عبادالله انَّ عَلَيْكُمْ رَضِيدًا مِنْ أَنْفُسِكُمْ وَ عُيُونًا مِنْ جَوَارِحِكُمْ وَ حِفَاطَ صِدْقٍ يَحْفَظُونَ أَعْمَالَكُمْ وَ عِدَدَ أَنْفُسِكُمْ: ای بندگان خدا بدانید که بر شما کمینگاهی از درون جان‌های شما و بازرسانی از اندام‌ها و نگهبانان و پاسداران راستگویی گماشته شده است که بر تمامی اعمال و بر شمار دم زدن‌هایتان مراقبت دقیق دارند». (۱)

۱- ۳۳ / زمر.

۲- طباطبایی، «تفسیر المیزان»، ۱۷.

۳- ۶۴ / حجر.

مصادیق صدق (۲۰۱)

صداقت انبیاء

صداقت ائمه علیه‌السلام

صداقت صحابه

در فصول بعدی پس از بررسی لزوم صداقت انبیاء، به بررسی صداقت در انبیاء و صداقت ائمه علیه‌السلام و مصادیق صادقین و صدیقین در قرآن و حدیث پرداخته و در آخر صداقت صحابه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۵۷، فرهنگ آفتاب، ۵/۲۶۸۵.

(۲۰۲) صداقت و سیمای صادقین

فصل سیزدهم: صداقت لازمه نبوت انبیاء

صداقت لازمه نبوت انبیاء

۱۳- ۱- لزوم وجود صداقت در رهبر

۱۳- ۲- لزوم صدق گفتار در انبیاء

۱۳- ۳- لزوم وفای به وعده و عهد در انبیاء

۱۳- ۴- لزوم اداء امانت در انبیاء

۱۳- ۵- معجزه گواه صدق دعوت انبیاء

(۲۰۳)

(۲۰۴)

صداقت رهبر

هر رهبر و طلایه‌داری باید به کسانی که تکیه بر او نموده‌اند راست بگوید.

کسی که پیشتازی و رهبری قومی را به عهده می‌گیرد، مانند کسی است که جلوتر از قافله به راه می‌افتد و می‌رود برای قافله‌ای که خود عضوی از آن است جای نشستن و استراحت مناسبی از جهت آب و سبزه و سایه و دیگر امور مورد نیاز را پیدا کند، این رائد (پیشتاز و طلایه‌دار) هر گونه محلی را برای نشستن و استراحت قافله انتخاب کند، در حقیقت برای خود نیز انتخاب کرده است، زیرا چنانکه معلوم است خود نیز عضوی از آن قافله است، سود و زیان قافله قطعاً سود و زیان او نیز می‌باشد، به همین جهت این سخن امیرالمؤمنین علیه‌السلام به عنوان یک قانون ثابت در حرکت‌های دسته‌جمعی تلقی شده است که می‌فرماید: «الرَّائِدُ لَا تَكْذِبُ أَهْلَهُ» طلایه‌دار و مأمور پیدا کردن محل نشستن و استراحت کاروان نباید به مردمی که خود یکی از آنها است دروغ بگوید.

آیا به راستی قدرتمندانی که جمعی از انسان‌ها را زیر سیطره خود دارند، این قانون را شنیده‌اند؟ و اگر شنیده‌اند آیا آن را پذیرفته‌اند؟ به این معنی که آیا آن قدرتمندان می‌دانند که هر اندیشه و حکم و عملی که درباره افراد جامعه زیر سیطره خود انجام می‌دهند خود نیز محکوم

صداقت لازمه نبوت انبیاء (۲۰۵)

به همان اندیشه و حکم و عمل می‌باشند. (۱)

شاید بتوان گفت اگر آن مقامات می‌دانستند که:

این جهان کوه است و فعل ما ندا سوی ما آید نداها را صدا

بر من است امروز و فردا بروی است خون همچون من کسی ضایع کی است

اگر آنان می‌دانستند که چنانکه سیر کنندگان خود مورد سیرند و نابخردانی که بر جراحتهای مردم می‌خندند به جراحتهای خود آنان نیز خواهند خندید و آنان که مردم را گریانده‌اند، خودشان نیز خواهند گریست اگر می‌دانستند که به اصطلاح ادبیات محلی دیر و زود دارد ولی سوخت و سوز ندارد، قطعا تاریخ بشری دگرگون می‌گشت ولی بدیهی است که آن تخدیر و مستی را که قدرت (حتی گاهی خیال قدرت) در انسان ایجاد می‌کند که از هیچ شرابی ساخته نیست.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام فریاد می‌زند اگر دلتان به حال خودتان می‌سوزد، اگر واقعا موجودیت خودتان برای خودتان مطرح است بیاید به زیردستان و به هیچ کس دروغ نگویید زیرا امواج آن دروغ به حکم روح انسانی که نفس واحده است، شما را هم درخور فرو خواهد برد. (۲)

همچنین امیرالمؤمنین در کلامی دیگر می‌فرماید: «فَلْيُضِئِدُقْ رَائِدُ أَهْلَهُ، وَلْيُخْضِرْ عَقْلَهُ» باید راهنمای جمعیت به افراد خود راست بگوید و عقل خود را حاضر سازد. (۱)

۱- جعفری، «ترجمه و شرح نهج البلاغه»، ۱۹/۱۲۷.

۲- جعفری، «ترجمه و شرح نهج البلاغه»، ۱۹/۱۲۸.

(۲۰۶) صداقت و سیمای صادقین

بنابراین صداقت و راستگویی یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های رهبری است که بدان وسیله هم اداره جامعه ممکن می‌شود و هم در تداوم حکومت نقش دارد.

البته در صدر این رهبران، رهبران الهی هستند که صداقت باید یکی از ویژگی‌های آنان باشند تا بتوانند جوامع بشری را هدایت کنند.

مأموریت هدایت خلق و تهذیب نفوس و تعلیم و تربیت مردم و اقامه عدل و برچیدن اختلاف و آزاد کردن انسان‌ها از چنگال اسارت‌ها آن‌چنان سنگین است که آمادگی‌های ویژه‌ای را از نظر جسمی و روحی و علمی و اخلاقی می‌طلبد.

به همین دلیل کسانی می‌توانند بار این مسئولیت مهم را بر دوش کشند که در پرتو خودسازی‌ها از یک سو و امدادهای الهی از سوی دیگر، برای این امر آماده شده باشند، مسلما یک فرد عادی و ساخته نشده هرگز توانایی پذیرش چنین مأموریت بزرگی را ندارند. (۲)

صدق گفتار

نخستین ویژگی هر پیامبر، قبل از هر چیز، صداقت در گفتار است، چراکه او از سوی خدا خبر می‌دهد و اگر اعتماد به صدق او نباشد، هیچگاه نمی‌توان بر سخنان او اعتماد کرد، لذا قرآن مجید روی این مسأله بارها تأکید کرده، از جمله در سوره مریم می‌فرماید: «وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا: در این کتاب از ابراهیم یاد کن که او بسیار راستگو پیامبر خدا بود». (۱)

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۵۴.

۲- مکارم شیرازی، «پیام قرآن»، ۷/۵۵.

صداقت لازمه نبوت انبیاء (۲۰۷)

همین توصیف درباره ادریس (۵۶ / مریم) و یوسف (۴۵ / یوسف) نیز آمده است.

قابل توجه این که در آیه مورد بحث توصیف به صداقت قبل از توصیف به نبوت است (صِدِّيقًا نَبِيًّا) این نشان می‌دهد که پایه اصلی

نبوت بر صدق و راستی نهاده شده، مخصوصاً با توجه به اینکه صدیق صیغه مبالغه از صدق و به معنی کسی است که بسیار راستگو می‌باشد یا کسی است که هرگز دروغ نمی‌گوید و اعمالش سخنان او را تصدیق می‌نماید بنابراین زمینه شایستگی برای پذیرش نبوت که در همه حاملان وحی الهی وجود داشته، همین صدق و راستگویی کامل است که فرمان خدا را بی کم و کاست به بندگان برساند البته مردم می‌توانند با توجه به سابقه زندگی پیامبر به وجود این ویژگی در او پی ببرند، همان گونه که مردم مصر یوسف را به عنوان صدیق شناخته بودند و به او چنین خطاب می‌کردند: «يُوسُفُ أَيُّهَا الصَّادِقُ». (۲)

پابند بودن به وعده‌ها و پیمان‌ها

در دومین آیه، باز سخن از صدق و راستی است، اما نه در گفتار بلکه در وعده و پیمان‌ها و جالب اینکه این ویژگی را نیز قبل از توصیف به رسالت و نبوت قرار داده که اشاره‌ای است بر زمینه‌ساز بودن آن نسبت

۱- ۴۱ / مریم .

۲- مکارم شیرازی، «پیام قرآن»، ۷/۵۹ و ۵۸ .

(۲۰۸) صداقت و سیمای صادقین

به مقام نبوت، زیرا بخش مهمی از دعوت انبیاء براساس وعده‌هایی است که نسبت به آینده داده می‌شود و اگر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در وعده‌های خود صادق نباشد اساس دعوت او متزلزل می‌گردد، می‌فرماید: در کتاب آسمانی خود از اسماعیل یاد کن که در وعده‌هایش صادق و رسول و پیامبر (بزرگی) بود. «وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا» (۱)

بدیهی است تا کسی صادق نباشد (صادق در همه چیز و حتی در وعده‌ها) ممکن نیست به مقام والای رسالت برسد، چراکه اولین شرط این مقام آن است که مردم به سخنان و وعده‌های او مؤمن باشند و صدق او را در تمام زمینه‌ها تجربه کرده باشند. لذا حتی افراد معدودی که مقام عصمت را در تمام زمینه‌ها به عنوان شرط اساسی نبوت پذیرفته‌اند صدق و راستی را از شرایط نبوت می‌دانند. (۲)

امانت

مقام نبوت و رسالت، مقامی است که هم صدق را می‌طلبد و هم امانت را، امانت در نقل وحی، ابلاغ به مردم، امانت بر حفظ اسرار الهی، در حقیقت صدق و امانت به یک ریشه بازمی‌گردد منتها صداقت، امانت در گفتار است و امانت صداقت در عمل. لذا قرآن مجید می‌فرماید: «كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ. إِذْ قَالَ لَهُمْ

۱- ۵۴ / مریم .

۲- مکارم شیرازی، «پیام قرآن»، ۷/۵۹ و ۶۰ .

صداقت لازمه نبوت انبیاء (۲۰۹)

أَخُوهُمْ نُوحًا أَلَّا تَتَّقُونَ. إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ: قوم نوح رسولان را تکذیب کردند. در آن هنگام که برادرشان نوح به آنها گفت، آیا تقوی پیشه نمی‌کنید من برای شما رسول امینی هستم». (۱)

همین تعبیر «إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ» درباره هود (۱۲۵ / شعراء) و صالح (۱۴۳ / شعراء) و لوط (۱۶۲ / شعراء) و شعیب (۱۷۸ / شعراء) و موسی (۱۸ / دُخَان) نیز آمده است بدون شک این پیامبران بزرگ و سایر پیامبران الهی امانت خود را عملاً به مردم محیط اثبات کرده بودند چنانکه درباره پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله همه خواننده‌اید که قبل از نزول وحی آن‌چنان در امانت‌داری در میان مردم

مکه زبانه‌زد خاص و عام بود که او را محمد امین لقب داده بودند و لذا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بعد از رسالت به این سابقه خویش در برابر مخالفان استدلال کرد که شما با این که سابقه امانت مرا به خوبی می‌دانید چگونه به هشدارهایم درباره وحی الهی اعتنا نمی‌کنید. (۲)

جالب اینکه قرآن همین ویژگی را درباره جبرئیل پیک وحی خدا نیز بیان کرده است در آنجا که می‌گوید: «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ: روح الامین قرآن را بر قلب تو نازل کرد تا مردم را انذار کنی». (۳)

در حقیقت حاملان وحی، اعم از فرشته‌ای که واسطه ابلاغ وحی

۱- ۱۰۵-۱۰۷ / شعراء .

۲- مکارم شیرازی، «پیام قرآن»، ۷/۶۱.

۳- ۱۹۳ و ۱۹۴ / شعراء .

(۲۱۰) صداقت و سیمای صادقین

است، یا خود پیامبران و یا امامان و جانشینان معصومی که مأمور ابلاغ وحی الهی یا حفظ آن هستند باید «امناء خدا در میان خلق» باشند و توصیف حضرت علی علیه السلام و سایر امامان در زیارتنامه معروف امین الله «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ» گواه دیگری بر این مدعا است. (۱)

معجزه گواه صدق دعوت پیامبران

صفحات تاریخ شاهد صحنه‌هایی از مدعیان دروغگو و غیرصادق است، گروهی در طول تاریخ عمر بشر، از سادگی و کشش فطری بشر به سوی مبدأ و معاد سوء استفاده کرده و ناجوانمردانه خود را پیامبران الهی و سفراء غیبی معرفی نموده‌اند، در صورتی که متاعی جز دروغ و سرمایه‌های جز تزویر و هدفی جز عنوان و ریاست و حکومت بر مردم نداشته‌اند.

برای تشخیص پیامبران واقعی، از مدعیان قلابی، راه‌ها و نشانه‌هایی وجود دارد که به وسیله آن‌ها می‌توان صادق را از کاذب و پیامبر را از مدعی دروغین تمیز و تشخیص داد.

یکی از آن طرق (البته یکی، نه طریق منحصر) این است که مدعی نبوت دارای معجزه باشد، یعنی دست به کار خارق العاده‌ای بزند که نوع بشر، حتی نوابغ جهان، قدرت و توانایی مبارزه با آن را نداشته باشند.

از بررسی آیاتی که در پیرامون معجزه پیامبران وارد شده است،

۱- مکارم، «پیام قرآن»، ۷/۶۲.

صداقت لازمه نبوت انبیاء (۲۱۱)

استفاده می‌شود که معجزه خواهی از پیامبران یک امر فطری بوده و امت‌هایی که پیامبران به سوی آن‌ها می‌رفتند در همان مرحله نخست از آنان تقاضای معجزه می‌کردند. مثلاً هنگامی که صالح قوم ثمود را از خشم خداوند بیم داد و خود را پیامبر خدا معرفی کرد آنان در پاسخ به وی گفتند: «مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا فَأْتِ بِآيَةٍ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ» یعنی قوم صالح در پاسخ وی گفتند که تو بشری مانند ما هستی، اگر در دعوت خود راستگو هستی آیت و نشانه‌ای بیاور. (۱) (۲)

گاهی پیش از آنکه خود مردم از پیامبر معجزه‌ای بطلبند خود آنان به مردم اعلام می‌کردند که ما دارای معجزه‌هایی هستیم حتی مردم را دعوت می‌کردند که در روزهای خاصی شاهد معجزه‌هایی از آنان باشند. به طور مثال وقتی موسی بن عمران علیه السلام با فرعون روبرو شد و رسالت خود را اعلام کرد به وی چنین گفت: «حَقِيقٌ عَلِيًّا أَنْ لَا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ. قَالَ إِنْ كُنْتَ جِئْتَ بِآيَةٍ فَأْتِ بِهَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ» (۳)

یعنی ای فرعون شایسته است که درباره خدا جز راستی نگویم، من به سوی شما با برهان و آیتی از ناحیه خدایتان آمده‌ام، از این نظر ملت اسرائیل را از قید و بند رها ساز. فرعون در پاسخ گفت اگر در این ادعا راستگو هستی، اعجاز خود را عملی کن.

۱- ۱۵۴ / شعراء .

۲- سبحانی، «سیمای اسلام»، ۱۰۰ و ۱۰۱ .

۳- ۱۰۵ و ۱۰۶ / اعراف .

(۲۱۲) صداقت و سیمای صادقیان

و یا هنگامی که حضرت مسیح مردم را دعوت به رسالت خود نمود، قبل از درخواست مردم معجزه‌های خود را به مردم اعلام نمود و چنین فرمود: «وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ...» (من رسول خدا به سوی بنی اسرائیل هستم و برای شما با آیات و معجزه‌هایی آمده‌ام و سپس معجزه‌های او را در ذیل آیه شرح می‌دهد). (۱)

برخی از نویسندگان عصر اخیر در دلالت اعجاز بر صدق گفتار پیامبران تشکیک نموده آن را یک نوع دلیل اقناعی (نه برهانی) و به تعبیر خود یک دلیل عامی که عَوَامُّ النَّاسِ را راضی و معتقد می‌سازد قلمداد کرده‌اند.

آن‌ها می‌گویند: هرگز معجزه نمی‌تواند گواه بر صدق گفتار و مدعای آورنده آن باشد. زیرا باید میان مدعای پیامبران (رسالت) و برهان و دلیلی (معجزه) که می‌آورند رابطه خاصی وجود داشته باشند و ثبوت یکی ثبوت دیگری را به دنبال آورد. و هرگز چنین رابطه‌ای میان مقام نبوت و انجام دادن کارهای خارق العاده نیست و به عبارت دیگر کسانی که معجزه را گواه بر حقانیت گفتار پیامبران می‌دانند مانند این است که ما عمل پیوند قلبی دکتری را گواه بر صحت نظرات او در مسائل نجومی و فضائی و یا موضوعات اجتماعی و سیاسی بدانیم. فرض کنید حضرت مسیح از گل شکل مرغی را ساخت و با یک دمیدن آن را به پرواز درآورد و به بیماران پیسی شفا بخشید و به کسانی که از نعمت

۱- ۴۹ / آل عمران .

صداقت لازمه نبوت انبیاء (۲۱۳)

بینایی محروم بودند، روشنی و بینایی داد، ولی این کار چگونه می‌تواند گواه بر صدق گفتار او در مسائل مربوط به مبدأ و معاد و تکالیف اخلاقی و وظایف اجتماعی باشد.

وانگهی از آنجا که ایمان به یک مبدأ و اعتقاد به مقام نبوت یک مسأله ادراکی و عقلانی است پیامبران باید ما را از طریق اقامه دلائل و رهبری‌های عملی، به صحت گفتار خود راهنمایی کنند و روح ایمان و عقیده را در ما ایجاد نمایند، نه اینکه دست به کارهای خارق العاده‌ای بزنند که هرگز ارتباطی با مقام و مدعای آنان ندارد. (۱)

پاسخ به این اشکال را این گونه مطرح می‌نمائیم:

۱- جهان خدایی دارد.

۲- آفریدگار جهان عادل و حکیم است و هرگز کاری خلاف غرض و هدف خود انجام نمی‌دهد.

۳- خداوند خواهان سعادت و هدایت مردم به سوی مبدأ و معاد و آئین حق است و هرگز راضی نیست که مردم راه ضلالت و گمراهی را پیش گیرند.

پس از طی این مراحل سه گانه، اساس پاسخ به این شبهه یک جمله است و آن اینکه: دادن چنین قدرتی (قدرت بر کارهای خارق العاده که از توانایی بشر بیرون است) از جانب خدا بر کسی که به دروغ ادعای نبوت می‌کند موجب گمراهی مردم و نقض غرض خداوند است و خدای حکیم چنین کاری نمی‌کند. (۱)

۱- سبحانی، «سیمای اسلام»، ۱۰۲ و ۱۰۳ .

(۲۱۴) صداقت و سیمای صادقین

زیرا وجود معجزه در دست یک شخص در صورتی سند زنده برای نبوت او ... Θ ... که لااقل واجد دو شرط باشد:

- ۱- دارای سوابق درخشانی بوده و در طول زندگی خود پا از دایره عدل و انصاف و سایر اصول اخلاقی فراتر ننهاده باشد.
- ۲- شریعت و برنامه او مطابق عقل و خرد، موافق فطرت و سرشت انسانی باشد و یا لااقل در تمام برنامه‌های او خلاف عقل و فطرت دیده نشود.

اگر دعوت یک مدعی رسالت برخلاف تشخیص فرد باشد خود عقل، رسالت چنین فردی را محکوم می‌کند و یا چنانکه مدعی این مقام سوابق تاریکی داشته باشد لکه‌های ننگین وی مانع از گرویدن مردم به او خواهد بود و قطعاً خداوند حکیم که خواهان هدایت مردم است، چنین فردی که مردم از او گریزانند برای رسالت و سفارت انتخاب نمی‌کند و عقل و خرد با ملاحظه نکته فوق، رسالت او را محکوم کرده و به رسمیت نخواهد شناخت و مطلب همین جا خاتمه پیدا کرده و جریان به معجزه خواهی نمی‌کشد.

بنابراین، این قدرت که به مقتضای حکمت فقط در اختیار افراد صالح و راستگو قرار می‌گیرد ثابت می‌کند که معجزه سند زنده‌ای بر صدق گفتار و ادعای نبوت پیامبران است. (۲)

۱- سبحانی، «سیمای اسلام»، ۱۰۴.

۲- سبحانی، «سیمای اسلام»، ۱۰۵.

صداقت لازمه نبوت انبیاء (۲۱۵)

(۲۱۶)

فصل چهاردهم: صادقین در قرآن و حدیث: پیامبران

در قرآن و حدیث: پیامبران

۱۴- ۱- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

۱۴- ۲- حضرت ابراهیم علیه السلام

۱۴- ۳- حضرت مریم علیه السلام

۱۴- ۴- حضرت عیسی علیه السلام

۱۴- ۵- حضرت یوسف علیه السلام

۱۴- ۶- حضرت شعیب علیه السلام

۱۴- ۷- حضرت ادريس علیه السلام

۱۴- ۸- حضرت صادقُ الوَعْدُ علیه السلام

(۲۱۷)

(۲۱۸)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

رهبران الهی و کسانی را که خداوند به عنوان اسوه و الگوی تکامل به جامعه بشر معرفی کرده است از ویژگی صداقت به طور کامل برخوردارند به گونه‌ای که هر کس با آنها سروکار دارد یا تاریخ زندگی آنها را مطالعه کند کمترین تردید در

صداقت و راستی و درستی آن‌ها نمی‌کند.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله اسوه کامل صداقت در تمام زندگی خویش می‌باشند ایشان در میان مردم خود آن‌چنان صداقت و درستی نشان داده بودند که این صفت برجسته‌ترین ویژگی ایشان پیش از بعثت شناخته می‌شد و لذا آن حضرت به هنگام بعثت بر این ویژگی که مورد تصدیق همگان بود سخت تکیه می‌نمودند.

وقتی که آن حضرت مأموریت یافت که خویشاوندان خود را به اسلام دعوت کند به سوی کوه صفا حرکت کرد و از صفا بالا رفت و فریاد کشید یا صباها.

قریش با شنیدن این فریاد اطراف صفا جمع شدند و منتظر بودند که خبر تازه‌ای از محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله بشنوند حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود اگر من به شما خبر دهم که دشمن در پگاه یا در شامگاه شما را مورد حمله قرار می‌دهد باور می‌کنید؟ پاسخ دادند آری محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «فَأَنِّي نَذِيرٌ لَّكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ». اگر چنین است و شما سخن مرا باور دارید من به شما هشدار می‌دهم از آینده‌ای ناگوار و سخت. طبیعی است که اگر کوچکترین دروغی از حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیده بودند مخالفین آن را به مراتب بزرگ‌تر می‌نمودند و به عنوان سند بطلان رسالتش از آن استفاده می‌کردند ولی با تمام دقتی که دشمن در این زمینه داشت، ناکام ماند.

صادقین در قرآن و حدیث: پیامبران (۲۱۹)

حتی وقتی دشمن نتوانست دروغی در زندگی آن حضرت پیدا کند دست به دامن کاهنان و قیافه‌شناسان شد بلکه از این راه بتواند سندی بر علیه صداقت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله جعل کند، نقل شده وقتی بزرگ کاهنان و قیافه‌شناسان به چهره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نگاه کرد که در رابطه با روحيات آن حضرت قضاوت کند و درباره خصوصیات اخلاقی وی نظر دهد و آینده او را پیش‌بینی نماید بی‌اختیار گفت: «وَاللَّهِ مَا هَذَا بَوَّجَهُ كَذَّابٌ: به خدا سوگند این سیمای دروغگو نیست».

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله آن‌چنان از دروغ متنفر بود که حتی اجازه نمی‌داد کسی در امور جزئی و ساده مانند سیر و گرسنگی دروغ بگوید. (۱)

اشیاء عمیسی می‌گوید هنگام زفاف عایشه او را آماده نمودم و نزد پیامبر بردم و تعدادی از بانوان مرا همراهی می‌نمودند، به خدا نزد ایشان غذایی جز ظرفی از شیر نبود، حضرت مقداری از آن را خوردند و سپس ظرف شیر را به دست عایشه دادند، عایشه شرم کرد بگیرد، به او گفتم دست پیامبر را رد نکن، عایشه با شرم گرفت و مقداری خورد، سپس پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به او فرمود ظرف شیر را به همراهان خود بده، آن‌ها گفتند ما اشتها نداریم.

۱- ری شهری، «فلسفه امامت و رهبری»، ۱۶۶ و ۱۶۸.

(۲۲۰) صداقت و سیمای صادقین

پیامبر رو به آن‌ها فرمود: «لَا تَجْعَنْ جَوْعًا وَكَذِبًا إِنَّ الْكُذْبَ لَيُكْتَبُ حَتَّى يُكْتَبَ الْكُذْبِيَّةُ، كَذِبِيَّةٌ: گرسنگی و دروغ را با هم جمع نسازید، دروغ در نامه عمل انسان نوشته می‌شود، حتی دروغ کوچک نیز در نامه عمل، به عنوان دروغ کوچک ثبت می‌گردد. (۱) آیات متعددی در قرآن بر صداقت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله دلالت دارند. خداوند در سوره احزاب می‌فرماید: «وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا: هنگامی که مؤمنان لشکر احزاب را دیدند، گفتند: این همان است که خدا و رسولش به ما وعده فرموده و خدا و رسولش راست گفته‌اند و این موضوع جز به ایمان و تسلیم آن‌ها چیزی نیفزود.» (۲)

در توضیح این آیه گفته می‌شد که مؤمنان راستین با مشاهده احزاب متوجه صدق گفتار خدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شدند و بر ایمانشان افزوده شد.

و همچنین در سوره اسراء به یکی از دستورات اصولی اسلام که از روح ایمان و توحید سرچشمه می‌گیرد اشاره کرده و می‌فرماید: «وَقُلْ رَبِّ اَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَاَخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاَجْعَلْ لِيْ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا: و بگو پروردگارا، مرا (در هر کار) صادقانه وارد کن و صادقانه خارج نما و از سوی خود سلطان و یآوری برای من قرار ده». (۳)

در این جا مقصود از این امر که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله برای خویشتن از

۱- مجلسی «بحارالانوار»، ۷۲/۲۵۸، ری شهری، فلسفه امامت و رهبری / ۱۶۸ .

۲- ۲۲ / احزاب .

۳- ۸۰ / اسراء .

صادقین در قرآن و حدیث: پیامبران (۲۲۱)

خداوند ادخال صدق و اخراج صدق را بخواهد چیست؟ ایشان از خداوند چنین می‌خواهند که هیچ کار فردی و اجتماعی را جز با صداقت و راستی آغاز نکنم و همچنین هیچ برنامه‌ای را جز به راستی پایان ندهم. راستی و صداقت و درستی و امانت خط اصلی من در همه کارها باشد و آغاز و انجام همه چیز با آن صورت گیرد. گرچه مفسران بعضی خواسته‌اند مفهوم وسیع این آیه را در مصداق یا مصادیق معینی محدود سازند، از جمله ورود به مدینه و خروج از آن به مکه و یا دخول در قبر و خروج از آن به هنگام رستخیز و یا مانند این‌ها، ولی پرواضح است که تعبیر جامع فوق هیچگونه محدودیتی در آن نیست در حقیقت رمز اصلی پیروزی در همین جا نهفته شده است و راه و روش انبیاء و اولیای الهی همین بوده که فکرشان، گفتارشان و اعمالشان از هرگونه غش و تَقْلُب و خُدَعَه و نیرنگ و هرچه برخلاف صدق و راستی است پاک باشد. (۱)

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله مأمور است که از خداوند بخواهد تا برای او آغاز و فرجام هر کاری را صدق قرار دهد یعنی آن گونه که باید و شاید داخل و آن گونه که باید و شاید خارج شود. کسی که مسئولیتی را قبول می‌کند، باید آغاز و پایان مسئولیت او، ایده‌آل و مطلوب باشد. (۲)

و سخن کوتاه آنکه دخول و خروج به صدق این است که صدق و

۱- مکارم شیرازی، «تفسیر نمونه»، ۱۲/۲۲۶ .

۲- مکتب اسلام، ش ۱۲/۲۶ .

(۲۲۲) صداقت و سیمای صادقین

واقعیت را در تمامی دخول و خروج‌هایش ببیند و صدق سراپای وجودش را بگیرد. چیزی بگوید که عمل می‌کند و عملی بکند که همان را می‌گوید، چنان نباشد که چیزی را که عمل نمی‌کند بگوید و عملی را انجام ندهد مگر آن که بدان ایمان داشته و بدان معتقد است و این مقام، مقام صدیقین است، بنابراین برگشت کلام این گونه می‌شود که خدایا امور مرا آن چنان سرپرستی کن که صدیقین را سرپرستی می‌کنی. (۱)

همچنین خداوند در بعضی از آیات قرآن بر صداقت پیامبر گواهی نموده از جمله در سوره انعام آیه ۱۹ که درباره آن جمعی از مفسران نقل کرده‌اند هنگامی که عده‌ای از مشرکان مکه نزد پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله آمدند و گفتند تو چگونه پیامبری هستی که احدی را با تو موافق نمی‌بینم حتی از یهود و نصارا درباره تو تحقیق کردیم آن‌ها نیز گواهی و شهادتی به حقانیت تو بر اساس محتویات تورات و انجیل ندارند، لاقلاً کسی را به ما نشان بده که گواه بر رسالت تو باشد، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله مأمور می‌شدند که در مقابل این مخالفان لجوج که چشم بر هم نهاده و این همه نشانه‌های حقانیت دعوت او را نادیده گرفته بودند و باز هم مطالبه گواه و شاهد می‌کردند بگوید به عقیده شما بالاترین شهادت، شهادت کیست؟

«قُلْ اَيُّ شَيْءٍ اَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللّٰهُ شَهِيدٌ بَيْنِيْ وَبَيْنَكُمْ وَاَوْحٰى اِلَيَّ هٰذَا الْقُرْءٰنُ لِاَنْذِرْكُمْ بِهِ وَاَنْ بَلِّغَ...: غیر از این است که بالاترین

شهادت،

۱- طباطبایی، «ترجمه و تفسیر المیزان»، ۱۳/۲۹۴.

صادقین در قرآن و حدیث: پیامبران (۲۲۳)

شهادت پروردگار است پس بگو خداوند بزرگ گواه میان من و شما است و بهترین دلیل آن این است که این قرآن را بر من وحی فرستاده، قرآنی که ممکن نیست ساخته فکر بشری آنهم در آن عصر و زمان و در آن محیط و مکان بوده باشد، قرآنی که محتوی انواع شواهد اعجاز می‌باشد، الفاظ آن اعجاز‌آمیز و معانی آن اعجاز‌آمیزتر، آیا همین یک شاهد بزرگ، دلیل بر گواهی خداوند بر حقانیت دعوت من نیست؟ (۱)

ضمناً از این جمله استفاده می‌شود که قرآن بزرگترین معجزه و بالاترین گواه صدق دعوی پیامبر است. (۲)

همچنین خداوند در سوره هود نیز بر اینکه قرآن معجزه و سند صداقت پیامبر است صحنه گذارده و تصدیق می‌نماید و کافران و مخالفان را به تَخَدُّی فرامی‌خواند و می‌فرماید: «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرِيَهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِّثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنِ اسْتَعْظَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ». (۳)

بلکه آن‌ها می‌گویند این (قرآن) را به دروغ (به خدا) نسبت می‌دهد، بگو اگر راست می‌گوئید شما هم ده سوره همانند این سوره‌های دروغین بیاورید و تمام کسانی را که می‌توانید غیر از خدا (برای این کار) دعوت کنید. از آن جایی که کفار وحی الهی را منکر بودند و می‌گفتند این آیات از طرف خدا نیست، این‌ها جمله‌هایی است که حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را منکر بود. (۱- ۱۹ / انعام .

۲- مکارم، «تفسیر نمونه»، ۵/۱۷۹.

۳- ۱۳ / هود .

(۲۲۴) صداقت و سیمای صادقیان

به دروغ به خدا بسته‌اند لذا این آیه در پاسخ این سخن با صراحت هرچه بیشتر می‌پردازد.

اما اگر آن‌ها دعوت شما مسلمانان را اجابت نکردند و حاضر نشدند ده سوره همانند این سوره‌ها بیاورند بدانید که این ضعف و ناتوانی نشانه آن است که این آیات از علم الهی سرچشمه گرفته والا- اگر ساخته فکر بشر بود آن‌ها هم بشرند. (۱) در حقیقت خداوند با این بیان به پیامبرش خبر می‌دهد که درخواست‌های آن‌ها در زمینه معجزات اقتراحی نه به خاطر حقیقت‌طلبی است بلکه به خاطر آن است که آن‌ها اصولاً منکر نبوتند و این‌ها همه بهانه است.

شک نیست که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله باید در مقابل حق‌طلبان معجزاتی به عنوان سند حقانیت خود ارائه کند و هیچ پیامبری نمی‌تواند تنها روی ادّعا تکیه نماید ولی بدون شک مخالفانی که در آیات فوق سخنی از آنان به میان آمده در جستجوی حقیقت نبودند و معجزاتی را که مطالبه می‌کردند معجزات اقتراحی بود (منظور از معجزات اقتراحی این است که هر کس به میل و هوس خود پیشنهاد معجزه‌ای بکند و به هیچ معجزه دیگری قناعت نکند) مسلماً چنین افرادی بهانه‌جو هستند نه حقیقت‌خواه. (۲)

این آیات بار دیگر اعجاز قرآن را تأکید می‌کند و می‌گوید این یک سخن عادی نیست، تراوش مغز بشر نمی‌باشد بلکه وحی آسمانی است

۱- مکارم شیرازی، «تفسیر نمونه»، ۹/۳۹.

۲- مکارم شیرازی، «تفسیر نمونه»، ۹/۴۱.

صادقین در قرآن و حدیث: پیامبران (۲۲۵)

که از علم و قدرت بی‌پایان خداوند سرچشمه گرفته و به همین جهت تَحَدّی می‌کند و تمام جهانیان را به مبارزه می‌طلبد و با توجه به اینکه معاصران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و حتی اقوامی که تا به امروز در روی کار آمدند از انجام چنین کاری عاجز مانده‌اند و تن به آن همه مشکلات دادند اما اقدامی در راه معارضه با آیات قرآن انجام ندادند روشن می‌شود که چنین کاری اصولاً از بشر ساخته نبوده و نیست، آیا معجزه چیزی غیر از این است؟ (۱)

البته همان گونه که می‌دانیم قرآن مجید در یکجا مخالفان را دعوت به آوردن مثل (همه) قرآن کرده است (۸۸ / اسراء) و در جای دیگر به آوردن ده سوره همانند قرآن (مانند آیات مورد بحث) و در مورد دیگر به آوردن یک سوره مثل سوره‌های قرآن (۲۳ / بقره) دعوت می‌کند به این ترتیب قرآن گواه، معجزه و سند صداقت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌باشد. (۲)

و در آخر این مطلب به گواهی خداوند به صداقت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در نماز اشاره می‌کنیم (۳) که می‌فرماید: «اشهد ان محمدا عبده و رسوله: گواهی می‌دهم که حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله بنده و پیامبر او است.

۱- مکارم شیرازی، «تفسیر نمونه»، ۹/۴۲.

۲- مکارم شیرازی، «تفسیر نمونه»، ۹/۴۲.

۳- خراسانی، «خورشید تابان در علم قرآن»، ۳۷۸.

(۲۲۶) صداقت و سیمای صادقین

حضرت ابراهیم علیه‌السلام

قرآن کریم چهره حضرت ابراهیم علیه‌السلام را به عنوان انسان نمونه و الگو و اسوه ایمان و اسلام برای تمامی عصرها و نسلها نصب العین ابدی ساخته است.

هرچند در سوره‌های مختلف قرآن متناسب با موضوع و مقصود سوره از پیامبرانی نام برده و آن‌ها را به عنوان مصداق و مدل عالیقدری از اخلاق و ارزش‌هایی که در آن سوره محور اصلی بوده، معرفی کرده است اما هریک از آن‌ها با آنکه در زمینه‌های مختلف رشد و کمال به تعالی رسیده بودند، تنها در یک یا چند صفت به عنوان اسوه و سمبل در قرآن مطرح شده‌اند، در حالی که در مورد حضرت ابراهیم علیه‌السلام این امر جامعیت و عمومیت داشته صفات و کمالات متعددی از آن حضرت به نمایش گذاشته شده است، به طوری که در هر سوره‌ای که فرازی از زندگی حضرت ابراهیم علیه‌السلام نقل گردیده، دقیقاً او را به عنوان مصداق و معلم صفت و ارزشی که محور آن سوره قرار گرفته معرفی کرده است، دلیل این امر را باید در توفیق آن پیامبر در امتحانات متعدد و دشوار الهی یافت، آن‌چنان که در سوره بقره بیان شده، وقتی خداوند ابراهیم علیه‌السلام را با کلمات مختلفی به بوته امتحان گذاشت و او سربلند و پیروز همچون محصلی که تمامی دروس مدرسه را با عالی‌ترین نمره گذرانیده باشد، همه ابتلائات را با تمام رسانده شایسته و مخاطب «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» گردید. از کلمه اماما که برای نخستین بار توسط خداوند برای یک انسان جعل شده است و معنای لغوی آن که رهبر و پیشوا و

صادقین در قرآن و حدیث: پیامبران (۲۲۷)

جلودار هر قوم است، می‌توان فهمید که ابراهیم بطور مطلق در همه ابعاد انسانی و ارزش‌های معنوی شایستگی پیشوائی را داشته و به عنوان یک مثال عالی و مدل کامل کمالات انسانی برای مردم معرفی شده است. (۱)

خداوند در سوره مریم می‌فرماید: «وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا: و در این کتاب از ابراهیم یاد کن که او بسیار راستگو و پیامبر خدا بود.» (۲)

چنانچه معلوم است کلمه صِدِّيق مبالغه از صدق می‌باشد و صِدِّيق کسی را گویند که در صدق مبالغه کند یعنی آنچه را می‌کند

می‌گوید و آنچه را که می‌گوید می‌کند و میانه‌گفتار و کردارش تناقضی نباشد و ابراهیم علیه‌السلام چنین بود در محیطی که یک پارچه بت پرست بودند دم از توحید زد، با پدرش و معاصرینش و با پادشاه بابل در افتاد، خدایان دروغین را شکست و بر آنچه می‌گفت مقاومت و ایستادگی نمود، تا آنجا که در آتش افکنده شد و در آخر هم همانطور که به پدرش وعده داده بود از همه کناره‌گیری و اعتزال جست و خداوند به پادشاه این استقامت اسحق و یعقوب را به او ارزانی داشت و مواعید دیگری که خدا به وی داده بود را در باره‌اش عمل نمود.

البته بعضی گفته‌اند کلمه صِدِّیق صیغه مبالغه تصدیق است و معنایش این است که او مردی کثیرالتصدیق نسبت به حق بود، هم زبانش تصدیق می‌کرد و هم به عمل و این معنا هر چند نزدیک به همان معنایی است که گذشت و هر چند برگشت هر دو یکی است لکن از جهت این که از فعل مزید فیه صیغه مبالغه به ندرت آمده این معنا بعید است. (۱)

۱- بازرگان، «انسان کامل»، ۸.

۲- ۴۱ / مریم .

(۲۲۸) صداقت و سیمای صادقین

در مورد این پیامبر بزرگ که از نظر ایمان و اخلاص و ایثار و شجاعت و صبر و استقامت برجستگی فوق‌العاده‌ای حتی در میان انبیاء الهی دارد، نیز پاره‌ای از تعبیرات دیده می‌شود که ممکن است در نظر ابتدایی به نوعی گناه تفسیر شود. در سوره انبیاء آیه ۶۲ و ۶۳ می‌خوانیم که بعد از ماجرای بت شکنی گسترده ابراهیم و دستگیر شدن او و احضار در دادگاه هنگامی که از اول سؤال کردند: «قَالُوا ءَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالْهَيْتِنَا يَا اِبْرَاهِيمُ: آیا تو این بلاها را بر سر خدایان ما آورده‌ای؟» و او در پاسخ گفت: «بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْئَلُوهُمْ اِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ: بلکه این بزرگ بتها چنین کاری را کرده است از آن‌ها سؤال کنید اگر سخن می‌گویند!» در اینجا ایراد می‌شود که چگونه ابراهیم علیه‌السلام کار خود را به بت بزرگ نسبت می‌دهد، آیا این دروغ نیست!

در همین ماجرا هنگامی که از ابراهیم خواستند که همراه بت پرستان برای مراسم جشن بت‌ها به خارج از شهر برود، او با گفتن جمله «أَنْتَى سَاقِيمٌ: من بیمارم» (۱) با اینکه بیمار نبود از همراهی با آن‌ها خودداری کرد، این تعبیر چگونه با مقام عصمت او سازگار است؟

۱- طباطبایی، «ترجمه تفسیر المیزان»، ۱۴/۸۰ .

صادقین در قرآن و حدیث: پیامبران (۲۲۹)

و در سوره شعراء آیه ۸۲ می‌خوانیم: ابراهیم صریحا آرزوی آمرزش گناهانش را می‌کند و می‌گوید: «وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ: ولی و پروردگار من همان کسی که امید دارم گناهانم را در روز جزا ببخشد». آیا این اعتراف دلیل بر صدور گناه از آن پیامبر بزرگ نیست؟ و نیز گفته‌اند چرا ابراهیم با آن ایمان قوی و نیرومندش که از هرگونه شائبه شرک خالص بود با ستاره‌پرستان و ماه‌پرستان و خورشیدپرستان همصدا شد و «هَذَا رَبِّي: این پروردگار من است» (۲) را بر زبان جاری ساخت. (۳) این چهار مورد است که در قرآن کریم وارد شده و هر کدام سئوالی را در مقام عصمت ابراهیم و مصونیت او از گناه برانگیخته است.

پاسخ: مفسران بزرگ و روات احادیث در جواب این سؤالات چهارگانه مطالب زیادی گفته‌اند که قسمتی از آن‌ها سند معتبری ندارد و آنچه در این جا می‌آوریم پاسخ‌هایی است که از همه مناسب‌تر و قابل اعتمادتر است: در مورد سؤال اول، ابراهیم نگفت بت بزرگ این کار را کرد، بلکه گفت: «بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْئَلُوهُمْ اِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ».

این عبارت ممکن است به صورت یک «قضیه شرطیه» باشد، یعنی

۱- ۸۹ / صافات .

۲- ۷۶ و ۷۷ و ۷۸ / انعام .

۳- مکارم، «پیام قرآن»، ۷/۱۱۲ .

(۲۳۰) صداقت و سیمای صادقین

«ابراهیم به آن‌ها گفت: این کار را بت بزرگ کرده است اگر این‌ها سخن می‌گویند، بنابراین از آن‌ها سؤال کنید» و معلوم است با این قضیه شرطیه دروغی در کار نبوده است.

این همان چیزی است که از امام صادق علیه‌السلام در حدیثی نقل شده است که فرمود: «مَا فَعَلَهُ كَيْبُرُهُمْ وَمَا كَذَبَ إِبرَاهِيمُ: بت بزرگ این کار را نکرده بود ابراهیم هم دروغ نگفت» و هنگامی که سؤال کننده پرسید چنین چیزی چگونه بوده است فرمود: «قَالَ إِبرَاهِيمُ فَاشْتَلَوْهُمْ أَنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ فَكَيْبُرُهُمْ فَعَلَّ وَ أَنْ لَمْ يَنْطِقُوا فَلَمْ يَفْعَلْ كَيْبُرُهُمْ شَيْئًا فَمَا نَطَقُوا وَمَا كَذَبَ إِبرَاهِيمُ: ابراهیم گفت از آن‌ها سؤال کنید اگر آن‌ها سخن بگویند حتما بزرگ آن‌ها این کار را کرده و اگر سخنی نگویند بزرگ آن‌ها کاری نکرده است. بنابراین نه آن‌ها سخن گفتند و نه ابراهیم دروغ گفت». (۱)

دیگر اینکه اگر ابراهیم این کار را به بت بزرگ نسبت داد نوعی کنایه بهتر از تصریح بود او می‌خواست به این وسیله خرافی بودن عقائد بت پرستان را به رخ آن‌ها بکشد و به آن‌ها بفهماند که این سنگ و چوب بیجان آن قدر بی‌عرضه است که حتی نمی‌تواند یک جمله سخن بگوید و از عبادت کنندگان یاری بطلبد تا چه رسد که بخواهد مشکلات آن‌ها را حل نماید. (۲)

۱- مجلسی، «بحار الانوار»، ۱۱/۷۶ حدیث ۴- نورالثقلین، ۳/۴۳۴ .

۲- مکارم شیرازی، «پیام قرآن»، ۷/۱۱۳ .

صادقین در قرآن و حدیث: پیامبران (۲۳۱)

و به تعبیر دیگر دروغ در جایی است که قرآینی بر ادای مقصود به عنوان کنایه در کار نباشد و اینجا تمام قرائن نشان می‌داد که ابراهیم قصد جدی از این سخن نداشته، بلکه هدفش به سخریه کشیدن افکار آن‌ها بوده است و این گونه تعبیرات در سخنان روزمره نیز بسیار است، مثل اینکه فرضاً یک حادثه اتلاف مالی در یک محیط محدود که اشخاص معینی در آن زندگی می‌کنند واقع می‌شود و هنگام بازپرسی هریک از آنان این کار را از خود نفی می‌کند، بازپرس می‌گوید تو این کار را انجام نداده‌ای، او هم انجام نداده، حتماً ملائکه آسمان انجام داده‌اند! مسلماً این سخن دروغ نیست بلکه هدف تکذیب گفته‌های بی‌اساس آن‌ها است.

احتمال سومی نیز وجود دارد و آن اینکه جمله بل فَعَلَهُ مطلق است و در واقع اشاره به یک تحلیل منطقی بر طبق عقائد بت پرستان است و آن اینکه به اعتقاد شما حادثه‌ای که در بتخانه واقع شده نمی‌تواند بر اثر جنایتی از بیرون بوده باشد چرا که بت‌ها بر همه چیز و همه کس حاکمیت دارند، هر چه بوده از درون خود بتخانه بوده است.

و از آنجا که بت بزرگ هم قدرتش بیشتر است و هم تبر بر گردن او قرار دارد (نوشته‌اند ابراهیم تبر را به گردن بت بزرگ گذاشت) و هم تنها بتی است که در آن میان سالم مانده، بنابراین قرائن نشان می‌دهد، کار کار او است، این شبیه تحلیل‌هایی است که بازپرسان به هنگامی که وارد محیطی می‌شوند که جنایتی در آن واقع شده با استفاده از قرائن، انگشت روی کسی می‌گذارند، که این کار به او می‌خورد، منتها این تحلیل مطابق عقاید بت پرستان بود، تا آن‌ها را در این عقیده محکوم کند.

(۲۳۲) صداقت و سیمای صادقین

در مورد آیه دوم اولاً هیچ دلیلی ندارد که ابراهیم به راستی بیمار نبوده است، چه بیماری در او وجود داشته، اما نه آن‌چنان که او را از فعالیت جسمانی به کلی بازدارد و نتواند بت‌شکنی کند. (۱) چه بسیارند بیمارانی که در طول روز مشغول کار هستند، مخصوصاً کارهای نشاط‌آوری همچون شکستن بت‌ها برای قهرمان توحید همچون ابراهیم علیه‌السلام . (۲)

ثانیا گرچه «سَقِم» و «سَقِم» معمولاً به معنی بیماری‌های جسمانی است، ولی طبق تصریح بعضی از ارباب لغت گاه به معنی ناراحتی‌های روحی نیز به کار می‌رود، و مسلماً روح ابراهیم در آن محیط مملو از شرک آزرده و بیمارگونه بود، بنابراین اگر گفت من بیمارم، بیماری ناراحتی از جنبه روحانی را بیان می‌کرد.

امروز این معنی مسلم شده که ناراحتی‌های روحی گاه آن‌چنان شدید است که موجب بیماری‌های جسمی می‌شود، قرآن مجید نیز در سوره کهف آیه ۶ خطاب به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: «فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسٍ كَكَ عَلَىٰ آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِذَٰلِكَ حَيْثُ آسَفَا: گویی می‌خواهی خود را از غم و اندوه و تأسف به خاطر اعمال آن‌ها هلاک کنی چراکه آن‌ها به این گفتار ایمان نمی‌آورند.»

۱- مکارم شیرازی، «پیام قرآن»، ۷/۱۱۴.

۲- مکارم شیرازی، «پیام قرآن»، ۷/۱۱۵.

صادقین در قرآن و حدیث: پیامبران (۲۳۳)

جمعی از مفسران نیز گفته‌اند که ابراهیم علیه‌السلام یک نوع بیماری (همانند تب نوبه‌ای) داشت که در فواصل مختلف زمانی به او دست می‌داد و منظور از جمله اِنِّی سَقِیْمٌ این است که وقت بیماری من نزدیک شده و من از همراهی شما معذورم، جمله پیش از آن را که می‌گوید: «فَنظَرُ نَظْرَةٍ فِی النُّجُومِ» نگاهی به ستارگان کرد. سپس گفت من بیمارم. شاهد این ادعا می‌دانند، چون منظورش از نگاه به ستارگان آگاهی از زمان بروز آن بیماری بود، و از آن‌ها برای محاسبه وقت استفاده می‌کرد. در مورد سومین آیه، پاسخ همان است که در آیات مربوط به حضرت آدم علیه‌السلام گفته شده و آن این است که منظور ابراهیم علیه‌السلام از «خطیئه» همان «گناه نسبی» و «ترک اولی» «حَسَنَاتُ الْاَبْرَارِ سَيِّئَاتُ الْمُقَرَّبِينَ» است. لازم است ذکر شود خطیئه گرچه از ماده خطا گرفته شده و در اصل به معنی لغزش‌هایی است که از انسان سر می‌زند، ولی تدریجا توسعه پیدا کرده و به هر گناهی اعم از عمدی و غیرعمدی اطلاق شده و استعمال آن در گناه غیرعمدی فراوان است ولی اثم معمولاً به گناهان عمدی گفته می‌شود و در اصل به معنی چیزی است که انسان را بازمی‌دارد، از آنجا که گناه انسان را از رسیدن به مقامات عالی و خیرات و برکات بازمی‌دارد به آن اثم گفته شده است. (۱)

در اینکه این ترک اولی در مورد حضرت ابراهیم علیه‌السلام چه بوده؟ بعضی گفته‌اند منظور تمام حالاتی است که انسان را به نحوی از خدا غافل می‌سازد مانند پرداختن به کارهای زندگی همچون خوردن و آشامیدن و مانند این‌ها که اولیاء الله همین اندازه غافل شدن از خدا را برای خود گناه می‌دانستند.

۱- مکارم شیرازی، «پیام قرآن»، ۷/۱۱۵.

(۲۳۴) صداقت و سیمای صادقین

در مورد چهارمین آیه، یعنی اشاره ابراهیم علیه‌السلام به ستاره و ماه و خورشید و آسمان و آن‌ها را توصیف به ربوبیت کردن و «هذا رَبِّی» گفتن نیز مفسران بیانات فراوانی دارند و از همه روشن‌تر این است که بگوییم این سخنان را ابراهیم، در گفتگو و استدلال در برابر اقوام مختلف ستاره‌پرست و ماه‌پرست و خورشید پرست گفته است (به قرینه آیه‌ای که بعد از این آمده، و آیه قبل از آنکه از گفتگو و محاجه ابراهیم با بت پرستان می‌گوید) و این گفتار ابراهیم علیه‌السلام در مقام جدل است نه در مقام بیان واقع.

اما آنان می‌پنداشتند که آن عقاید نظرات ابراهیم هستند، بنابراین او در برابر هر یک از این گروه‌های سه گانه قرار گرفت، نظر آن‌ها را به عنوان یک «فرضیه» پذیرفت و با آن‌ها هم‌صدا شد، تا هنگام غروب این کواکب آسمانی، اشتباه آن‌ها را روشن سازد، همان گونه که مثلاً هنگامی که ما با طرفداران سکون زمین و حرکت خورشید روبرو می‌شویم و می‌گوییم بسیار خوب زمین ساکن

است و خورشید متحرک ولی می‌دانید لازمه این سخن این است که خورشید با این فاصله عظیم که با ما دارد در هر ۲۴ ساعت چه دایره عظیمی را طی می‌کند و چه سرعتی باید داشته باشد، سرعتی که برای چنین جسمی اصلاً محال است پس فرض شما باطل است. (۱)

صادقین در قرآن و حدیث: پیامبران (۲۳۵)

این یکی از بهترین راه‌هایی است که برای ابطال نظرات مخالفان پیموده می‌شود، بی‌آن که حس عصبیت و لجاجت آن‌ها تحریک گردد، نخست با آن‌ها به عنوان یک فرضیه همصدا شدن و سپس نتایج فاسد را نشان دادن بعضی نیز گفته‌اند جمله «هذا ربی» در برابر این اقوام به صورت یک استفهام بوده است. استفهامی که مقدمه برای ابطال نظراتشان به هنگام غروب و افول آن کواکب بود.

اما این سخن که ابراهیم علیه‌السلام این جمله‌ها را به هنگامی که خودش مشغول تحقیق بود بر زبان جاری کرد و مانعی ندارد که انسان در حال تحقیق نظرات مختلف را بپذیرد و بیازماید، گفتار صحیحی به نظر نمی‌رسد چرا که جمله «يَقُومُ اِنِّي بَرِيَاءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ: ای جمعیت من بیزارم از شریک‌هایی که شما برای خدا قرار می‌دهید»، نشان می‌دهد که او در مقام محاجّه با اقوام مخالف بود نه تحقیق برای خودش.

و این که بعضی در تأیید این مدعا گفته‌اند ابراهیم تا آن زمان، صفحه آسمان را به خوبی ندیده بود، زیرا مادرش از ترس نمرودیان او را در غاری بیرون شهر گذارده و پرورش می‌داده بسیار حرف بعیدی به نظر می‌رسد چگونه ممکن است او تا سنین جوانی یا نوجوانی حتی یک بار، نه در شب نه در روز، از غار بیرون نیامده باشد این سخن به افسانه شبیه‌تر است تا به واقعیت.

۱- مکارم شیرازی، «پیام قرآن»، ۷/۱۱۶.

(۲۳۶) صداقت و سیمای صادقیان

به علاوه این آیات بلافاصله بعد از آیه‌ای قرار دارد که سخن از گفتگوی قاطعانه ابراهیم در زمینه بت‌ها با آزر می‌گوید، یعنی در آن حال ابراهیم به مقام والای توحید و یقین رسیده بود و خداوند ملکوت آسمان‌ها را به او ارائه داده بود و ابراهیم به دنبال آن مشغول تبلیغ دیگران بود نه تحقیق برای خویشتن. (۱)

حضرت مریم علیه‌السلام

مریم زنی بسیار راستگو است و قرآن به آن اشاره می‌فرماید: «مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ...: مسیح فرزند مریم فقط فرستاده (خدا) بود، پیش از وی نیز فرستادگان دیگری بودند، مادرش نیز زن بسیار راستگویی بود و آیات خدا را بسیار تصدیق کرد.» (۲)

صدق عیسی علیه‌السلام

وصف صادق بودن حضرت عیسی علیه‌السلام را از این آیه استنباط کرده‌ایم: «قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمَ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ...: خداوند فرمود، این است روزی که صادقان را صدقشان نفع می‌بخشد برای آن‌ها است بهشت‌هایی که از زیر آن‌ها نهرها روان است.» (۳)

ماجرا از این قرار است که در روز قیامت خداوند به عیسی علیه‌السلام

۱- مکارم شیرازی، «پیام قرآن»، ۷/۱۱۷.

۲- ۷۵ / مائده .

۳- ۱۱۹ / مائده .

صادقین در قرآن و حدیث: پیامبران (۲۳۷)

می گوید: «أَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّي الْهَيْبَةَ مِنْ دُونِ اللَّهِ: آیا تو به مردم گفتی که مرا و مادرم را معبود قرار دهید و از عبادت خدای یگانه سرباز زنید؟» (۱)

مسلم است که حضرت عیسی، چنین مطلبی به احدی نگفته و خدا هم عالم است به اینکه او مرتکب چنین گناهی نشده پس چرا عیسی علیه السلام در محکمه عدل الهی مورد بازجوئی قرار می گیرد؟ راز آن چیست؟ پاسخ این است که با این پرسش می خواهد زمینه محکومیت مردمی که علیرغم تعالیم توحیدی حضرت عیسی به بیراهه رفته و عیسی و مریم را مورد پرستش قرار داده اند فراهم سازد.

با پاسخی که عیسی علیه السلام از پرستش خداوند می دهد، پرده ها بالا می رود و حقیقت آشکار شد و بی اساس بودن شرک مسیحیان بیگانه از مسیح واقعی برملا می گردد. (۲)

اکنون به پاسخ های حضرت عیسی علیه السلام از پرسش فوق بیندیشیم او می گوید:

۱- «...سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِيَا أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ...: منزهی تو، من حق ندارم آنچه را که سزاوار من نیست بگویم...» (۳)

عیسی علیه السلام در نهایت ادب و تعظیم، خدا را از داشتن شریک تنزیه

۱- ۱۱۶ / مائده .

۲- مسیح در قرآن، مکتب اسلام، ش ۹، ص ۳۸ و ۳۹ .

۳- مسیح در قرآن، مکتب اسلام، ش ۹، ص ۳۸ و ۳۹ .

(۲۳۸) صداقت و سیمای صادقین

می کند و ضمن اینکه خود را از دعوت به شرک میزبان می داند می گوید: من چنین حقی ندارم، من در شرایط و موقعیتی قرار داشتم و دارم که دعوت به شرک از من محال است، چگونه ممکن است که بنده خالص و صادق و مخلص خداوند که تمام زمینه ها برای دعوت او به توحید فراهم شده و خود در درجه والایی از علم و حکمت و آگاهی قرار گرفته و به رُوحُ الْقُدُسُ تأیید شده، پرچم رهبری آئین توحید را از دست بیفکند و مردم را به سوی آئین شرک فراخواند.

۲- «إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَلَا آأَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّمُ الْغُيُوبِ: اگر گفته بودم، تو می دانستی، تو آنچه در ذات من است می دانی و من از آنچه در ذات مقدس توست، چیزی نمی دانم، زیرا تو عَلَامُ الْغُيُوبِ و به هر چه پنهان است دانایی.

در این قسمت از پاسخ مؤدبانه عیسی، بر براءت او از دعوت به شرک استدلال می شود، چنانکه در پاسخ قبل نیز با استدلالی محکم پاسخ داده شد چراکه در آنجا نخست خدای را تنزیه از شرک کرد، سپس توضیح داد که مقام و موقعیت او به گونه ای نیست که از او چنین دعوت نابجایی سربزند (۱) اکنون می گوید:

۳- «مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا- مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ...: تنها چیزی که من به آن ها گفتم همان بوده است که به من مأموریت دادی که آن ها را دعوت به عبادت تو کنم و بگویم خداوند یگانه ای را که

۱- مکتب اسلام، مسیح در قرآن، ۹/۳۹ .

صادقین در قرآن و حدیث: پیامبران (۲۳۹)

پروردگار من و شماست پرستش کنید.» (۱)

۴- و تا آن زمان که در میانشان بودم مراقب و گواه آن ها بودم و نگذاشتم راه شرک را پیش گیرند، اما به هنگامی که مرا از میان

آن‌ها برگرفتی تو مراقب و نگاهبان آن‌ها بودی و تو گواه بر هر چیزی هستی.

«... وَ كُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (۲)

۵- و با این همه باز امر، امر تو و خواست، خواست تو است، اگر آن‌ها را در برابر این انحراف بزرگ مجازات کنی بندگان تواند و قادر به فرار از زیر بار این مجازات نخواهند بود. و این حق برای تو در برابر بندگان نافرمانت ثابت است و اگر آن‌ها را ببخشی و از گناهانشان صرف نظر کنی توانا و حکیم هستی، نه بخشش تو نشانه ضعف است، و نه مجازاتت خالی از حکمت و حساب. (۳)

«إِنْ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عَبْدُكَ وَأَنْ تَغْفِرَ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ». (۴)

در تعقیب ذکر گفتگوی خداوند با حضرت مسیح علیه‌السلام در روز رستاخیز، خداوند می‌فرماید: امروز روزی است که راستی راستگویان به آن‌ها سود می‌بخشد. (۵) «قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ...». (۶)

۱- ۱۱۷ / مائده .

۲- ۱۱۷ / مائده .

۳- مکارم شیرازی، «تفسیر نمونه»، ۵/۱۳۵ .

۴- ۱۱۸ / مائده .

۵- مکارم شیرازی، «تفسیر نمونه»، ۵/۱۳۸ .

۶- ۱۱۹ / مائده .

(۲۴۰) صداقت و سیمای صادقین

و بدین ترتیب این آیه گواهی است بر وصف صادق بودن حضرت عیسی علیه‌السلام زیرا که خداوند در این آیه می‌فرماید: آن‌ها که مسئولیت و رسالت خود را انجام داده و جز راه صدق و درستی نپیمودند مانند حضرت مسیح علیه‌السلام و پیروان راستین او و نیز پیروان راستین سایر پیامبران که در این دنیا از در صدق وارد شدند از کار خود بهره کافی خواهند برد. (۱)

حضرت یوسف علیه‌السلام

خداوند در سوره یوسف، وی را از صدیقان شمرده و می‌فرماید: «يُوسُفُ أَيُّهَا الصَّادِقُونَ...: یوسف ای بسیار راستگو». (۲)

(این آیه از قول شخصی است که در زندان با حضرت یوسف بوده و برای تعبیر خواب پادشاه به ایشان مراجعه کرده و به ایشان می‌گوید: يُوسُفُ أَيُّهَا الصَّادِقُونَ) اگر وی یوسف را صدیق خوانده که به معنای مردی کثیرالصدق و به هر حال مبالغه در راستگویی است برای این بوده که این شخص راستگویی یوسف را در تعبیری که از خواب او و خواب رفیقش کرده بود و همچنین در گفتار و کرداری که از او در زندان مشاهده کرده بود به یاد داشت و خدای تعالی هم این معنا را تصدیق کرده و می‌بینیم عین گفته او را نقل نموده و رد نکرده است. (۳)

۱- مکارم شیرازی، «تفسیر نمونه»، ۵/۱۳۹ .

۲- ۴۶ / یوسف .

۳- طباطبایی، «ترجمه تفسیر المیزان»، ۱۱/۲۹۶ .

صادقین در قرآن و حدیث: پیامبران (۲۴۱)

حضرت شعیب علیه‌السلام

خداوند در سوره هود آیه ۸۸ می‌فرماید: «قَالَ يَقَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيْتِهِ مِنْ رَبِّي وَرَزَقَنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسِينًا وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ

إِلَى مَا أَنْهَكُم عَنْهُ أَنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ... ای قوم هرگاه من دلیل روشنی از پروردگارم داشته باشم و رزق خوبی به من داده باشد (آیا می‌توانم برخلاف فرمان او رفتار کنم) من هرگز نمی‌خواهم چیزی که شما را از آن باز می‌دارم خودم مرتکب شوم، من جز اصلاح تا آنجا که توانایی دارم نمی‌خواهم...» (۱)

مراد از اینکه وی از طرف پروردگار خود بینه دارد این است که دلیل روشن دارد یعنی نشانه نبوت و معجزه که دلالت بر صدق پیغمبر در دعوی نبوت می‌کند را دارد و معنی آیه این است که به من خبر دهید اگر من رسول خدا بسوی شما باشم و خدا مرا به وحی معارف و شرایع اختصاص داده باشد و با نشانه روشنی که دلالت بر صدق دعویم کند تأیید کرده باشد آیا باز هم در رأی خود سفته‌م؟ و آیا دعوت شما دعوتی سفیهانه است؟ (۲) این آیه که نشان دهنده پابندی عملی شعیب علیه‌السلام به برنامه خود است از شواهد صداقت او می‌باشد.

۱- ۸۸ / هود .

۲- طباطبایی، «ترجمه تفسیر المیزان»، ۱۰/۵۵۸ .

(۲۴۲) صداقت و سیمای صادقین

حضرت ادریس علیه‌السلام

در آخرین قسمت از یادآوری‌های سوره مریم، سخن از ادریس علیه‌السلام به میان آمده است. «وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيْسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا. وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا: و در کتاب آسمانیت (قرآن) از ادریس یاد کن که او بسیار راستگو و پیامبر بزرگی بوده و ما او را به مقام بلندی رساندیم.» (۱)

اسماعیل صادق الوعد علیه‌السلام

«وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا»

روی سخن در اینجا به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است که می‌فرماید در کتاب آسمانیت از اسماعیل یاد کن که او در وعده‌هایش صادق بود و پیامبر عالی مقامی بود.

تکیه بر روی وفای به عهد و توجه به تربیت خانواده (که در آیه بعد آمده) به اهمیت فوق‌العاده این دو وظیفه الهی اشاره می‌کند که یکی قبل از مقام نبوت او ذکر شده و دیگری بلافاصله بعد از مقام نبوت.

در حقیقت تا انسان صادق نباشد محال است به مقام والای رسالت برسد چراکه اولین شرط این مقام آن است که وحی الهی را بی‌کم و کاست به بندگانش برساند و چنانچه گفته شد حتی افراد معدودی که مقام عصمت را در پاره‌ای از ابعادش در انبیاء انکار می‌کنند مسئله صدق پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را به عنوان یک شرط اساسی پذیرفته‌اند، صدق و راستی در خبرها، وعده‌ها و در همه چیز. (۱)

۱- ۵۶ و ۵۷ / مریم .

صادقین در قرآن و حدیث: پیامبران (۲۴۳)

در روایتی می‌خوانیم اینکه خداوند اسماعیل را صادق الوعد شمرده به خاطر این است که او به قدری در وفای به وعده‌اش اصرار داشت که با کسی در محلی وعده‌ای گذارده بود، او نیامد، اسماعیل همچنان تا یکسال در انتظار او بود! هنگامی که بعد از این مدت آمد، اسماعیل گفت من همواره در انتظار تو بودم. (۲)

بدیهی است هرگز منظور این نیست که اسماعیل کار و زندگیش را تعطیل کرد بلکه مفهومش این است که در عین ادامه

برنامه‌هایش مراقب آمدن شخص مزبور بود، (۳) ولی مقاتل می‌گوید سه روز منتظر ماند مفسران درباره این اسماعیل که در این آیه نام برده شده اختلاف نظر دارند که آیا اسماعیل ذبیح فرزند ابراهیم است یا غیر او، مرحوم طبرسی گفته همان اسماعیل فرزند ابراهیم است چون هر وقت به چیزی وعده می‌کرد حتما وفا به وعده می‌نمود، و خلف وعده نمی‌کرد و البته رسول هم بود که به قبیله جُرْهُم مبعوث شده بود و پیامبر بلند قدر و رفیع الشأنی بود.

البته بعضی از مفسرین گفته‌اند که اسماعیل فرزند ابراهیم قبل از حضرت ابراهیم علیه‌السلام از دنیا رفت و این اسماعیل فرزند حَزْقیل است که مأموریت تبلیغ و رسالت داشت، به گروهی و آن گروه اسماعیل را

۱- مکارم شیرازی، «تفسیر نمونه»، ۱۳/۹۵.

۲- اصول کافی، ۲/۱۰۵.

۳- مکارم شیرازی، «تفسیر نمونه»، ۱۳/۹۵.

(۲۴۴) صداقت و سیمای صادقین

سخت شکنجه دادند، پوست سر و صورتش را کردند، خداوند هم انتخاب عذاب آنان را در اختیار اسماعیل نهاد ولی اسماعیل درخواست عفو و بخشش نمود و به ثواب الهی راضی و خشنود شد و عذاب آن‌ها را به خدا واگذار نمود. این روایت از امام صادق علیه‌السلام نقل شده و حضرت در آخر روایت فرموده‌اند که فرشته‌ای از جانب خداوند نزد اسماعیل آمد و سلام خداوند را ابلاغ نمود و گفت من دیدم آنچه درباره تو این قوم انجام دادند و خداوند به من دستور داده که مطیع تو باشم و هم به آنچه می‌خواهی دستور ده، اسماعیل گفت من به حسین بن علی علیه‌السلام تأسی می‌کنم (و با آن) همه آزار و اذیت درخواست عذاب فوری از خدا نمود. (۱)

۱- مجلسی، «ترجمه بحار الانوار»، ۴/۱۲- البحرانی، «تفسیر البرهان»، ۳/۱۶ (با اندکی اختلاف).

صادقین در قرآن و حدیث: پیامبران (۲۴۵)

(۲۴۶)

فصل پانزدهم: صادقین در قرآن و احادیث: اهل بیت علیهم‌السلام

صادقین در قرآن و احادیث: اهل بیت علیهم‌السلام

۱۵-۱- صادقین و آیه کُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ

۱۵-۲- امیرالمؤمنین مصداق صادقین در گفتار علمای عامه

۱۵-۳- امیرالمؤمنین مصداق صادقین در گفتار علمای شیعه

۱۵-۴- اهل بیت علیهم‌السلام و بالانحصار امیرالمؤمنین علیه‌السلام مصداق کامل صداقت و صادقین در آیات قرآن و احادیث

۱-۵- امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام هُوَ الصَّادِقُ الْأَكْبَرُ وَالْفَارُوقُ الْأَعْظَمُ به روایت احادیث شیعه و سنی

۱۵-۶- حضرت زهرا علیها‌السلام صَدِيقَةٌ طَاهِرَةٌ

۱۵-۷- ابوذر صحابه راستگوی

(۲۴۷)

(۲۴۸)

در مباحث قبلی در رابطه با معانی صدق، ویژگی‌های صادقین به طور مشروح بحث نمودیم. آنچه در این مبحث به آن می‌پردازیم

شرح مختصری بر روایات فراوانی است که در ذیل آیات مربوط به صداقت نقل شده و آن آیات را بر امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام و اهل بیت علیهم‌السلام تطبیق نموده، و آنان را مصداق اکمل صدق و صادقین معرفی کرده است.

۱- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ». (۱)

چنانچه قبلاً نیز گفته شده کلمه صدق در اصل به معنای این است که گفتار و یا خبری که داده می‌شود، با خارج مطابق باشد و آدمی را که خبرش مطابق با واقع و خارج باشد صادق می‌گویند، و لکن از آنجائی که بطور استعاره و مجاز اعتقاد و عزم و اراده را هم قول نامیده‌اند، در نتیجه صدق را در آن‌ها نیز استعمال کرده‌اند، انسانی را هم که عملش مطابق با اعتقادش باشد یا کاری که می‌کند با اراده و تصمیمش مطابق باشد صادق نامیده‌اند.

در این آیه اطلاق صادقین به تقوی و اطلاق کلمه صادقین و همچنین اینکه به‌طور مطلق فرموده با صادقین باشید، با اینکه در معیت و با کسی بودن به معنای همکاری کردن و پیروی نمودن است، همه قرینه‌هایی هستند که دلالت می‌کند بر اینکه مقصود از صدق معنای مجازی و وسیع آن است نه معنای لغوی خاص آن.

بنابراین آیه شریفه مؤمنین را دستور می‌دهد به اینکه تقوی پیشه

۱- ۱۱۹ / توبه .

صادقین در قرآن و حدیث: اهل بیت علیهم‌السلام (۲۴۹)

نموده و صادقین را در گفتار و کردارشان پیروی و این غیر از این است که بفرماید شما نیز مانند صادقین متصف به وصف صدق باشید، چون اگر منظور آیه چنین باشد می‌بایستی بفرماید و از صادقین باشید. نه این که بفرماید و با صادقین باشید و این پرواضح است و به توضیح احتیاج ندارد. (۱)

در مجمع‌البیان نیز در تفسیر این آیه چنین آمده: «كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ: و با کسانی باشید که راست می‌گویند و دروغگو نیستند». یعنی راه و روش کسانی را انتخاب کنید که در گفتار و کردار راستگو هستند و صاحب و رفیق آن‌ها باشید، چنانچه گویی من در این مسأله با فلانی هستم یعنی پیرو نظریه او هستم و... در این آیه خداوند دستور به پیروی و اقتدا به آنان را می‌دهد و می‌فرماید با آن مردمان راستگو و باتقوی باشید. (۲)

محقق طوسی در کتاب تجرید نقل کرده: طریق استدلال چنین است که خداوند تمام مؤمنین را امر می‌کند که با صادقین باشند و این مطلب معلوم است که منظور این نیست که در میان صادقین از نظر بدن و جسم باشید بلکه منظور این است که طریقه و روش آن‌ها و عقاید و افعال و گفتارشان را از پیش بگیرند. (۳)

۱- طباطبایی، «ترجمه تفسیر المیزان»، ۹/۶۳۹.

۲- طبرسی، «ترجمه تفسیر مجمع‌البیان»، ۱۱/۲۳۲.

۳- مجلسی، «ترجمه بحارالانوار»، ۷/۳۰.

(۲۵۰) صداقت و سیمای صادقین

این نکته حائز اهمیت است که دستور خداوند به اینکه مؤمنان همواره باید با صادقان باشند دستوری است مطلق و بدون هیچ گونه قید و شرط و این معنی جز در مورد معصومین امکان‌پذیر نیست. زیرا غیر معصوم ممکن است خطا کند و در آن حال باید از او جدا شد زیرا پیروی از او باعث گمراهی و افتادن در ورطه خطاها و گناهان خواهد شد. پس کسی که در همه حال می‌توان در کنار او و پیرو او بود جز معصومان نخواهند بود. بنابراین منظور از صادقین در این آیه هر فرد راستگویی نیست بلکه صادقانی هستند که سخن خلاف نه عمداً نه از روی سهو در آن‌ها راه ندارد، (۱) در نتیجه این آیه بر معصوم بودن صادقین دلالت داشته و مؤمنین را به پیروی از آن‌ها دستور می‌دهد. فخر رازی نیز در تفسیرش ذیل این آیه مبارکه می‌گوید: «اینکه می‌فرمایند «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ»

یعنی مؤمنین را به تقوی امر کرده و این امر نشان می‌دهد که مأمورین جائز الخطا بوده و ممکن است متقی نباشند و این آیه دلالت می‌کند بر آنکه کسانی که جائز الخطا هستند باید از کسانی که معصوم می‌باشند پیروی کرده و اطاعت نمایند. (۲)

مسئله دیگری که در رابطه با این آیه مطرح می‌شود این است که خطاب آیه برای تمام زمان‌ها عمومیت داشته و متعلق به یک زمان خاصی نیست بیشتر علما در این مورد اتفاق نظر دارند البته قرطبی و بعضی دیگر نظر مخالف دارند، به طور مثال قرطبی می‌گوید منظور از

۱- مکارم شیرازی، «پیام قرآن»، ۹/۲۲۳.

۲- فخر رازی، «تفسیر الکبیر»، ۱۶/۲۲۱.

صادقین در قرآن و حدیث: اهل بیت علیهم السلام (۲۵۱)

بودن با صادقین، بودن در یک زمان و مکان معینی است یعنی کسانی که با پیامبر همراه بودند و در زمان ایشان از پیروان و صحابه ایشان بودند آن‌ها مصداق صادقین هستند و کسانی که با آن‌ها همراه نبودند از صادقین محسوب نمی‌شوند. مانند منافقین و یا کسانی که از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله جدا شده بودند. البته این احتمال صحیح نیست زیرا این آیه خطاب به عامه مؤمنین است و به طور خاص به زمان و عده معینی اختصاص پیدا نکرده پس البته شامل همراهان و اصحاب پیامبر نیز می‌شود ولی اگر بخواهیم که این آیه را فقط به اصحاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله اختصاص دهیم نیاز به قرینه و دلیل واضح و قوی داریم که این امر را برای ما به اثبات برساند در صورتی که این قرینه اصلاً وجود ندارد.

فخر رازی نیز در این باب می‌گوید: منظور از «كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» بودن با آنان در همه زمان‌ها و اعصار است و اختصاص به زمان معینی ندارد و چنانچه قبلاً ذکر شد فخر رازی معتقد است صادقین باید معصوم باشند این نظر فخر رازی در تفسیرش در ذیل آیه مبارکه فوق آمده البته او در ادامه می‌گوید که ما معتقدیم معصوم مجموع امت است که البته در رابطه با آن بحث خواهیم نمود. (۱)

چنانچه گفته شد از نظر علمای شیعه منظور از «كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»، پیروی و اتباع از ایشان بوده و این خود مستلزم آن است که صادقین افرادی منزله از عیوب و گناه بوده و معصوم از هر گونه خطا

۱- رساله القرآن، ش ۱۴۸، الصادقین .

(۲۵۲) صداقت و سیمای صادقین

باشند و گرنه سبب گمراهی و جهالت مردم می‌گردند و این مطلب نظر علمای شیعه است و در ابتدای این مبحث در کلام صاحب المیزان و صاحب مجمع البیان نیز ذکر شد.

اما آیا به راستی صادقین کیانند؟

برای پاسخگویی به این سؤال ابتدا نظرات مختلفی که در باب صادقین ارائه شده ذکر کرده و سپس به بررسی آن‌ها می‌پردازیم و نظر صحیح را برمی‌گزینیم.

۱- منظور از صادقین مجموع امت است.

۲- منظور از صادقین انبیاء علیهم السلام است.

۳- منظور از صادقین مهاجرین هستند.

۴- منظور از صادقین کسانی هستند که به پیمانهایشان وفا می‌کنند.

۵- منظور از صادقین اصحاب رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله هستند.

۶- جابر از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که آنان آل محمد صلی الله علیه و آله هستند. (۱)

البته نظر اول که منظور از صادقین مجموع امت اسلامی نظر فخر رازی می‌باشد او می‌گوید ما قبول می‌کنیم که حتما باید صادقین در همه ازمه وجود داشته باشند اما آن معصوم از خطا اجماع امت است و نمی‌شود که مراد از آن معصوم یک نفر از امت باشد زیرا اگر خداوند بر همه امت واجب بفرماید که پیرو شخص معینی از مسلمانان باشند باید امت آن شخص صادق را بشناسند، تا تکلیف به چیزی نشده باشند که قدرت انجام آن را ندارند در صورتی که ما کسی که موصوف به صفت عصمت باشد

۱- رساله القرآن، ۹/۱۴۹- الصادقین .

صادقین در قرآن و حدیث: اهل بیت علیهم السلام (۲۵۳)

نمی‌شناسیم، پس آن صادق معصوم مجموع امت است و معنای حرف ما که می‌گوئیم اجماع امت حجت است همین می‌باشد. (۱)
در پاسخ به این مطلب گفته می‌شود که اگر مقصود فخر رازی از مجموع امت، مجموع افراد امت است پس می‌گوییم:

۱- اینکه همه افراد امت صادق نیستند یک امر بدیهی و روشنی است در صورتی که فخر رازی معتقد به وجوب عصمت در صادقین و وجود آنان در همه اعصار و زمان‌ها می‌باشد پس چگونه ممکن است اجماع امت همیشه صادق بوده و به دور از گناه باشند و هیچ مورد استثنایی نیز وجود نداشته باشد؟ (۲)

۲- اگر منظور از صادق در آیه کسی است که فی الجمله صادق باشد که شامل تمام مسلمانان می‌شود که صحیح نیست زیرا مستلزم پیروی از یک یک مسلمانان است که آن خود نیز سبب گمراهی است. و یا منظور کسی است که در تمام گفتار صادق باشد که آن نیز مستلزم عصمت است.

۳- این مطلب از آیه کاملاً مشهود است. آن‌هایی که باید با صادقین باشند غیر از خود صادقین هستند اما بنا بر آنچه که مدعی شده هر دو یکی هستند.

۱- خوانساری، «انصاف در امامت»، ۴۱۸.

۲- رساله القرآن، ۹/۱۵۰- الصادقین .

(۲۵۴) صداقت و سیمای صادقین

۴- اما ادعای او بر این مبنا که منظور از صادقین مجموع مسلمانان از نظر مجموع بودن است زیرا آن‌ها از جهت اجتماع دروغگو نیستند نیز محال و غیرممکن است.

۵- دلیلی که فخر رازی برای بطلان ادعای شیعه در شناختن امام نقل کرده نیز کاملاً مردود است زیرا هر نادان و گمراه و دین‌سازی می‌تواند ادعا کند که اگر امامی بود ما باید او را می‌شناختیم چنانچه برای عدم پیگیری از حق و گردن نهادن به شرایع، یهودان نیز می‌توانند بگویند اگر محمد صلی الله علیه و آله پیامبر می‌بود ما به نبوت او پی می‌بردیم، در صورتی که چنین آگاهی و علمی را نداریم و همین‌طور سایر کفار و گمراهان این ادعا را می‌توانند بکنند. پس این یاوه‌سرایی‌ها فقط از تعصب و دشمنی و تقصیر در شناخت حق به وجود می‌آید، اگر پرده‌های تعصب و دشمنی را از روی چشم کنار بزنند و دقت در دلایل امامت ائمه علیهم السلام و معجزات و اخلاق پسندیده و شخصیت عالی آن‌ها بکنند به حق و واقعیت پی خواهند برد و جای شک و تردید برای ایشان باقی نمی‌ماند همین یک آیه با همان استدلالی که خود فخر رازی کرد بر لزوم وجود امام در هر عصر و زمان و معصومیت ایشان به تنهایی کافی است که امام را در هر عصر به ما بشناساند. (۱)

در نهایت لازم است گفته شود عصمت از امور خفیه‌ای است که غیر از عالم به سرائر، کسی از آن اطلاعی ندارد و راهی برای اطلاع بر آن

۱- مجلسی، «ترجمه بحارالانوار»، ۷/۳۵.

صادقین در قرآن و حدیث: اهل بیت علیهم السلام (۲۵۵)

نیست مگر نص و تصریح خدا و رسول و امام نسبت به امام بعدی و خوشبختانه عصمت امیرالمؤمنین علیه السلام و سایر ائمه هدی علیهم السلام بدین طریق نیز ثابت شده است البته حق بر قلب و زبان و قلم فخر رازی ابتدائاً جاری شده ولیکن متأسفانه بعد از نزدیک شدن به حق تعصب و عناد او را از حق دور کرده است، چه خوب بود برای فخر رازی که با انصاف در آیات و احادیث و اراده درباره علی بن ابیطالب علیه السلام تدبّر می کرد تا بتواند معصومی که خداوند در قرآن کریم امر به پیروی از او نموده را بشناسد. لیکن مع الاسف او بعد از نزدیک شدن به حق در اثر خالی نبودن از تعصب حق را پیدا نکرده و پنداشته که با این تمهيلات می توان استدلالات منطقی و مبرهن شیعه امامیه را رد کند. (۱)

در پاسخ به نظر دوم که معتقدند صادقین انبیاء هستند باید گفت که مراد از صادقین نمی تواند انبیاء باشد زیرا انطباق صادقین بر انبیاء نیاز به ادله و قراینی دارد که آن را ثابت نماید و اگر گفته شود انبیاء از مصادیق قطعی صادقین هستند در پاسخ باید گفت که گرچه این مطلب صحیح است اما انحصار صادقین به انبیاء صحیح نیست به خصوص آنکه در آیه ۶۹ سوره نساء می بینیم که صدیقین بر انبیاء عطف شده است «...فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ...» و این دلیل بر آن است که نمی توان صدیقین را به طور کامل بر انبیاء تطبیق داد.

۱- خوانساری، «انصاف در امامت»، ۴۱۸.

(۲۵۶) صداقت و سیمای صادقین

اما در مورد قول به اینکه مراد از صادقین مهاجرین هستند باید گفته شود که مهاجرین همگی صادق نیستند زیرا حتی اگر فرض کنیم که همه آنها در آن زمان از صادقین بوده اند لکن به گواه تاریخ بعضی از آنها بعداً با رفتار و اعمال خود ثابت کردند که از محدوده صداقت و صادقین خارج گشته اند از طرفی این قول مستلزم آن است که صادقین فقط مهاجرین باشند و لاغیر و این نتیجه باطلی است اما قول به آنکه مراد از صادقین وفاکنندگان به عهدهایشان هستند نیز نمی تواند کاملاً صحیح باشد زیرا چنانچه در تعریف صدق گفته شد معنای صادق بسیار وسیع تر از آن است و یکی از مصادیق صدق وفاء به عهد می باشد (که همان صدق در کردار است). (۱)

اما در مورد قولی که معتقدند صادقین اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله هستند قبلاً به طور کامل صحبت شد و گفته شد که این آیه زمان و مکان محدودی را معین نکرده و هیچ قرینه‌ای برای این قول وجود ندارد ضمن آنکه مفهوم آیه نشان می دهد همه مؤمنین در همه زمانها را مورد خطاب قرار می دهد. در ضمن اگر منظور پیروی از صحابه باشد نیز غیرقابل قبول است زیرا اولاً نیاز به قرینه و دلیلی دارد که آن را ثابت نماید ثانياً اختیار این قول مستلزم قبول عدالت صحابه است در صورتی که می دانیم همه صحابه عادل و معصوم نیستند زیرا در بین آنها منافقین نیز وجود دارند و خداوند می فرماید: «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ» پس اگر گفته شود که منظور از صحابه منافقین نیستند بلکه

۱- رساله القرآن، صادقین، ۹/۱۵۰ و ۱۵۱.

صادقین در قرآن و حدیث: اهل بیت علیهم السلام (۲۵۷)

مراد از صحابه افرادی غیر از منافقین اند که صادقین محسوب می شوند در جواب باید گفت که این قول نیز صحیح نیست زیرا بعضی از آنها که حتی در جنگ بدر با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر ضد کفار شرکت کرده بودند بعداً اعمال ناشایستی را انجام داده و بعضی دچار فسق گشتند چنانچه قرطبی نقل می کند که قدامه بن مظعون شرب خمر می کرد و به این جهت حد شرعی به او جاری شد و یا ابن ابی الحدید به فسق بعضی از صحابه تصریح می نماید. بنابراین صحابه نمی توانند مصداقی برای صادقین

باشند.

اما برای بررسی نظر آخر که صادقین همان اهل بیت علیهم‌السلام می‌باشند ابتدا روایاتی را که در این زمینه وارد شده‌اند بررسی می‌کنیم. لازم به ذکر است که این روایات هم از طریق شیعه و هم از طریق اهل سنت به طور متعددی نقل شده‌اند.

صادقون در گفتار علمای عامه

۱- سیوطی در تفسیرش (۱) می‌گوید ابن مردویه از ابن عباس روایت نموده که در تفسیر آیه «كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» می‌گوید یعنی با علی بن ابیطالب باشید و از ابن عساکر روایت نموده که او از ابوجعفر علیه‌السلام روایت کرده که آن حضرت می‌گفتند با علی بن ابیطالب علیه‌السلام باشید.

۲- خوارزمی از ابن عباس (۲) روایت کرده که او می‌گفته آن صادقینی که خداوند فرموده «اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» او علی بن ابیطالب است فقط.

۱- تفسیر درالمنثور، ۳/۲۹۰.

۲- مناقب خوارزمی، ۱۹۸.

(۲۵۸) صداقت و سیمای صادقین

۳- ابن جوزی (۱) درباره این آیه می‌گوید علمای سیر گفته‌اند که معنی این آیه این است که «بوده باشید با علی بن ابیطالب علیه‌السلام و اهل بیت او و ابن عباس گفته علی آقای راستگویان است». شیخ سلیمان (۲) قندوزی در تفسیر این آیه به دو طریق از ابن عباس نقل کرده که او گفته صادقین در آیه حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل بیت او علیهم‌السلام می‌باشند. (۳)

۴- شیهه همین تعبیر را خوارزمی (در مناقب / ۱۸۹)، زرنندی (در درالمسطين / ۹۱)، عبدالله شافعی (در مناقب شافعی / ۱۵۴)، حاکم حسکائی (در شواهد التنزیل، ج ۱/۲۵۹)، نقل کرده‌اند با این تفاوت که بعضی تعبیر به علی بن ابیطالب دارند (نَزَلَتْ فِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَاصَّةً) و بعضی تعبیر به علی علیه‌السلام و اصحاب علی علیه‌السلام (مع علی و اصحاب علی علیه‌السلام) نقل کرده‌اند.

۵- حافظ سلیمان قندوزی حنفی در ینابیع المودَّة از سلمان فارسی نقل می‌کند که وقتی آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» نازل شد، سلمان عرض کرد یا رسول‌الله هذا عامَّة‌ام خاصة؟ ای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله این آیه عام است یا خاص. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «أَمَّا الْأُمُورُ فَعَامَّةُ الْمُؤْمِنِينَ وَأَمَّا الصِّادِقُونَ فَخَاصَّةٌ فِي عَلِيٍّ وَأَوْصِيَاءِهِ مِنْ بَعْدِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ: اما کسانی که مأمور به این دستورند عموم مؤمنانند و اما صادقین خصوص برادران علی علیه‌السلام و اوصیای او بعد از او تا روز قیامت هستند.»

۱- تذکره سبط، ۲۰.

۲- ینابیع الموده، ۱۱۹.

۳- انصاف در امامت، ۴۱۴.

صادقین در قرآن و حدیث: اهل بیت علیهم‌السلام (۲۵۹)

۶- حاکم حسکائی در شواهد التنزیل از عبدالله بن عمر در ذیل جمله «وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» می‌گوید یعنی محمدا و اهل بینه که یعنی منظور از صادقین محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل بیت او هستند. (۱)

۷- جمعی از بزرگان اهل سنت مانند علامه حموینی در فرائد السمطين و شیخ ابوالحسن کازرونی در شرف‌النبي از ابوجعفر الباقر علیه‌السلام در ذیل این آیه نقل کرده‌اند «مَعَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا مَعْ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ آلِهِ يَا مَعْ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ آلِهِ»

صلی‌الله‌علیه‌وآله وعلیُّ که معنی همه نزدیک به یکدیگر است. (۲) یعنی با محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و آل او باشید. (۳)
 ۸- در تعلیقه احقاق الحق مؤلف محترم از هشت نفر دیگر از اعضای اهل سنت نقل کرده که همه آنان گفته‌اند مراد از صادقین
 خاندان عصمت می‌باشند: ۱- علامه ثعلبی ۲- علامه گنجی در کفایه ۳- علامه صاحب شرف النبی ۴- علامه ابویوسف بن سفیان ۵
 - علامه خرگوشی ۶- علامه میرمحمد صالح ترمذی در مناقف مرتضوی ۷- علامه شوکانی ۸- علامه آلوسی.

علامه آلوسی در کتاب روح المعانی گفته که ابن مردویه از ابن عباس روایت کرده و ابن عساکر نیز از ابوجعفر که مراد در آیه این
 است که بوده باشید با علی کرم‌الله‌وجهه. (۱)

۱- شواهد التنزیل، ۱/۲۶۲.

۲- الغدیر، ۲/۲۷۷.

۳- مطلب از قسمت ۴ از پیام قرآن، ۹/۲۲۲.

(۲۶۰) صداقت و سیمای صادقین

با این حال جای بسی تعجب است از بعضی مفسران معروف اهل سنت مانند آلوسی که بعد از بیان اخباری که صادقین را در این
 آیه به علی علیه‌السلام تفسیر می‌کند، می‌افزاید شیعه به آن برای حقانیت علی علیه‌السلام استدلال کرده‌اند، سپس می‌گوید این
 استدلال باطل است ولی بی‌آنکه یک کلمه دلیل برای مدّعی خود بگوید از آن می‌گذرد.

این‌گونه موضع‌گیری‌ها نشان می‌دهد که پرده‌های ضخیم تعصب تا چه حد می‌تواند مانع تابش نور اندیشه گردد و
 آزاداندیشی راحتی از دانشمندان بگیرد.

در مقابل افراد آزاداندیشی مانند دکتر محمد تیجانی پیدا می‌شوند که مسیر خود را در پرتو همین آیه و روایات مربوطه پیدا کرده و
 آشکارا ایمان صریح خود را به علی علیه‌السلام و سایر امامان اهل بیت علیهم‌السلام با نهایت شجاعت ابزار داشته و کتاب بسیار
 ظریف و لطیفی در این زمینه نوشته و نام آن را لاء کون مع الصادقین گذارده است، این کتاب تأثیر عجیبی بر بسیاری از مسلمین
 گذارده است. (۲)

۱- خوانساری، «اصناف در امامت»، ۴۱۵.

۲- «پیام قرآن»، ۹/۲۲۳.

صادقین در قرآن و حدیث: اهل بیت علیهم‌السلام (۲۶۱)

صادقون در گفتار علمای شیعه

علامه مجلسی در جلد هفتم کتاب بحارالانوار روایات متعددی را نیز در این مورد نقل می‌نماید که همگی بر این مطلب که مراد از
 صادقین، امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام و اوصیاء طاهرین می‌باشند دلالت دارند. البته بعضی از این روایات در دیگر کتب علمای
 شیعه نیز آمده است که مختصراً در ذیل به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

۱- کلینی از ابوصالح از ابن عباس نقل می‌کند در تفسیر «کُونُوا مَعَ الصّٰدِقِیْنَ» یعنی با علی علیه‌السلام و اصحاب او باشید. (۱)

۲- جابر از حضرت باقر علیه‌السلام نقل می‌کند «کُونُوا مَعَ الصّٰدِقِیْنَ» یعنی با آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله باشید. (۲)

۳- در بصائر آمده: برید عجلی نقل کرده که از حضرت باقر علیه‌السلام معنی «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصّٰدِقِیْنَ»
 را پرسیدم، ایشان فرمودند: از صادقین ما را قصد کرده. (۳)

۴- همچنین در بصائر آمده: احمد بن محمد نقل کرده که از حضرت رضا علیه‌السلام تفسیر آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا
 مَعَ الصّٰدِقِیْنَ» را پرسیدم، ایشان فرمودند صادقین ائمه علیهم‌السلام هستند که گفتارشان با عمل در فرمانبرداری خدا برابر است. (۱)

۱- مجلسی، «ترجمه بحارالانوار»، ۷/۲۸.

۲- طبرسی، «ترجمه تفسیر مجمع البیان»، ۱۱/۲۳۳.

۳- مجلسی، «ترجمه بحارالانوار»، ۷/۲۸.

(۲۶۲) صداقت و سیمای صادقین

۵- شیخ در امالی از جابر نقل کرده که ابی جعفر علیه السلام درباره آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» فرمودند یعنی با علی بن ابیطالب علیه السلام باشید. (۲)

۶- در نهج البیان روایت شده که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سؤال شد که صادقین کدامند ایشان فرمودند: آنان علی و فاطمه و حسن و حسین و ذریه پاک ایشان هستند تا روز قیامت. (۳)

و در این معنا روایات بسیاری از امامان معصوم علیهم السلام وارد شده است که در کتب مختلف شیعه آمده و همگی آنها بر این مطلب دلالت دارند که صادقینی که در آیه «كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» به آنها اشاره شده و مردم را به پیروی از آنها دستور داده همانا امیرالمؤمنین علی علیه السلام و اوصیاء طاهرین ایشان می‌باشند، که هم دارای مقام عصمت بوده و هم از جانب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مقام امامت نصب گشته و امامت و رهبری مردم تا روز قیامت به ایشان تفویض گشته است و بنابر روایات مردم در همه حال وظیفه دارند که از آنان پیروی و اطاعت نمایند تا بتوانند مسیر صحیح اسلام را شناخته و در آن گام برداشته و از گمراهی و ضلالت نجات یابند.

در ادامه، آیات شریفه دیگر، در باب صدق را بیان می‌نمایم که روایات، آنها را بر امیرالمؤمنین علی علیه السلام تطبیق نموده و ایشان را مصداق اتم و اکمل آن آیات و مصداق کامل صدق معرفی می‌نماید. البته منظور از این روایات محدود کردن آیات قرآنی نیست بلکه آیات قرآن بر تمام عصرها و تمام مؤمنین می‌باشد لکن منظور معرفی نمونه و اسوه کاملی از آن آیات برای جامعه مسلمانان می‌باشد.

۱- مجلسی، «ترجمه بحارالانوار»، ۷/۲۸.

۲- البحرانی، «تفسیر البرهان»، ۲/۱۷۰.

۳- البحرانی، «تفسیر البرهان»، ۲/۱۷۰.

صادقین در قرآن و حدیث: اهل بیت علیهم السلام (۲۶۳)

۲- در سوره احزاب آیاتی است که به گفته گروهی از مفسران درباره علی علیه السلام نازل شده و یا نظر به فداکاری‌های بی‌نظیر او دارد.

در آیه ۲۳ سوره احزاب می‌خوانیم: «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا» در میان مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهده‌ای که با خدا بسته‌اند صادقانه ایستاده‌اند، بعضی پیمان خود را به آخر بردند (و

در این راه شربت شهادت نوشیدند) و بعضی دیگر در انتظارند و هرگز تغییر و تبدیلی (در عهد و پیمان خود) نداده‌اند. (۱)
در شواهد التنزیل در ذیل این آیه با سند خود از حضرت علی علیه السلام نقل می‌کند که فرمودند: «فِينَا نَزَلَتْ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ». این آیه درباره ما نازل شده است. سپس فرمود: «فَأَنَا وَاللَّهِ الْمُنْتَظَرُ» آن کس که در انتظار (شهادت است) به خدا سوگند منم. (۲) این حدیث در تفسیر مجمع البیان آمده و نیز از عبدالله بن عباس نقل می‌کند که آیه

۱- ۲۳ / احزاب .

۲- شواهد التنزیل، ۲، ص ۱ و ۲- پیام قرآن، ۹/۳۰۸- ترجمه مجمع البیان، ۲۰/۷۳ .

(۲۶۴) صداقت و سیمای صادقین

«رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ...» ناظر به علی علیه‌السلام و حمزه و جعفر است و جمله «...وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ...» اشاره به علی علیه‌السلام است که در انتظار شهادت در راه خدا بود، «فَوَاللَّهِ لَقَدْ رُزِقَ الشَّهَادَةَ» به خدا سوگند شهادت نصیب او شد. (۱)

همین معنی در صواعق ابن حجر و فصول المهمه ابن صباغ مالکی و الکشف و البیان نیشابوری نیز نقل شده است. ابن شهر آشوب از امام محمد باقر علیه‌السلام نقل می‌کند: «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا قَالَ حَمْزَةُ وَعَلِيٌّ وَجَعْفَرٌ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ قَالَ عَهْدَهُ وَهُوَ حَمْزَةُ وَجَعْفَرٌ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِيطَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ (۲): مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا حَمْزَةَ وَعَلِيٌّ وَجَعْفَرٌ هَسْتَدُ وَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ يَعْنِي بِرِ سِرِّ عَهْدٍ وَبِيمَانِ خُودِ بُونَدِ حَمْزَةَ وَجَعْفَرَ هَسْتَدُ وَآنَكَهَ مَنْتَظَرُ اسْتِ عَلِيِّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ اسْتِ.»

علی بن ابراهیم نیز از امام محمد باقر علیه‌السلام نقل می‌کند «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ لَا يُعَيَّرُوا أَبَدًا فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ» أَىَ أَجَلَهُ هُوَ حَمْزَةُ وَجَعْفَرُ بْنُ أَبِيطَالِبٍ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ أَجَلَهُ يَعْنِي عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ وَمَا يَدُلُّوهُ تَبْدِيلًا لِيُجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصَدَقِهِمْ وَيُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ الْآيَةَ. (۳)

۱- شواهد التنزیل، ۲، ص ۱ و ۲ - پیام قرآن، ۹/۳۰۸.

۲- البحرانی، «تفسیر البرهان»، ۳/۳۰۳.

۳- البحرانی، «تفسیر البرهان»، ۳/۳۰۳.

صادقین در قرآن و حدیث: اهل بیت علیهم‌السلام (۲۶۵)

در این آیه منظور از آن‌ها که اجلشان رسیده حمزه و جعفر بن ابیطالب هستند و از آن‌ها کسی که منتظر اجلش است علی بن ابیطالب علیه‌السلام است و آنچه که تغییر و تبدیل در آن نیست این است که خداوند صادقین را به جهت صدقشان پاداش داده و منافقین را عذاب می‌دهد.

البته بعضی گفته‌اند جمله «مَنْ قَضَى نَحْبَهُ» اشاره به شهیدان بدر واحد است و جمله «وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ» اشاره به مسلمانان راستین دیگری است که در انتظار پیروزی یا شهادت بودند.

از ابن عباس نقل شده که گفته: جمله «مِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ» اشاره به حمزه بن عبدالمطلب و بقیه شهیدان احد و انس بن نصر و یاران او است.

در میان این تفسیرها هیچ منافاتی نیست چراکه آیه مفهوم وسیعی دارد و همه شهدای اسلام را که قبل از ماجرای جنگ احزاب شربت شهادت نوشیده بودند شامل می‌شود و منتظران نیز تمام کسانی بودند که در انتظار پیروزی و شهادت بر سر می‌بردند و افرادی چون حمزه سیدالشهداء و علی بن ابیطالب علیه‌السلام در رأس این دو گروه قرار داشتند. (۱)

لذا در تفسیر صافی چنین آمده است «إِنَّ أَصْحَابَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِكَرْبَلَاءِ كَانُوا كُلُّ مَنْ أَرَادَ الْخُرُوجَ وَدَعَّ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنِي رَسُولِ اللَّهِ. فَيَجِيبُهُ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ وَنَحْنُ خَلْفُكَ وَيَقْرَأُ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ.» (۲) یاران امام حسین علیه‌السلام در کربلا هر کدام می‌خواستند به میدان بروند با امام وداع می‌کردند و می‌گفتند

۱- مکارم، «تفسیر نمونه»، ۱۷/۲۴۷.

۲- فیض کاشانی، «تفسیر الصافی»، ۲/۳۴۵.

(۲۶۶) صداقت و سیمای صادقین

سلام بر تو ای پسر رسول خدا (سلام وداع) امام علیه‌السلام نیز به آن‌ها پاسخ می‌داد و سپس این آیه را تلاوت می‌فرمود «فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ.»

این آیه که پس از آیات مربوط به جنگ احزاب آمده در وصف مؤمنانی است که در جنگ احزاب شرکت نموده‌اند و براستی چه

شباهت نزدیکی میان یاران حسین و مردان مؤمنی که در جنگ احزاب بر عهد و پیمان خویش وفا کردند وجود دارد. این‌ها در دشت کربلا در محاصره لشکر یزید قرار گرفتند و آن‌ها در پشت خندق مدینه در محاصره پدر بزرگ یزید (ابوسفیان) و ائتلاف نیروهای مشرک، در جنگ احزاب الگو و اسوه مؤمنین رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بود، و در دشت کربلا امامشان حسین علیه‌السلام نواده و پیرو راستین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله. اصحاب رسول الله همین که خود را در محاصره نیروهای قدرتمند قریش و جنگجویان وحشی از طوائف بدوی دیدند، بجای آنکه روحیه خود را باخته و ترس و تزلزلی به دل راه دهند به یاد کلام خدا و رسول افتادند که صدق ایمان تنها با گذر از کوره فتنه و ابتلائات جهاد فی سبیل الله ثابت می‌گردد. «أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ. وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ»

«و کسی که بنده واقعی خدا باشد همین که در راه توحید قیام کرده خدا را به وحدانیت بخواند همه نیروهای شرک بر او خواهند شورید با چنین تذکر و یادآوری ایمان و تسلیمشان به خدا (نه دشمن) افزایش یافته با روحیه‌ای سرشار از نشاط و شجاعت گفتند این همان وعده‌ای

صادقین در قرآن و حدیث: اهل بیت علیهم‌السلام (۲۶۷)

است که خدا و رسول به ما وعده دادند و چه راست گفتند خدا و رسولش: «وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا»

اصحاب امام حسین علیه‌السلام با جمع ۷۲ نفری قلیل خود وقتی در برابر هزاران تن دشمن فریب خورده قرار گرفتند، همچون کسی که منتظر چنین صحنه‌ای است و به آن خبر داده شده، ایمان و تسلیمشان به خدا افزون شد و رشادت‌هایی به خرج دادند که در تاریخ کمتر نظیر دارد، سخنان سرشار از صدق و صفایی که این برگزیدگان و نخبه‌های انسانیت در واپسین ساعات حیات خود در شکر و سپاس خدا و درود بر رسول رسول و حمایت از یادگار گرامی او ابراز داشتند. دلالت بر شور و شوق و عشق به شهادت در راه خدا و نشاط در جهاد با دشمنان اسلام می‌کند سرانجام همه اصحاب به شهادت رسیدند و امام حسین علیه‌السلام با خانواده و خویشان تنها ماند. این‌ها که تعدادشان به ۱۷ نفر می‌رسید علاوه بر فرزندان امام، فرزندان علی بن ابیطالب، امام حسن مجتبی، جعفر طیار و عقیل بودند، نخستین کسی که از بنی هاشم اجازه جنگ گرفت فرزند ارشد امام جناب علی اکبر علیه‌السلام بود که به روایات مختلف از هیجده تا بیست و پنج سال از عمر مبارکش می‌گذشت به این ترتیب امام علیه‌السلام اجازه ایثار و استقبال از شهادت را ابتدا به فرزند برومند خویش که همچون اسماعیل علیه‌السلام برای ابراهیم علیه‌السلام بود داد در حالی که او را با اشک حسرت روانه قربانگاه می‌کرد دست تسلیم به درگاه پروردگار بلند کرده اظهار داشته: پروردگارا! شاهد باش که اینک جوانی به سوی این گروه می‌رود که از نظر آفرینش، اخلاق و گفتار شبیه‌ترین مردم به رسول تو است و ما هرگاه به یاد پیامبر تو می‌افتادیم به او می‌نگریستیم. (۱) آنگاه آیه ذیل را تلاوت فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَالْإِسْمَاعِيلَ عَلَى الْعَالَمِينَ. ذُرِّيَّةً بَعْضُهُا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»

(۲۶۸) صداقت و سیمای صادقین

آیه فوق که در سه فصل داستان آل عمران از زکریا و یحیی و مریم و عیسی علیه‌السلام در سوره آل عمران آمده است پالایش و پیوستگی نژادی پیامبران و انتقال ژنتیکی استعدادهای معنوی آن‌ها را نشان می‌دهد، تلاوت این آیه توسط امام حسین علیه‌السلام به‌خصوص پس از توصیفی که از شباهت ظاهری جناب علی اکبر با جد بزرگوارش می‌نماید تلویحا وراثت روحی و اخلاقی و شباهت باطنی فرزند برومندش را با پیامبر القاء می‌نماید. (۲)

۳- درباره آیه «...وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمٌ صِدْقٍ...» از ابی‌عبدالله نقل شده که می‌فرمایند: «قَالَ نَزَلَتْ فِي وَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ». (۳) (۴)

۴- و همچنین درباره آیه ۳۳ سوره زمر نیز روایات تطبیق آن را بر امیرالمؤمنین علیه‌السلام اثبات می‌کند: «والذی جاء بالصدق و صدق به».

در مجمع البیان در ذیل این آیه آمده: بعضی گفته‌اند منظور از آن

۱- بازرگان، «انسان کامل»، ۱۴۸ و ۱۴۹.

۲- بازرگان، «انسان کامل»، ۱۴۸ و ۱۴۹.

۳- ۲ / یونس .

۴- مجلسی، «بحارالانوار»، ۳۶/۵۸.

صادقین در قرآن و حدیث: اهل بیت علیهم‌السلام (۲۶۹)

کس که صدق آورده رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و منظور از آن که به وی تصدیق کرده علی بن ابیطالب علیه‌السلام است و این معنا از ائمه هدی نیز روایت شده در تفسیر المیزان نقل شده این روایت را در در‌المنثور از ابن‌مردویه از ابی‌هریره روایت کرده. در تفسیر صافی از قمی نقل کرده «جاء بالصدق مُحَمَّدٌ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَصَدَّقَ بِهِ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ» (۱) همین روایت در تفسیر البرهان نیز آمده.

در تفسیر البرهان از امالی شیخ صدوق نقل می‌کند از امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فی قوله: «فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَكَذَّبَ بِالصِّدْقِ أَذْجَاءَهُ قَالَ الصِّدْقُ وَلَايَتُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ». (۲)

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید صدق ولایت ما اهل بیت است.

۵- چنانچه در ذیل آیه ۵ سوره ذاریات نیز این‌گونه روایات وارد شده است:

«إِنَّمَا تُوَعَّدُونَ لِصَادِقٍ» (۳)

در تفسیر البرهان از علی بن ابراهیم نقل می‌کند که از اباجعفر علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود درباره آیه «إِنَّمَا تُوَعَّدُونَ لِصَادِقٍ» یعنی فی عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ «وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ» یعنی «عَلَيَا وَعَلَيَّ هَذَا الدِّينُ». (۴)

۶- همچنین در تفسیر آیه «وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ»

۱- فیض کاشانی، «تفسیر الصافی»، ۲/۴۶۷-البحرانی، «تفسیر البرهان»، ۴/۷۶.

۲- البحرانی، «تفسیر البرهان»، ۴/۷۶.

۳- ۵ / ذاریات .

۴- البحرانی، «تفسیر البرهان»، ۴/۲۳۰.

(۲۷۰) صداقت و سیمای صادقین

تفسیر قمی نقل کرده که فرمودند مقصود از این لسان صدق در آخرالزمان علی بن ابیطالب علیه‌السلام است. (۱) (۲)

علی بن ابراهیم نیز در باب این آیه گفته که این فرد حضرت علی علیه‌السلام است. (۳)

و همچنین در بحارالانوار آمده که ابن‌مردویه در رابطه با آیه «وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ» از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده که فرمودند: «هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِيطَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عُرِضَتْ وَلَايَتُهُ عَلَى إِبْرَاهِيمَ فَقَالَ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ مِنْ ذُرِّيَّتِي فَفَعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ»، امام فرمودند: ایشان علی بن ابیطالب علیه‌السلام هستند که ولایت ایشان بر ابراهیم علیه‌السلام عرضه شد پس وی دعا نمود که خدایا او را از ذریه من قرار بده، پس خداوند این کار را انجام داده و دعای او را اجابت فرمود. (۴)

البته بعضی از مفسرین معتقدند که منظور از لسان خیر ذکر جمیل است و نیز گفته شده که منظور از «لسان صدق فی الاخرین» این است که وی از خداوند درخواست نموده که در ذریه‌اش در آخرالزمان کسی را قرار دهد که مردم را به سوی دین او فراخواند

و آن فرد حضرت محمد صلی الله علیه و آله است، البته علامه مجلسی پس از ذکر این اقوال در بحار الانوار این طور
۱- ۸۴ / شعراء .

۲- طباطبایی، «ترجمه تفسیر المیزان»، ۱۵/۴۳۷ .

۳- مجلسی، «بحار الانوار»، ۳۶ و البحرانی، «تفسیر البرهان»، ۴/۱۸۴ .

۴- مجلسی، «بحار الانوار»، ۳۶/۵۷ - البحرانی، «تفسیر البرهان» ۲/۲۱۸ .

صادقین در قرآن و حدیث: اهل بیت علیهم السلام (۲۷۱)

بیان می‌کند که بعید نیست این آیه بر حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام تطبیق شود زیرا ایشان باعث شرافت و ذکر جمیل برای
حضرت ابراهیم علیه السلام بوده‌اند و فضل و شرف ایشان بر کسی پوشیده نیست. (۱)

۷- در مورد آیه «... وَ جَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا» نیز بحار الانوار از تفسیر قمی نقل کرده که امام حسن عسکری علیه السلام
فرمودند یعنی امیرالمؤمنین علی علیه السلام (۲) این روایت در تفسیر صافی نیز آمده.

و نیز در تفسیر البرهان آمده ابن شهر آشوب از ابی بصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمودند «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ
قَدْ دَعَا اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَ لَهُ لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْأَخِيرِينَ فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ كَلَّا جَعَلْنَا نَبِيًّا. وَ وَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا
وَ جَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا» یعنی امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام (۳)

۸- همچنین آیه ۱۵ سوره حجرات نیز از جمله آیاتی است که بنابر قول بعضی از مفسرین درباره امیرالمؤمنین و یا نظر به
ویژگی‌های ایشان نازل شده است. در این آیه خداوند می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَزْتَابُوا وَ
جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ» (۴)

در تفسیر صافی از قول قمی نقل شده که نَزَلَتْ فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ

۱- مجلسی، «بحار الانوار»، ۳۶/۵۸ .

۲- مجلسی، «بحار الانوار»، ۳۶/۵۷ - فیض کاشانی، «تفسیر الصافی»، ۲/۴۷ .

۳- البحرانی، «تفسیر البرهان»، ۳/۱۴ .

۴- ۱۵ / حجرات .

(۲۷۲) صداقت و سیمای صادقین

عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (۱) یعنی این آیه درباره امیرالمؤمنین علی علیه السلام است در تفسیر البرهان نیز این روایت آمده و همچنین در
تفسیر البرهان آمده که محمد بن عباس درباره این آیه چنین نقل کرده: «قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: ذَهَبَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِشَرَفِهَا وَ فَضْلِهَا». (۲)
همان‌طور که می‌دانیم صدیق اکبر از القاب و صفات مختص امیرالمؤمنین علی علیه السلام است که اهل سنت آن را برای ابوبکر
بکار برده‌اند. و در این باب روایاتی را نیز نقل می‌کنند به طور مثال ابن المنظور در لسان العرب در ذیل آیه «وَ الَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَ
صِدْقَ بِهِ» از حضرت علی علیه السلام نقل می‌کند که ایشان فرموده‌اند: «وَ الَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ» حضرت محمد صلی الله علیه و آله
هستند و صِدْقَ بِهِ ابوبکر است. (۳)

و نیز در تاج العروس اشاره شده که صِدْقِ لِقَبِ ابِي بَكْرٍ است. (۴)

حال در این بخش روایاتی که مصداق اکمل و اتم صِدْقِ را معرفی می‌نمایند را از منابع اهل سنت و شیعه بیان می‌نمایم.

در شواهد التنزیل از ابن ابی لیلی از پدرش، چنین نقل می‌کند: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله الصِّدْقِيُّونَ ثَلَاثَةٌ: حَبِيبُ النَّجَارِ
مُؤْمِنُ آلِ يَاسِينَ، وَ حَزْبِيلُ (حَزْبِيلٌ) مُؤْمِنُ آلِ فِرْعَوْنَ وَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ الثَّالِثُ وَ هُوَ أَفْضَلُهُمْ». (۱)

۱- فیض کاشانی، «تفسیر الصافی»، ۲/۵۹۶ .

۲- البحرانی، «تفسیر البرهان»، ۴/۲۱۵.

۳- ابن المنظور، «لسان العرب».

۴- الزبیدی، «تاج العروس».

صادقین در قرآن و حدیث: اهل بیت علیهم السلام (۲۷۳)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود صدیقان سه نفرند: حبیب نجار، مؤمن آل یاسین و حزقیل مؤمن آل فرعون و علی بن ابی طالب سومین نفر آن‌ها است و از همه آنان افضل و برتر است.

این حدیث در کتاب فضائل احمد حنبل، و معرفه الصحابه ابونعیم و مناقب ابن مغزلی نیز آمده است در همان کتاب شواهد التنزیل چهار حدیث دیگر به همین مضمون از طرق دیگر نقل کرده است. (۲)

در کتاب ینابیع الموده شیخ سلیمان قندوزی حدیث فوق از مسند احمد و ابونعیم و ابن مغزلی و موفق خوارزمی از ابولیلی و ابویوب انصاری نقل شده است که این هر دو گفتند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «الْصِّدِّيقُونَ ثَلَاثَةٌ، حَبِيبُ النَّجَّارِ، وَ حَزَقِيلُ مُؤْمِنُ آلِ فِرْعَوْنَ،... وَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ هُوَ أَفْضَلُهُمْ.» (۳)

در کتوز العمال نیز همین معنی از ابن عباس نقل شده است (۴) سیوطی در جمع الجوامع (ج ۶/۱۵۲) و ابن حجر در صواعق (ص ۷۴) نیز از ابن عباس نقل کرده‌اند، در احقاق الحق نیز این حدیث را از کتب مختلف و از طرق مختلف نقل کرده است. (۱)

۱- شواهد التنزیل، ۲/۲۲۳ - پیام قرآن، ۹/۳۱۹.

۲- مکارم شیرازی، «پیام قرآن»، ۹/۳۱۹.

۳- ینابیع الموده، ۱۲۴ باب ۴۲ - پیام قرآن، ۹/۳۲۰.

۴- پیام قرآن، ۹/۳۲۰.

(۲۷۴) صداقت و سیمای صادقین

این روایت در کتب شیعه نیز نقل شده از جمله تفسیر البرهان (ج ۴/۲۹۲)، کتاب الغدیر (ترجمه) ج ۴/۱۹۴ نیز آمده است.

البته روایات دیگری نیز بر این مضمون نقل شده است از جمله: در بحار الانوار آمده که انس نقل می‌کند روزی با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نماز صبح را خواندیم، در این موقع آن جناب رو به جانب ما برگردانید، من عرض کردم یا رسول الله صلی الله علیه و آله برای ما این آیه را تفسیر فرماید: «... فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ...» فرمود منظور از پیامبران منم و صدیقین برادر من علی اما شهداء عمویم حمزه و صالحین دخترم فاطمه و اولاد او حسن و حسین علیهم السلام، این روایت در تفسیر البرهان نیز آمده است. (۲)

و نیز در تفسیر البرهان آمده که ابن بابویه از ام سلمه نقل می‌کند که وی می‌گوید درباره آیه «... فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ...» از پیامبر سؤال نمودم، ایشان فرمودند کسانی که خداوند به ایشان نعمت داده النبیین من هستم، صدیقین علی بن ابیطالب و شهداء حسن و حسین و صالحین حمزه و حَسَنٌ أَوْلَٰئِكَ رَفِيقًا دوازده امام بعد من هستند. (۳)

۱- احقاق الحق، ۳/۲۴۳ - پیام قرآن، ۹/۳۲۰.

۲- بحار الانوار، ترجمه، ۷/۲۸ - البحرانی، تفسیر البرهان، ۱/۳۹۲.

۳- البحرانی، «تفسیر البرهان»، ۱/۳۹۳.

صادقین در قرآن و حدیث: اهل بیت علیهم السلام (۲۷۵)

و یا در همان تفسیر از ابن شهر آشوب از قول ابن عباس درباره آیه «وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الصِّدِّيقُونَ» و... نقل

می‌کند که صدیق این امت علی بن ابیطالب است او صدیق اکبر و قارون اعظم است و... (۱).

این گونه روایات به میزان زیادی البته با اندکی اختلاف در کتب شیعه و سنی نقل شده است اما آنچه در ادامه به آن می‌پردازیم روایاتی است که علامه امینی در کتاب الغدیر در این رابطه نقل کرده و با آوردن آن‌ها این حقیقت را به اثبات می‌رساند که امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام صدیق اکبر و فاروق امت هستند. لازم به ذکر است که ایشان در ذیل هر حدیث تمام منابع، کتب و مآخذی که آن حدیث در آن‌ها موجود است را ذکر می‌نمایند که البته بیشتر این منابع از کتب اهل سنت می‌باشند.

۱- رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند همانا این علی علیه‌السلام نخستین کسی است که به من ایمان آورد و اولین کسی خواهد بود که در روز رستاخیز با من مصافحه کند و اوست صدیق اکبر و این است فاروق این امت که حق را از باطل جدا می‌کند و اوست یَعْسُوبُ مؤمنان (طبرانی این روایت را از سلمان و ابی ذر و... نقل کرده و دیگر کتب نیز آمده).

ابن عباس و ابی ذر گفته‌اند از پیغمبر شنیدیم که به علی می‌فرمود: «أَنْتَ الصَّدِيقُ الْأَكْبَرُ وَأَنْتَ الْفَارُوقُ الَّذِي يَفْرُقُ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ»، تویی صدیق اکبر و تویی فاروقی که حق را از باطل جدا می‌کند.

۱- البحرانی، «تفسیر البرهان»، ۴/۲۹۳.

(۲۷۶) صداقت و سیمای صادقین

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: در شب معراج پروردگام به من گفت: ای محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله چه کسی را به خلافت خود بر امت گمارده‌ای، گفتم: پروردگارا! تو داناتری، گفت: ای محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله من تو را به رسالت برگزیدم و برای خویش انتخاب کردم، تو پیامبر من و برگزیده من از میان آفریدگان منی و پس از آن صدیق اکبر و آن پاک و پاکیزه نهادی است که او را از سرشت تو آفریدم و وی را وزیر تو ساختم و پدر دو سبط پاک و پاک نهاد تو آن دو سرور جوانان اهل بهشت قرار دادم و همسر او بهترین زنان است، تو درختی، علی شاخه، فاطمه برگ و حسن و حسین میوه آن درخت‌اند، آن دو را از سرشت علیین آفریدم و شیعه شما را از طینت (شما) ساختم، چه اگر گردن‌های آنان را به شمشیر بزنند، بر مهرشان نسبت به شما می‌افزایند، گفتم: پروردگارا! صدیق اکبر کیست؟ فرمود: برادرت علی بن ابیطالب.

علی علیه‌السلام فرمود: من بنده خدا و برادر پیامبر و صدیق اکبرم و کسی به (این لقب) پس از من قائل نخواهد شد مگر آن که دروغ گو و دروغ پرداز باشد، من هفت سال پیش از همه مردم نماز گزاردم. این روایت را علامه امینی در کتاب الغدیر نقل کرده و در ذیل آن تمام منابع کتب سنی که این روایت در آن‌ها بوده از جمله سِینِ نِسائی، سنن ابن ماجه، خصائص و غیره را ذکر نموده است.

و نیز در الغدیر با توجه به منابع اهل سنت آمده: که معاذه گفت: از علی علیه‌السلام آن گاه که بر منبر بصره خطبه می‌خواند شنیدم که می‌گفت: منم صدیق اکبر که پیش از آن که ابوبکر ایمان آورد، ایمان آوردم و پیش از آن که ابوبکر اسلام آورد، اسلام آوردم. (۱)

صادقین در قرآن و حدیث: اهل بیت علیهم‌السلام (۲۷۷)

در بحارالانوار نیز آمده که ابوذر گفته من شهادت می‌دهم که از پیامبر شنیدم که می‌فرمود: «عَلِيُّ أَوْلُ مَنْ آمَنَ بِي وَأَوْلُ مَنْ يُصَافِحُنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهُوَ الصَّدِيقُ الْأَكْبَرُ وَهُوَ الْفَارُوقُ يَفْرُقُ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ» (۲)، حضرت علی علیه‌السلام اول کسی است که به من ایمان آورد و اول کسی است که در روز قیامت با من مصافحه می‌کند او صدیق اکبر است و او فاروق است که بین حق و باطل را جدا می‌کند.

گرچه احادیث فوق به طور مستقیم سخنی درباره مسئله خلافت نمی‌گوید ولی اثبات مقام صدیق امت بودن برای علی علیه‌السلام چنان فضیلتی است که هر گاه در کفه ترازوی مقایسه او با دیگران گذارده شود برتری آشکاری را نشان می‌دهد که او را از همه

شایسته‌تر برای مقام خلافت پیامبر معرفی می‌کند.

عجیب این که مطابق این روایات کثیره، صدیق این امت علی علیه‌السلام است، اما گروهی این لقب را به دیگران داده‌اند. درست است که در ذیل این آیه روایتی نقل کرده‌اند که صدیقون هشت نفرند از جمله ابوبکر و علی علیه‌السلام ولی این روایت از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نیست روایاتی که از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده علی علیه‌السلام را صدیق امت معرفی می‌کند. این نکته نیز لازم به یادآوری است که عمومیت مفهوم آیه، تضادی با روایات فوق ندارد، زیرا بارها گفته‌ایم که این گونه روایات ناظر به فرد اکمل است، یعنی می‌گوید کامل‌ترین مصداق، «صدیق» در امت اسلامی علی علیه‌السلام است، کسی که بسیار راستگو و صادق بود و قبل از تمام مردان امت ایمان آورد و تصدیق پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نمود و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله عنوان صدیق در امت اسلامی به او داد. (۱)

۱- امینی، ترجمه الغدیر، ۴/۱۹۷.

۲- مجلسی، «بحار الانوار»، ۳۸/۲۱۰.

(۲۷۸) صداقت و سیمای صادقین

در نهج البلاغه نیز در موارد متعددی حضرت علی علیه‌السلام بر صداقت خویش قسم یاد نموده و خداوند را بر صداقت خویش گواه گرفته از جمله می‌فرماید: «وَاللَّهِ مَا كَتَمْتُ وَشِمَّةً وَلَا كَذَبْتُ كَذِبِيَّةً وَ لَقَدْ نُبِّئْتُ بِهَذَا الْمَقَامِ وَ هَذَا الْيَوْمِ» (۲) به خدا سوگند که هیچ حقیقتی را کتمان نمی‌کنم و سخنی به دروغ نمی‌گویم و هر آینه پیش از این روزگار خبر این وضع و زمان به من داده شده بود.

«وَالَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ وَ اصْطَفَاهُ عَلَى الْخَلْقِ مَا انْطِقُ إِلَّا صَادِقًا» (۳)

سوگند به هم اوایی که به حق معبودش کرد و بر تمامت خلق برگزیدش، جز به راستی سخن نمی‌گویم.

«وَ قَدْ عَلِمْتُمْ مَوْضِعِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالْقَرَابَةِ الْقَرِيبَةِ وَ الْمَنْزِلَةِ الْخَصِيصَةِ وَ صَعْنِي فِي حَجْرِهِ وَ أَنَا وَلِيدٌ، يَضُمُّنِي إِلَى صِدْرِهِ وَ يَكْنِفُنِي فِي فَرَاشِهِ وَ يَمْسُنِي جَسَدَهُ وَ يَشُمُّنِي عَرْفَهُ وَ كَانَ يَمْضَغُ الشَّيْءَ ثُمَّ يَلْقَمُنِيهِ، وَ مَا وَجَدَلِي كَذِبَةً فِي قَوْلٍ وَ لَا حَظْلَةً فِي فِعْلٍ». (۴)

و شما خود در پیوند من با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هم به دلیل خویشاوندی نزدیک و هم به سبب منزلتی ویژه جایگاه مرا می‌شناسید، او مرا از روزهایی که نوزادی بودم به دامن می‌نشاند و به سینه می‌چسباند در بستر خویش پناهم می‌داد بدنش را به بدنم می‌سایید و از عطر دل‌آویزش بهره‌مند می‌ساخت، لقمه را می‌جوید و در دهانم می‌گذاشت و هرگز در گفتارم دروغی نشنید و در کردارم خطایی ندید.

۱- مکارم، «پیام قرآن»، ۹/۳۲۰.

۲- نهج البلاغه، خ ۱۶.

۳- خ ۱۷۴.

۴- نهج البلاغه، خ ۲۳۴.

صادقین در قرآن و حدیث: اهل بیت علیهم‌السلام (۲۷۹)

«وَ إِنِّي لَمِنْ قَوْمٍ لَا تَأْخُذُهُمْ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ، سِيْمَاهُمْ سِيْمَا الصِّدِّيقِينَ وَ كَلَامُهُمْ كَلَامُ الْأَبْرَارِ...» (۱) من از آن تبارم که در راه خدا در آنان سرزنش هیچ ملامت‌گری در نمی‌گیرد، چهره‌هاشان چهره راستان است و گفتارشان همسنگ نیکان.

فاطمه زهراء صدیقه طاهره علیها السلام

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الصِّدِّيقَةُ الشَّهِيدَةُ

صَدِّيقَهُ از نام‌های حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است زیرا که پدرش وی را به این نام نامید. در الغدیر آمده ابوسعید در کتاب شرف النبوه از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که به علی علیه السلام فرمود: سه چیز به تو ارزانی شده است که به هیچ کس و به من هم ارزانی نشد، تو داماد کسی چون من شدی که من چنین نشدم، و تو را زنی صدیقه چون دختر من دادند که چنین زنی به من ارزانی نشد و حسن و حسین از پشت تو است و از صلب من چون آنان به وجود نیامد، لیکن شما از منید و من از شمایم (۲) این روایت را محب طبری نیز در الریاض النضره و نیز در همان کتاب آمده که حاکم مستدرک و ابونعیم در حلیه الاولیاء و دیگران به سند خود از عایشه نقل کرده‌اند که می‌گوید هیچ کس را راستگوتر از فاطمه علیها السلام ندیدم مگر آن پدری که چنین دختری را به وجود آورد. (۱)

۱- نهج البلاغه، خ/ ۲۳۴.

۲- الریاض النضره، ۲/۲۰۲ - الغدیر (ترجمه)، ۴/۱۹۴ - زندگانی حضرت فاطمه و دختران ایشان ۹۲، حضرت فاطمه ۶۹/ (۲۸۰) صداقت و سیمای صادقین

صَدِّيقَهُ که یکی از با مسمی‌ترین اسامی آن حضرت است یعنی فردی که دروغ نگفته باشد، همواره گفتارش تصدیق کننده کردارش باشد و هیچ گونه انحراف و اعوجاجی از نظر علم و عمل و کردار و پندار در وجودش و در سراسر زندگی‌اش راه نیافته باشد.

و به راستی که فاطمه اطهر نمونه و مظهر چنین شخصیتی و مثل روشن و اعلا صَدِّيقَهُ بودن است. (۲)

از اباعبدالله علیه السلام نقل شده که برای فاطمه علیها السلام ۹ اسم نزد خداوند است که آن‌ها فاطمه و صدیقه و ... می‌باشند. (۳) هم چنین از ابی عبدالله علیه السلام نقل شده: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَمَهَرَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ رُبْعَ الدُّنْيَا، فَرُبْعَهَا لَهَا وَأَمَهَرَهَا، الْجَنَّةَ وَالنَّارَ تَدْخُلُ أَغْدَاءَهَا النَّارَ وَتَدْخُلُ أَوْلِيَاءَهَا الْجَنَّةَ وَهِيَ الصِّدِّيقَةُ الْكُبْرَى وَ عَلَى مَعْرِفَتِهَا دَارَتِ الْقُرُونُ الْأُولَى». (۴) در مجمع البحرین آمده که در حدیث است: «فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ صَدِّيقَةٌ لَمْ يَكُنْ يَغْسِلُهَا إِلَّا صَدِّيقٌ». (۵)

۱- مستدرک، ۳/۱۵۰ - حلیه الاولیاء، ۲/۴۱ - الغدیر (ترجمه) ۴/۱۹۴ - زندگانی حضرت فاطمه و دختر ایشان ۹۲، حضرت فاطمه ۷۱. ۲- عقیقی بخشایشی، صدیقه طاهره ۷۵/.

۳- مجلسی، «بحار الانوار»، ۴۳/۱۰.

۴- مجلسی، «بحار الانوار»، ۴۳/۱۰۵/۱۷.

۵- طریحی، مجمع البحرین، ۵/۵۶۴.

صادقین در قرآن و حدیث: اهل بیت علیهم السلام (۲۸۱)

(۲۸۲)

فصل شانزدهم: صداقت ابوذر صحابه راستین پیامبر صلی الله علیه و آله

(۲۸۳)

(۲۸۴)

ابوذر راستگوترین فرد صحابه

در میان صحابه راستین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بعضی چون ابوذر و سلمان و عمار و مقداد و ... در صداقت سرآمد بوده و در باب صداقت آنان روایات زیادی نیز نقل شده است. اما صداقت و راستگویی ابوذر واقعیتی است که تاریخ مکررا آن را ذکر

می‌نماید آن خداپرست بسیار پارسا، آن یگانه فرمانبر همیشگی حق، همو که در راه حق سرزنش هیچ کس او را از کار باز نمی‌داشت و خشم فرمانروایان و امیران وی را بی‌تاب نمی‌کرد، وی کسی بود که در دانش فناء در خدا و بقاء به خدا سخن راند و بر سختی‌ها و دشواری‌ها پایداری نمود و پیمان‌ها و سفارش‌ها را نگاه داشت و بر محنت‌ها و مصیبت‌ها شکیبایی کرد و از آمیختن با مردمان خودداری نمود تا رخت بر جهان دیگر برد، آری ابوذر غفاری همنشین و همراه رسول بود و بر پرسیدن از او و فراگرفتن دانش از وی حرص داشت و به برخاستن به کارهایی که از وی می‌آموخت انسی داشت درباره اصول و فروع و ایمان به نیکوکاری، بقاء پروردگارم و دیگر احکام و مسائل دین. (۱)

ابوذر غفاری انسان والامقامی است که با راستگویی و راست کرداری تکیه‌گاهی فناپذیر برای مسلمین همه دوران‌هاست، در یکی از منابع تاریخی آمده که وقتی عثمان می‌خواست ابوذر را تبعید نماید، از ابوذر پرسید که تو را به کجا تبعید نمایم؟ ابوذر پاسخ داد: به بصره،

۱- امینی، «ترجمه الغدیر»، ۱۶/۱۲۲ و ۱۲۳.

صداقت ابوذر صحابه راستین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله (۲۸۵)

عثمان گفت: رفتن تو به بصره آشوب ایجاد خواهد کرد. ابوذر گفت: به مکه، عثمان گفت: در آن جا هم در موسم حج غائله به راه خواهی انداخت. ابوذر گفت: به شام تبعید کن. عثمان گفت: در شام آشوب به راه انداختی و از آن جا تو را به مدینه فرستاده‌اند، آن گاه عثمان گفت: از سکونت در چه نقطه‌ای احساس ناراحتی می‌کنی؟ ابوذر گفت: از ریزه که در آن جا محروم از اسلام بودم. عثمان ابوذر را به ریزه فرستاد. در این داستان عظمت راستگویی ابوذر به اوج خود می‌رسد و می‌تواند عامل امیدی برای کسانی که از دروغ‌پردازی حیوان صفتان انسان‌نما به یأس و نومیدی دچار گشته‌اند، بوده باشد.

در باب راستگویی ابوذر روایاتی نیز نقل شده از جمله علامه امینی در کتاب الغدیر حدیث راستگویی و پارسایی ابوذر را با عبارات مختلف از کتب حدیثی زیادی نقل می‌کنند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: آسمان سایه بر سر نیفکند و زمین در برنگرفت کسی را که راستگوتر و باوفا تر از ابوذر - شیهه عیسی مریم - باشد، عمرین خطاب مانند کسی که حسد برده باشد گفت ای رسول! آیا این صفت را برای او بشناسیم، فرمود: آری آن را برای او بشناسید. (۱)

این روایت از حضرت علی علیه‌السلام نقل شده که پیامبر آسمان سایه بر سر نیفکند و زمین در برنگرفت گوینده‌ای را که راستگوتر از ابوذر باشد

۱- امینی، «ترجمه الغدیر»، ۱۶/۱۲۳.

(۲۸۶) صداقت و سیمای صادقین

و او جوینده چنان پارسائی است که مردم از رسیدن به آن ناتوان‌اند. (۱)

و نیز در همان کتاب از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده که فرمودند: هر کس دوست دارد عیسی را با نیکوکاری و راستگویی و جدّیتش بنگرد ابوذر را ببیند. (۲)

در انتهای این مطلب حدیثی را از همان کتاب الغدیر درباره مقام والای ابوذر نقل می‌کنیم در المستطرف آمده که جبرئیل در صورت دحیه کلبی نزد پیامبر بود که ابوذر بر ایشان بگذشت و سلام نگفت، جبرئیل گفت: این ابوذر است اگر سلام می‌داد پاسخ او را می‌دادیم، پیامبر فرمود: جبرئیل مگر می‌شناسی اش، گفت: سوگند به آن کس که تو را به راستی و پیغمبری برانگیخت که او در ملکوت هفت آسمان معروف تر است تا در زمین، پرسید چگونه خود را به این مقام رسانده، گفت: با پارسائی اش در برابر اموال نابود شونده دنیا، این نقل در زمخشری نیز آمده است. (۳)

۱- امین، «ترجمه الغدیر»، ۱۶/۱۲۴.

۲- امینی، «ترجمه الغدیر»، ۱۶/۱۲۵.

۳- امینی، «ترجمه الغدیر»، ۲۶/۱۲۸.

صداقت ابوذر صحابه راستین پیامبر صلی الله علیه و آله (۲۸۷)
(۲۸۸)

فصل هفده: اثرات دنیوی صدق

اثرات دنیوی صدق

۱۷-۱- نورانیت

۱۷-۲- تزکیه عمل

۱۷-۳- رهایی از مشکلات

۱۷-۴- خیر دنیا و آخرت

۱۷-۵- محبوبیت الهی

۱۷-۶- لباس یقین و لباس حق

۱۷-۷- نجات و سلامت

۱۷-۸- اعتبار اجتماعی

۱۷-۹- کرامت و عزت

۱۷-۱۰- حسن اطمینان

۱۷-۱۱- ایجاد هیبت

۱۷-۱۲- بینش و بصیرت

(۲۸۹)

(۲۹۰)

راستگویی و صداقت صفتی است که اثرات آن زندگی دنیوی انسان را بهره‌مند ساخته و علاوه بر آن که در بسیاری از موارد سبب موفقیت و رسیدن به هدف می‌گردد اثراتی چون نورانیت، کرامت، عزت، محبوبیت و اعتبار اجتماعی را نیز به دنبال دارد که شعاع آن تمام زندگانی انسان را دربرمی‌گیرد.

پس چه شایسته است مؤمنان همگی در این طریق گام برداشته و با تمام توان بر مشکلات بسیار زیاد این راه فائق آمده و خود را به زیور زیبای صداقت بیارایند. اثرات دنیوی که در ذیل برای التزام به صداقت ذکر شده همگی یا از آیات شریفه قرآن کریم و یا از سخنان گهربار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام برگرفته شده است. به امید آن که ذکر این آیات و روایات سبب تبریك و تمین این کلام گشته و ما را به سوی حقیقت رهنمون گردد.

۱- نورانیت

در سوره حدید پس از آن که خداوند مؤمنان راستین را به دو صف صدیق و شهید توصیف می‌کند در آخر سوره می‌فرماید: «لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَ نُورُهُمْ» (۱)، برای آن‌هاست پاداش اعمالشان و نور ایمانشان، این تعبیر سربسته اشاره به پاداش عظیم و نور فوق‌العاده

آن‌ها دارد. (۲)

۱- ۱۹ / حدید.

۲- مکارم، «تفسیر نمونه»، ۲۳/۳۵۰.

اثرات دنیوی صدق (۲۹۱)

۲- تزکیه عمل

در اصول کافی از حضرت صادق علیه‌السلام نقل شده که می‌فرماید: «مَنْ صَدَقَ لِسَانَهُ زَكِيَّ عَمَلُهُ»، هر کس زبان راستگویی داشته باشد دارای عمل پاک و نتیجه‌بخشی خواهد بود. (۱)

بیان «زکی عَمَلُهُ» یعنی در اثر صدق عملش پاک و ثمربخش و پرثواب خواهد شد، چون عمل فقط از اهل تقوی پذیرفته می‌شود و صدق و راستی از مهم‌ترین ارکان تقوی است و یا منظور از «زکی عَمَلُهُ» این است که صدق و راستی با حق است و خداوند موجب کثرت و زیادی عمل می‌شود و باعث می‌گردد که آن چه را خداوند دستور داده انجام دهد هم‌چنان که صدق و راستی باعث خلوص و هم موجب کثرت و زیادی عمل می‌شود، چون وقتی از این انسان راستگو سؤال شود که فلان عمل را انجام می‌دهی یا نه؟ اگر انجام نمی‌دهد بگوید انجام می‌دهم و همین راستگویی باعث انجام آن عمل می‌شود و تدریجاً خلوص هم می‌آید. البته می‌توان گفت که صدق و راستی با حق چون موجب خوف و ترس از حق می‌شود و باعث عمل هر چه بیشتر و عبادت زیادتری خواهد شد، بنابراین صدق و راستی با یک واسطه (خوف) موجب اعمال و عبادت بیشتر خواهد شد.

و البته منظور از «زکی عَمَلُهُ» یعنی اعمالش از ریا پاک می‌شود، چون ریا خود نوعی دروغ گفتن است. (۱)

۱- اصول کافی، «کتاب ایمان و کفر» حدیث ۳.

(۲۹۲) صداقت و سیمای صادقین

۳- رهایی از مشکلات

صداقت در بسیاری موارد باعث برطرف شدن خودبخود مشکلات می‌گردد.

قالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ «مَنْ تَحَرَّى الصِّدْقَ خَفَّتْ عَلَيْهِ الْمَوْنُ» (۲)

قالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ «أَرْبَعٌ مِنْ أُعْطِيَهُنَّ فَقَدْ أُعْطِيَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ: صِدْقٌ حَدِيثٌ وَأَدَاءُ أَمَانَةٍ وَعِفَّةٌ بَطْنٍ وَحُسْنُ خُلُقٍ». (۳)

امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید: چهار چیز به هر کس داده شود خیر دنیا و آخرت به او بخشیده شده است سخن به راست گفتن، امانت پرداختن، پاک بودن و خوشخویی.

۴- محبوبیت الهی

چنانچه در فصل پادشاه‌های اخروی صادقان ذکر می‌نمایم رضایت الهی شامل حال صادقان می‌گردد. قالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

: «إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ الْعَبْدَ أَلْهَمَهُ الصِّدْقَ». (۴)

چون خداوند بنده‌ای را دوست بدارد صدق و راستی را به او الهام کند.

۱- مجلسی، «مرآة العقول»، ۱۸/۱۸۱ - ترجمه موسوی همدانی قسمت ۴/۸.

۲- الحرّانی، «تحف العقول»، ۹۲ - آثارالصادقین، ۱۰/۴۹۴.

۳- غررالحکم، ۲/۱۵۱ - آثارالصادقین، ۱۰/۴۹۴.

۴- غررالحکم، ۳/۱۶۱ - آثارالصادقین، ۱۰/۴۹۵.

اثرات دنیوی صدق (۲۹۳)

۵- لباس یقین و لباس حق

راستگویی سبب رسیدن به حق و حقیقت و یقین می‌گردد.

قال أمير المؤمنين عليه السلام «الصدق لباس اليقين»، راستگویی جامه یقین است. (۱)

قال أمير المؤمنين عليه السلام «الصدق لباس الحق»، راستگویی جامه و پوشش حق است. (۲)

۶- نجات و سلامت

راستگویی سبب نجات مؤمنان است خواه نجات از مشکلات و یا نجات از گناه و یا نجات از آتش دوزخ. حضرت علی

عليه السلام می‌فرماید: «الزموا الصدق فإنه منجاة»، ملازم راستگویی باشید که موجب نجات است. (۳)

و هم‌چنین از سخنان ایشان است که می‌فرمایند: «عاقبة الصدق نجات و سلامة»، سرانجام راستی نجات و سلامت است. (۴)

و یا «الصدق على شرف منجاة و كرامة»، راستگو بر مقام والای نجات و بزرگواری قرار دارد. (۵)

۱- غررالحکم، ۱/۱۳۲ - آثارالصادقین، ۱۰/۴۹۶.

۲- غررالحکم، ۱/۲۳۶ - آثارالصادقین، ۱۰/۴۹۷.

۳- خصال، ۲۴۰ - آثارالصادقین، ۱۰/۵۰۳.

۴- غررالحکم، ۲/۵۰۲ - آثارالصادقین، ۱۰/۵۰۲.

۵- غررالحکم، ۱/۴۴.

(۲۹۴) صداقت و سیمای صادقین

و هم‌چنین از ایشان نقل شده: «الصدق ينجي، الكذب يودي، البخل يزي» (۱) راستی رستگاری می‌دهد، دروغ به هلاکت اندازد و

بخل خوار و بی‌مقدار گرداند.

۷- اعتبار اجتماعی

قال أمير المؤمنين عليه السلام: «عليك بالصدق فمن صدق في أقواله جلت قدره» (۲)

امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید: ملازم راستگویی باش چه هر کس در گفتارش راستگو باشد بلند مرتبه گردد.

۸- کرامت و عزت

کرامت و عزت صفتی است که همواره همراه انسان راستگو می‌باشد.

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «الصدق عز»، راستی ارجمندی و عزت است. (۳)

امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید: «إن الصادق لمكرم جليل وإن الكاذب لمهان ذليل» (۴) راستگو محترم و ارجمند است و

دروغ‌گو خوار و ذلیل می‌باشد.

۱- غررالحکم، ۱/۵۶.

۲- غررالحکم، ۴/۲۹۶.

۳- البحار، ۷۸/۲۶۹/۱۰۹ - میزان الحکمه، ۱۰۱۶۲.

۴- غررالحکم، ۳۴۰۹ - میزان الحکمه، ۱۰۱۹۲.

اثرات دنیوی صدق (۲۹۵)

و باز از ایشان نقل شده «الْصَّادِقُ عَلَى شَفَا مُنْجَاهٍ وَ كَرَامَةٍ» (۱) راستگو بر کناره نجات و کرامت است.

۹- حسن اطمینان

حسن اطمینان از نظر اجتماعی بزرگ‌ترین خدمتی که صدق و راستی می‌تواند به انسان‌ها بکند مسئله جلب اطمینان و اعتماد است. (۲)

۱۰- ایجاد هیبت

که روایت ذیل به آن اشاره دارد.

نقل امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام «يَكْتَسِبُ الصَّادِقُ بِصِدْقِهِ ثَلَاثًا: حُسْنَ الثَّقَةِ وَالْمَحَبَّةَ لَهُ وَالْمَهَابَةَ مِنْهُ». (۳)

راستگو به راستگویی خود سه چیز را به دست می‌آورد: حسن اطمینان و جلب محبت و مهربانی و ایجاد هیبت.

۱۱- راستی رمز بینش و بصیرت

امیرالمؤمنین می‌فرماید: «وَبَصْرِنِيكُمْ صِدْقُ النَّيِّ» (۴) و صدق نیت و صفای درونم حقیقت شما را بر من آشکار ساخته.

هنگامی که آئینه حق‌نمای دل به گرد و غبار و زنگار هوی و هوس و فعالیت‌های طبیعی خود آلوده نشود همه‌چیز را روشن نشان می‌دهد.

آری:

۱- نهج البلاغه، خ / ۸۶.

۲- مکارم، «زندگی در پرتو اخلاق».

۳- غررالحکم، ۲/۸۷۶.

۴- نهج البلاغه، خ / ۴).

(۲۹۶) صداقت و سیمای صادقین

آئینه دل چون شود صافی و پاک نقش‌ها بینی برون از آب و خاک

هم بینی نقش و هم نقاش را فرش دولت را و هم فراش را

در این کلام سخن امیرالمؤمنین علیه‌السلام خطاب به منافقین کوردل می‌باشد که در دل تمایل به حکومت داشتند قطعاً آن

تبهکاران منافق و غوطه‌ور در رویدادهای بی‌محاسبه زندگی و آن زنجیر کشیده شدگان عادات و تقالید معنایی از دین را حرفه خود

ساخته بودند که آن به‌جای آن که بر آگاهی‌های آن‌ها درباره واقعیات کمک کند، عامل تخدیر و نابینایی آنان گشته بود مسلم

است که با آن عینک‌های تعبیر شده از درون‌های ناپاک نمی‌توانستند شخصیت صریح و روشن‌تر از آفتاب علی را ببینند، ولی

علی بن ابیطالب به خوبی آنان را می‌شناخت. (۱)

۱- جعفری، «ترجمه و شرح نهج البلاغه» ۳/۴۲.

اثرات دنیوی صدق (۲۹۷)

(۲۹۸)

فصل هیجدهم: پاداش اخروی صادقین

پاداش اخروی صادقین

۱۸-۱. بهره‌مندی از نعمت‌ها و پاداش‌های الهی

۱۸-۲. غفران و آمرزش

۱۸-۳. اجر عظیم

۱۸-۴. باغ‌های بهشتی

۱۸-۵. همسران پاکیزه

۱۸-۶. رضایت و رضوان خداوند

(۲۹۹)

(۳۰۰)

راستگویی و راست کرداری و التزام به صدق و یزگی است که علاوه بر اثرات دنیوی، پاداش‌های اخروی که به مراتب عظیم‌تر و رفیع‌تر می‌باشند را در پی دارد و این پاداش‌ها که در آیات متعددی از قرآن ذکر شده چه نیکو عاقبتی است برای صادقین و چه خوش منزلتی می‌باشد. بارالها! ما را نیز به لطف خود در زمره صادقین قرار ده.

۱- بهره‌مندی از نعمت‌ها و پاداش‌های الهی

در سوره زمر خداوند در توصیف صادقان می‌فرماید: «وَالَّذِي جَاءَ بِالصَّدَقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» (۱) و کسی که سخن صدق و حق بیاورد و کسی که آن را تصدیق کند پرهیزکاران واقعی آن‌ها هستند.

به این ترتیب سخن از کسانی است که هم آورنده صدقند و هم عمل‌کننده به آن، سخن از آن‌ها است که مکتب وحی و سخن حق پروردگار را در عالم نشر داده و خود به آن مؤمن هستند و عمل می‌کنند، اعم از پیامبران و امامان معصوم و تبیین کنندگان مکتب آن‌ها. (۲)

در دو آیه بعد سه پاداش بزرگ برای این گروه بیان می‌دارد:

۱- بهره‌مندی از نعمت‌ها و پاداش‌های الهی (هر چه بخواهند در نزد پروردگارشان دارند) نخست می‌فرماید: «لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ» (۳)

۱- ۳۳ / زمر.

۲- مکارم، «تفسیر نمونه» ۱۹/۴۵۲.

۳- ۳۴ / زمر.

پاداش اخروی صادقین (۳۰۱)

گسترده‌گی مفهوم این آیه به قدری است که تمام مواهب معنوی و نعمت‌های مادی را شامل می‌شود، آن‌چه در تصور و وهم ما بگنجد یا نگنجد؟

بعضی در این جا سؤالی مطرح کرده‌اند که آیا اگر آن‌ها تقاضای مقامات انبیاء و اولیاء برتر از خود را بکنند نیز به آن‌ها داده می‌شود؟

غافل از این که بهشتیان چون چشم حقیقت بین دارند هرگز به فکر چیزی که بر خلاف حق و عدالت و بر خلاف اصل توازن شایستگی‌ها و پاداش است نمی‌افتند.

به تعبیر دیگر امکان ندارد افرادی که در درجات متفاوت در ایمان و عمل هستند جزای مشابهی داشته باشد. بهشتیان چگونه آرزوی محال می‌کنند؟ و در عین حال آن‌ها از نظر روحی چنان هستند که به آن‌چه دارند راضی‌اند و هیچ‌گونه حسد و رشک بر وجود آنان حاکم نیست.

می‌دانیم پاداش‌های آخرت و حتی تَفَضُّل‌های الهی بر اساس شایستگی‌هایی است که انسان در این دنیا کسب می‌کند، کسی که می‌داند ایمان و عملش در این دنیا در سر حد ایمان و عمل دیگران نبوده هرگز آرزوی مقام آن‌ها را نخواهد کرد چرا که یک آرزوی غیرمنطقی است. (۱)

تعبیر «عِنْدَ رَبِّهِمْ» (نزد پروردگارشان) بیان نهایت لطف الهی درباره آن‌ها است گویی همیشه میهمان او هستند و هر چه بخواهند نزد او دارند.

۱- مکارم، «تفسیر نمونه» ۱۹/۴۵۳.

(۳۰۲) صداقت و سیمای صادقین

تعبیر «ذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ» (این است پاداش نیکوکاران) و به اصطلاح استفاده از اسم ظاهر به جای ضمیر اشاره به این است که علت اصلی این پاداش‌ها همان احسان و نیکوکاری آن‌ها است. (۱)

۲- غفران و آموزش

در آیه بعد (همان سوره) دومین و سومین پاداش آنان (کسانی که آورنده صدق‌اند و نیز عمل‌کننده به آن هستند) را نیز بیان می‌فرماید:

«لِيُكَفِّرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا وَيَجْزِيَهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ» (۲)

آن‌ها می‌خواهند خداوند بدترین اعمالی را که انجام داده‌اند بیامرزد و جبران کند و آن‌ها را به بهترین اعمالی که انجام می‌داده‌اند پاداش دهد.

چه تعبیر جالبی؟ از یک سو این تقاضا را دارند که بدترین اعمالشان در سایه لطف الهی پوشانده شود و با آب توبه این لکه‌ها از دامانشان پاک گردد و از سوی دیگر تقاضاهایشان این است که خداوند بهترین اعمالشان را معیار پاداش قرار دهد و همه اعمال آن‌ها را به حساب آن بپذیرد. (۳)

و خداوند نیز با تعبیری که در این آیات بیان فرموده درخواست آنان را پذیرفته است، بدترین را می‌بخشد و بهترین را معیار پاداش قرار می‌دهد.

۱- مکارم، «تفسیر نمونه» ۱۹/۴۵۴.

۲- ۳۵ / زمر.

۳- مکارم، «تفسیر نمونه» ۹/۴۵۴ و ۴۵۵.

پاداش اخروی صادقین (۳۰۳)

بدیهی است هنگامی که لغزش‌های بزرگ است و به همین جهت مؤمنان بیشتر در فکر آن هستند. (۱)

و معلوم است که وقتی بدترین اعمال آن‌ها کفاره داده شود، پایین‌تر از آن نیز کفاره داده می‌شود و مراد به بدترین اعمال همان شرک و گناهان کبیره‌ای است که در حال شرک مرتکب شدند.

در مجمع البیان در ذیل این آیه گفته شده (یعنی خدا عقاب شرک و گناهایی که قبل از ایمان آوردن مرتکب شدند از آن‌ها ساقط کرد) به خاطر این که ایمان آوردند و نیکوکاری کردند و به سوی خدای تعالی برگشتند.

در این جا این سؤال پیش می‌آید که مگر در آیات قبل سخن از پیامبران آن‌ها نبود؟ چگونه آن‌ها لغزش‌های بزرگ دارند؟ پاسخ این سؤال با توجه به یک نکته روشن می‌شود و آن این که هنگامی که فعلی به گروهی نسبت داده می‌شود، مفهومش این نیست که همه آن‌ها مرتکب آن شده‌اند، بلکه کافی است گروهی از میان آن‌ها آن را انجام داده باشند، مثلاً می‌گوییم: بنی‌عباس بر مسند خلافت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به ناحق تکیه زدند، مفهومش این نیست که همه آن‌ها به خلافت رسیده باشند بلکه کافی است گروهی از آن‌ها چنین باشند.

۱- مکارم، «تفسیر نمونه» ۱۹/۴۵۴ و ۴۵۵.

(۳۰۴) صداقت و سیمای صادقین

در آیه فوق نیز از مجموعه پیام‌آوران وحی و پیروان مکتب آن‌ها بعضی لغزش‌هایی داشته‌اند که خداوند به خاطر اعمال نیکشان از آن‌ها می‌گذرد.

به هر حال ذکر غفران و آمرزش قبل از پاداش، به خاطر آن است که نخست باید شستشویی کنند و پاک شوند و آن گاه بر بساط قرب خدا قدم نهند، نخست باید از عذاب الهی آسوده خاطر گردند تا نعمت‌های بهشتی بر آن‌ها گوارا شود. (۱)

۳- اجر

در ادامه آیه فوق می‌فرماید: «وَيَجْزِيهِمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ» (۲)

بعضی از مفسرین گفته‌اند: مراد این است که به اعمال ایشان نظر می‌شود و در بهترین آن اعمال و بهترین جزائی که لایق بدان است نظر می‌کنند، آن وقت همه اعمال نیکشان را بر طبق آن بهترین جزاء پاداش می‌دهند. و ممکن است گفته شود مراد این است که در بلند پایه‌ترین اعمال ایشان نظر می‌شود و درجات ایشان را برحسب آن عمل بالا می‌برند و در نتیجه از عملشان آخرین درجه کمال فوت نمی‌شود و لکن این وجه آن طور که باید روشن نمی‌کند که چه‌طور نظیر این کلام در مسئله «أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا» جریبان می‌یابد.

بعضی دیگر گفته‌اند اصلاً کلمه (أَسْوَأَ و أَحْسَن) در این آیه به

۱- مکارم، «تفسیر نمونه» ۱۹/۴۵۵.

۲- ۲۵ / زمر.

پاداش اخروی صادقین (۳۰۵)

معنای بدتر و بهتر نیست بلکه در زیادی مطلق استعمال شده است، چون معصیت خدا همه‌اش بد و اطاعتش همه خوب می‌باشد. (۱)

مغفرت و اجر که از پاداش‌های صادقان است در آیه ۳۵ سوره احزاب نیز به آن اشاره شده و می‌فرماید:

«إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا.» (۲)

در پایان آیه، پاداش بزرگ این گروه از مردان و زنانی را که دارای ویژگی‌های دهگانه فوق هستند چنین بیان می‌کند خداوند برای آن‌ها مغفرت و پاداش عظیمی فراهم ساخته است. «أَعِدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا» نخست با آب مغفرت گناهان آن‌ها را که موجب آلودگی روح و جان آن‌ها است می‌شوید، سپس پاداش عظیمی که عظمتش را جز او کسی نمی‌داند در اختیارشان می‌نهد، در واقع یکی از جنبه نفی ناملايمات دارد و دیگر جلب ملايمات.

تعبیر به اجرا خود دلیل بر عظمت آن است و توصیف آن با وصف عظیم تأکیدی بر این عظمت است و مطلق بودن این عظمت دلیل ۱- طباطبایی، «تفسیر المیزان»، ۱۷/۴۱۴ و ۴۱۵.

۲- ۳۵ / احزاب .

(۳۰۶) صداقت و سیمای صادقین

دیگری است بر وسعت دامنه آن بدیهی است چیزی را که خداوند بزرگ، بزرگ بشمرد فوق العاده عظمت دارد.

این نکته نیز قابل توجه است که جمله «أَعِدَّ» (آماده کرده است) با فعل ماضی بیانی است برای قطعی بودن این اجر و پاداش و عدم وجود تخلف و یا اشاره‌ای به این که بهشت و نعمت‌هایش از هم اکنون برای مؤمنان آماده است. (۱) مناسب است در این قسمت به شأن نزول این آیه شریفه اشاره‌ای نمائیم.

جمعی از مفسران گفته‌اند هنگامی که اسماء بنت عمیس همسر جعفر بن ابی طالب با شوهرش از حبشه بازگشت به دیدن همسران پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله آمد یکی از نخستین سؤالاتی که مطرح کرد این بود که آیا چیزی از آیات قرآن درباره زنان نازل شده است آن‌ها در پاسخ گفتند: نه،

اسماء به خدمت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آمد عرض کرد: ای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله جنس گرفتار خسران و زیان است پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: چرا، عرض کرد: به خاطر این که در اسلام و قرآن فضیلتی درباره آن‌ها همانند مردان نیامده است. این جا بود که آیه فوق نازل شد و (به آن‌ها اطمینان داد که زن و مرد در پیشگاه خدا از نظر قرب و منزلت یکسانند، مهم آن است که از نظر اعتقاد و عمل و اخلاق اسلامی واجد فضیلت باشند). (۱)

۱- مکارم، «تفسیر نمونه»، ۱۷/۳۱۲.

پاداش اخروی صادقین (۳۰۷)

۴- باغ‌های بهشتی

«قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمَ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (۲)

خدای تعالی می‌گوید: امروز روزی است که راستی راستگویان به آن‌ها سود می‌بخشد برای آن‌ها باغ‌هایی از بهشت است که آب از زیر (درختان) آن جریان دارد و جاودانه و برای همیشه در آن می‌مانند، خداوند از آن‌ها خشنود و آن‌ها از او خوشنود خواهند بود و این رستگاری بزرگی است.

یکی دیگر از آیاتی که بهشت را برای صادقان وعده داده است در سوره آل عمران می‌باشد که می‌فرماید: «قُلْ أُوذِبْتُكُمْ بِخَيْرٍ مِنْ ذَلِكَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ. الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّنا أُمَّتًا فَأَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ قَنَا عَذَابَ النَّارِ. الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَانِتِينَ وَالْمُنْفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ» (۳)

آیا شما را از چیزی آگاه کنم که از این (سرمایه‌های مادی) بهتر است برای کسانی که پرهیزکاری پیشه کرده‌اند (و از این سرمایه‌ها

در طریق مشروع و حق و عدالت استفاده نموده‌اند) در نزد پروردگارشان، باغ‌هایی (در جهان دیگر) است که نهرها از پای درختان آن می‌گذرد همیشه در آن خواهند بود و همسرانی پاکیزه (از هر پلیدی) و خوشنودی خداوند (نصیب آن‌هاست) و خدا به امور بندگان بینا است.

۱- مکارم، «تفسیر نمونه»، ۱۷/۳۰۸.

۲- ۱۱۹ / مائده .

۳- ۱۵، ۱۶، ۱۷ / آل عمران.

(۳۰۸) صداقت و سیمای صادقین

با توجه به این دو آیه مشاهده می‌کنیم نعمتی که در این دو آیه برای صادقان ذکر فرموده باغ‌هایی است که نهرها از پای درختان آن می‌گذرد و همیشه در آن خواهند بود. «لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا» باغ‌هایی که بر خلاف غالب باغ‌های این جهان، هرگز آب روان از پای درختان آن قطع نمی‌شود. (۱)

رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمایند شش خصلت موجب دخول در بهشت می‌شود:

۱- راستگو بودن

۲- به وعده وفا نمودن

۳- در امانت خیانت نکردن

۴- چشم از نامحرم پوشیدن

۵- دست تعدی نگشودن

۶- پاک بودن (با عفت بودن).

هم‌چنین امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ بِصِدْقِ النَّيِّهِ وَالسَّرِيرَةِ الصَّالِحِ مِنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ الْجَنَّةَ»، خدای سبحان به خاطر نیت راست و درون پاک هر کس از بندگانش را که بخواهد وارد بهشت خواهد کرد. (۲)

۱- مکارم، «تفسیر نمونه»، ۲/۳۴۲ .

۲- نهج البلاغه، خ / ۴۲ .

پاداش اخروی صادقین (۳۰۹)

۵- همسرانی پاکیزه

از جمله پاداش‌های صادقین همسرانی هستند که بر خلاف بسیاری از زیبارویان این دنیا، هیچ ناپاکی و نقطه تاریکی در جسم و جان آن‌ها وجود ندارد. «وَأَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ»

۶- رضایت و رضوان خداوند

و از این نعمت‌های مادی مهم‌تر این است که هم خداوند از آن‌ها راضی و هم آن‌ها از خداوند راضی و خوشنودند (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ).

و شک نیست که این موهبت بزرگ که جامع میان موهبت مادی و معنوی است، رستگاری بزرگ محسوب می‌شود «ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ».

قابل توجه این که در این آیه پس از ذکر باغ‌های بهشت با آن همه، نعمت‌هایش، نعمت خوشنودی خداوند از بندگان و بندگان از

خداوند را ذکر می‌کند و به دنبال آن «ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» می‌گوید و این نشان می‌دهد تا چه اندازه این رضایت دو جانبه، واجد اهمیت است، (رضایت پروردگار از بندگان و رضایت بندگان از پروردگار) زیرا ممکن است انسان غرق عالی‌ترین نعمت‌ها باشد ولی هنگامی که احساس کند مولی و معبود او از او ناراضی است تمام آن نعمت‌ها و مواهب در کام جاننش تلخ می‌گردد.

و نیز ممکن است انسان واجد همه چیز باشد ولی به آن چه دارد راضی و قانع نباشد، بدیهی است آن همه نعمت با این روحیه او را خوشبخت نخواهد کرد و ناراحتی مرموزی دائماً او را آزار و شکنجه می‌دهد و آرامش روح و روان را که بزرگ‌ترین موهبت الهی است از او می‌گیرد.

(۳۱۰) صداقت و سیمای صادقین

علاوه بر این هنگامی که خدا از کسی خشنود باشد هر چه بخواهد به او می‌دهد و هنگامی که هر چه او خواست به وی داده شود او نیز خوشنود خواهد شد، نتیجه این که بالاترین نعمت این است که خداوند از انسان خوشنود و او نیز از خدایش راضی باشد. (۱)

و البته خداوند از آنان راضی است به جهت آن صداقت‌هایی که در دنیا از خود نشان دادند و آنان از خود راضیند برای آن مثنویاتی که خداوند به ایشان مرحمت فرمود.

در این آیه خوشنودی را متعلق به خود بندگان راستگوی خود نموده نه به راستگویشان به خلاف (وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا، (۲) و خوشنود باشد از قول او) و آیه شریفه (وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ، (۳) و اگر شکر بگذارید می‌پسندد آن را برای شما). که رضایت را متعلق به عمل نموده و بین این دو قسم تعبیر فوق تعبیر روشنی است، چه خوشنودی از عمل به این است که از دیدن آن چهره درهم نکشد و از آن نفرت نکند و چه بسا دشمن انسان کار پسندیده‌ای کند در حالی که خود او مورد نفرت است و به عکس دوست انسان کاری ناشایست مرتکب شود در حالی که خودش محبوب انسان باشد، پس این که فرمود: «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ» دلالت می‌کند بر این که خدای تعالی نه تنها از صداقت صادقین خوشنودی خداوند وقتی به خود آنان تعلق می‌گیرد که غرضش از خلقتشان حاصل شده باشد و غرض از خلقت را در آیه ذیل بیان فرمود:

۱- مکارم، «تفسیر نمونه»، ۵/۱۳۹ و ۱۴۰.

۲- ۱۰۹ / طه .

۳- ۷ / زمر .

پاداش اخروی صادقین (۳۱۱)

«وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (۱)، نیافریدیم جن و انس را مگر برای این که عبادت و بندگی کنند. (۲)

پس غرض پروردگار از خلقت انسان همانا عبودیت است وقتی خدای سبحان نه تنها از عملش بلکه از خود او خوشنود می‌شود که نفس او مثل اعلائی عبودیت باشد، یعنی خود را بنده کسی بداند که مربی هر چیزی است خود را و هیچ چیز دیگری را جز بنده و مملوک او خاضع در برابر ربوبیت او نبیند، جز او هدفی و جز به سوی او بازگشت و رجوعی نداشته باشد.

چنان که درباره حضرت سلیمان و ایوب علیهم السلام فرموده «نِعَمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ» (۳) این بود معنای رضایت پروردگار از بنده خود و لازمه این مقام که یکی از مقامات عبودیت است این است که نفس از تمامی مراتب کفر و از اتصاف به فسق پاک باشد، چنان که درباره طهارت بندگان از کفر «وَلَا يَرْضَى لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ» (۴) و نمی‌پسندد کفر را برای بندگان خود و طهارت آنان از فسق فرموده: «فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَى عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ» (۵) زیرا خشنود نمی‌شود از مردم فاسق. و از آثار این مقام این است که وقتی نفس بنده دارای ذلت عبودیت شد و آن چه را که به چشم و دل خود درک نمود همه را مملوک خدا و خاضع در برابر او دانست قهرا از او خوشنود

می‌شود. زیرا می‌بیند که اگر خدا به او داده آن چه را که داده همانا از فضل و کرمش بوده نه این که او از خدا طلبکار و بر خدا واجب

۱- ۵۶ / ذاریات .

۲- مکارم، «تفسیر نمونه»، ۲/۳۴۲.

۳- ۳۰ و ۴۴ / ص .

۴- ۷ / زمر .

۵- ۹۶ / توبه .

(۳۱۲) صداقت و سیمای صادقین

و حتم بوده که آن را بدهد و اگر هم چیزی از او دریغ داشته و نداده، ندادنش هم از روی حکمت بوده و علاوه بر آن خدای تعالی درباره حال بندگان مرضی خود در بهشت فرموده: «لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ» (۱) و معلوم است که وقتی انسان به هر چه که بخواهد بتواند دست پیدا کند البته راضی خواهد شد. این است منتها درجه سعادت برای آدمی از نظر این که بنده است و لذا خدای تعالی کلام خود را به همین معنی پایان داده و فرموده: «ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (۲) این است رستگاری و سعادت عظیم.

۷- نزدیکی به پیامبر و شفاعت ایشان در قیامت

یکی دیگر از پاداش‌های صادقین شفاعت پیامبر و قرب به ایشان در روز قیامت می‌باشد. در جامع احادیث شیعه ج ۱۳ آمده قال رسول الله صلی الله علیه و آله : «إِنَّ أَقْرَبَكُمْ مِنِّي غَدَا وَأَوْجِبُكُمْ عَلَيَّ شَفَاعَةً: أَصَدَقَكُمْ لِسَانًا وَأَدَاكُمْ لِلْإِمَانَةِ وَأَحْسَنُكُمْ خُلُقًا وَأَقْرَبَكُمْ مِنَ النَّاسِ».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: همانا فردای قیامت آن کس به من نزدیک‌تر و شفاعت من بر او واجب‌تر است که راستگوتر و در اداء امانت کوشاتر و اخلاقش بهتر و به مردم نزدیک‌تر باشد.

«رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا»

۱- ۳۱ / نحل .

۲- طباطبایی، «ترجمه و تفسیر المیزان»، ۶/۳۹۸ و ۳۹۹.

پاداش اخروی صادقین (۳۱۳)

منابع و مأخذ

قرآن کریم، ترجمه آیه‌الله ناصر مکارم شیرازی، خط: عثمان طه

ناشر: دارالقرآن الکریم، «دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی»، تهران، ۱۳۷۶

نهج البلاغه، ترجمه استاد محمد دشتی، انتشارات پارسائیان، قم، ۱۳۷۹

غررالحکم و دررالکلم، تألیف عبداوحد امدی، ترجمه محمد علی الانصاری، قم، مؤسسه دارالکتاب

۱- احسانبخش رشتی، صادق. آثار الصادقین، ناشر: روابط عمومی ستاد برگزاری نماز جمعه گیلان، ۱۳۶۹.

۲- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، ناشر: دارالاحیاء الکتب العربیه، ۱۹۶۲، ه.ق.

۳- افریقی، ابن المنظور، لسان العرب، بیروت، دارصادر.

۴- امینی (علامه)، الغدیر، ج ۱۶، مترجم: اکبر ثبوت، ناشر، بنیاد بعثت، تهران ۱۳۶۹.

- ۵- امینی (علامه)، الغدیر، ج ۴، مترجم: دکتر علی شیخ الاسلامی، بنیاد بعثت، تهران ۱۳۷۰.
- ۶- انصاری (شیخ) عبدالله کشف الاسرار و عدة الابرار، ابوالفضل رشیدالدین میبدی، تهران، تابان ۱۳۳۹.
- ۷- بحرانی (علامه) سید هاشم، تفسیر البرهان، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
(۳۱۴)
- ۸- برازش، علیرضا. المعجم المفهرس، لالفاظ احادیث بحار الانوار، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۷۳.
- ۹- بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم حجتی (محمد باقر)، تفسیر کاشف، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران ۱۳۷۶.
- ۱۰- بینا، محسن. مقامات معنوی، ترجمه و تفسیر منازل السائرین (خواجه عبدالله انصاری)، ۱۳۵۴.
- ۱۱- تهرانی، جواد. آئین زندگی و درس‌های اخلاق، قم - انتشارات در راه حق، ۱۳۵۱.
- ۱۲- جعفری (علامه)، محمد تقی. ترجمه و شرح نهج البلاغه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۰.
- ۱۳- جوادی آملی، عبدالله تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۱۱، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجاء.
- ۱۴- حرّانی، ابومحمد الحسن، تحف العقول، ترجمه بهراد جعفری، تصحیح استاد علی‌اکبر غفاری، نشر صدوق، تهران ۱۳۷۷.
- ۱۵- حسینی، سید مرتضی. حضرت فاطمه در کتب اهل سنت، ترجمه علی شیروانی هرنندی، انتشارات الزهراء، ۱۳۶۹.
- ۱۶- خمینی (امام)، روح الله چهل حدیث، مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۶۸.
- ۱۷- خوانساری، محمد باقر. انصاف در امامت، صدوق، تهران ۱۳۷۱.
(۳۱۵)
- ۱۸- دستغیب، عبدالحسین. گناهان کبیره، کانون ابلاغ اندیشه‌های اسلامی، تهران ۱۳۶۱.
- ۱۹- دشتی، محمد، معجم الفاظ نهج البلاغه.
- ۲۰- دهخدا، علی‌اکبر، لغت نامه دهخدا، چاپخانه دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۲.
- ۲۱- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین. روش بزرگواری در اسلام (الذریعه الی مکارم الشریعه)، ترجمه: فرید گلپایگانی - صبا، تهران، ۱۳۶۳.
- ۲۲- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین. المفردات فی غریب القرآن، ترجمه و تحقیق: دکتر سید غلامرضا خسروی حسینی، تهران، چاپخانه خورشید، ۱۳۶۳.
- ۲۳- رسولی محلاتی، هاشم. زندگانی حضرت فاطمه (س) و دختران، تهران - علمیه اسلامی، ۱۳۹۸ (ه.ق).
- ۲۴- زبیدی، سید محمدی مرتضی، تاج العروس، بیروت، دارصادر - ناشر لیبیا، ۱۳۸۶، ه.ق.
- ۲۵- سبجانی، جعفر. سیمای اسلام، دارالتبلیغ، تهران، ۱۳۴۸.
- ۲۶- صدر، سیدرضا. دروغ، شرکت سهامی انتشار چاپخانه شمس، ۱۳۴۷.
- ۲۷- طاهایی، سید هاشم. مصباح الهدایه فی توضیح معراج السعاده، ناشر: کتابفروشی بوذرجمه‌ری ۱۳۴۰.
- ۲۸- طباطبایی (علامه) سید محمد حسین. تفسیر المیزان، ترجمه:
(۳۱۶)
- سید محمد باقر موسوی همدانی و... بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، ۱۳۶۳.
- ۲۹- طبرسی (شیخ)، تفسیر مجمع البیان، مترجم: سید هاشم رسولی محلاتی، دکتر احمد بهشتی، ناشر: مؤسسه انتشارات فراهانی، ۱۳۵۱.

- ۳۰- طریحی (شیخ) فخرالدین، مجمع البحرین، دارالکتب العلمیه، نجف اشرف.
- ۳۱- عارف، محمد صادق. راه روشن ترجمه المحجّة البیضاء، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۵.
- ۳۲- عاملی (شیخ) محمد بن الحسن الحر، وسائل الشیعه، تهران مکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۲، ه.ق.
- ۳۳- عبدالباقی، محمد فواد. المعجم المفهرس لالفاظ قرآن الکریم، دارالکتب المصریه، ۱۴۰۷.
- ۳۴- عقیقی بخشایشی، صدیقه طاهره بانوی بزرگ اسلام، دفتر نشر نوید اسلام، قم، ۱۳۷۵.
- ۳۵- غزالی، ابو حامد محمد، احیاء علوم الدین، ترجمه: موه الدین محمد خوارزمی به کوشش حسین خدیو جم، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۹.
- ۳۶- غزالی، ابو حامد محمد، کیمیای سعادت، ترجمه مرتضی گیلانی، تهران، ۱۳۵۰.
- ۳۷- فلسفی، محمد تقی، کودک از نظر وراثت و تربیت، هیئت نشر (۳۱۷)
- معارف اسلامی، تهران ۱۳۴۳.
- ۳۸- فیض کاشانی (مولی)، محسن، تفسیر الصافی، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲.
- ۳۹- فیض کاشانی (مولی)، محسن، المحجّة البیضاء فی تهذیب الاحیاء، تهران انتشارات اسلامی.
- ۴۰- فیض کاشانی (مولی)، محسن، اخلاق حسنه، مترجم: محمد باقر ساعدی، انتشارات پیام آزادی، تهران ۱۳۶۲.
- ۴۱- فیض کاشانی (مولی) محسن. حقایق، مترجم: محمد باقر ساعدی خراسانی، انتشارات علمیه اسلامی، تهران ۱۳۴۰.
- ۴۲- فیض کاشانی، محسن. الوافی، تهران اسلامی، ۱۳۷۵ ه.ق.
- ۴۳- قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، دارالکتب اسلامی، تهران، ۱۳۵۴.
- ۴۴- قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، دارالاسره، لبنان ۱۴۱۴ ه.ق.
- ۴۵- کلینی، محمد، اصول کافی، ترجمه و شرح سید جواد مصطفوی، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت تهران.
- ۴۶- مجلسی (علامه)، محمد باقر، بحار الانوار.
- ۴۷- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۷، مترجم موسی خسروی، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۵۷.
- ۴۸- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۱۱، مترجم سید ابوالحسن موسوی همدانی، ناشر کتابخانه مسجد ولی عصر (عج) نشر محمد، تهران ۱۳۶۴.
- (۳۱۸)
- ۴۹- مجلسی، محمد باقر، مرآة العقول، دارالکتب اسلامی، تهران، ۱۳۹۸، ه.ق.
- ۵۰- مجتوبی، سید جلال الدین. علم اخلاق اسلامی، گزیده جامع السعادات، انتشارات حکمت، تهران، ۱۳۶۹.
- ۵۱- محدث خراسانی، علی، خورشید تابان در علم قرآن. بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد، ۱۳۷۲.
- ۵۲- محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ناشر: مرکز نشر کتب علوم اسلامی، قم و تهران، ۱۳۶۲.
- ۵۳- محمدی ری شهری، محمد، ترجمه میزان الحکمه، مترجم: حمیدرضا روشن، قم، دارالحدیث، ۱۳۷۷.
- ۵۴- محمدی ری شهری، محمد، فلسفه امامت و رهبری، یاسر، قم، ۱۳۶۱.
- ۵۵- مسعودی، ابوالحسن، مروج الذهب، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.
- ۵۶- مصطفوی، حسن، پیرامون سوره مبارکه حشر، انتشارات برهان، تهران.
- ۵۷- مصطفوی، حسن (مترجم)، مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه در تزکیه نفس و حقایق و معارف الهی به امام ششم حضرت

جعفر بن محمد الصادق علیه السلام، ترجمه و شرح مصطفوی، انتشارات قلم، ۱۳۶۳.

۵۸- معاد یخوآه، عبدالمجید، فرهنگ آفتاب، نشر ذره، ۱۳۷۲.

۵۹- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، انتشارات دارالکتب

(۳۱۹)

الاسلامیه، تهران.

۶۰- مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن، قم - مدرسه الامام امیرالمؤمنین علیه السلام، ۱۳۷۱.

۶۱- مکارم شیرازی، ناصر، زندگی در پرتو اخلاق، قم - مدرسه الامام امیرالمؤمنین علیه السلام.

۶۲- مکارم شیرازی، ناصر، ترجمه گویا و شرح فشرده نهج البلاغه به قلم محمّد جعفر امامی، محمّد رضا آشتیانی، ناشر:

مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام - قم، ۱۳۷۰.

۶۳- مهدوی کنی، محمّد رضا، نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲.

۶۴- میرزا محمّد، علیرضا، مفتاح المیزان، تهران، مرکز نشر فرهنگ رجاء، ۱۳۶۷.

۶۵- نراقی (مولی) احمد. معراج السعاده، تهران، انتشارات علمی اسلامی، ۱۳۵۱، ه.ق.

۶۶- الهندی، علاءالدین علی، کنز العمال، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۵ ه.ق.

مجلات:

۶۷- پزشکی، عزیزالله بیانی درباره نقش صداقت در سعادت انسان و جامعه مکتب اسلام، ۲/۱۳۷۳.

۶۸- نظری، منفرد. بحث و بررسی نظرات مفسران قرآن درباره آیه ۱۱۹ سوره توبه پیرامون صدق، رساله القرآن، ۱/۱۴۱۳

ه.ق.

(۳۲۰)

(۷)

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید

بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی

آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در

دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه

الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن

خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره

الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف

مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۹۰ IR

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

